تاریخ
۱۰/۶/۷۸
۹

۱۹۱۸۴
۲۱۰۳۴۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

امام جعفر صادق علیه السلام از کتاب وایه‌ها پیغمبر صلعم شرح نموده بنقل

با بام هفته در اول ماه محرم بدان روز فهمیده بدین تفصیل است

و گر خواهد شد اگر اول یوم شنبه باشد زمستان بغایت صعب بگذرد

بارندگی بسیار شود و زراعتها از آفت سلامت ماند بعضی از درختان

میوه و انگور آفت رسد ارزان باشد و در روم طاعون افتد مرگ بسیار باشد

یخ فراوان باشد و علف کم باشد و زود غارت بسیار باشد و عرب بارهم

غلبه کنند و هر وقت بسیار از روم به برند و در هر ولایت مرگ بسیار

و زنان بسیار باشد و در بهرین و نواحی آن آفت و غلبه بهم رسد و گناه

مرگ عرب بسیار باشد و در مردمان درد گلو و در مهار و درد کمر بسیار باشد

و مرگ در میان خرما بسیار باشد و اسبان مرض قولنج عارض شود

و در انسان زر و جنگ و غارت بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۳۴۹
۱۹۱۸۴

در نیم‌های دنبل و آبله بسیار باشد و در غم و کشت و علف بنیه و گناه گران باشد

و در بلد و همدان و فارس نیکو باشد و در خراسان بلد و روم و بصره و اطراف

صباح

۱۹۱۸۴
۲۱۰۳۴۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

امام جعفر صادق علیه السلام از کتاب دانیال پیغمبر علیه السلام شرح نموده بنحو

با بیان هفته در اول ماه محرم بدان روز فتنه بدین تفصیل است

و گرنه خواهد شد اگر اول یوم باشد زمستان بغایت صعب بگذرد

بارندگی بسیار شود و زراعتها از آفت سلامت ماند بعضی از رعیتان

میوه و انگور آفت رسد ارزان باشد و در روم طاعون افتد مرگ بسیار باشد

بیخ فراوان باشد و علف کم باشد و زد و غارت بسیار باشد و عرب بارها

غلبه کنند و اسیر و غنیمت بسیار از روم به برند و در هر ولایت مرگ بسیار

و زنان بسیار باشد و در بهرنیز و نواحی آن فتنه و غلا بهم رسد و گناه

مرگ عرب بسیار باشد و در مردمان درد گلو و در مرها و دردهای بسیار باشد

و مرگ در میان چهارپایان افتد و اسبان مرض قولنج عارض شود

در آن سال زد و خورد و غارت بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و

اطراف آن نعمت و امنیت در بلاد باشد و در بحرین و نواحی آن

صداق در میان مردم بسیار پیدا آید و عرب ترسان باشد و اتباع آن

تعدی کنند و در آخر سال جمعی بر پادشاه خروج کنند و هر سال بر آن

در نیل و دجله و آبله بسیار باشد و در غزو و کشت و علف و پنبه و گناه گران باشد

و در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و در خراسان بلد روم و البره و اطراف

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
۱۹۱۸۴
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۱۰۳۴۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب: صحیفه
مؤلف
مترجم
شماره ثبت کتاب ۲۱۰۳۴۹
شمارهٔ قفسه ۱۹۱۸۴

۱۹۱۸۴
۲۱۰۳۴۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

امام جعفر صادق علیه السلام از کتاب دانیال پیغمبر علیه السلام شرح ایام محنه بنحو

باب ۱ هفته در اول ماه محرم بدان روز افتد بدین تفصیل است

و گرنه خواهد شد اگر اول یوم شنبه باشد زمستان بغایت صعب گذرد

بارندگی بسیار شود و زراعتها از آفت سلامت ماند بعضی از درختان

میوه و انگور آفت رسد از زنان باشد و در روم طاعون افتد مرگ بسیار باشد

بیع فراوان باشد و علف کم باشد و زوغای بسیار باشد و عرب با روم

جنگ کنند و هزیمت بسیار از روم به برند و در هر ولایت مرگ بزرگان

و زنان بسیار باشد و در بهار نیز و نواحی آن قحط و غلا بهم رسد گناه

مرگ عرب بسیار باشد و در مردمان درد و کمال و در مهار و دردهای بسیار باشد

و مرگ در میان چهارپایان افتد و اسبان را مرض قولنج عارض شود

و در نیسان نیز جنگ و غارت بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و

اطراف آن نعمت و امنیت در بلاد بسیار باشد و در بحرین و نواحی آن

صداق در میان مردم بسیار پدید آید و عرب ترسان باشد و امرای آن

تعدی کنند و در آخر ماه جمعی بر پادشاه خروج کنند و هر سال بر آن بلاد

در نیل و دنبل و ابله بسیار باشد و در غله و کشت و علف و پنبه و کتان گران باشد

و در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و در خراسان بلد روم و البرجه و اطراف آن

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابو الحسن محمد
بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي الحسيني
رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد الله محمد بن
احمد بن شهريار الخازن الخزانة مولانا امير المؤمنين علي
بن ابي طالب عليه السلام في شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة
وخمس مائة قراءة عليه وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ
الصدوق ابي منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز
العكبري المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله

بن المطلب الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبد الله
جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن
الحسن بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام قال
حدثنا عبد الله بن عمر بن الخطاب الزيات سنة خمس و
ستين ومائتين قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم
قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل
بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام وهو متوجه
الى خراسان فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت قلت من
الحج فسالني عن اهله وبني عمه بالمدينة واحفى السؤال
عن جعفر بن محمد عليه السلام فاخبرته بخبره وخبرهم
وحزنهم على ابيه زيد بن علي عليه السلام فقال لي قد كان عمي
محمد بن علي اشار على ابي بترك الخروج وعرفه ان هو خرج و
فارق المدينة ما يكون اليه مصيره امره فهل لقيت ابن عمي
جعفر بن محمد عليه السلام قلت نعم قال فهل سمعته يذكر شيئا
من امري قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت فداك ما
احب ان اسقبلك بما سمعته منه فقال بالموت تخوفني

هات ما سمعته فقلت سمعته يقول انك تقتل وتصلب
بیار آنچه شنیده‌ای از او پس گفت شنیدم او را که می‌گفت که تو کشته و بر دار کشیده خواهی شد
كما قتل ابوك وصلب فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء
چنانکه کشته شد پدر تو و بر دار کشیده شد پس متغیر شد روی وی و گفت محو میکند خدا آنچه را خواهد
ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل ان الله عز وجل ايد
و ثبت میکند و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی که خدا عز و جل تایید
هذا الامر بنا وجعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا وخص
این کار را بما و گردانید برای ما علم و شمشیر پس جمع شدند برای ما و مخصوص گردانید
بنو عمنا بالعلم وحده فقلت جعلت فداك اني رايت الناس
پسران عم ما بعلم تنها پس گفتم بگردم من فدای تو بدرستی که دیدم مردم را
الى ابن عمك جعفر عليه السلام اميل منهم اليك والى ابيك فقال
بسوی پسر عم تو امام جعفر را میل بیشتر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت
ان عمي محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما السلام دعوا الناس
بدرستی که عم من محمد ابن علی و پسر او امام جعفر را شان باسلام خواندند مردم را
الى الحيوة ونحن دعونا هم الى الموت فقلت يا ابن رسول الله
بسوی حیات و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ پس گفتم که ای پسر رسول خدا
اهم اعلم ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم رفع راسه وقال
آیا ایشان دانا ترند یا شما پس افکند سر را بر زمین زمان دراز پس برداشت سر خود را و گفت
كلنا له علم غير انهم يعلمون كل ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون
همه ما را علم است غیر آنکه ایشان میدانند همه آنچه میدانیم و نمیدانیم همه آنچه میدانند
ثم قال لي اكتب من ابن عمي شيئا قلت نعم قال وايته فاخرجت
پس گفت مرا بنویس از پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بیاور پس بیرون آوردم
اليه وجوها من العلم واخرجت له دعاء املاه علي ابو
بسوی او وجوهی از علم و بیرون آوردم برای او دعائی را که املا کرده بر من ابو
عبد الله عليه السلام وحدثني ان اباه محمد بن علي عليهما
عبد الله علیه السلام و حدیث کرد مرا که پدر او محمد بن علی علیهما
السلام املاه عليه واخبره انه من دعاء ابيه علي بن الحسين
السلام املا کرده بر او و خبر داد او را که این از دعای پدرش امام زین العابدین
عليهما السلام من دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه يحيى
علیهما السلام از دعای صحیفه کامله پس نظر کرد در او یحیی
حتى اتى الى اخره وقال لي اتاذن في نسخه فقلت يا ابن رسول
تا رسید بآخر آن و گفت آیا اذن میدهی در نسخه کردن پس گفتم ای پسر رسول

الله التناذن فيما هو عنكم فقال اما لا خرجن اليك صحيفة
خدا آیا اذن میطلبی در آنچه از شما است پس گفت که آگاه باش که بیرون میآورم برای تو صحیفه
من الدعاء الكامل مما حفظه ابي عن ابيه وان ابي اوصاني
از دعاهای کامل از آنچه حفظ کرده او را پدرم از پدرش و بدرستی که پدرم وصیت کرده مرا
بصونها ومنعها غير اهلها قال غمير قال ابي فقمت اليه
بنگاه داشتن آن و دادن آن را غیر اهل آن گفت غمیر گفت پدرم پس برخاستم بسوی او
فقبلت راسه وقلت له والله يا ابن رسول الله اني لادين
پس بوسیدم سر او را و گفتم مر او را بخدا ای پسر رسول خدا بدرستی که من
الله بحبكم وطاعتكم واني لارجو ان يسعدني في جوني و
بخدا بمحبت شما و طاعت شما و بدرستی که من امید دارم که سعادت دهد مرا در حالت
مماتي بولايتكم وربما صحفتي التي دفعتها اليه الى غلام
مرگ من بولایت شما و بدرستی که صحیفه من که دادم او را بسوی غلام
كان معه وقال اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرض
که بود با او و گفت بنویس این دعا را بخط خوب و عرض کن
على لعلي احفظه فاني كنت اطلبه من جعفر حفظه
بر من شاید که حفظ کنم پس بدرستی که من میطلبیدم آن را از امام جعفر تا حفظ کند او را
الله فيمنعنيه قال متوكل فندمت على ما فعلت ولم
خدا پس منع کرد مرا از او گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و
ادر ما صنع ولم يكن ابو عبد الله عليه السلام تقدم
نمیدانستم که چه کرده و نبود که حضرت ابا عبد الله علیه السلام پیش
الي الا ادفعه الى احد ثم دعا بعبية فاستخرج منها صحيفة
بسوی آن که نمیدادم آن را بکسی پس طلب کرد جعبه را پس بیرون آورد از آن صحیفه
مقفلة مختومة فنظر الى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه و
قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آن را و گریست پس بگشود
فتح القفل ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه وامرها
قفل را و پس گشود آن را و صحیفه را و گذاشت آن را بر چشم خود و مالید آن را
على وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت من قول
بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل که اگر نبود آنچه ذکر کردی از قول
ابن عمي اني اقتل واصلب لما دفعتها اليك ولكنت بها
پسر عم من که من کشته و بر دار کشیده میشوم هرگاه بدهم این صحیفه را بتو و میبودم من
ضنينا ولكني اعلم ان قوله حق اخذه عن ابائه وانه سيصح
بخیل بر آن ولیکن میدانم که گفته او حق است و فرا گرفته از پدران خود و بدرستی که او را روی میدهد

فخفت ان يقع مثل هذا العلم الى بني امية فيكتموه
ويدخروه في خزائنهم لانفسهم فاقبضها واكفنيها و
تربص بها فاذا قضى الله من امري وامر هؤلاء القوم
ما هو قاض فهي امانة لي عندك حتى توصلها الى ابني عمي
محمد وابرهيم ابني عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي عليهما
السلام فانهما القائمان في هذا الامر بعدي قال المتوكل
فقبضت الصحيفة فلما قتل يحيى بن زيد صرت الى المدينة
فلقيت ابا عبد الله عليه السلام فحدثته الحديث عن يحيى فبكى
واشتد وجده به وقال رحم الله عمي والحقه بابائه واجداده
والله يا متوكل ما منعني من دفع الدعاء اليه الا الذي خاف
على صحيفة ابيه وابن الصحيفة فقلت هاهي فبسطتها وقال
هذا والله خط عمي زيد ودعاء جدي علي بن الحسين عليهما
السلام ثم قال لابنه قم يا اسمعيل فاتني بالدعاء الذي
امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعيل فاخرج صحيفة كانها
الصحيفة دفعها الى يحيى بن زيد فقبلها ابو عبد الله و
وضعها على عينيه وقال هذا خط ابي واملاء جدي عليهما

السلام بمشهد مني فقلت يا ابن رسول الله ان رايت ان
اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فاذن لي في ذلك وقال قد
رايتك لذلك اهلا فنظرت واذا هما امر واحد ولم اجد حرفا
منهما يخالف ما في الصحيفة الاخرى ثم استاذنت ابا عبد
الله عليه السلام في دفع الصحيفة الى ابني عبد الله بن الحسن
فقال ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها نعم
فادفعها اليهما فلما نهضت للقائهما قال لي مكانك ثم
وجه الى محمد وابرهيم فجاءا فقال هذا ميراث ابن عمكما
يحيى من ابيه قد خصكما به دون اخوته ونحن مشترطون
عليكما فيه شرطا فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول
فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة من المدينة قالا ولم ذاك
قال لان ابن عمكما خاف عليها امرا اخافه انا عليكما قالا
انما خاف عليها حين علم انه يقتل فقال ابو عبد الله وانتما
فلا تامنا فوالله اني لاعلم انكما ستخرجان كما خرج و
ستقتلان كما قتل فقاما وهما يقولان لا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم فلما خرجا قال لي ابو عبد الله عليه

السلام يا متوكل كيف قال لك يحيى ان عمي محمد بن علي
وابنه جعفرا دعوا الناس الى الحيوة دعونا ثم الى الموت
قلت نعم اصلحك الله قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك فقال
يرحم الله يحيى ان ابي حدثني عن ابيه عن جده عن علي عليه السلام
ان رسول الله صلى الله عليه واله اخذ نعله وهو
على منبره فراى في منامه رجالا ينزون على منبره نزو القردة
يردون الناس على اعقابهم القهقرى فاستوى رسول الله
جالسا والحزن يعرف في وجهه فاتاه جبرئيل عليه السلام
بهذه الاية وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس و
الشجرة الملعونة في القران ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا
كبيرا يعني بني امية قال يا جبرئيل على عهدي يكونون وفي
زمني قال لا ولكن تدور رحى الاسلام من مهاجرك فتلبث
بذلك عشرا ثم تدور رحى الاسلام على راس خمسة وثلاثين
من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لا بد من رحى ضلالة تقوم
قائمة على قطبها ثم تملك الفراعنة قال وانزل الله تعالى في
ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة القدر

ليلة

ليلة القدر خير من الف شهر يملكها بنو امية ليس فيها
ليلة القدر قال فاطلع الله نبيه عليه السلام ان بني امية تملك
سلطان هذه الامة وملكها طول هذه المدة فلوطا ولتهم
الجبال لطالوا عليها حتى ياذن الله تعالى بزوال ملكهم
وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا اهل البيت وبغضنا
اخبر الله نبيه بما يلقى اهل بيت محمد واهل مودتهم وشيعتهم
منهم في ايامهم وملكهم قال وانزل الله تعالى فيهم الم تر الى
الذين بدلوا نعمة الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار
جهنم يصلونها وبئس القرار ونعمة الله محمد واهل بيته
جهنم ايمان يدخل الجنة وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار
فامر رسول الله صلى الله عليه واله ذلك الى علي واهل
بيته قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلام ما خرج ولا يخرج
منا اهل البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش
حقا الا اصطلمته البلية وكان قيامه زيادة في مكروهنا
وشيعتنا قال المتوكل بن هرون ثم املى علي ابو عبد الله
عليه السلام الادعية وهي خمسة وسبعون بابا سقط عني منها

احد عشر بابا وحفظت منها ينفا وستين بابا وحدثنا
ابو المفضل قال وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر
المدائني الكاتب نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد بن
احمد بن مسلم المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن المتوكل
البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن
علي عليهما السلام فذكر الحديث بتمامه الى الرؤيا النبي صلى
الله عليه واله التي ذكرها جعفر بن محمد عن ابائه
صلوات الله عليهم وفي رواية المطهري ذكر الابواب وهي

دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح

دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح
دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح	دعاء الصباح

هو الله

وبه ثقتي

الابواب

بلفظ ابي عبد الله الحسين

رحمه الله حدثنا ابو عبد الله جعفر

بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله بن

عمر بن خطاب الزيات قال حدثني

خالي علي بن النعمان الاعلم

قال حدثني

معاوية

بسم الله

عمر بن

متوكل الثقفي

البلخي عراقية متوكل بن هرون

قال اعلى علة سيدي الصادق ابو

عبد الله جعفر بن محمد قال اعلى جدي

علي بن الحسين عن ابي محمد بن علي

عليهم اجمعين السلام

عيسى بن

العزيز

وكان صلى الله عليه وسلم اذا ابتدأ بالدعاء
بدأ بالحمد لله عز وجل والثناء عليه

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والآخر بلا آخر
يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين و
عجزت عن نعته اوهام الواصفين ابتدع بقدرته الخلق
ابتداعا واختبرهم على مشيئته اختبارا ثم سلك بهم طريق
ارادته وبعثهم في سبيل محبته لا يملكون تأخيرا عما
قدمهم اليه ولا يستطيعون تقدما الى ما اخرهم عنه
وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه
لا ينقص من زاده ناقص ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم
ضرب له امدا محدودا يتخطاه اليه ايام عمره و
يرهقه باعوام دهره حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب
حساب عمره قبضه الى ما ندبه اليه من موفور ثوابه او
محذور عقابه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي
الذين احسنوا بالحسنى عدلا منه تقدست اسماؤه و
تظاهرت آلاؤه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون

والحمد لله الذي لو حبس عن عباده معرفة حمده على
ما اتلا هم من مننه المتتابعة واسبغ عليهم من نعمه
المتظاهرة لتصرفوا في مننه فلم يحمدوه وتوسعوا في
رزقه فلم يشكروه ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود
الانسانية الى حد البهيمية فكانوا كما وصف في محكم
كتابه ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا والحمد لله
الذي على ما عرفنا من نفسه واله منا من شكره وفتح
لنا من ابواب العلم بربوبيته ودلنا عليه من الاخلاص
له في توحيده وجنبنا من الالحاد والشك في امره حمدا
نعمر به فيمن حمده من خلقه ونسبق به من سبق الى
رضاه وعفوه حمدا يضيء لنا به ظلمات البرزخ ويسهل
علينا به سبيل المبعث ويشرف به منازلنا عند مواقف
الاشهاد يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون
يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون حمدا
يرتفع منا الى اعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون

حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ
سیاهی که سرد شود بدان چشمهای ما هنگامی که خیره شود چشمها و سفید شود بدان
وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ حَمْدًا نَعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ
روهای ما هنگامی که سیاه شود بشرها سیاهی که آزاد می‌شویم بدان از درد
نَارِ اللهِ الْمُكْرَمِ جِوَارُ اللهِ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ
آتش خدا بسوی مهمانی که گرامی است همسایگی خدا سیاهی که ازدحام می‌کنیم بدان فرشتگان
الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ
مقرب را و منضم می‌شویم بسبب آن پیغمبران مرسل را در خانه اقامت
الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
که زائل نمی‌شود و جای کرامت خدا که انتقال نمی‌کند و سپاس مر خدا را
الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ
که برگزید برای ما خوبیها خلقت و روان کرد بر ما پاکیزه‌ها روزیها را
وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلِيقَتِهِ فَكُلُّ
و گردانید ما را برتری بملکه بر همه خلق او پس همه
خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ
آفریده‌های او فرمان‌بردار ما را بقدرت او و گردنده است بسوی طاعت ما بعزت او
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ
و سپاس مر خدا را که نیست از ما احتیاج را مگر بسوی او چگونه
نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
طاقت داریم سپاس او را کجا که ادا توانیم شکر او را نه که نه و سپاس مر خدا را
الَّذِي رَكَّبَ فِينَا الْآلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ
که ترکیب فرمود در ما آلتهای گشادن و گردانید برای ما ابزارهای گرفتن
وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوٰةِ وَأَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ
و بهره‌مند کرد ما را بروحهای زندگی و ثابت کرد در ما اعضا را برای کارها
وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ
و روزی داد ما را بروزیهای پاکیزه و توانگری داد ما را بفضل خود و سیر کرد ما را بمنت خود
ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ
پس امر کرد ما را تا بیازماید فرمان‌برداری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکر ما را پس مخالفت کردیم از
طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مَتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَنْدَرِئْنَا بِعُقُوبَتِهِ
طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس گرداننده نشد ما را از عقوبت خود

وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ
و شتاب نفرمود ما را در انتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود در روی کرم و انتظار کشید
مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ
بازگشتن ما را بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس مر خدا را که راه نمود ما را بر آن توبه
الَّتِي لَمْ نَفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدَّ مِنْ فَضْلِهِ
که نیافته‌ایم او را مگر از فضل او پس اگر در نیاوردیم بشمار از فضل او
إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا
مگر همین توبه را هر آینه نیکوست نعمت او نزد ما و بزرگست احسان او بر ما
وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ
و عظیم است فضل او بر ما پس نبود چنین نبود طریقه او در باب توبه
لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وُضِعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ
نسبت بآنکه پیش از ما بود هر آینه بتحقیق که از ما آنچه نیست طاقت ما را در آن و نفرمود
يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ
تکلیف را مگر بقدر طاقت و طلب نکرد از ما مگر آسانی را و نگذاشت برای یکی از ما
مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ
از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما کسی است که هلاک شد بر او و نیکبخت
مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى
از ما کسی است که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدا را بهمه آنچه سپاس کرده‌اند خدا را بآن نزدیکترین
مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدٍ بِهِ
فرشتگانش بسوی او و گرامی‌ترین آفرینشش بر او و پسندیده‌ترین ستایش کننده
لَدَيْهِ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ
نزد او سپاسی که زیاده باشد بر سایر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر جمیع خلق او
ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ
پس او را است حمد بجای هر نعمتی که مر او را است بر ما و بر جمیع بندگان او
الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ
از گذشتگان و ماندگان بشمار آنچه احاطه کرده است بآن علم او از همه چیزها
وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدَهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً
و بجای هر یکی از آنها شمارهٔ آنها که چند برابر شود
أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَلَا
همیشه و بدیه تا روز قیامت حمدی که نیست انتهای حد او را و نه

حِسَابٍ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغٍ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعٍ لِأَمَدِهِ

در شمار نباشد مر عدد او را و نباشد مر غایت آنرا و نباشد انقطاع مر مدت آنرا

حَمْداً يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَباً إِلَى

سپاسی که بود وسیله رسیدن بفرمان برداری او و عفو او و سببی باشد بسوی

رِضْوَانِهِ وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقاً إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيراً

بهشت او و وسیله باشد بسوی آمرزش او و راهی بسوی بهشت او و پناه باشد

مِنْ نِقْمَتِهِ وَأَمْناً مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيراً عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزاً

از انتقام او و ایمانی باشد از غضب او و پشتیبانی باشد بر فرمان برداری او و مانعی باشد

عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَعَوْناً عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْداً

از عصیان او و قوتی باشد بر ادای حق او و اشرایط و آداب سپاسی

نُسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي

که بسعادت برسیم بآن در میان سعادتمندان از دوستان او و بآن برسیم بسبب آن در

نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ

سلک شهدا بشمشیرهای دشمنان او بدرستی پاری دهنده بسیار

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ التَّحْمِيدِ

فِي الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

سپاس مر خدا را که انعام کرد بر ما بوجود حضرت محمد که رحمت کناد خدا بر او

وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ

و آل او بر امتهای گذشته و قرنهای پیشین بقدرت خود

الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ

که عاجز نمی شود از چیزی هر چند بزرگ باشد و فوت نمی شود آنرا چیزی اگرچه خرد باشد

فَخَصَّنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ

پس مخصوص کرد ما را بر جمیع آنچه آفریده و گواه کرد ما را گواهان بر هر که انکار کرد

وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ

و بسیار داد ما را بمنت خود بر آنکه اندک بود خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد که امین تست

عَلَى وَحْيِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ

بر وحی خود و برگزیده تست از خلق خود و پسندیده تست از بندگان خود پیشوای رحمت

وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ

و کشنده خیر و کلید برکت چنانچه نصب فرموده مر امر ترا بنفس خود

وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ

و در پیش داشت ذات خود را برای زاری بر خود و آشکارا کرد دشمنی را در خواندن بسوی تو

حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ

با خویشان خود و دعا کرد در خوشنودی تو با قبیله خود و بریده از جاه دین تو

رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ عَلَى

از آنچه خود و دور کرد پسندیدگان خود بنا بر انکار ایشان و نزدیک کرد دورها را بنا

اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ

بر قبول ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو از دور تران و دشمنی کرد در راه تو از نزدیکتران

وَأَذَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَاتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى

و تعب فرمود بر نفس خود در رسانیدن پیغام تو و برنج انداخت او را بسبب خواندن بسوی

مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ

دین تو و مشغول ساخت او را بپند دادن مر اهل دعوت ترا و دوری کرد بسوی شهرهای

الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَ

غربت و محل دوری از جایگاه اهل خود و جای قدم خود و

مَسْقِطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَ

جای فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس خود بسبب اراده عزیز ساختن دین تو و

اسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَبَنْتَ لَهُ مُحَاوَلَ

یاری خواستن بر اهل کفر بتو تا آنکه ظاهر شد برای او آنچه قصد کرده بود

فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَهَدَاهُمْ

در باره دشمنان تو و تمام کرد او را آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو پس برخواست بسوی کفار

مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ

در حالتی که طلب فتح کرده بود بکاری تو و قوی بود با وجود ضعف خود بنصرت تو پس جنگ کرد با آنها

فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ

در میانه خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا آنکه ظاهر شد

أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ

امر تو و بلند گردید کلمه تو و اگرچه ناخوش باشد آنرا مشرکان بار خدایا پس بلند گردان او را

بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جِنَانِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى

بسبب آن سعی که کشیده است در راه تو بدرجه بالاترین از بهشت تا کسی مساوی نباشد

فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازَى لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ

در منزلتی و سرسری کند با او در مرتبه و برابر نباشد با او نزد تو فرشته مقربی

وَلِنَبِيِّكَ مُرْسَلٍ وَعَزِّزْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و پیغمبر مرسلی و شناسان او را در اهلان یکان او و شوهران امت او

مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَاقِضَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ

از نیکوئی شفاعت زیاده مر آنچه وعده کرده او را ای روشکننده وعده وای وفاکننده

يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای بدل کننده بدیها بچندین برابر آن از خوبیها بدرستی که تو صاحب احسان بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ

اَللّٰهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ

بار خدایا و برداشتگان عرش تو آنانی که عاجز نمی شوند از تسبیح کردن تو و ملول نمی شوند

مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ

از تقدیس تو و ماندگی ندارند از پرستش تو و هشیار نمی مانند

التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَ

تقصیر را بر کوشش در کار تو و غافل نمی شوند از سیر الی بسوی

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ

اسرافیل که صاحب صورت و چشم کشوده و انتظار میبرد از تو دستوری

وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ

و فرود آمدن فرمان تا پس بگاه گردیده بدمیدن افتادگان را که گرو قبرهایند و میکائیل

ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرَئِيلُ الْأَمِينُ

صاحب جاه نزد تو و صاحب مکان بلند از طاعت تو و جبرئیل امین

عَلَى وَحْيِكَ وَالْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ

بر وحی تو مطاع در اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو مقرب

عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ

نزد تو و روح که موکل است او بر ملائکه حجاب و روح

الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ

که از امر تو شده او از امر تو خداوندا پس رحمت بفرست بر ایشان و بر ملائکه

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى

که از پیش ایشان پایین ترند از ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت بر

رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ لَا تُدْخِلُهُمْ سَآمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ

پیغامهای تو و آنانکه در نیابد ایشان را ملالتی از رنج و نه ماندگی

مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٍ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ

از تعبی و نه سستی از کاری و نه مشغول نسازد ایشان را از تسبیح تو شهوتها

وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ

و قطع نمی کند ایشان را از تعظیم تو سهوی که باشی شود از غفلت فروشکاننده چشمها و خوار

فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ لِتَوَاكُسِ الْأَذْهَانِ الَّذِينَ قَدْ

پس قصد نمی کنند نظر انداختن بسوی تو باین اندیشه انه نزدیکها را آن فرشتگان که

طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ

کوتاه است رغبتشان از آنچه نزد تست حریصند بیاد کردن نعمتهای تو

وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ

و فروتنی مینمایند نزد عظمت تو و اجلال بزرگواری تو و آنانکه

يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ

میگویند چون نظر کنند بسوی دوزخ که در حال که آواز اندوه بر می خیزد بر اهل معصیت تو خداوندا

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ

عبادت کردیم ترا حق پرستیدن تو پس رحمت بفرست بر ایشان و بر روحانیون

مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحَمَلَةِ الْغَيْبِ إِلَى

از ملائکه های تو و اهل قرب و منزلت نزد تو و آنانکه بردارندگان امور غیب اند بسوی

رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ

رسل تو و امینانند بر وحی تو و رحمت فرست بر صنفها و جمعیتهای ملائکه

اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ

که مخصوص گردانیده ایشان را برای خود و بی نیاز گردانیده ایشان را از خوردن و نوشیدن

بِتَقْدِيسِكَ وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى

بتقدیس خود و ساکن ساخته ایشان را در اندرون طبقهای آسمانهای خود و آنانکه ایستاده اند بر

أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ

کناره های آن هنگامی که فرود آید امر تو بتمام شدن وعده تو و آنانکه خزانه داران بارانند و رانندگان

السَّحَابِ وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَّحَتْ

ابر و آن فرشته که آواز راندن او ابر را شنیده می شود آواز رعدها و هر گاه روان شود

بِهِ خَفِيفَةُ السَّحَابِ لَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ

ابر او ابری که صاحب او آواز است درخشنده می شود برقها و آنانکه همراهی کنند

وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى

ذکر را و پایین می آیند با قطرهای باران چون فرود آید و آنانکه ایستاده اند بر

خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا تزول والذين عرفتهم
خزینه‌های باد و آنانکه موکلند بکوهها پس زائل نشود آنانکه شناسا کردی ایشانرا

مثاقيل المياه وكيل ما تحويه لواقح الامطار وعوالجها
بمقدارهای آبها و مدبر آنچه فرا گرفته است آنرا بارانهای سخت

ورسلك من الملائكة الى اهل الارض بمكروه ما ينزل من
و آنهاکه رسولان تواند از فرشتگان بسوی اهل زمین بآنچه مکروهی که نازل شود آن

البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة
بلاست و محبوبی که آن فراخ عیشت است و نویسندگان گرامی که نیکوکارند و نگهبانان

الكرام الكاتبين وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير
گرامی نویسندگانند و فرشته موت و مددکاران او و منکر و نکیر

ورومان فتان القبور والطائفين بالبيت المعمور
و رومان که آزماینده است اهل قبورا و برآنانکه طواف کننده بیت معمورانند

ومالك والخزنة ورضوان وسدنة الجنان والذين لا
و مالک و خازنان نار و دبیر رضوان و خادمان بهشت و آن فرشتگان که

يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون والذين
نافرمانی نمی‌کنند خدا را در آنچه امر کرده است ایشانرا و کاری می‌کنند در آنچه امر کرده اند آنانکه

يقولون سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار و
که میگویند سلام باد بر شما بسبب آن صبری که کردید پس نیکست عاقبت سرای ایشان و

الزبانية الذين اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه
بر زبانیه آنانکه هرگاه گفته شود ایشان که بگیرید آنرا و غل کنید او را پس در آتش دوزخ افکنید او را

ابتدروه سراعا ولم ينظروه ومن وهمنا ذكره ولم
شتابند بسوی او و مهلت ندهند او را و بر هر فرشته که ترک کردیم ما ذکر او را و نه

نعلم مكانه منك وباي امر وكلته وسكان الهواء و
دانستیم جای او را در نزد تو و بهر کار موکل ساختی او و فرشتگانی که سکان هوا و

الارض والماء ومن فيهم على الخلق فصل عليهم يوم
زمین و آبند و بر هر که در ایشان موکل است بر خلق پس رحمت فرست بر ایشان روزی

تاتي كل نفس معها قائم وشهيد وصل عليهم صلوة
که می‌آید هر نفسی با او است برپاکننده و گواه و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی

تزيدهم كرامة على كرامتهم وطهارة على طهارتهم اللهم
که زیاده کند ایشانرا بر کرامتشان و طهارت بر پاکیزگیشان بارخدایا

واذا صليت على ملائكتك ورسلك وبلغتهم صلاتنا
و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان تو و رسولانت و رسانیدی بر ایشان رحمت ما را

عليهم فصل عليهم بما فتحت لنا من حسن القول فيهم انك جواد كريم
بر ایشان پس رحمت بفرست بر ایشان بسبب آنچه گشودی از نیکوئی از گفتن بسبب ایشان بدرستی تو بخشنده و کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة
على اتباع الرسل ومصدقيهم

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم من اهل الارض بالغيب
بارخدایا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین بغیب

عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق
نزد معارضه کردن عناد کنندگان ایشان را بدروغ و نزد اشتیاق

الى المرسلين بحقائق الايمان في كل دهر وزمان ارسلت
بر رسولان بسبب حقیقت ایمان در هر روزگاری و زمانی که فرستاده

فيه رسولا واقمت لاهله دليلا من لدن آدم الى محمد
در آن رسولی و برپا داشت برای اهل آن زمان راهنمائی را از نزد آدم بسوی محمد

صلى الله عليه واله من ائمة الهدى وقادة اهل التقى
که رحمت کناد خدا بر او و آل او که امامان هدایت و کشندگان اهل پرهیزگارند

على جميعهم السلام فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان
بر همه ایشان باد سلام پس یاد کن ایشان را از خود آمرزشی و خوشنودی

اللهم واصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحابة و
بارخدایا و خصوص اصحاب محمد آنانکه نیکو کردند مصاحبت حضرت رسول را

الذين ابلوا البلاء الحسن في نصره وكانفوه واسرعوا الى
آن اصحاب که جهاد کردند جهاد نیکو در یاری دادن و مددکاری نمودن و شتافتند بسوی

وفادته وسابقوا الى دعوته واستجابوا له حيث اسمعهم
وفادت و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول کردند دعوت او را وقتی که بشنوانید ایشانرا

حجة رسالاته وفارقوا الازواج والاولاد في اظهار
حجت رسالتهای خود را و دوری گزیدند از زنان و اولاد در اظهار

كلمته وقاتلوا الاباء والابناء في تثبيت نبوته وانصروا
کلمه او و بکشتند پدران و پسران خود را در محکم کردن نبوت او و یاری دادند

به ومن كانوا منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور
بسبب او و هستند و آن اصحاب که داشتند بر دل محبت او را و امیدوار بودند بسوی تجارتی که هرگز کساد نباشد

فی مودّته والّذین هجرتهم العشائر اذ تعلّقوا بعروته و
له دوستی او و آن اصحاب که دوری نمودند قبیله های ایشان چون است از دست بعروه آن و
انسفت منهم القرابات اذ سکنوا فی ظلّ قرابته فلا انس
بر طرف شد از ایشان خویشیها چون ساکن شدند در سایه نزدیکی حضرت پس ترک کن
لهم اللّهمّ ما ترکوا لک وفیک وارضهم من رضوانک و
برای ایشان خدایا آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو و خوشنود ساز از رضای خود و
بما حاشوا الخلق علیک وکانوا مع رسولک دعاة لک
بسبب جمع کردن خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو خواننده برای رضای تو
الیک واشکرهم علی هجرهم فیک دیار قومهم وخروجهم
بسوی تو و دارش دهد ایشان را بر دوری کردن ایشان در راه تو دیار قوم خود و بیرون آمدن ایشان
من سعة المعاش الی ضیقه ومن کثرة فی اعزاز دینک من
از فراخی معاش بسوی تنگی آن و جز آنکه ایشان را که بسیار گردیدند در عزاز دین خود از
مظلومیهم اللّهمّ واوصل الی التابعین لهم باحسان الّذین
ستم رسیده گان ایشان خداوندا و برسان بآن کسانی که پیروان صحابه اند ایشان را بنیکی کردن آنانکه
یقولون ربّنا اغفر لنا ولاخواننا الّذین سبقونا بالایمان
میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت گرفته اند بر ما بایمان
خیر جزائنا لمن قصدوا سمتهم وتحرّوا وجهتهم و
بهترین جزاء خود را آنکسانی که قصد کرده اند طریقه صحابه را و طلب کرده اند طریق ایشان را و
مضوا علی شاکلتهم لم یثنهم ریب فی بصیرتهم ولم یحلل بهم
رفتند بر مجری که شبیه احوال ایشان بود و بر گردانید شکی در بینائی ایشان و حلول نکرد ایشان را
شک فی قفوا آثارهم والائتمام بهدایة منارهم مکانفین
شکی در پیروی آثار ایشان و در اقتدا نمودن بهدایت نشانهای ایشان کاری نبود
وموازرین لهم یدینون بدینهم ویهتدون بهدیهم یقفون
و تقویت کننده اند صحابه را و دین داری میکنند بدین ایشان و راه میسپارند از روی سنت اتفاق میورزند
علیهم ولا یتّهمونهم فیما ادّوا الیهم اللّهمّ وصلّ علی
بر ایشان و متهم نمیدانند صحابه را در آنچه رسانیده اند بایشان خداوندا و رحمت بفرست بر
التابعین من یومنا هذا الی یوم الدّین وعلی ازواجهم
پیروی کنندگان از این روز تا روز قیامت و بر زنهای ایشان
وعلی ذرّیاتهم وعلی من اطاعک منهم صلوة تعصمهم
و بر ذریه ایشان و بر آنکه اطاعت کرد ترا از ایشان از حتمی که نگاه داری ایشان کند

بها من معصیتک وتفسح لهم فی ریاض جنّتک وتمنعهم بها
بسبب آن از معصیت خود و وسعت دهی برای ایشان در باغهای بهشت و نگه داری ایشان را بسبب آن
من کید الشیطان وتعینهم بها علی ما استعانوا علیه
از مکر شیطان و مدد دهی ایشان را بآنچه مدد جوینده اند از تو بر آن
من برّ وتقیهم طوارق اللّیل والنّهار والاطار فایطرق بخیر
از نیکوئی و نگه دار ایشان را از آنچه حادث می شود در شب و روز مگر حادثه که حادث شود بخیر
وتبعثهم بها علی اعتقاد حسن الرّجاء لک والطّمع فیما
و برانگیزی ایشان را بسبب آن بر اعتقاد نیکو امید داشتن بتو و طمع کردن در آنچه
عندک وترک التهمة فیما تحویه ایدی العباد لتردّهم
نزد تست و ترک تهمت کردن در آنچه فرا گرفته اند دستهای بندگان تا بگردانی ایشان را
الی الرّغبة الیک والرّهبة منک وترهّدهم فی سعة العاجل
بسوی رغبت بجانب تو و ترس از خود و بدارد رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیا
وتحبّب الیهم العمل للآجل والاستعداد لما بعد الموت
و دوست گردانی بسوی ایشان کار کردن برای آخرت و تهیه کردن برای آنچه بعد از مرگ
وهوّن علیهم کلّ کرب ینزل بهم یوم خروج الانفس من
و آسان کنی بر ایشان هر اندوهی که فرود آید بایشان روز بیرون رفتن روح و از
ابدانها وتعافیهم ممّا تقع به الفتنة من مخذورانها وکنهه
بدنها و عافیت بخشی ایشان را از آنچه واقع میشود بآن از آزمایش که از آن ضرر می کنند و از شدت
النّار وطول الخلود فیها وتصیّرهم الی امن من مقیل المتّقین
آتش و از درازی ماندن و باز گردانی ایشان را بسوی امنی که آن مرجع آخرت پرهیزگارانست

وکان من دعائه علیه السلام
لنفسه ولاهله ولامّته

یا من لا تنقضی عجائب عظمته صلّ علی محمّد وآله واجعلنا
ای آنکه نهایت نمیرسد عجائب بزرگواری او رحمت بفرست بر محمّد و آل او و جای ده ما را
عن الالحاد فی عظمتک ویا من لا تنتهی مدّة ملکه
از عدول حق در بزرگواری تو و ای آنکه نهایت نمیرسد زمان پادشاهی او
صلّ علی محمّد وآله واعتق رقابنا من نقمتک ویا من
رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و آزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود و ای آنکه
لا تفنی خزائن رحمته صلّ علی محمّد وآله واجعل لنا
فانی نمیشود خزینهای رحمت او رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان ما را

نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ يَتَقَطَّعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ
بهره و رحمت خود و ای آنکه منقطع می شود نزد دیدن او چشمها

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ يُصْغِي عِنْدَ خَطَرِهِ
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نزدیک ساز بسوی خود ای آنکه حاضر است نزد قصد او

الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظَهَّرُ
قصدها رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و گرامی دار ما را بر خود و ای آنکه ظاهر است

عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ
نزد او باطنهای خبرها رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رسوا مکن ما را نزد خود

اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هَيْبَةِ الْوُهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ وَاكْفِنَا وَحْشَةَ
بارخدایا غنی گردان ما را از بخشش بخشندگان ببخشش خود و کفایت کن ما را بر سیدن

الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ
رسندگان به پیوستن خود تا اینکه رغبت نکنیم بسوی احدی با وجود بخشش تو و وحشت نکنیم

مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا
از احدی با وجود فضل تو بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و کید کن ما را

وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا
و بد مکن برما و مکر کن برای ما و مکر مکن با ما و غلبه ده ما را و غلبه مده برما

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ وَ
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نگه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود و

اهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ
هدایت کن ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از خود بدرستی هر که را نگاه داری بسلامت باشد و هر که را

هَدَيْتَهُ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
راه نمائی او دانا می شود و هر که را نزدیک گردانی بسوی خود غنیمت می برد بارخدایا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ
و آل او و کفایت کن ما را بتیزی حادثهای زمان و شر دامهای شیطان

وَمَزَارَةِ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمَكْفِيُّونَ
و محکمی حمله پادشاه و سلاطین بارخدایا بدرستی که کفایت شدگان اکتفا کنند کانرا

بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطَى
بفضل قوت خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و کفایت ما را و بدرستی که عطا می کنند

الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا
عطا کنندگان از زیادتی عطای تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و عطا کن ما را

وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و نیست که راه نمیابند راه یافتگان مگر بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاهْدِنَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ
و راه نما ما را خداوندا بدرستی هر که را یاری دادی ضرر نمیرساند خوار کردن خوار کنندگان

وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يَعُوهُ
و هر که را عطا فرمودی نقص نمیرساند باز داشتن منع کنندگان و هر که را هدایت نمودی گمراه نمیسازد

إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزَّتِكَ
گمراه کردن گمراه کنندگان پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و باز دار ما را بعزت خود

مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ
از بندگان خود و بی نیاز کن ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را براه

الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ
حق بهدایت خود بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان سلامتی

قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ
دلهای ما را در ذکر عظمت تو و بگردان فراغت بدنهای ما را در شکر نعمت تو

وَانْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و بگردان تیز زبانی ما را در وصف کردن منت خود بارخدایا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ
و آل محمد و بگردان ما را از خواندگان تو که میخوانند مردمان را بسوی تو و راه نمایان تو که دلالت کنند

عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بسوی تو و از خاصان تو که مخصوصند نزد تو ای بخشاینده بخشایندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا
سپاس مر خدایرا که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدائی داد میان آنها

بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا وَأَمَدًا
بقدرت خود و گردانید هر یکرا از آنها نهایت معینی و زمانی

مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ
کشیده شد داخل میسازد هر یک از این دو در صاحب او و داخل میسازد صاحب او را

فِيهِ بِتَقْدِيرِهِ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ
در او بتقدیری که از جانب اوست برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را از آن و نشو نما میدهد ایشان را

عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب
پس آفرید برایشان را شب تا بیارامند در آن از حرکتها که سبب تعب است
وقضاء النصب وجعله لباسا ليلبسوا من راحته
و خستگی را و گردانید او را لباس که تا پوشند از آسایش او
ومنامه فيكون ذلك جماما وقوة وليناولوا به لذة
و خواب آن پس میشود این تعطیل برای ایشان راحتی و توانائی را و تا برسند بسبب آن بچشیدن لذت
وشهوة وحلوهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله
و شهوت و آفرید برای ایشان روز را روشن تا طلب نمایند در آن از احسان او
وليتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه
و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او برای طلب کردن آنچه
نيل العاجل من دنياهم ودرك الآجل في اخرتهم بكل
نفع عاجل از دنیای ایشان و دریافتن نفع آینده در آخرت ایشان بهمه
ذلك يصلح شأنهم ويبلو اخبارهم وينظر كيف هم
اینها اصلاح میکند حال ایشان را و آزمایش میکند خبرهای ایشان را و نظر میکند چگونگی ایشان را
في اوقات طاعته ومنازل فروضه ومواقع احكامه
در وقتهای طاعت او و در جایهای واجبات او و در جایهای احکام او
ليجزي الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا
تا جزا دهد آنانرا که بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانرا که نیکوئی کرده اند
بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح
بجزای نیک خداوندا پس تراست حمد بر آنکه شکافتی برای ما از صبحها
ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا به من مطالب
و بهره مند کردی ما را بسبب آن از روشنائی روز و بینا ساختی ما را از طلب
الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق الآفات اصبحنا واصبح
روزی ها و نگاه داشتی ما را در آن از حادثهای که حادث میشود صبحها کردیم و صبح کرده
الاشياء كلها بحمله لك سماؤها وارضها وما بثت
چیزها بحکم برای تو آسمانها و زمینها و آنچه پراکنده ساخته
في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه و
در هر یک از زمین و آسمان ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن
شاخصه وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا
برآمده آن و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک صبح کردیم ما

في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك
در قبضه اقتدار تو فرا میگیرد ما را پادشاهی و سلطنت تو و در بر میگیرد ما را خواست تو
وتنصرف عن امرك وتنقلب في تدبيرك ليس لنا من الامر
و تصرف میکنیم در کارها بامر تو و از حالی بحالی در آئیم در تدبیر تو نیست ما را از کار
الا ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت وهذا يوم
مگر آنچه قرار دادی تو و نه از نیکوئی مگر آنچه بخشیدی و این روز است
حادث جديد وهو علينا شاهد عتيد ان احسنا ودعنا
نو آمده و آنرا و او بر ما گواهی است حاضر اگر نیکوئی کردیم ما را
بحمد وان اسأنا فارقنا بذم اللهم صل على محمد واله
بستایش و اگر بدی کردیم ما جدائی سازد از ما بمذمت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
وارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته
و روزی کن ما را خوب صحبت و آن بر روزگار ما باد و نگاه دار ما را از بد جدائی
بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة واجزل
بارتکاب جریره یا اکتساب گناه کوچک یا بزرگی بسیار گردان
لنا فيه من الحسنات واخلنا فيه من السيئات واملأ لنا
ما را در آن از نیکیها و دور کن ما را در آن از بدیها و پر کن
ما بين طرفيه حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا و
آنچه میان دو طرف است از ستایش و شکر و اجر و ذخیره و فضل و
احسانا اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا
احسان خداوندا آسان کن بر فرشتگان که عمل ما را مینویسند زحمت ما را
واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء
و پر کن ما را از نیکیهای ما نامه اعمال ما را و رسوا مگردان ما را نزد ایشان
اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظا
اعمال خداوندا بگردان ما را در هر ساعت از ساعات آن بهره
من عبادك ونصيبا من شكرك وشاهد صدق من
از عبادت و نصیبی از شکر تو و گواه راستی از
ملائكتك اللهم صل على محمد واله واحفظنا من بين
فرشتگان خود بارخدایا ما را عنایت بفرست بر محمد و آل محمد و حفظ کن ما را از پیش
ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا وعن شمائلنا ومن جميع
روی ما و از پس ما و از جانبهای راست ما و از جانبهای چپ ما و از جمیع

نواحينا حفظا عاصما من معصيتك هاديا الى طاعتك

اطراف ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو راه نماینده بسوی طاعت تو

مستعملا لمحبتك اللهم صل على محمد واله ووفقنا

کار فرموده برای محبت تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و توفیق ده ما را

في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع ايامنا لاستعمال

در این روز ما و در این شب ما و در همه روزهای ما بجای کردن کار

الخير وهجر الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة

نیکی و دوری کردن از شر و برای شکر گذاری نعمتها و پیروی کردن طریقه ها و ترک کردن

البدع والامر بالمعروف والنهي عن المنكر ومجاهدة

بدعتها و امر کردن بنیکی و نهی کردن از ناشایست و مجاهدت

الاسلام وانتقاص الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه

اسلام و کم نمودن باطل و خواری آن و یاری کردن حق و عزیز نمودن او

وارشاد الضال ومعاونة الضعيف اللهم صل على

و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله واجعله ايمن يوم عهدناه وافضل صاحب

محمد و آل او و بگردان ایمن روز را مبارکترین روز که دریافته ایم او را و با فضلترین همصاحبی

صحبناه وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا من ارضى من مر

که صحبت داشته ایم باو و بهترین وقتی که بسر برده ایم در آن و بگردان ما را از خوشنودترین کسی که گذشته

عليه الليل والنهار من جملة خلقك اشكرهم لما اوليت

بر او شب و روز از جمله آفریدهای تو شکر کننده ترین آنها بر آنچه عطا کرده

من نعمك واقومهم بما شرعت من شرائعك واوفقهم

از نعمتهای خود و چابکترین ایشان باجچه مشروع ساخته از شریعتهای خود و بازایستاده ترین آنها

عما حذرت من نهيك اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا

از آنچه ترسانده از نهی خود خداوندا من گواه میگیرم ترا و بسی تو برای گواهی

واشهد سماءك وارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك

و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر که را ساکن گردانیده در آن از فرشتگان خود

وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي هذه وليلتي هذه و

و سایر آفریدگان تو در روز من و ساعت من و در شب من و

مستقري هذا اني اشهد انك انت الله الذي لا اله الا

در جایگاه من برانکه من گواهی میدهم که توئی تو خدائی که نیست خدائی

انت

انت قائم بالقسط عدل في الحكم رؤف بالعباد مالك الملك

تو برپا دارنده انصافی عادلی در حکم بسیار مهربانی بر بندگان مالک پادشاهی

رحيم بالخلق وان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك من

رحم کننده بخلایق و بدرستیکه محمد بنده تو و رسول تست و برگزیده تست از

خلقك حملته رسالتك فاديها وامرته بالنصح لامته فنصح

میان خلق تو برداشت او را رسالت ترا پس ادا کرد آنرا و امر کرد او را بنصیحت امت پس نصیحت کرد

لها اللهم فصل على محمد واله اكثر ما صليت على احد

ایشان را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بیشتر از آنچه رحمتی که فرستاده بر کسی

من خلقك وانه عنا افضل ما اتيت احدا من عبادك واجزه

از خلق خود و عطا کرده از جانب ما افضلترین آنچه عطا کرده بر کسی از بندگان خود و جزا ده او را

عنا افضل واكرم فاجزيت احدا من انبيائك عن امته انك

از ما برکاملتر و گرامیتر آنچه پاداش داده بر کسی از پیغمبران خود از جانب امت او بدرستیکه

انت المنان بالجسيم الغافر للعظيم وانت ارحم من كل رحيم

تو عطا کننده بنعمت بزرگ و آمرزنده گناه بزرگ و تو مهربانتری از همه مهربانان

فصل على محمد واله الطيبين الطاهرين الاخيار الانجبين المنجبين

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد که پاکیزه گانند و پاکند و برگزیده گان و برگزیده شدگان

وكان من دعائه عليه السلام اذا عرضت له مهمة عند الكرب او نزلت به ملمة

يا من تحل به عقد المكاره ويا من يفثا به حد الشدائد

ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشی و ای آنکه ساکن میشود باو تیزی سختیها

ويا من يلتمس منه المخرج الى روح الفرج ذللت لقدرتك

و ای آنکه طلب کرده میشود از او بدر رسیدن از تنگی بسوی راحت گشادگی آسان شدی بقدرت ترا

الصعاب وتسببت بلطفك الاسباب وجرى بقدرتك

دشواریها و سبب گردیدی بلطف تو سببها و جاری شد بقدرت تو

القضاء ومضت على ارادتك الاشياء فهي بمشيتك دون

حکم و گذشته بر وفق خواست تو چیزها پس همه چیزها بمشیت تو

قولك مؤتمرة وبارادتك دون نهيك منزجرة انت

سخن تو فرمان برداره و بخواست تو بی نهی تو منزجر شده تو

المدعو لكل مهم وانت المفزع في الملمات لا يندفع منها

خوانده شده برای کارهای سخت و تو پناه در پیشامها دفع نمیشود از آن چیزها

الا ما دفعت ولا ينكشف منها الا ما كشفت وقد
مگر آنچه دفع کنی و برطرف نمی‌شود از آن‌ها مگر آنچه برطرف کنی و بر سر
نزل بي يا رب ما قد تكادني ثقله والم بي ما قد هضني
که فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که نزدیک است که مرا بار آن و نازل شده است بر من چیزی که فرو شکسته است مرا
حمله وبقدرتك اوردته علي وبسلطانك وجهته
بر دوش من آن و بقدرت خود وارد ساخته آن را بر من و بغلبه خود متوجه کرده آن را
الي فلا مصدر لما اوردت ولا صارف لما وجهت ولا
بسوی من پس نیست بازگرداننده آنچه تو وارد ساختی و نیست گردانیده آنچه را که متوجه کرده و نیست
فاتح لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا ميسر لما عسرت
گشاینده آنچه را که تو بسته و نیست بندنده آنچه را که تو گشوده و نیست آسان گرداننده آنچه را که دشوار کرده
ولا ناصر لمن خذلت فصل على محمد واله وافتح لي يا رب
و نیست یاری دهنده آنچه را که تو خوار کرده پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشای برای من ای پروردگار
باب الفرج بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك و
در راحت را بفضل خود و بشکن از من غلبه اندوه را بقوت خود و
ابلني حسن النظر فيما شكوت واذقني حلاوة الصنع
بر سان مرا بخوبی در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار
فيما سالت وهب لي من لدنك رحمة وفرجا هنيئا واجعل لي
در آنچه طلب کردم و بخش مرا از نزد خود رحمت و فراخی گوارنده و بگردان مرا
من عندك مخرجا وحيا ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد
از نزد خود بیرون شدنی و حیات و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه از نگاه داشتن
فروضك واستعمال سننك فقد ضقت لما نزل بي يا رب
واجبات تو و کردن سنتهای تو پس بتحقیق تنگ شده‌ام از آنچه فرود آمده است بر من ای پروردگار من
ذرعا وامتلات بحمل ما حدث علي همما وانت القادر
و پر شده‌ام بسبب برداشتن آنچه واقع شده است بر من از اندوه و تو ای توانا
على كشف ما منيت به ودفع ما وقعت فيه فافعل
بر کشادن آنچه مبتلا شده‌ام بآن و دفع آنچه افتاده‌ام در آن پس بکن
بي ذلك وان لم استوجبه منك يا ذا العرش العظيم
با من این کار را و اگرچه مستحق آن نیستم از تو ای صاحب عرش بزرگ
وكان عز ذلك عليه
من انكاره ومذاهر الافعال وسيئ الاخلاق

اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص وسورة الغضب
خداوندا بدرستی من پناه میگیرم بتو از برانگیخته شدن حرص و از تندی غضب
وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة القناعة وشكاسة
و غلبه حسد و ضعف صبر و از کمی قناعت و از سرکشی کردن
الخلق والحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة الهوى
خلق و از اصرار شهوت و از غلبه حمیت و از پیروی کردن هوا
ومخالفة الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة والايثار
و از مخالفت راه راست و از خواب غفلت و از ادعای چیزی خود در رنج و از اختیار کردن
الباطل على الحق والاصرار على المأثم والاستصغار للمعصية
باطل بر حق و از اصرار بر گناه و از خورد شمردن معصیت
واستكبار الطاعة ومباهاة المكثرين والازراء بالمقلين و
و از بزرگ داشتن طاعت و از فخر کردن بر مالداران و از خوار شمردن درویشان و
سوء الولاية لمن تحت ايدينا وترك الشكر لمن اصطنع العارفة
از بد رسیدن آنکه زیر دست ماست و از ترک شکر گذاری برای آنکه کرده است بما
عندنا او ان نعضد ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما
بما یا آنکه یاری کنیم ظالمی را یا خوار گردانیم بستم رسیده یا قصد کنیم آنچه
ليس لنا بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان نطوي
نیست مارا سزاوار بآن یا بگوییم در علم نه از روی علم و پناه میگیرم بتو از آنکه در طی گیریم
على غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد في امالنا ونعوذ بك
بر خیانت کسی و از عجب بعملهای خود و دراز نمودن در آرزوها و پناه میگیرم
من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان يستهوينا
بتو از بدی سر و حقیر شمردن گناه کوچک و از آنکه مسخر کند ما را
الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا السلطان
دیو مرجوم یا از خوار نمودن ما را روزگار یا آنکه ستم کند بر ما پادشاه
ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن فقدان الكفاف
و پناه میگیرم بتو از گرفتن اسراف و از نایافتن کفاف
ونعوذ بك من شماتة الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء
و پناه میگیرم بتو از شماتت اعدا و از محتاج شدن بسوی همتایان خود
ومن معيشة في شدة وميتة على غير عدة ونعوذ بك
و از زندگانی در سختی و مردن بر بی اندوخته و پناه میگیرم

مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَاشْقَى الشَّقَاءِ وَ
از حسرت که بزرگ ترین حسرتهاست و از مصیبت کبری و از بدترین بدبختیها و
سُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ
بدی بازگشت و نومیدی از ثواب و از فرود آمدن عقاب خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ بِرَحْمَتِكَ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه اینها برحمت خود
وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
و همه مؤمنین و مؤمنات را ای مهربانترین مهربانان

وكان من دعائه عليه السلام في الاستياء
الى طلب المغفرة من الله جل جلاله

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا اِلٰى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و برگردان ما را بسوی آنکه دوست داری از توبها
وَازْلِنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْاِصْرَارِ اَللّٰهُمَّ وَمَتٰى وَقَفْنَا بَيْنَ
و دور گردان ما را از آنکه ناخوشنود داری از اصرار بر گناه خداوندا و هرگاه ما را بایستیم میان
تَقْصِيرٍ فِي دِينٍ وَدُنْيَا فَاوْقِعِ النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَاءً
دو نقصان یکی در دین و یکی در دنیا پس واقع ساز آن نقصان را بچیزی که زودتر از آنها فانی میشود
وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي اَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَاِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ نَرْضٰى
و بگردان توبه مرا در آنچه دراز تر باشد بقاء آن و هرگاه قصد کنیم ما بدو چیز که خوشنود
اَحَدُهُمَا عَنَّا وَيَسْخَطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا اِلٰى مَا يُرْضِيكَ
یکی از آنها ترا که از ما و بخشم آورد ترا دیگری از ما پس میل ده ما را بسوی آنچه رضای تو
عَنَّا وَاوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تَخْلِ فِي ذٰلِكَ بَيْنَ
از ما و سست کن قوت ما را از آنچه بخشم آورد ترا از ما و واگذار در این صورت میان
نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا وَفَّقْتَ
نفسهای ما و اختیارشان پس بدرستی اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنکه توفیق دهی
اَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمْتَ اَللّٰهُمَّ وَاِنَّكَ مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا
بسیار امر کننده بدی مگر آنکه رحم فرمائی خداوندا که تو از ناتوانی آفریده ما را
وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ اِبْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ
و بر سستی بنا نهاده خلقت ما را و از آب خوار ابتدا کرده ما را پس نیست حرکتی ما را
لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا بِعَوْنِكَ فَاَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ
ما را مگر بقوت تو و نیست قوت ما را مگر بیاری تو پس مؤید کن ما را بتوفیق خود

وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَاَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ
و توفیق ده ما را بتوفیق خود و کور کن دیدهای دلهای ما را از آنچه خلاف
مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِي مَعْصِيَتِكَ
خواهش تست و بگردان چیزی از اعضای ما فرو رفتن در معصیت تو
اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان آواز نهانی دلهای ما را و
حَرَكَاتِ اَعْضَائِنَا وَلَحَظَاتِ اَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتّٰى
حرکات اعضای ما را و دیدنهای دیده های ما را در چیزی چند که موجب ثواب تو باشد تا
لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقٰى لَنَا سَيِّئَةٌ
اینکه فوت نشود از ما نیکی که سزاوار گردیم بآن جزاء نیک تو و نماند برای ما کاری
نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَأْ تَعْفُ
که موجب عقوبت ترا و کان من دعائه علیه السلام اللهم ان تشأ تعف خداوندا اگر خواهی درگذری از ما
عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَاِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ
از ما پس برحمت تست و اگر خواهی عذاب نمائی ما را پس بعدالت تست پس آسان گردان عفو خود را
بِمَنِّكَ وَاَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ
بمنت خود و پناه ده ما را از عذاب خود بگذشتن خود پس نیست طاقت ما را بعدل تو
وَلَا نَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْاَغْنِيَاءِ هٰؤُلَاءِ نَحْنُ
و نجات نیست احدی را از ما بغیر عفو تو ای بی نیازترین بی نیازان اینک ما
عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ فَاجْبُرْ
بندگان توایم پیش تو ایستاده و من محتاجترین محتاجانم بسوی تو پس
فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا رَجَاءَ نَا بِمَنْعِكَ فَنَكُونَ قَدْ شَقِيتَ
احتیاج ما را بتوانگری خود و میدار امید ما را بازداشتن خود پس بود که باشد بدبخت گردانیده
مَنِ اسْتَبْعَدَ بِكَ وَحُرِمَتْ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَاِلٰى مَنْ
کسی را که طلب کند کرده و نومید گردانیده باشد کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا پس بسوی کی
حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ وَاِلٰى اَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ
خواهد بود بازگشت ما از حساب تو و کجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو پاک و منزهی
نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ اَوْجَبْتَ اِجَابَتَهُمْ وَاَهْلُ السُّوْءِ الَّذِينَ
ما ایم فرومانده گان که واجب ساختی اجابت ایشان را و آن اهل بدی که
وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَاَشْبَهُ الْاَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَ
وعده فرموده برفع نمائی از ایشان و شبیه ترین چیزها بخواهش تو و
اَوْلَى الْاُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ
دوست ترین کارها بتو در بزرگواری رحمت کردن از کسی است که طلب رحمت نماید از تو و فریاد رسی از

تقطع

مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَاغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا

کسی که طلب فریاد رسی کند پس رحم کن بتضرع ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چونکه انداختیم

أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا

خود را پیش تو خداوندا بدرستی دیو مرجوم بدرستی شماتت نمود ما را

إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

چون همراهی نمودیم ما او را بر نافرمانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مفرما

تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَرَغِبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ

شماتت او را بما پس از ترک ما او را بسوی تو و خواهش ما از او بسوی تو

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة لله تعالى

اللهم يا من لا يتمر الخير

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ

ای آنکه یاد آوری او شرفی است برای یاد آورندگان و ای آنکه شکر او رستگاری است شکر کنندگان را

وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و ای آنکه طاعت او نجات است طاعت برندگان را رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ

مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از یاد هر چیز و زبانهای ما را بشکر کردن خود

عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَإِنَّ

از هر شکری و اعضای ما را بطاعت خود از هر طاعت پس اگر

قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا

مقدر کرده برای ما فراغتی از کارها پس بگردان آن فراغت سلامتی که در نیابد ما را

فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَآمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ

در آن تبعه و نرسد در آن ملالتی تا اینکه برگردند از پیش تو نویسندگان

السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِمَّا ذُكِرَ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ

گناهان با صحیفه خالی از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان

الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ

حسنه ها از پیش ما شادکنان بآنچه نوشتند از حسنه های ما و اگر گذرد

أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَّةُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْصَرَتْنَا دَعْوَتُكَ

روزهای زندگانی ما و بریده شود مدت عمرهای ما و دین تو زود برای ما دعوت تو

الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

که نباشد از او گریز و از اجابت آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَتُهُ أَعْمَالُنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا

آخر آنچه میشمارند برما نویسندگان اعمال توبه پسندیده که

تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ أَجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا

باز داری ما را بعد از آن بر گناهی که کرده ایم ما او را و نه معصیتی که ما ارتکاب نموده ایم

وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَاً أَسْتَرْتَهُ عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو

و مکشا از ما پرده پوشانده از ما بر ما در حضور حاضران روزیکه آزمایش کنی

أَخْبَارَ عِبَادِكَ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ

خبرهای بندگان خود بدرستی تو رحم کننده بهر که خواند ترا و اجابت کننده مر آنرا که ندا کرد

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة لله تعالى

اللهم إنه يحجبني عن مسئلتك خلال ثلاث وتحدوني

خداوندا بدرستی که باز میدارد از سؤال من از تو پوشش خصلت و می کشاند مرا

عليها خلة واحدة تحجبني أمر أمرت به فأبطأت عنه و

بر آن خصلت واحدی باز میدارد مرا امری که امر کرده شدم بآن پس درنگ ورزیده ام از آن

نهي نهيتني عنه فأسرعت إليه ونعمة أنعمت بها علي

نهی که نهی فرموده مرا از آن پس شتاب کرده ام بسوی او و نعمتی که انعام کرده مرا

فقصرت في شكرها وتحدوني على مسألتك تفضلك على

پس تقصیر کرده ام در شکر آن و می کشاند مرا بر سؤال کردن از تو تفضل تو بر

من أقبل بوجهه عليك ووفد بحسن ظنه إليك إذ جميع

آنکه روی آورد بر تو و وارد شد با گمان نیکو بسوی تو چه همه

إحسانك تفضل وإذ كل نعمك ابتداء فها أنا ذا يا إلهي

احسانهای تو تفضل است و چه همه نعمت های تو ابتدا است پس اینک منم ای خدای من

واقف ببابي عزتك ووقوف المستسلم الذليل وسائلك على

ایستاده بر در عزت تو ایستادن فرمان بردار خوار و سائل تو بشرمساری

الحياء مني سؤال البائس المعدم مقر لك بأني لم أستسلم

از من سؤال درویش محتاج مقر اقرار کننده ترا بآنکه فرمان برداری نکردم

وقت إحسانك إلا بالإقلاع عن عصيانك ولم أحل في

هنگام احسان تو مگر بباز ایستادن از عصیان تو و خالی نبوده ام در

الحالات كلها من إمتنانك فهل ينفعني يا إلهي إقراري

همه حالتها از نعمت دادن تو پس آیا سود من ای خدای من اقرار من

عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ
نزد تو ببدی آنچه کسب کرده ام و آیا رهائی می بخشد مرا از تو اعتراف من ترا
بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سَخَطَكَ أَمْ
ببدی آنچه مرتکب شده ام یا واجب کرده ترا در این مقام عذاب خود را یا
تُرْهِقُنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا إِيَاسَ مِنْكَ وَقَدْ
لازم نموده مرا در وقت دعای من کینه تو پاکی تو ناامیدی نیست از تو و بدرستی
فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ
گشاده ای مرا در توبه بسوی خود بلکه میگویم گفتار بنده خوار
الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ
ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود آنچنان بنده که بزرگ شده گناهان او
فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ
پس بزرگ شده و برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه دید مدت عمل را
قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ
بدرستی تمام شد و نهایت عمر بدرستی انتها رسید و یقین دانست که نیست او را کناره
مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ لَكَ
از تو و نه گریزگاهی او را از تو روی آورد بتو با توبه و خالص گردانید ترا
التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ خَافِتٍ
توبه پس ایستاد بسوی تو با قلبی پاک و پاکیزه پس خواند ترا بصدای آهسته
خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَأَنْتَنِي قَدْ رَعَشَتْ
آهسته بدرستی فروتنی کرد ترا تا منحنی شد و سر افکند سر خود را تا دو تا شد بدرستی که برعشه افتاد
خَشْيَةً رِجْلَيْهِ وَغَرَقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ
خوف او دو پای او را و غرق کرده است اشکهای او دو صفحه روی او را میخواند ترا ای بخشاینده
الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ
ترحم بخشایندگان ای بخشاینده تر از هر که مورد درگاه او رفته اند رحمت طلبان ای عطوف ترین هر که
أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ
نزد او شده اند آمرزش خواهان ای آنکه عفو او بسیار است از عذاب او
وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَبَّبَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ
و ای آنکه رضای او زیاده است از خشم او و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکوئی
التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنْ اسْتَصْلَحَ
درگذشتن و ای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را بپذیرفتن توبه و ای آنکه طلب صلاح

فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ
تباه ایشان گردد با توبه و ای آنکه راضی شده است از کار ایشان به سستی و ای آنکه
كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ
جزا داده کار اندک ایشان را بسیار و ای آنکه قبول کرده است برای آنها اجابت دعا را
وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا
و ای آنکه وعده فرموده است ایشان را بر خود بسبب تفضل خود نیکوئی جزا را نیستم من
يَا عَصِيَّ مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا يَا لَوْمَ مَنِ اعْتَذَرَ
گناهکارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی او را و نیستم من ملامت ده تر از آنکه عذر خواست
إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا يَا ظَالِمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ
از تو پس قبول کردی از آن و نیستم من ستمکار ترا آنکه بازگشت کرد بتو پس احسان کردی بر او
أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ
توبه میکنم بتو در این مقام توبه پشیمان بر آنچه صادر شده از او ترسنده
مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ
از آنکه جمع شده است بر او حیا از آنچه واقع شده است در آن دانا بآنکه عفو
عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ
از گناه بزرگ نیست نمایه خود تو و بدانکه درگذشتن از گناه بزرگ
لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ
دشوار نیست ترا و بدانکه برداشتن جرمها از حد درگذشته گران نیست بر تو
وَأَنَّ حُبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مِنْ تَرْكِ الْاِسْتِكْبَارِ عَلَيْكَ وَ
و بدانکه دوستی از بندگان بسوی تو نیکو ترک نمودن سرکشی را بر تو و
جَانِبِ الْإِصْرَارِ وَلُزُومِ الْاِسْتِغْفَارِ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ
دوری کردن است از ایشان بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش را من بیزاری میجویم بسوی تو از اینکه
أَسْتَكْبِرَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ
سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو از اینکه
وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
برآنچه عاجز مانده ام بر آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ
و آل او و ببخش مرا آنچه واجب است بر من برای تو و عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده ام از تو
وَاجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلْجَأُ الْعَفْوِ مَرْجُوٌّ
و پناه ده مرا از آنچه میترسند از آن بدکرداران پس بدرستی که تو قادری بر عفو امیدوار شده

لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا
از برای مغفرت مشهوری بدرستی که بخشش گناه هست برای حاجت من مطلبی سوای تو و نه
لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ أَنْتَ
برای گناه من آمرزنده سوای تو حاشا که چنین کنی و می ترسم بر خود مگر از تو و تو
أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اهل تقوی و سزاوار آمرزشی رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
وَاقْضِ حَاجَتِي وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفِي نَفْسِي
و روا کن حاجت مرا و برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن کن ترس نفس مرا
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی و آن بر تو آسان است اجابت ده ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلَبَاتِ
خداوندا ای منتهی طلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن بمطلبها
وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ
و ای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را بعوضها و ای آنکه مکدر نمیسازد عطاهای او را
بِالْإِمْتِنَانِ وَيَا مَنْ لَا يُشْغِلُهُ بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ هُمْ
بمنت گذاشتن و آنکه باز نمیدارد بعضی از بعضی و بی نیاز نمیشوند از او و ای آنکه رغبت میکنند
إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ
بسوی او و رغبت دفع نمیشود از او و ای آنکه فانی نمیسازد خزانهای او را سؤالها و ای آنکه
لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ
مبدل نمیسازد حکمت او را وسیلها و ای آنکه منقطع نمیشود از او حاجتهای محتاجان
وَيَا مَنْ لَا يُعْيِيهِ دُعَاءُ اللَّاجِئِينَ تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَى عَنْ خَلْقِكَ
و ای آنکه بتعب نمیاندازد او را دعای دعا کنندگان ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود
وَأَنَا أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ وَنِسْبَتُهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ
و تو سزاوار بی نیازی از ایشان و نسبت دادن ایشان را بفقر و ایشان سزاوار محتاجی
إِلَيْكَ فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ
بسوی تو پس هر که قصد کرد راه بستن احتیاج از نزد تو و خواست گردانیدن فقر را از
نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا
خود بجهت تو پس بدرستی که طلب کرد حاجت خود را در جایگاه و آمده است خواهش خود را از روی

وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَجَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا
و هر که گردانید حاجت خود را بسوی یکی از آفریدگان تو یا گردانید آفریده را سبب روا شدن حاجت خود
دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ
از تو پس بتحقیق که در معرض حرمان در آمده است و سزاوار شده است از جانب تو
الْإِحْسَانِ اللَّهُمَّ وَإِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي وَ
نیافتن احسان را خداوندا و مرا بسوی تو حاجتی بدرستی عاجز شده از آن طاقت من
تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ
و بریده شده است چاره های من و زینت داده است مرا نفس من بسوی کسی که بلند میدارد
حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ
حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست در طلبهای خود از تو و این معنی لغزشی است از لغزشهای
الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ
خطاکاران و بسر در آمدنیست از سر در آمدن گناه کاران پس از آن آگاه شدم با کاهیدن تو
لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ
مرا از غفلت من و برخاستم بتوفیق تو از لغزش خود و رجوع کردم بسبب راست کردن تو
عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا
از سر در آمدن خود و گفتم که منزه است ای پروردگار من چگونه سؤال میکند محتاجی محتاجی را
وَأَنَّى يُرْغَبُ مُعْدِمٌ فَقَصَدْتُكَ يَا إِلٰهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ
و کجا رغبت نماید فقیری بسوی تو پس قصد کردم ای خدای من آنروی رغبت و وارد ساختم
عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ
بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و دانستم که بسیار آنچه سؤال میکنم
يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ
اندکی است در نزد توانگری تو و اینکه بزرگ خواهش آن نمایم که کوچک است در وسعت تو
وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى
و بدرستی جود تو را تنگ نمی کند از سؤال احدی و بدرستی دست تو بعطاها بالاتر است
مِنْ كُلِّ يَدٍ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ
از هر دست خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاد کن مرا بسبب یاد تو
عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا
بر تفضل و یاد مکن مرا بعدل خود بر استحقاق پس نیستم من
بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا
اول رغبت کننده که رغبت کرده بسوی تو پس دادی او را و حال آنکه سزاوار است منع را و نه

يا أول سائل سئلك فأفضلت عليه وهو يسئلك جبلة الحرمان

اول سؤال کننده که سؤال کرده شد پس احسان کردی باو سؤال او را و او مرا و در باشد ناامیدی را

اللهم صل على محمد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن نداءي

وایش برای دعای من اجابت کننده و از ندای من

قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي عنك

نزدیک و بزاری من رحم کننده و بصدای من شنونده و مبر امید مرا از خود

ولا تثبت سببي منك ولا توجهني في حاجتي هذه وغيرها إلى

و بریده مکن سبب مرا از خود و مگردان روی مرا در حاجت و غیر این بسوی

سواك وتولني نجح طلبتي وقضاء حاجتي ونيل سؤلي قبل

غیر خود و متولی شو کار مرا بر آمدن و روا کن حاجت مرا و رسیدن سؤال مرا پیش از

زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك لي العسير وحسن تقديرك

زوال من از ایستادن این جایگاه بآسان گردانیدن تو دشوار را و خوب تقدیر تو

لي في جميع الأمور وصل على محمد وآله صلوة دائمة

مرا در همه امور رحمتی که دائم باشد

نامية لا انقطاع لأبدها ولا منتهى لأمدها واجعل ذلك

فزاینده که انقطاع نباشد دائمی او را و انتها نباشد مدت او را و بگردان این را

عونا لي وسببا لنجاح طلبتي إنك واسع كريم ومن حاجتي

مددکاری مرا و سببی برای آمدن مطلب من بدرستی تو وسعت دهنده و کریمی و از حاجتهای من

يا رب كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في

ای پروردگار من چنین و چنین و ذکر کن حاجت خود را پس سجده کن و بگو در

سجودك فضلك أنسني واجبائك دلني فأسئلك بك

سجود خود فضل تو آرام داده است مرا و جهان تو راه نمائی کرده است پس سؤال کنم از تو ترا

وبمحمد وآله صلواتك عليهم أن لا تردني خائبا يا أرحم

و بمحمد و آل او رحمت های تو بر ایشان که برگردانی مرا ناامید ای مهربانتر

وكان من دعائه عليه السلام إذا عتدي

عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

يا من لا يخفى عليه أنباء المتظلمين ويا من لا يحتاج في

ای آنکه پنهان نیست بر او خبرهای شکایت کنندگان و ای آنکه محتاج نیست در

قصصهم إلى شهادات الشاهدين ويا من قريب نصرته

حکایتهای ایشان بگواهی دادنهای گواهان و ای آنکه نزدیک است یاری دادن او

من المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين قد علمت

بستم رسیدگان و ای آنکه دور است مددکاری او از ستم کنندگان بدرستی که دانسته

يا إلهي من نالني من فلان ابن فلان مما حظرت وانتهكه حرمتي

ای خدای من آنچه رسیده است بمن از فلان ابن فلان از آنچه حرام کرده شده و هتک کرده است از من

مما حجزت عليه بصرا في نعمتك عنده واغترارا بتكبرك

از آنچه منع فرموده او را بر او از روی طغیان در نعمت خود نزد او و غفلت او از انکار تو

عليه اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمي وعدوي

بر او اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمي وعدوي

عن ظلمي بقوتك واقلل حده عني بقدرتك واجعل له شغلا

از ستم کردن من بقوت خود و بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان او را شغلی

فيما يليه وعجزا عما ينا وبه اللهم وصل على محمد وآله

در نزد خود پیش و عجزی از آنچه دشمن میکند با خداوندا و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

ولا تسوغ له ظلمي واحسن عليه عوني واعصمني من مثل

و درست مده او را بستم نمودن من و نیکو کن بر او مددکاری مرا و نگهدار مرا از مانند

افعاله ولا تجعلني في مثل حاله اللهم صل على محمد وآله

کارهای او و مگردان مرا در مانند حال او

واعذني عليه عدوي حاضرة تكون من غيظي به شفاء

و پناه ده مرا بر او یاری دادن حاضری که باشد از خشم من باو شفا

ومن حنقي عليه وفاء اللهم صل على محمد وآله وعوضني

و از کینه من بر او وفا اللهم صل على محمد وآله و عوض ده مرا

من ظلمه إياي عفوك وابدله بسوء صنيعه بي رحمتك وكل

از ستم او مرا عفو خود و بدل کن ببدی کار او مرا رحمت خود و بس همه

مكروه حل دون سخطك وكل مزرئة سواء مع موجدتك

مکروه انکه است نزد غضب تو و هر مصیبت هموار است با وجود غضب تو

اللهم فكما كرهت إلي أن أظلم فقني من أن أظلم اللهم

خداوندا پس چنان ناخوش کردی بسوی من اینکه ستم شود بر من پس نگه دار مرا از اینکه ستم نمایم خداوندا

لا أشكو إلى أحد سواك ولا أستعين بحاكم غيرك

شکایت نمی کنم باحدی سوای تو و یاری نمیخواهم بحاکمی غیر از تو

حاشاك فصل على محمد وآله وصل دعائي بالإجابة

حاشا که چنین باشد و برسان دعای مرا با اجابت

وَاقْرِنْ شَكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ

و نزدیک کن شکایت مرا بتغییر خداوندا مسازا مارا بناامید شدن

مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيَصُرَّ عَلَى

از عدل تو و آزما مشو من او را بامن از انکار تو پس استادی کند بر

ظُلْمِي وَبَاضِرْنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ

ستم من و ظلم کند بر من بحق من و شناسان او را از آنچه اندکی وعده کرده ستمکاران

وَعَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و شناسان مرا از آنچه وعده کرده از اجابت نمودن بیچارگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا

و آل او و یاری ده مرا بپذیرفتن آنچه حکم کرده برای من و راضی گردان مرا بآنچه

أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ

گرفته برای من و از من و هدایت کن مرا آنرا که آن راست تر است و بکار دار مرا بکاری که او

أَسْلَمُ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ

سالم تر است خداوندا و اگر چنانچه بوده باشد خیر من نزد علم تو در تأخیر گرفتن ظالم

لِي وَتَرْكِ الِانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ

برای من و ترک انتقام از آن کسی که ستم کرده است تا روز فصل و محل جمع

الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ

دشمن پس رحمت بفرست بر محمد و آله و مؤید کن مرا از نزد خود بنیت راست

وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ

و صبر دائمی و پناه ده مرا از خواهش بد و از حرص اهل حرص

وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا أَدَّخِرُ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ

و نگاشته کن در دل من مانند آنچه ذخیره ساخته مرا از ثواب خود و آماده کرده

لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي

برای خصم من از ثواب خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی برای قناعت من

بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ

بآنچه حکم کرده و اعتماد من بآنچه اختیار کرده اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستیکه

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

صاحب فضل بزرگ و تو بر همه چیز قادری

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا

مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ الْبَلِيَّةِ

اللهم

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي

خداوندا مر ترا است حمد بر آنچه همیشه می گشتم در آن از سلامت بدن من

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي

و مر ترا است سپاس بر آنچه پدید آورده بمن از علت در جسد من پس نمیدانم

يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِأَنْ أَشْكُرَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى

ای پروردگار من کدام این دو حالت سزاوارتر بشکر گذاری ترا و کدام یک از این دو وقت بهتر است

بِأَنْ أَحْمَدَكَ لَكَ أَوَقْتَ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ

برای ستایش کردن ترا آیا وقت صحت که گوارا ساخته مرا در آن روزیهای پاکیزه خود را

وَنَشَّطْتَنِي فِيهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا

و شادی بخشیده در آن بجهت طلب کردن امرزش تو و رحمت تو و قوت داده مرا با آن

عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتَ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي

بر آنچه توفیق داده بودی مرا در از طاعت خود یا زمان بیماری که خالص ساخته مرا

بِهَا وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ مِنْ عَلَى ظَهْرِي

بآن و نعمتها که تحفه فرستادی برای من بجهت سبک کردن آنچه گران است بر پشت من

مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيرًا لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهًا

از گناهها و پاک نمودن از آنچه فرو رفته ام در آن از سیئات و آگاهانیدن

لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن گناه بسبب نعمت قدیم تو

وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ

و بعد در آن بیماری آنچه نوشته اند کاتبان اعمال پاکیزه

مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ

آنچه که نه دلی فکر نموده است در آن و نه زبانی نطق کرده است بآن و نه اعضائی

تَكَلَّفَتْهُ بَلْ أَفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ

بمشقت انداخته بلکه افضال است از تو بر من و احسانی است از کرامت تو بسوی من

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَ

خداوندا پس رحمت بفرست و آل او و دوست کن مرا آنچه پسندیده برای من

يَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ

و آسان کن مرا آنچه فرود آورده بر من و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام پیشتر و پاک

عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ

از من شر آنچه پیشتر کرده ام و فرو ده مرا شیرینی عافیت و بچشان مرا سردی

السلامة واجعل مخرجي عن علتي الى عفوك ومتحولي عن
سلامت و بگردان بیرون شدن من از علت من بسوی عفو خود و بر گردان مرا از
صرعتي الى تجاوزك وخلاصي من كربي الى روحك و
افتادن من بسوی تجاوز خود و خلاص من از این اندوه بسوی راحت و
سلامتي من هذه الشدة الى فرجك انك المتفضل بالاحسان
سلامتی مرا از این شدت بسوی شادی و بدرستی تو بخشنده باحسان
المتطول بالامتنان الوهاب الكريم ذو الجلال والاكرام
و عطا کننده بسیار بخشنده کریم صاحب بزرگ و اکرامی
وكان من دعائه عليه السلام اذا استقال
من ذنوبه وتضرع في طلب العفو عن عيوبه
اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من الى ذكره
خدا او را ای آنکه برحمت او طلب فریاد رسی می نمایند گناهکاران و ای آنکه بسوی یاد کردن
احسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته يتنحب الخاطئون
احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه از ترس او آواز بلند گریه میکنند خطا کاران
يا انس كل مستوحش غريب ويا فرج كل مكروب كئيب
ای انیس هر رمیده شده غریب و ای شادمان هر محزون دل شکسته
ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد كل محتاج طريد انت
و ای فریاد رس هر خوار شده تنها و ای مددکار هر محتاج رانده شده تو ای
الذي وسعت كل شيء رحمة وعلما وانت الذي جعلت لكل
آنکه گنجایش دادی هر چیز را از روی رحمت و دانش و تو ای آنکه گردانیدی برای همه
مخلوق في نعمك سهما وانت الذي عفوه اعلى من عقابه و
آفریده در نعمت خود رسدی و تو ای آنکه عفو او بالاست از عقاب او و
انت الذي تسع رحمته امام غضبه وانت الذي عطاؤه
تو ای آنکه می رود رحمت او پیش غضب او و تو ای آنکه عطای او
اكثر من منعه وانت الذي اتسع الخلائق كلهم في وسعه
بسیار است از منع او و تو ای آنکه گنجیده اند همه آفریده گان در توانگری و طاقت او
وانت الذي لا يرغب في جزاء من اعطاه وانت الذي لا يفرط
و تو ای آنکه خواهش ندارد در مکافات کسی که عطا کرده او را و تو ای آنکه نمی کند
في عقاب من عصاه وانا يا الهي عبدك الذي امرته بالدعاء فقال
در عقاب کردن تو کسی که نافرمانی کرده او را و من ای خدای من بنده تو که امر کرده او را بدعا پس گفت

لبيك

لبيك وسعديك ها انا ذا يا رب مطروح بين يديك انا الذي
لبیک و سعدیک اینک منم این ای پروردگار من افتاده شده پیش تو منم آن کسی
اوقر ظهره الخطايا وانا الذي افنى الذنوب عمره وانا
گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکسی که فنا کرده است گناهان عمر او را و منم
الذي بجهله عصاك ولم تكن اهلا منه لذلك هل انت يا
آنکه بنادانی خود عصیان کرده است و حال آنکه نبود این معنی از تو آیا تو ای
الهي راحم من دعاك فابلغ في الدعاء ام انت غافر لمن بكاك
خدای من رحم کننده کسی را که خواند ترا پس مبالغه کند در دعا آیا تو آمرزنده کسی را که گریست
فاسرع في البكاء ام انت متجاوز عن من عفر لك وجهه تذللا
پس شتاب نمایم در گریستن آیا تو در گذرنده از کسی که مالید بر خاک روی خود را از روی خواری
ام انت مغن من شكى اليك فقره توكلا الهي لا تخيب من لا
آیا تو آزاد کننده کسی که شکایت کرد بسوی تو فقر او را از روی توکل ای خدای من نومید مگردان کسی را
يجد معطيا غيرك ولا تخذل من لا يستغني عنك باحد
نیابد عطا کننده بجز از تو و خوار مکن کسی را که مستغنی نمی شود از تو باحدی
دونك الهي فصل على محمد واله ولا تعرض عني وقد اقبلت
سوای تو ای خدای من و دور مگردان از من و در حالتی روی آورده ام
اليك ولا تحرمني وقد رغبت اليك ولا تجبهني بالرد وقد
بسوی تو و نا امید مکن مرا در حالتی که رغبت نموده ام بسوی تو و بر میثانی من بزن دست رد را در حالتی
انتصبت بين يديك انا الذي وصفت نفسك بالرحمة
ایستاده ام پیش تو تو ای آنکه وصف کرده خود را برحمت
فصل على محمد واله وارحمني وانت الذي سميت نفسك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و تو ای آنکه نام نهاده خود را
بالعفو فاعف عني قد ترى يا الهي فيض دمعي من خيفتك و
بعفو پس در گذر از من بدرستی که میبینی ای الهی من ریزش اشک من از ترس تو و
وجيب قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي من هيبتك كل
اضطراب دل من از خوف تو و لرزیدن جوارح من از هیبت تو همه
ذلك حياء مني بسوء عملي ولذلك خمدت صوتي عن الجار اليك
اینها از روی من است بسبب بد کرداری من و از جهت خاموش شده است صدای من از آواز کردن بسوی
وكل لساني عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم من عاتية
و گنگ شده است زبان من از مناجات تو ای آنکه من پس مر تراست حمد پس بسی از جسیمها

سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي

پوشانیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی که پوشانیدی آنرا بر من پس مشهور نکردی مرا

وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا وَلَمْ تَقْلِدْنِي

و بسا از عیبی که دست زدی آنرا پس ندریدی بر من پرده آنرا و نگردانیدی من

مَكْرُوهَ شَنَارِهَا وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَائِبِي مِنْ جِيرَانِي

ننگ آنرا و نمودی عیبهای آنرا برای کسی که جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان

وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى

و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها از روان شدن من بسوی

سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ

بدی آنچه دریافته از من پس کیست نادان تر از من ای الهی بحق رشد و صلاح خود و کیست

أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ

غافل تر از من از نصیب خود و کیست دورتر از من از اصلاح نفس خود وقت

أَنْفَقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

که صرف میکنم آنچه جاری ساختی بر من از رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود

وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي

و کیست دورتر فرو رونده در باطل و سخت تر جرأت کننده بر بدی از من

حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ

وقتیکه می ایستم میان خواندن تو و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم خواندن او را

عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَأَنَا

بر عدم نابینائی من در شناخت او و بر فراموشی از حفظ او را و من

حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ

در این هنگام یقین دارم باینکه منتهی خواندن تو بسوی بهشت و منتهی خواندن او

إِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأَعُدُّهُ

بسوی آتش پاکی خداوندا آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا

مِنْ مَكْنُونِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ عَنْ

از پوشیده کار خود و عجب تر از این بردباری تست از من و درنگ نمودن از

مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّيًا مِنْكَ لِي وَ

زود گرفتن و نیست آن از گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارای تو است مرا و

تَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَأَقْلَعَ

تفضل از تو بر من برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب آورنده است و دور شوم

عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي

از گناهانم که کهنه شده است و برای اینکه عفو کردن تو از من دوست تر است بسوی تو از عقوبت

بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ آثَارًا وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا وَ

بلکه من ای خدای من بسیار گناه کارم و قبیح تر آثار و زشت تر کردارم و

أَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ هُوِيًّا وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ يَقَظًا وَ

سخت تر از من در باطل پی فکر و ضعیف تر من نزد طاعت تو و کم آگاهی و

أَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَأَرْتَقَبُ مِنِّي أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي

کم هشیاری تر من وعید ترا و انتظار بیشتر دارم برای تو عیبهای خود را

أَوْ أَقْدِرَ عَلَى تَكْذِيبِ ذُنُوبِي وَإِنَّمَا أَوْبَخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي

یا قادر باشم بر بیاد کردن گناهان خود و بدرستی که سرزنش میکنم این نفس خود را از روی طمع در

رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا

مهربانی که با آنست صلاح گناهکاران و از روی امید برحمت خود که با آنست

فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ

رهائی گردنهای خطا کنندگان خداوندا و این گردن من است بدرستی باریک گردانیده گناهها

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهَذَا ظَهْرِي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن مرا بعفو خود و این پشت من است

قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ

بدرستی گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و سبک کن پشت مرا از او

بِمَنِّكَ يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ

بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا اینکه بیفتد پلکهای چشم من و فریاد کنم

حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ

تا بریده شود آواز من و ایستم برای تو تا اینکه آماس کند قدمهای من و رکوع کنم

لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَ

ترا تا اینکه از جای خود برآید پشت من و سجود کنم ترا تا اینکه بدرآید دو سیاهی چشم من و

أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ

بخورم خاک زمین را درازی عمر خود و بنوشم آب خاکستر را تمام

دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ

روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای این تا اینکه کند شود زبان من پس

أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ

بلند نکنم خود را بجانب آسمانها از روی شرمساری از تو سزاوار نشدم

بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي وان كنت تغفر لي حين
بآن محو کردن گناهی واحدی از گناهان خود واگر تو بیامرزی مرا وقتی
أستوجب مغفرتك وتعفو عني حين أستحق عفوك فان
که سزاوار باشم آمرزش ترا وعفو کنی از من وقتی که مستوجب عفو تو باشم پس بدرستی
ذلك غير واجب لي باستحقاق ولا أنا أهل له باستيجاب
که این واجب نیست مرا بسبب استحقاق ونیستم من اهل آن از روی استیجاب
إذ كان جزائي منك في أول ما عصيتك النار فان تعذبني
زیرا که جزای من از تو در اول ایستگی که عصیان کردم ترا آتش است پس اگر عذاب کنی
فأنت غير ظالم لي إلهي فإذ قد تعمدتني بسترك فلم
پس تو غیر ظالمی مرا ای پناه من پس چون بعمد پوشانیدی مرا بپردهٔ پوشش خود پس
تفضحني وتأنيتني بكرمك فلم تعاجلني وحلمت عني
رسوا نکردی مرا وعدارا کردی مرا بکرم خود پس شتاب نکردی در عقاب وحلم ورزیدی با من
بفضلك فلم تغير نعمتك علي ولم تكدر معروفك
بفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من وترنساختی احسان خود را
عندي فارحم طول تضرعي وشدة مسكنتي وسوء موقفي
نزد من پس بیامرز درازی زاری مرا وسختی بیچارگی مرا وبدی جایگاه مرا
اللهم صل على محمد وآله وقني من المعاصي واستعملني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ونگه دار مرا از گناهها وبکار دار مرا
بالطاعة وارزقني حسن الإنابة وطهرني بالتوبة وأيدني
بطاعت وروزی کن مرا نیکو بازگشت وطاهر کن مرا بتوبه وقوت ده مرا
بالعصمة واستصلحني بالعافية وأذقني حلاوة المغفرة
بنگاه داشتن واصلاح کن مرا بصحت وچشان مرا شیرینی مغفرت
واجعلني طليق عفوك وعتيق رحمتك واكتب لي أمانا
وبگردان مرا رها کرده عفو خود وآزاد نموده رحمت خود ونویس مرا امانی
من سخطك وكثر لي بذلك في العاجل دون الآجل
از غضب خود وبشارت ده بآن در عاجل نه در آینده
بشرى أعرفها وعرفني فيه علامة أتبينها إن ذلك لا
بشارتی که بشناسم آنرا ونشانی مرا در عاجل که ظاهر سازم آنرا بدرستی که این معنی
يضيق عليك في وسعك ولا يتكأدك في قدرتك إنك
تنگ نیست بر تو در وسعت قدرت تو ونیست دشوار بر تو پیش قدرت تو بدرستی تو

على كل شيء قدير وصل على محمد وآله المطهرين
وكان من دعائه عليه السلام إذا ذكر
الشيطان فاستعاذ منه عداوته وكيده
بر همه چیز توانائی ورحمت بفرست بر محمد وآل او که پاکیزه اند
اللهم إنا نعوذ بك من نزغات الشيطان الرجيم وكيده
خداوندا ما پناه میگیریم بتو از فساد کردنهای شیطان مرجوم
ومكائده ومن الثقة بأمانيه ومواعيده وغروره و
ومکرهای او واز اعتماد بر آرزوهای او ووعده های او وفریبهای او
مصائده وأن يطمع نفسه في إضلالنا عن طاعتك و
ودامهای او واز اینکه بطمع اندازد خود را در گمراه کردن از طاعت خود و
أمتهانا بمعصيتك وأن يحسن عندنا ما حسن لنا أو أن
خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو واینکه نیکو شود نزد ما آنچه نیکو داشته برای ما یا اینکه
يثقل علينا ما كرهه إلينا اللهم أحسأه عنا بعبادتك
گران شود بر ما آنچه زشت کرده بسوی ما خداوندا بران آورا از ما بسبب پرستش تو
وأكبته بدعائنا في محبتك واجعل بيننا وبينه سترا
وبگردان از سبب ما در دوستی تو وبگردان میان ما ومیان او پرده
لا يهتكه وردا مصمتا لا يفتقه اللهم صل على محمد
که نه درد آنرا وسدی قایم که شگافته آنرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وآله واشغله عنا ببعض أعدائك واعصمنا منه
وآل او ومشغول ساز آورا از ما ببعضی از دشمنان خود ونگه دار ما را از او
بحسن دعايتك واكفنا خيره وولنا ظهره واقطع عنا
رعایت خود وکفایت کن ما را شر آورا وبگردان پیوسته پشت آورا وقطع کن از ما
أثره اللهم صل على محمد وآله ومتعنا من الهدى
اثر آورا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبهره مند کن ما را از هدایت
بمثل ضلالته وزودنا من التقوى ضد غوايته واسلك
بمانند گمراهی او وتوشه ده ما را از پرهیزکاری ضد گمراهی او وببر
بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم لا تجعل
ما را از راه پرهیزکاری غیر راه او از راه سلامت خداوندا نگردان
له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فيما لدينا منزلا
آورا در دلهای ما مقام ودخل شدن ووطن مده او را در نزد ما منزلی را

اَللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ وَاِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ

خداوندا و آنچه زینت داده است در نظر ما از باطل پس بشناسان او را و هرگاه بشناسانی نگاه دار

وَبَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُ بِهِ وَاَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّ لَهُ وَاَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ

و بینا گردان از آنچه که مکیدن آن و در دل انداز ما را آنچه که آماده کنیم او را و بیدار ساز ما را از خواب

الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ اِلَيْهِ وَاَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ

غفلت بسبب میل بسوی تو و نیکو کن بتوفیق خود یاری دادن ما را بر او

اَللّٰهُمَّ وَاشْرِبْ قُلُوبَنَا اِنْكَارَ عَمَلِهِ وَالْطُفْ لَنَا فِي

خداوندا بنوش دلهای ما را از انکار کردار او و لطف کن ما را در

نَقْضِ حِيَلِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحُلْ سُلْطَانَهُ

نقض حیلهای خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور دان خدا او را

عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَاهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا اَللّٰهُمَّ

از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن از حریص بودن بما خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَوْلَادَنَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما را و مادران ما را و اولاد ما را

وَاَهْالِينَا وَذَوِي اَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و اهلهای ما را و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مردان مؤمن

وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ

و زنان مؤمنه در جای محکم و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده

وَاَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَّةً وَاقِيَةً وَاَعْطِهِمْ عَلَيْهِ اَسْلِحَةً مَاضِيَةً

و بپوشان آنها را از او سپر نگاهدارنده و بده ایشان را بر او سلاحهای برنده

اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَاَخْلِصْ

خداوندا و فرا گیر ایشان را هر کس که گواهی داد ترا به پروردگاری و اخلاص ورزیده

لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ

ترا بیگانه دانستن و دشمنی کرد با او برای تو بسبب حق بندگی و

اسْتَظْهِرْ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اَللّٰهُمَّ

یاری جسته است بتو بر شیطان در معرفت علمهای مخصوص پروردگار خداوندا

اَحْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَبَطِّلْ اِذَا

واکن آنچه را که گره زده و بشکای آنچه بسته و بشکن آنچه اندیشه کرده و باطل دار او را و هر

عَزَمَ وَانْقُضْ مَا اَبْرَمَ اَللّٰهُمَّ وَاهْزِمْ جُنْدَهُ وَاَبْطِلْ كَيْدَهُ

که عزم کند و بشکن هر چه را که محکم کرده خداوندا شکست ده لشکر او را و باطل گردان مکر او را

وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَاَرْغِمْ اَنْفَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ اَعْدَائِهِ

و خراب کن پناه او را و بخاک مال بینی او را خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او

وَاَعِزَّنَا عَنْ عِدَادِ اَوْلِيَائِهِ حَتّٰى لَا نُطِيعَ لَهُ اِذَا اسْتَهْوَانَا

و بر کنار کن ما را از شمار دوستان او تا اینکه اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را

وَلَا نُسْتَجِيبَ لَهُ اِذَا دَعَانَا اَللّٰهُمَّ مَنْ رَمَانَا وَاِيَّاهُ مِنْ طَاعَةِ اَمْرِنَا وَ

و اجابت نماییم او را چون خواند ما را از رحمت پس ای خدا کسی که اطاعت کند امر ما را

نَعْطِفُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اَتْبَعَ زَجْرَنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ

و پیروی کند و بگردانیم از پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت بفرست بر محمد که آخر

النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

پیغمبران و بزرگ فرستادگان و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزه کنندگانند

وَاَعِذْنَا وَاَهَالِينَا وَاِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و پناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران ما را و همه مؤمنین و مؤمنات را

مِمَّا اسْتَعَذْنَا مِنْهُ وَاَجِرْنَا مِنَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ

از آنچه پناه بردیم ما از آن و در پناه ده ما را از آنچه ترسیدیم و خواستیم تو از ترس او و بشنو

لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَاَعْطِنَا مَا اَغْفَلْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَا

ما را آنچه دعا کردیم بآن و بده ما را آنچه ترک کردیم او را و حفظ کن از برای ما آنچه فراموش کردیم

وَصَيِّرْ ذٰلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

و بگردان ما را بسبب این در درجهای صالحان و مرتبهای مؤمنان اجابت کن دعای ما را ای پروردگار

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر او عجل له مطلبه

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ

خداوندا ترا ستایش بر نیکوئی قضای تو و بسبب آنکه گردانیدی از من از

بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ

بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه الآن بخشیده مرا از عافیت خود

فَاَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا اَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ

پس بود که بدبخت شده ام بآنچه دوست داشته ام و نیکبخت شده باشد غیر من بسبب آنچه مکروه داشتم

وَاِنْ يَكُنْ مَا طَلَبْتُ فِيهِ اَوْبَةٌ فِيهِ مِنْ هٰذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ

و بود که باشد آن آنچه روز رستاخیز دارم در آن عافیت که بدیده ام میان

يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يُرْتَفَعُ فَقَدِّمْ لِي مَا اَخَّرْتُ

پیش بلائی که بریده نمی شود و گرانی که برطرف نشود پس پیش فرست از برای من آنچه پس انداخته

وَاخِرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتُ فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقَبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ
و باز پس دار از من آنچه پیش فرستادم پس بسیار نیست آنچه عاقبتش فنا است و نیست
قَلِيلٌ مَا قِبَتُهُ الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
اندک آنچه عاقبت آن بقاست و رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْاِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ
خداوندا آب ده ما را باران و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران
الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُوَثَّقِ فِي
که بسیار باشد از ابری که رانده باشد برای گیاه زمین تو که جوش آینده است در
جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِيْنَاعِ الثَّمَرَةِ وَإِحْيَاءِ
همه اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه ها و زنده کن
بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ وَاشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ
شهرهای خود را برسیدن شکوفه و گواه بگیر فرشتگان خود را که گرامی و نویسندگان
يَسْقِي مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غَزَرُهُ وَاسِعٍ دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ
باید باران از تو که نفع دهنده و دائم باشد فراخ باشد رحمتش آن سخت و شتابنده
عَاجِلٍ يُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ
و زنده گرداند بآن آنچه مرده است و برگرداند بآن آنچه بدرستی فوت شده و بیرون آورد
مَا هُوَ آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَاكِماً غَنِيّاً
آنچه آینده است و وسعت دهی بآن در روزیها ابری بر روی هم نشسته توانگر
حَرِيّاً طَبَقاً مُجَلْجِلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اللّٰهُمَّ
و لذیذ فرو گیرنده که آواز رعد از آن باران و فریب دهنده نباشد برق آن خدایا
اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَارِضاً وَاسِعاً غَزِيراً تُرْوِي
آب ده ما را باران رویانده گیاه باعث علف بسبب نبات فراخ زمین که باز گرداند
بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً
بآن گیاه ایستاده و صبر کن بآن شکسته شده را خداوندا آب ده ما را ای
تُسِيلُ مِنْهُ الصِّرَابَ وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ
که روان سازی بآن گو بهار را و پر شود از آن جاها و جاری نمایی بآن
الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرَخِّصُ بِهِ الْأَسْعَارَ
نهرها را و بروید بآن درختها را و ارزان سازی بآن نرخها را

فِي جَمِيعِ

فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكَمِّلُ
در همه شهرها و انتعاش دهی بآن بهایم را و خلایق را و کامل گردانی
لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ
ما را بآن روزیهای پاکیزه و بروانی ما را بآن زراعت را و بر شیر کنی بآن پستانها را
وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا
و زیاده کن ما را قوتی بر قوت ما خداوندا مگردان سایه او را بر ما
سَمُوماً وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حَسُوماً وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ
سموم و مگردان سردی او را بر ما شوم و مگردان آمدن او را
عَلَيْنَا رُجُوماً وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجاً اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
بر ما و مگردان آب او را بر ما تلخ و شور خداوندا درود فرست
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکات آسمانها و زمین
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بدرستی که تو بر همه چیز توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمان
وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ
و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینها و منتهی ساز نیت مرا بسوی بهترین
النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللّٰهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ
نیتها و عمل مرا بسوی نیکوترین عملها خداوندا زیاد کن بلطف خود
نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ
نیت مرا و صحیح کن بآنچه نزد تست یقین مرا و اصلاح کن بقدرت خود آنچه تباه
مِنِّي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاِهْتِمَامُ
از من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام
بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا
بآن و بکار دار مرا آنچه سوال میکنی فردا از آن و صرف کن روزهای کار مرا در آنچه
خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ
آفریده مرا برای او و غنی کن مرا و فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز مرا بنظر کردن

وَاعِزَّنِي وَلَا تُبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ
وعزیز کن مرا و مبتلا مساز مرا بکبر و عبدی کن ترا و تباه مکن
عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ
عبادت مرا بخود بینی و روان گردان برای مردمان بر دست من خیر را و باطل مکردان آن را
بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ
بمنت نهادن و بخش مرا اخلاق شریفه و نگه دار مرا از فخر خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي
رحمت بفرست بر محمد و آله و جنبه مکردان برای من در میان مردم درجه مگر پست کن مرا
عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي
نزد نفس من مثل آن پایه و نه برای من عزت ظاهری مگر احداث کنی مرا
ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
خواری پنهانی نزد نفس خود بقدر آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَمَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ
و بهره مند ساز مرا براه راست که بدل نسازم آن را بغیر آن و طریقه حقی که برنگردم
عَنْهَا وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي
از آن و نیت صوابی که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادام که زندگانی من
بَذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي
بکار رود در طاعت تو پس اگر باشد زندگانی من چراگاه شیطان پس بکش مرا
إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ
بسوی خود پیش از آنکه گردد خشمی تو بسوی من و ثابت شود غضب تو بر من
اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ
خداوندا مگذار خوئی را که عیب کرده شود از من مگر اصلاح کنی آن را و نه عیبی را که سرزنش شوم
بِهَا إِلَّا أَحْسَنْتَهَا وَلَا أَكْرُومَةً فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا أَتْمَمْتَهَا اللَّهُمَّ
بآن مگر نیکو گردانی و نه خصلت شریفی در من ناقص باشد مگر تمام کنی آن را خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بُغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و عوض کن مرا شدت دشمنی اهل عداوت را
الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ
بمحبت و شدت حسد اهل عداوت را بدوستی و از تهمت نهادن اهل صلاح
الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوِلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي
بوثوق و اعتماد و از دشمنی نزدیکان بدوستی و از عقوق خویشان

الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ
خویشان را نیکوکاری و از خذلان کردن اقربا را بیاری دادن و از
حُبِّ الْمُدَّاحِينَ نَصِيحَةَ الْحِقْدِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ
دوستی مدح کنندگان بدست کردن دوستی و دور کردن معاشران بصحبت کردن
الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنِ
نیکو و از مرارت ترس ستمکاران بشیرینی ایمنی
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي
خداوندا و بگردان برای من دستی برای کسی که ظلم کرده است مرا
وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي
و زبانی بر آنکه خصومت کرده است مرا و غیرزدی مرا بر کسی که عناد کرده است مرا و بخش بمن
مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا
مکری بر آنکه حیله کرده است مرا و قدرتی بر آنکه قهر کرده است بر من و تکذیب کردن
لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي
بر کسی که عیب خود مرا و ایمنی داده مرا و توفیق ده مرا برای فرمانبرداری کسی که راه راست
وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
و پیروی کسی که راهنمود است مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي
توفیق ده مرا بر آنکه بر ابری کنم کسی را که دغا کرده باشد مرا بخالص بودن و پاداش دهم کسی را که دوری کرده است مرا
بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ
بنیکوئی و عوض دهم کسی که محروم ساخت مرا بخشش و مکافات دهم کسی که بریده باشد
وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ
و مخالفت کنم کسی را که بدی یاد کرده است مرا بنیکو یاد کردن و آنکه شکر کنم نیکوئی را
وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي
و چشم بپوشم از بدی خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و آراسته کن مرا
بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ
بصفت صالحان و بپوشان مرا زینت پرهیزگاران در گسترده عدل
وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَ
و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن آتش عداوت و جمع کردن گروهی
إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ
اصلاح نمودن میان مردمان و آشکار کردن احسان و پوشیدن عیبها

وَلِيَّ الْاِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

متولی عطا کردن و منع نمودن ای خدا درود فرستی بر محمد و آل او و روزی کن مرا

صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ

صحتی که در عبادت بخشد و فراغتی که در زهد بخشد و علمی که در عمل باشد

وَوَرَعاً فِي اِجْمَالٍ اَللّٰهُمَّ اَخْتِمْ بِعَفْوِكَ اَجَلِي وَحَقِّقْ فِي

و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن با آمرزش خود عمر مرا و محقق گردان در

رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِي وَسَهِّلْ اِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ

امید من رحمت تو آرزوی مرا و آسان کن بسوی رسیدن بخوشنودی تو راههای مرا و نیکو کن

فِي جَمِيعِ اَحْوَالِي عَمَلِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي

در همه احوال من کردار مرا و اکاه کن مرا

لِذِكْرِكَ فِي اَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي اَيَّامِ

برای ذکر خود در وقتهای بیکاری و بکار دار مرا بطاعت خود در ایام

الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي اِلٰى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً سَهْلَةً وَاَكْمِلْ لِي

مهلت و آشکار کن مرا بسوی محبت خود راه آسانی و کامل کن مرا

بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَاَفْضَلِ

بآن راه خیر دنیا و آخرت خداوندا درحمت بفرست بر محمد و آل او مانند بهترین

مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَاَنْتَ مُصَلٍّ عَلٰى اَحَدٍ بَعْدَهُ وَاٰتِنَا

رحمتی که فرستادی بر احدی از خلق خود پیش از او و آنچه تو خواهی فرستاد بر کسی بعد از آن و عطا کن

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ

در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاه دار مرا برحمت خود از عذاب آتش

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِذَا حَزَبَهُ اَمْرٌ اَوْ اَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا

ناکاً فِي الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِياً لِلْاَمْرِ الْمَخُوفِ اَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا

ای کارگذار کسی که تنها باشد و ناتوان و نگاه دارنده از چیزی که ترس از باشد تنها کرد مرا خطاها

فَلَا صَاحِبَ مَعِي وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَ

پس نیست صاحبی با من و ضعیف شدم از خشم تو پس نیست تقویت کننده مرا و

اَشْرَفْتُ عَلٰى حُتُوفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي

مشرف شده ام بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن کننده مرا و کیست که ایمن کرداند مرا

مِنْكَ وَاَنْتَ اَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَاَنْتَ اَفْرَدْتَنِي وَمَنْ

از تو و تو ترسانیده مرا و کیست که یاری نماید مرا و تو تنها گردانیده مرا و کیست

يُقَوِّينِي وَاَنْتَ اَضْعَفْتَنِي لَا يَجِيرُ يَا اِلٰهِي اِلَّا رَبٌّ عَلٰى مَرْبُوبٍ

تقویت کند مرا و تو ضعیف کرده مرا پناه نمیتواند داد ای آفرین مگر پروردگار بر پرورش یافته

وَلَا يُؤْمِنُ اِلَّا غَالِبٌ عَلٰى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ اِلَّا طَالِبٌ عَلٰى

و امان نتواند داد مگر غلبه کننده بر غلبه کرده شده و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده بر

مَطْلُوبٍ وَبِيَدِكَ يَا اِلٰهِي جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَاِلَيْكَ الْمَفَرُّ

طلب کرده شده و بدست تست ای آفرین همه این سببها و بسوی تست فرار

وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجِرْ هَرَبِي وَاَنْجِحْ مَطْلَبِي

و گریز پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده گریز مرا و روا کن مطلب مرا

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ اَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ

خداوندا بدرستی تو اگر برگردانی از من روی نیکوی خود یا باز داری از من فضل

الْجَسِيمَ اَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ اَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ اَجِدِ

بزرگ خود یا منع کنی مرا از روزی خود یا ببری از من سبب خود نمی یابم

السَّبِيلَ اِلٰى شَيْءٍ مِنْ مَلَكَةِ غَيْرِكَ وَلَمْ اَقْدِرْ عَلٰى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ

راه بسوی چیزی از ذخیره خود غیر تو و توانا نخواهم بر آنچه نزد تست بیاری

سِوَاكَ فَاِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا اَمْرَ لِي

سوای تو پس بدرستی من عبد تو و در چنگ قدرت تست ناصیه من بدست تست نیست همی مرا

مَعَ اَمْرِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلٰى

با امر تو گذشته است در من حکم تو عدل است در باب قضای تو و نیست قوت مرا بر

الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا اَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَلَا

بیرون شدن از سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کردن از قدرت تو و

اَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا اَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا اَنَالُ مَا عِنْدَكَ اِلَّا

میل قیام داد محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو و نمیرسم بآنچه نزد تست مگر

بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ اِلٰهِي اَصْبَحْتُ وَاَمْسَيْتُ عَبْداً

بطاعت خود و بفضل رحمت تو ای خدای من صباح کردم و شام نمودم در حالی که بنده

دَاخِراً لَكَ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً اِلَّا بِكَ اَشْهَدُ بِذٰلِكَ

خوار برای تو نیستم مالک برای خود نفعی را و نه ضرری را مگر بسبب تو شهادت میدهم بآن

عَلٰى نَفْسِي وَاَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَاَنْجِزْ لِي

بر خود و اعتراف میکنم بناتوانی قوت خود و اندکی چاره خود پس وفا کن

مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا اٰتَيْتَنِي فَاِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ

آنچه وعده کرده مرا و تمام کن آنچه عطا کرده مرا بدرستی من بنده تو مسکین

وَالْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ
و دوراني ده مرا پرهيزكاري و توفيق ده مرا طريقه كه پاكيزه‌تر باشد و بكار دار مرا بآنچه آن
أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ
پسنديده‌تر باشد خداوندا ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا بر دين تو
أَمُوتُ وَأَحْيَى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ
بميرم و زنده باشم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره‌مند گردان مرا بميانه‌روي
وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي
و بگردان مرا از اهل صواب و از راه‌نمايان بخير و از نيكان
الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اللَّهُمَّ
بندگان و روزي كن مرا رستگاري قيامت و سلامتي صراط خداوندا
خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا
بگير براي خود از من آنچه خالص ميسازي و بگذار براي نفس من از نفس من آنچه
يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي
بصلاح آورد او را چه نفس من در معرض هلاكت است مگر نگاه داري او را خداوندا تو عدة منى
إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ
هرگاه دشوار بشم آيه و تو منتجع منى هرگاه محروم شوم و بتو است طلب فريادرسى من هرگاه
كَرُثَتْ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا
سخت شود بر من و نزد تست از هر چه فوت شده است عوض براى هر كه تباه شده است و در آنچه
أَنْكَرْتُ تَغْيِيرٌ فَأَمُنُّ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ
بد دانسته تبديل الى پس انعام كن بر من پيش از جزا بعافيت و پيش از
الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مُؤْنَةَ
طلب بتوانگرى و پيش از گمراهى براه راست و كفايت كن مرا مشقت
مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ
ناخوشى بندگان و ببخش مرا امنيت روز بازگشت و عطا كن مرا نيكوئى
الْإِرْشَادِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ
ارشاد اللهم كن از من بلطف خود
وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَاصْلُحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَ
و پرورش مرا بنعمت خود و اصلاح كن مرا بكرم خود و دوا كن مرا بصنع خود و
اظْلُلْنِي فِي ذُرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي إِذَا اسْتَكْمَلْتُ
جاى ده مرا در حمايت خود و بپوشان مرا خوشنودى خود و توفيق ده مرا هرگاه خسته شود

عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا
بر من كارها بآنچه صواب‌تر است و هرگاه متشابه شود كردارها براى آنچه پاكيزه‌تر است و هرگاه
تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَسِّعْ
متناقض شود كيشها براى آنچه پسنديده‌تر باشد و بپهن كن فراخ
بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ
كفايت و دوا ده مرا بر من و نيكو كن و بچشان مرا صدق هدايت
وَلَا تُقْنِطْنِي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدّاً
و مقنط مكن مرا بتوانگرى و عطا كن مرا نيكوئى آرام و مگردان عيش مرا سخت
كَدّاً وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدّاً فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدّاً وَلَا
سخت و برگردان دعاى مرا بر من برگردانيدنى پس من نمى‌گردانم ترا ضدى و نه
أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ
خوانم براى تو مانندى خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگه دار مرا از
السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ
اسراف و نگه دار روزى مرا از برفرو شدن و بسيار كن مال مرا ببركت
فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اللَّهُمَّ
در آن و برسان مرا براه هدايت براى نيكوئى در آنچه صرف مى‌كنم از او خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مُؤْنَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي
و كفايت كن مرا مشقت كسب كردن و روزى كن مرا
مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا
از غير حساب تا نگيرم باز نمانم از عبادت تو بسبب طلب كردن و نه
أَحْتَمِلَ أَصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللَّهُمَّ فَاطْلُبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا
دارم گرانى تبعاتهاى كسب كردن خداوندا پس از بقدرت خود آنچه
أَطْلُبُ وَاجْرِ بِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
بطلبم و بناه ده مرا بعزت خود از آنچه بترسم خداوندا
وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تُبَدِّلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ
و نگاه دار عزت مرا بتوانگرى و خوار مكن شرافت مرا بدرويشى
فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَأُفْتَنَ
تا طلب روزى كنم از اهل روزى تو و خواهش عطا نمايم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم
بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ
بسبب كسى كه عطا كند مرا و مبتلا گردم بمذمت كسى كه منع كند مرا و تو نه ايشان

وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ
و بنرمی خوی و پست کردن بال و نیکوئی سیرت و سکون
الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ
باد و خوش خلقی با مردم و پیشی گرفتن بافضیلت و ایثار نمودن
التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَ
تفضل و ترک سرزنش کردن بمردم و افضال بر غیر مستحق و
الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي
گفتن حق و اگرچه اندکی باشد و اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتار من
وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَإِكْمَالِ
و کردار من و بسیار شمردن شر و اگرچه اندکی باشد از گفتار من و کردار من و اکمال کردن
ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ
این صفتها را برمن بپیوسته طاعت کردن و ملازمت با جماعت و ترک اهل بدعت
وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
و آنکه بکار میبرد برای اختراع خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و
اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا
بگردان فراخترین روزی خود را برمن هرگاه پیر شوم و قویترین قوت خود را در من هرگاه
نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ
سستی کنم و مبتلا مساز مرا بکسالت از عبادت خود و نه نابینائی از
سَبِيلِكَ وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ
راه تو و نه بتعرض شدن بر خلاف دوستی تو و نه جمع شدن با کسی که جدا باشد
عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ
از تو و نه مفارقت نمودن کسی که فراهم آمده باشد سوی تو خداوندا بگردان مرا چنانچه حکم کنم با
بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ
تو بر ضرورت نزد ضرورت و سؤال کنم از تو نزد حاجت و زاری کنم سوی تو
عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ
نزد فقر و امتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم
وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ
و نه بفروتنی کردن برای سؤال از غیر تو هرگاه فقیر شوم و نه بزاری کردن سوی کسی
دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَ
که سوای تو باشد هرگاه ترس باشم پس سزاوار شوم باین سبب خوار گردانیدن تو و منع کردن تو و

أَعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي
آغاز فرمائی ای مهربانتر مهربانان خداوندا بگردان آنچه را می اندازد شیطان در
رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا
دل من از آرزو و گمان و رشک یاد کردن بزرگی ترا و فکر کردن
فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ
در قدرت تو و تدبیر کردن بر دشمن تو و آنچه جاری میشود بر زبان من از
لَفْظِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ وَاغْتِيَابِ
سخن فحش یا هذیان یا دشنام آبرو یا شهادت باطل و غیبت
مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ
مؤمن غائب یا دشنام بحاضری و آنچه مانند این سخن گفتن سپاس
لَكَ وَاعْتِرَافًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذِكْرًا بِتَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا
ترا و معترف گردن در ثنا بر تو و یاد کردن بتعظیم تو و شکر نمودن
لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمَنِّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
مر نعمت ترا و اعتراف نمودن باحسان تو و شمردن مرحمتهای تو خداوندا رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا
فرست بر محمد و آل او و ستم نکنم و تو توانائی دفع ستم از من دارد و نکنم
أَظْلِمَنَّ وَأَنَا قَادِرٌ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ
ستم و تو قادری بر گرفتن من و گمراه نشوم و حال آنکه ممکن است ترا
هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا أَطْغَيَنَّ وَ
هدایت من و فقیر گردم و حال آنکه نزد تست مال دادن من و طغیان نورزم و حال آنکه
مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى عَفْوِكَ
نزد تست توانگری من خداوندا بسوی مغفرت تو آمدم و بسوی عفو تو
قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ أَشْفَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَلَيْسَ
قصد کردم و بعد کردن از گناه تو مشتاق شده ام و بفضل تو اعتماد کردم و نیست
عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ
نزد من آنچه واجب کرداند برای آمرزش ترا و نیست در عمل من آنچه سزاوار شوم بآن
عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتَ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ
عفو ترا و نیست مرا بعد از این که حکم کردی بر خود مگر فضل تو پس رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اللَّهُمَّ وَانْطِقْنِي بِالْهُدَى
بر محمد و آل او و بخش برمن خداوندا و گویا کن مرا براه راست

المسكين الضعيف الصغير الحقير المهين الفقير الخائف
المستجير اللهم صل على محمد وآله ولا تجعلني نسيا
لذكرك فيما أوليتني ولا غافلا لإحسانك فيما أبليتني
ولا آيسا من إجابتك لي وإن أبطأت عني في سراء كنت
أو ضراء أو شدة أو رخاء أو عافية أو بلاء أو بؤس أو نعماء
أو جدة أو لأواء أو فقر أو غنى اللهم صل على محمد وآله
واجعل ثنائي عليك ومدحي إياك وحمدي لك في كل
حال إياي حتى لا أفرح بما آتيتني من الدنيا ولا أحزن على ما
منعتني فيها واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما تقبله
مني واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يردي على حتى لا أحب
شيئا من سخطك ولا أسخط شيئا من رضاك اللهم صل
على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك
وأنعشه بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة إليك
وأمله إلى طاعتك وأجره في أحب السبل إليك وذلله
بالرغبة فيما عندك أيام حيوتي كلها واجعل تقواك

من الدنيا زادي وإلى رحمتك رحلتي وفي مرضاتك
مدخلي واجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة أحتمل
بها جميع مرضاتك واجعل فؤادي إليك ورغبتي فيما
عندك وأنس قلبي الوحشة من شرار خلقك وهب لي
الأنس بك وبأوليائك وأهل طاعتك ولا تجعل لفاجر
ولا كافر علي منة ولا له عندي يدا ولا بي إليهم حاجة
بل اجعل سكون قلبي وأنس نفسي واستغنائي وكفايتي
بك وبخيار خلقك اللهم صل على محمد وآله واجعلني
لهم قرينا واجعلهم لي نصيرا وآمنن علي بشوقي إليك و
بالعمل لك بما تحب وترضى إنك على كل شيء قدير وذلك عليك يسير

وكان من دعائه عليه السلام
عند الشدة والجهد وتعسر الأمور

اللهم إنك كلفتني من نفسي ما أنت أملك به مني و
قدرتك عليه وعلي أغلب مني قدرتي فأعطني من نفسي ما
يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها من نفسي في عافية
اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا قوة

عَلَى الفَقرِ فَلا تُخطِر عَلَى رِزقِي وَلا تَكِلنِي اِلَى خَلقِكَ بَل

بر آسیلیج پس منع مکن بر من روزی مرا و خواری مکن مرا بسوی خلق خود بلکه

تَفَرَّد بِحاجَتِي وَتَوَلَّ كِفايَتِي وَانظُر لِي فِي جَمِيعِ اُمُورِي

تنها بر آر حاجت مرا و متولی کار من باش و نگاه کن مرا در همه امرهای من

فَاِنَّكَ اِن وَكَلتَنِي اِلَى نَفسِي عَجَزتُ عَنها وَلَم اُقِم ما فِيهِ

پس اگر تو خواله نمائی مرا بسوی نفس من عاجز شوم از آن و نیایستم بر آنچه در آن

مَصلَحَتِي وَاِن وَكَلتَنِي اِلَى خَلقِكَ تَجَهَّمُونِي وَاِن اَلجَأتَنِي اِلَى

مصلحت اوست و اگر حواله نمائی مرا بسوی خلق خود ترش روئی کنند و اگر مرا پناه دهی

قَرابَتِي حَرَمُونِي وَاِن اَعطَوا قَلِيلاً اَنكَدُوا وَمَنُّوا عَلَى طَوِيلاً

خویشان محروم سازند مرا و اگر عطا کنند اندک عطا کنند و منت می گذارند بر من دراز

وَذَمُّوا كَثِيراً فَبِفَضلِكَ اللّٰهُمَّ فَاَغنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانعَشنِي

و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و بعظمت خود بلند مرتبه کن مرا

وَبِسَعَتِكَ فَابسُط يَدِي وَبِما عِندَكَ فَاكفِنِي اللّٰهُمَّ صَلِّ

و بتوانگری خود گشاده کن دست مرا و بآنچه نزد تست کفایت کن مرا خداوندا

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصنِي مِنَ الحَسَدِ وَالحَصَرِ وَزَرِنِي عَنِ الذُّنُوبِ

بر محمد و آل محمد و برهان مرا از حسد و تنگ دار مرا از گناهان

وَوَرِّعنِي عَنِ المَحارِمِ وَلا تُجَرِّئنِي عَلَى المَعاصِي وَاجعَل هَواي

و پرهیز ده مرا از حرامها و دلیر مگردان مرا بر گناهها و بگردان خواهش مرا

عِندَكَ وَرِضايَ فِيما اَبرَدُ عَلَيَّ مِنكَ وَبارِك لِي فِيما رَزَقتَنِي

نزد خود و خشنودی مرا در آنچه دلخواه من است از تو و مبارک کن مرا در آنچه روزی کردی مرا

وَفِيما خَوَّلتَنِي وَفِيما اَنعَمتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجعَلنِي فِي كُلِّ

و در آنچه بخشیده مرا و در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در همه

حالاتِي مَحفُوظاً مَكلُوءاً مَستُوراً مَمنُوعاً مُعاذاً مُجاراً

حالات من نگاه داشته شده پوشیده شده پنهان داشته شده پناه داده شده امان داده شده

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقضِ عَنِّي كُلَّ ما اَلزَمتَنِيهِ

و بجای آر لازم هر آنچه لازم گردانیده بر من مرا

وَفَرَضتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجهٍ مِن وُجُوهِ طاعَتِكَ وَمَحابِّ

و فرض کرده او را بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت خود و برای دلخواهی

مِن خَلقِكَ وَاِن ضَعُفَ عَن ذٰلِكَ بَدَنِي وَوَهَنَت عَنهُ

از خلقان خود و اگر ضعیف باشد از گردن او بدن من و سست باشد از آن

وَلَم تَنَلهُ مَقدُرَتِي وَلَم يَسَعهُ مالِي وَلا ذاتُ يَدِي

و نرسد بآن قدرت من و گنجایش نداشته باشد بآن مال من و نه دست من

ذَكَرتَهُ اَو نَسِيتُهُ هُوَ بارَبِّ مِمّا قَد اَحصَيتَهُ عَلَيَّ وَ

یاد داشته باشم یا فراموش کرده باشم ای پروردگار من از آنچه برشمرده شمرده او را برای من و

اَغفَلتُهُ اَنا مِن نَفسِي فَاَدِّهِ عَنِّي مِن جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَبِيرِ

فراموش کردم او را من از خود پس بپرداز از من از عطای تو و بسیار

ما عِندَكَ فَاِنَّكَ واسِعٌ كَرِيمٌ حَتّىٰ لا يَبقَى عَلَيَّ شَيءٌ مِنهُ تُرِيدُ

آنچه نزد تست پس بدرستی تو وسعت دهنده و کریمی تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از آن که خواهی

اَن تُقاصَّنِي بِهِ مِن حَسَناتِي اَو تُضاعِفَ بِهِ مِن سَيِّئاتِي يَومَ

تقاص کنی مرا بآن از حسنات من یا زیاده کنی مرا بسبب آن از گناهان من روزی که

اَلقاكَ يا رَبِّ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارزُقنِي الرَّغبَةَ

ملاقات کنم بتو ای پروردگار من و روزی کن مرا خواهش

فِي العَمَلِ لَكَ لِآخِرَتِي حَتّىٰ اَعرِفَ صِدقَ ذٰلِكَ مِن قَلبِي حَتّىٰ

در عمل برای تو از برای آخرت خود تا اینکه بشناسم راستی این معنی را از دل خود تا اینکه

يَكُونَ الغالِبُ عَلَيَّ الزُّهدَ فِي دُنياي وَحَتّىٰ اَعمَلَ الحَسَناتِ

بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و تا اینکه بجا آرم حسنات را

شَوقاً وَاَمَناً مِنَ السَّيِّئاتِ فَرَقاً وَخَوفاً وَهَب لِي نُوراً اَمشِي

از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و خوف و ببخش مرا نوری که راه روم بآن

بِهِ فِي النّاسِ وَاَهتَدِي بِهِ فِي الظُّلُماتِ وَاَستَضِيءُ بِهِ مِن

بین مردمان و راه یابم بسبب آن در تاریکیها و روشنی یابم بسبب آن از

بَينِ الشَّكِّ وَالشُّبُهاتِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارزُقنِي

شک و جمع شبهه و روزی کن مرا

خَوفَ غَمِّ الوَعِيدِ وَشَوقَ ثَوابِ المَوعُودِ حَتّىٰ اَجِدَ لَذَّةَ

ترس اندوه وعید و شوق ثوابی که وعده داده شده تا اینکه بیابم لذت

ما اَدعُوكَ لَهُ وَكَآبَةَ ما اَستَجِيرُ بِكَ مِنهُ اللّٰهُمَّ قَد نَعلَمُ

آنچه میخوانم ترا برای آن و اندوه آنچه پناه میجویم بتو از آن خداوندا بدرستی میدانی

ما يَصلَحُ لِي مِن اَمرِ دُنياي وَآخِرَتِي فَكُن بِحَوائِجِي حَفِيّاً اَللّٰهُمَّ

آنچه اصلح حال من است از امر دنیای من و آخرت مرا پس بپرس و برآر حاجتهای من مبالغه کننده

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقنِي الحَقَّ عِندَ تَقصِيرِي

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا آنچه حق است نزد تقصیر کردن من

فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ

در شکر گذاری برای تو بآنچه انعام کرده مرا در آسانی و دشواری و تندرستی

وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ

و در بیماری تا اینکه بشناسم از نفس خود راحت رضا و آرام

النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ

نفس من بآنکه واجبست ترا در آنچه حادث می‌شود در حال ترس و ایمنی

وَالرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالضُّرِّ وَالنَّفْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و خوشنودی و ناخوشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ

و آل او و روزی کن مرا سلامتی سینه از حسد تا اینکه حسد نمایم

أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً

احدی را از خلق تو بر چیزی از فضل تو و تا اینکه نبینم نعمتی

مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ

از نعمتهای خود بر احدی از خلقهای تو در دین یا در دنیا یا در عافیت یا

تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ

در پرهیزگاری یا در وسعت یا در آسانی مگر آنرا نخواهم برای خود بهترین آنها

بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بسبب تو و از تو تنهائی که نیست شریک ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالْأَحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي

و آل او و روزی کن مرا محافظت خود از خطاها و پاس داشتن خود از لغزشها در

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا

دنیا و آخرت در حال رضا و غضب تا اینکه بوده باشم بآنچه

يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ

وارد میشود بر من از این هر دو بمنزله برابر در حالتی که عامل باشم بطاعت تو اختیار کننده رضای تو

عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ حَتَّى آمَنَ عَدُوِّي

بر آنچه سوای طاعت تست در حق دوستان و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمن من

مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَأْيَسَ وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ

از ظلم من و جور من و ناامید شود دوست من از خواهش من و پایین آمدن خواهش من

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ

و بگردان مرا از آنکسی که میخواند ترا از روی اخلاص در حالت آسانی چون خواندن

الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا بدرستیکه تو ستوده شده بزرگی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ وَشُكْرَهَا

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بپوشان مرا عافیت خود را و فرا بپوشان مرا

عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَأَغْنِنِي

بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و گرامی کن مرا بعافیت خود و بی‌نیاز کن مرا

بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ

بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا عافیت خود را و

أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ

بگستران مرا عافیت خود را و اصلاح کن مرا عافیت خود را و جدائی مینداز میان من و میانه

عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

عافیت خود در دنیا و آخرت

وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُوَلِّدُ

و عافیت ده مرا عافیتی کارگزارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده عافیتی که متولد شود

فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَمْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ

در بدن من عافیت را عافیت دنیا و آخرت و انعام کن مرا بصحت

وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي

و امنیت و سلامتی در دین من و بدن من و بصیرت در دل من

وَالنَّفَاذِ فِي أُمُورِي وَالْخَشْيَةِ لَكَ وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ

و روانی در کارهای من و ترس برای تو و خوف از تو و قوت

عَلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَالْاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ

بر آنچه امر کرده مرا بان از طاعت خود و پرهیزکاری از آنچه نهی فرموده مرا از آن

مِنْ مَعْصِيَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَمْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ

از معصیت خود خداوندا انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت

قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ

قبر رسول خود صلوات تو بر او و رحمت تو و برکات تو بر او

وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي

و بر آل او و زیارت آل رسول تو بر ایشان باد رحمت تا دام که باقی داری مرا در

عامی هذا وفی کل عام واجعل ذلک مقبولا مشکورا
این سال و در همه سال و بگردان آنرا پذیرفته پسندیده
مذکورا لدیک مذخورا عندک وانطق بحمدک وشکرک
یاد کرده شده پیش تو ذخیره کرده شده نزد تو و گویان بحمد تو و سپاس تو
وذکرک وحسن الثناء علیک لسانی واشرح لی رشدی
و یاد تو و ثنای نیکو بر تو زبان مرا و بشکاف و بگو برای مقاصد
وبینک قلبی واعذنی وذریتی من الشیطان الرجیم ومن
و بین تو دل مرا و نگاه دار مرا و ذریت مرا از شیطان رانده شده و بد
شر الثامة والهامة واللامة ومن شر کل
شر ثامه و شر هامه و شر لامه و از شر هر
شیطان مرید ومن شر کل سلطان عنید ومن شر کل
شیطان مرید و از شر هر پادشاهی عنید و از شر هر
مترف حفید ومن شر کل ضعیف وشدید ومن شر کل
مترف حفیدی و از شر هر ضعیف و شدیدی و از شر هر
شریف ووضیع ومن شر کل من نصب لرسولک ولاهل
بزرگ و کوچکی و از شر هر آنکه بپا کرد دشمنی برای رسول تو و برای اهل
بیته حربا من الجن والانس ومن شر کل دابة انت آخذ
او حربی از جن و انس و از شر هر جنبنده تو گرفتار
بناصیتها انک علی صراط مستقیم اللهم صل علی
ناصیه او را بدرستی که تو بر راه راست خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآله ومن اراد بی سوءا فاصرفه عنی وادحر عنی مکره
محمد و آل او و کسی که قصد کند مرا بدی پس بگردان او را از من و دور کن از من مکر او را
وادرأ عنی شره ورده کیده فی نحره واجعل بینه وبین یدیه
و دور کن از من شر او را و باز گردان مکر او را در گردن او و بگردان پیش روی او
سدا حتی تعمی عن بصره وتصم عن ذکری سمعه وتقفل
سدی تا کور سازی از من چشم او را و کر سازی از یاد من گوش او را و قفل بر زن
دون اخطاری قلبه وتحرس عنی لسانه وتقمع راسه
نزد خطور کردن من دل او را و نگاه کن از من زبان او را و بکوب سر او را
وتذل عزه وتکسر حده وتذل رقبته وتفتح کبره
و خوار ساز عزیزی او را و بشکن حدت او را و نرم کن گردن او را و بدرم زن کبر او را

وتؤمنی من جمیع ضره وشره وغمزه وهمزه وبغیه وحسده
و ایمن گردان مرا از همه ضرر او و شر او و غمز او و همز او و بغی او و حسد او
وعداوته وحبائله ومصائده ورجله وخیله انک عزیز قدیر
و عداوت او و حبائل او و دامهای او و پیادگان او و سواران او بدرستی تو عزیز و قادری
وکان من دعائه علیه السلام
لابویه علیهما السلام
اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک واهل بیته
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و اهل بیت او
الطاهرین واخصصهم بافضل صلواتک ورحمتک و
پاکانند و مخصوص ساز ایشان را به بهترین رحمت های خود و رحمت خود و
برکاتک وسلامک واخصص اللهم والدی بالکرامة
برکات خود و سلام خود و مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا بگرامی بودن
لدیک والصلوة منک یا ارحم الراحمین اللهم صل
نزد تو و رحمت از جانب تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان
علی محمد وآله والهمنی علم ما یجب لهما علی الهاما واجمع
و بیفکن از دل من علم آنچه واجب است برای آنها بر من در دل انداختنی و جمع کن
لی علم ذلک کله تماما ثم استعملنی بما تلهمنی منه و
مرا علم همه آنها را بالتمام پس بکار دار مرا بآنچه در دل اندازی مرا از آن و
وفقنی للنفوذ فیما تبصرنی من علمه حتی لا یفوتنی
توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا کنی مرا از علم آن تا اینکه فوت نشود مرا
استعمال شیء علمنیه ولا تثقل ارکانی عن الحفوف فیما
گردن بستن چیزی که مرا علم آن دادی و گران مساز اعضای مرا از خدمت کردن در آنچه
الهمتنیه اللهم صل علی محمد وآله کما شرفتنا به
در دل انداختی مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد چنانکه شرف داده ما را بآن
وصل علی محمد وآله کما اوجبت لنا الحق علی الخلق
چنانکه واجب ساخته ما را حق بر خلق
بحبه اللهم اجعلنی اهابهما هیبة السلطان العسوف
بحب او خداوندا بگردان مرا هیبت آنها را هیبت پادشاه ستمگار
وابرهما بر الام الرؤوف واجعل طاعتی لوالدی وبرهما
و مهربانتر کن مرا بمهربانی کردن مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادرم و نیکوی

بهما اقرّ لعيني من رقدة الوسنان واثلج لصدري
بایشان سرد شده است چشم مرا از خواب وسنگ و دلرام و شده تر سینه مرا
من شربة الظمآن حتى اوثر على هواي هواهما واقدم
از آب آشامیدن تشنه تا برگزینم بر آرزوی خود آرزوی آنها را و مقدم دارم
على رضاي رضاهما واستكثر بره هما بي وان قل
بر رضای خود رضای آنها را و بسیار شمارم نیکی ایشان را بخود اگرچه اندک باشد
واستقل بري بهما وان كثر اللهم حفض لهما
و کم دانم نیکوئی خود را بایشان و اگرچه بسیار باشد خداوندا نرمی کن برای ایشان
صوتي واطب لهما كلامي وألن لهما عريكتي واعطف
صدای مرا و نیک کن برای آنها گفتار مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و عطوف کن
عليهما قلبي وصيرني بهما رفيقا وعليهما شفيقا اللهم
بر ایشان دل مرا و بگردان مرا بر ایشان رفیق و مهربان ترسنده خداوندا
اشكرهما تربيتي واثبهما على تكرمتي واحفظ لهما
جزا ده ایشان را تربیت کردن من و ثواب ده آنها بر گرامی داشتن من و نگاه دار برای ایشان
ما حفظاه مني في صغري اللهم وما مسهما مني من
آنچه نگاه داشته اند از من در خردی خداوندا و آنچه رسیده است ایشان را از من از
اذى او خلص اليهما عني من مكروه او ضاع قبلي
آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من از مکروهی و ضایع شده است نزد من
لهما من حق فاجعله حطة لذنوبهما وعلوا في درجاتهما
برای ایشان از حقی پس بگردان آن را سقوط گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان
وزيادة في حسناتهما يا مبدل السيئات باضعافها
و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها بچندین برابر
من الحسنات اللهم وما تعديا علي فيه من قول او اسرفا
از حسنات خداوندا و آنچه تعدی کرده اند بر من در آن چیز از گفتار یا زیاده روی کرده اند
علي فيه من فعل او ضيعاه لي من حق او قصرا بي عنه
بر من در آن چیز از کردار یا ضایع کرده اند از برای من از حقی یا کوتاهی کرده اند مرا از آن چیز
من واجب فقد وهبته لهما وجدت عليهما ورغبت
از واجبی پس بدرستی که بخشیدم آن را برای ایشان و مهربان گردم بر ایشان و رغبت کردم
اليك في وضع تبعته عنهما فاني لا اتهمهما على نفسي
بسوی تو در وضع آنچه بر ایشان پس بدرستی من متهم نمی سازم ایشان را بر نفس خود

ولا استبطئهما في بري ولا اكره ما تولياه من امري
و در نیکی کردن بایشان و نمی دارم آنها را در حق خود و نه مکروه میدارم آنچه متولی آن شده اند از امر من
يا رب فهما اوجب حقا علي واقدم احسانا الي واعظم
ای پروردگار من پس ایشان واجب تر است بر من و قدیم تر است احسان آنها بسوی من و بزرگ تر است
منة لدي من ان اقاصهما بعدل او اجازيهما على مثل
نعمت آنها نزد من از اینکه قصور کنم آنها را بعدل یا مکافات دهم ایشان را بمانند آن
ايزاذا يا الهي طول شغلهما بتربيتي واين شدة تعبهما
کجاست در این هنگام ای الهی دراز شغل ایشان بتربیت من و کجاست شدت تعب آنها
في حراستي وابزاغ راحتهما على نفسيهما للتوسعة علي فيهما
در نگاه داشتن من و کجاست تیک کردن آنها بر خودشان برای وسعت بر من در آن
ما يستوفيان مني حقهما ولا ادرك ما يجب علي لهما ولا
دور نیست از اینکه استیفا کنند از من حق ایشان را و نمی توانم دریافت آنچه واجب است بر من آنها را و نیستم
انا بقاض وظيفة خدمتهما فصل على محمد واله واعني
من بجای آورنده شرط خدمت آنها پس رحمت فرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا
فيما يعجزني به ووفقني يا اهدى من رغب اليه ولا
ای بهترین از هر که یاری خواسته شود و توفیق ده مرا ای راه نماینده تر هر که رغبت کرده شود بسوی او
تجعلني في اهل العقوق للآباء والامهات يوم تجزي كل
و مگردان مرا در اهل عقوق آنها که پدران و مادران و روزی که جزا داده شود
نفس بما كسبت وهم لا يظلمون اللهم صل على محمد واله
نفس را بآنچه کرده است و آنها ستم کرده نمی شوند خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
وذريته واخصص ابوي بافضل ما خصصت به آباء
و ذریه او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا بهترین آنچه مخصوص ساخته آن را
عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم الراحمين اللهم
بندگان مؤمنین و مادران ایشان را ای رحیم ترین رحم کنندگان خداوندا
لا تنسني ذكرهما في ادبار صلواتي وفي كل زمان ليلي
فراموش مکن ذکر آنها را مرا در عقبهای نمازهای من و در هر آن از وقتهای شب
وفي كل ساعة من ساعات نهاري اللهم صل على محمد
و در هر ساعتی از ساعتهای روز من خداوندا رحمت فرست بر محمد
واله واغفر لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما اياي مغفرة
و آل او و بیامرز مرا بدعای من ایشان را و بیامرز ایشان را به نیکوئی آنها بمن آمرزش

ختما وارض عنهما بشفاعتي لهما رضا عزما وبلغهما بالكرامة
لازمی و خوشنود شو از ایشان بشفاعت من آنها را خوشنودی ثابتی و برسان آنها را بکرامت
مواطن السلامة اللهم وان سبقت مغفرتك لهما
وطنهای سلامت خداوندا و اگر سبقت گرفته است مغفرت تو ایشان را
فشفعهما في وان سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى
پس شفیع ساز آنها را در حق من و اگر سبقت گرفته است مغفرت تو مرا پس شفیع کن مرا در حق آنها تا
نجتمع برافتك في دار كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك
جمع شویم برافت تو در دار کرامت تو و محل مغفرت تو و رحمت تو
انك ذو الفضل العظيم والمن القديم وانت ارحم الراحمين
بدرستی که تو صاحب فضل بزرگ سابق و در حق من قدیمی و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

اللهم ومن علي ببقاء ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي
خداوندا و انعام کن بر من ببقاء اولاد من و بصلاح آوردن ایشان مرا و بهره‌مند گردان
بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في آجالهم وربّ لي
بایشان خداوندا دراز کن در عمرهای ایشان و در بادی عمر مرا و مدتهای ایشان و تربیت کن مرا
صغيرهم وقوّ لي ضعيفهم واصح لي ابدانهم واصلح لي اديانهم و
خورد ایشان را و قوت ده مر ضعیف ایشان را و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و اصلاح کن دینهای
اخلاقهم وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم وفي كل
و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر چه
ما عنيت ببرّ من امرهم وادرر لي وعلى يدي ارزاقهم واجعلهم
اهتمام دارم بآن از حال ایشان و روان گردان مرا و بر دست من روزیهای ایشان را و بگردان آنها را
ابرارا اتقياء بصراء سامعين مطيعين لك ولنا قائمين
نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان شنوندگان طاعت کنندگان ترا و مر دوستان ترا و ایستادگان
مناصحين ولجميع اعدائك معاندين ومبغضين آمين اللهم
نصیحت کننده و همه دشمنان ترا عناد کننده و دشمن دارنده خداوندا
اشدد بهم عضدي واقم به اودي وكثر بهم عددي
سخت کن بایشان بازوی مرا و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان عدد مرا
وزيّن بهم محضري واحي بهم ذكري واكفني بهم في غيبتي
و زینت ده بایشان مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کار مرا بایشان در غیبت من

واعنهم بهم على حاجتي واجعلهم لي مجيبين وعلى حسدي
و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را مرا دوستداران و بر حسد من
مقبلين مستقيمين لي مطيعين غير عاصين ولا عاقين ولا
روی آورندگان راستکاران برای من فرمان برداران نه عصیان کنندگان و نه عقوق کنندگان و نه
مخالفين ولا خاطئين واعني على تربيتهم وتاديبهم وبرهم
مخالف کنندگان و نه گناهکاران و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموختن ایشان و نیکو کردن با آنها
وهب لي من لدنك معهم اولادا ذكورا واجعل ذلك خيرا
و ببخش برای من از نزد خود با ایشان اولاد نرینه و بگردان آن را خیری برای من
لي واجعلهم لي عونا على ما سئلتك واعذني وذريتي من
و بگردان ایشان را مرا عونی بر آن چیزی که طلبیدم و پناه ده مرا و فرزندان مرا از
الشيطان الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا ونهيتنا ورغبتنا
شیطان رجیم پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را و رغبت دادی ما را
في ثواب ما امرتنا ورهبتنا عقابه وجعلت لنا عدوا
در ثواب آنچه امر کردی ما را و ترسانیدی ما را عقاب آن و گردانیدی ما را برای ما دشمنی
يكيدنا سلطته منا على ما لم تسلطنا عليه منه اسكنته
که مکر می‌کند با ما تسلط دادی او را از ما بر آنچه تسلط نداده ما را بر آن چیز از او و ساکن کردی او را
صدورنا واجريته مجاري دمائنا لا يغفل ان غفلنا
در سینه‌های ما و روان گردانیده او را در رگهای خونهای ما غافل نمی‌شود اگر غافل شویم
ولا ينسى ان نسينا يوسعنا عقابك ويخوفنا بغيرك ان هممنا
و فراموش نمی‌کند اگر فراموش کنیم ایمن سازد ما را از عقاب تو و می‌ترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم گناه
بفاحشة شجعنا عليها وان هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه
بر سوء الی و دلیر می‌سازد ما را بر آن و اگر قصد کنیم بکردار نیکو باز می‌دارد ما را از آن
يتعرض لنا بالشهوات وينصب لنا بالشبهات ان
متعرض می‌شود ما را بخواهشها و بر پا می‌کند برای ما شبهات اگر
وعدنا كذبنا وان منانا اخلفنا والا نصرف عنا كيده
وعده می‌دهد ما را دروغ می‌گوید با ما و اگر آرزو بیفتد ما را خلاف کند با ما و اگر برگردانی
يضلنا والا نفنا خباله يسترنا اللهم فاقهر سلطانه
گمراه می‌سازد ما را و اگر نگاه داری ما را از شر او و می‌گیرد ما را خداوندا مقهور ساز سلطنت او را
بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء لك فنصبح
بسلطان خود تا آنکه باز داری او را از ما به بسیاری خواندن مر ترا پس بگردیم

مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي
از بد او در نگاه داشته شدگان بتو خداوندا عطا کن مرا هر سؤال مرا
وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا
و روا کن مرا حاجتهای مرا و باز مدار از من اجابت دعا را و در حالی که ضامن شدی مرا و من
تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَاَمْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي
منع دعای مرا از خود و در حالی که امر کرده مرا بآن و انعام کن بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا
فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ وَأَظْهَرْتُ
در دنیای من و آخرت من آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کرده ام و ظاهر کرده ام
أَوْ أَخْفَيْتُ وَأَعْلَنْتُ وَأَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذٰلِكَ مِنَ
و پنهان کرده ام و آشکار کرده ام و پنهان کرده ام و بر همه آنها از آن
الْمُصْلِحِينَ بِرُؤْيَاكَ الْمُنْجِحِينَ الطَّلَبَ إِلَيْكَ غَيْرَ الْمَمْنُوعِينَ
کسی که صلاح یابند بسبب دیدن تو کامیاب شدگان بطلب خود بتو و ممنوع نیستند
بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمَعُوذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ
از توکل بتو و حاصل شده و از پناه جستن بتو سود برنده از تجارت کردن
عَلَيْكَ الْحَازِينَ بِعِزِّ الْمُوَسِّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ
بر تو پناه برنده از عزت تو فراخ شده است بر آنها روزی حلال از فضل تو
الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزَّزِينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ
و روا است بجود تو و کرم تو عزت یافته از خواری بتو و پناه برنده از
الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُحْتَمِينَ مِنَ
ستم بعدل تو و عافیت یافته کانند از بلا برحمت تو و نگاه داشته شدگانند از
الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ
فقر بسیاری تو و نگاه داشته شده اند از گناهان و لغزشها و خطاها
بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَ
بنگاه داشتن تو و توفیق یافته کانند برای خیر و راه راست و صواب بطاعت تو و
الْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ لِئَلَّا يَكُونُوا كَمَنْ عَصَاكَ
منع شده است میان آنها و میان گناهان بقدرت تو تا نباشند مر معصیت ترا
السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اَللّٰهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِسُؤْدَدِكَ وَ
ساکنان در جوار تو خداوندا بده ما را همه آنها را بموجب خود و
رَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ
رحمت خود و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ و بده همه مسلمانان و

الْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ
و مسلمات و مؤمنین و مؤمنات مثل آنچه سؤال کردم
لِنَفْسِي وَلِوُلْدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ
از برای خود و از برای فرزندان خود در حال حاضر دنیا و آینده و آخرت بدرستی تو نزدیک
مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي
اجابت کننده شنونده دانا و عفو کننده و آمرزنده مهربان رحم کننده و بده ما را در
الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
دنیا عطیه نیکو و در آخرت عطیه نیکو و نگاه دار ما را از آتش

وكان من دعائه عليه السلام
لجيرانه وقبائله اذا ذكرهم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تولی کن در کار همسایگان و دوستان مرا
الْغَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ
که شناسا کنندگان حق ما و جنگ فایده کانند با دشمنان ما بر بهترین تولی که کار آنجا و چگونگی
وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ
و توفیق ده ایشان را برای برپا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن خوبیهای طور تو در آسودگی
ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ
ضعیف ایشان و بستن رخنه فقر آنها و دیدن بیماران ایشان و هدایت نمودن راه جوی آنها
وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ
و نصیحت کردن مشورت کننده آنها و دیدن آمده ایشان و پنهان کردن اسرار ایشان را
وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَعُونَةِ
و پوشیدن عورات آنها و یاری کردن ستم دیده ایشان و خوب برساری آنها بمدد کردن
وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ
و نفع رساندن بایشان بنعمت و احسان و عطا کردن آنچه واجب است آنها را
قَبْلَ السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اَللّٰهُمَّ أَجْرَى بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَأَعْرَضَ
پیش از سؤال و گردان مرا خداوندا بدرستی که بیشتر احسان کننده بایشان و دورتر
بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظُلْمِهِمْ وَاسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى
بتجاوز کننده از ستمکاری ایشان و بکار دار حسن ظن را در همه ایشان و دوست دارم
بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ وَاغْضُضْ بَصَرِي عَنْ عَثَرَاتِهِمْ عِفَّةً وَالْزَمْ جَوَانِبَهُمْ
بنیکوئی بکمال عام ایشان و بپوشانم دیده خود را از ایشان از روی پاکی و لازم گردان جانب خود را بایشان

عِفَّةً

تواضعاً وارزق على اهل البلاء منهم رحمة واسترهم
از روی فروتنی و رقت قلب بر آنها گرفتار بلا شده از ایشان از امر رحمت و نظاهر ساز برای آنها
بالغيب مودة واحبب بقاء النعمة عندهم نصحاً وارزقهم
در غیب دوستی و دوست داشته باش بقای نعمت را نزد ایشان از روی نصیحت و دوست دار
لهم ما اوجب لحاميتي وارعى لهم ما ارعى لخاصتي اللهم
آنها را آنچه واجب میکنم برای حرمت من و رعایت کن آنها را آنچه رعایت کنم برای خاصان خود خداوندا
صل على محمد واله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا مانند آن از جانب آنها و بگردان
لي اوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة في حقي
مرا کامل ترین بهرها در آنچه نزد ایشان است و زیاده کن ایشان را بصیرت در حق من
ومعرفة بفضلي حتى يسعد وابي واسعدهم امين رب العالمين
و معرفت بفضل خود تا اینکه بیمن شود بسبب من و نیک بخت گردم از آنها اجابت کن ای خدای

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

اللهم صل على محمد واله وحصن ثغور المسلمين
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل محمد و استوار کن سرحدهای مسلمانان را
بعزتك وايدها بقوتك واسبغ عطاياهم من جدتك
بعزت خود و تقویت کن حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را از عطیه خود
اللهم صل على محمد واله وكثر عدتهم واشحذ اسلحتهم
و بسیار کن عدد آنها را و تیز کن سلاحهای ایشان را
واحرس حوزتهم وامنع حومتهم والف جمعهم ودبر امرهم
و نگاه دار اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را و جمع کن جمع ایشان را و تدبیر کن کار ایشان را
ووال بين مبرتهم وتوحد بكفاية مؤنتهم واعضدهم
و پی در پی برسان نوشه‌های ایشان را و به تنهائی خود کارگذاری کن ایشان را و یاری ده ایشان را
بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم في المكر اللهم صل
بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن ایشان را در مکر
على محمد واله وعرفهم ما يجهلون وعلمهم ما لا
و ایشان را آنچه جاهلند و یاد ده ایشان را آنچه
يعلمون وبصرهم ما لا يبصرون اللهم صل على محمد
نمیدانند و بنمای ایشان را آنچه نمی‌بینند خداوندا رحمت بفرست بر محمد

واله وانزلهم عند لقائهم العدو ذرى دنياهم الخداعة
و آله و فرود آور ایشان را نزد رسیدن آنها بدشمن بالای دنیای ایشان را که فریبنده است
الغرور وامح عن قلوبهم خطرات المال والفتون واجعل
و فریب دهنده و دور کن از دلهای ایشان مجاطرات مال و فتنه کنندگان و بگردان
الجنة نصب اعينهم ولوح فيها لابصارهم ما اعد فيها
بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از برای چشمهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن
من مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور الحسان
از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حورهای نیکو رویان
والانهار المطردة بانواع الاشربة والاشجار المتدلية
و نهرهای روان شده با نواع اشربه و درختهای سر بزیر آویخته
بصنوف الثمر حتى لا يهمهم احد منهم بالادبار ولا يحدث
بصنفهای میوه‌ها تا نیست همت هیچ یک از ایشان بپشت گردانیدن و نفس نمی‌کند
نفسه عن قربه بفراق اللهم افلل بذلك عدوهم واقلم
با خود از نزدیکی از ناخوشی خداوندا بشکن با این و شمشیرهای ایشان را و کم
عنهم اظفارهم وفرق بينهم وبين اسلحتهم واخلع وثاق
از ایشان ناخنهای ایشان را و جدائی کن میان ایشان و میان سلاحهای ایشان و بکن بندهای
افئدتهم وباعد بينهم وبين ازودتهم وحيرهم في سبيلهم
دلهای ایشان و دور گردان میان ایشان و میان آذوقه‌های ایشان و متحیر ساز در راه ایشان
وضيلهم عن وجههم واقطع عنهم المدد وانقص
و گمراه کن ایشان را از جهت ایشان و ببر مدد را و ناقص کن
منهم العدد واملاء افئدتهم الرعب واقبض ايديهم
از ایشان عدد را و پر کن دلهای ایشان را از ترس و نگهدار دستهای ایشان را
عن البسط واخرم السنتهم عن النطق وشرد بهم من
از گشادن و بگیر کن زبانهای ایشان را از حرف زدن و پراکنده ساز بسبب آنها کسی را
خلفهم وندكل بهم من وراءهم واقطع بخبرهم اطماع
پس از ایشان و عبرت ساز بسبب ایشان هر که از پی ایشان است و ببر بخبر ایشان طمعهای
من بعدهم اللهم عقم ارحام نسائهم ويبس اصلاب
هر که بعد ایشان است خداوندا از زاییدن باز دار رحمهای زنان ایشان را و خشک کن پشتهای
رجالهم واقطع نسل دوابهم وانعامهم لا تاذن لسمائهم
مردان ایشان و ببر چهارپایان ایشان را و دامهای ایشان را و مگذار بآسمان آنها را

فِي قُطْرٍ وَلَا أَرْضٍ هُمْ فِي نَبَاتٍ اللَّهُمَّ وَفَوِّ بِذَلِكَ مَحَالَّكَ
در هیچ روی و نه بر زمین ایشان را در دیندان خداوندا و قوی ساز بدین محلهای تو
أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَوَفِّهِمْ
اهل اسلام را و استوار کن بدین دارهای ایشان را و بسیار کن بدین مالهای ایشان را
عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا
از کارزار برای عبادت کردن و جنگ کردن ایشان برای خلوت کردن با تو تا
يُعْبَدَ فِي بُقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ
پرستیده شود در بقعهای زمین غیر ترا و بر خاک مالیده نشود برای احدی از ایشان پیشانی
دُونَكَ اللَّهُمَّ أَعِزَّ كُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى قَهْرِ أَهْلِ
جز تو خداوندا بدار هر جانب هر ناحیه را از مسلمانان بر تاختن بر اهل
الشِّرْكِ وَامْدُدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ
از شرک بدین و مدد ده ایشان را با فرشتگان از نزد خود پی در پی آیندگان
حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَسْرًا
تا برگشایند ایشان را بسوی جایهای خاک کشته شده در زمین تو و اسیر شده
أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا
یا اقرار کنند بدانکه توی تو خدایی که نیست خدایی مگر تو تنها
شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ بِذَلِكَ أَعْدَائَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ
شریک ترا خداوندا و فرو گیر بدین اعدای خود را در اطراف شهرها
مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزِّنْجِ
از هند و روم و ترک و خزر و حبش و نوبه و زنگ
وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيْلَمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ يَخْفَى
و صقالبه و دیالمه و سایر امم شرک آنانکه پنهان است
أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ
اسمهای ایشان و صفتهای ایشان و بدرستی شمرده آنها را بمعرفت خود و مطلع شده
عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ
بر ایشان بقدرت خود خداوندا مشغول ساز کافران را بکافران از گرفتن
أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخَلِّهِمْ بِالنَّقْصِ عَمَّنْ تَنْقُصُهُمْ وَثَبِّطْهُمْ
اطراف مسلمانان و وا گذار ایشان را بکم کردن از کم کردن مسلمانان و وا دار ایشان را
بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ
بپراکندگی از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا خالی کن دلهای ایشان را از

الْأَمْنَةِ وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَأَدْخِلْ قُلُوبَهُمُ الرُّعْبَ
از ایمنی و بدنهای ایشان را از قوت و داخل ساز دلهای ایشان را از هیبت کردن
وَأَوْهِنْ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ
و دست کن اعضای ایشان را از جهاد و جنگ کردن و ترسان کن آنها را از کوشش
الْأَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَأْسٍ مِنْ
دلیران و برانگیز ایشان را لشکری از فرشتگان خود بعذابی از
بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ
عذابهات چنانکه کردی در روز بدر ببریدی بآن بیخ ایشان را و درو کردی بآن
شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اللَّهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ
شوکت ایشان را و پراکنده کنی بآن عدد ایشان را خداوندا و آمیخته کن آبهای ایشان را
بِالْوَبَاءِ وَأَطْعِمَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ وَأَرِمْ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ
بطاعون و خوردنیهای ایشان را بدردها و ویران کن شهرهای ایشان را بخسوف
وَأَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقَذْفِ وَأَقْرِعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مَيْرَهُمْ
و مداومت کن بر بادهای ایشان بفرستادن و مشرف ساز بر بادهای خشک سالی و بگردان آوردنی های خود را
فِي أَحَصِّ أَرْضِكَ وَأَبْعَدِهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا
در خالیترین زمین خود و دورترین زمین از ایشان و ممنوع ساز قلعه های ایشان را
مِنْهُمْ أَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسَّقَمِ الْأَلِيمِ اللَّهُمَّ وَأَيِّمَا
از ایشان برسان بایشان گرسنگی ثابت و بیماری دردناک خداوندا و هر
غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ وَمُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ
غزا کننده باشد ایشان از اهل ملت تو یا جهاد کننده جهاد کند با آنها از پیروان
سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَحِزْبُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ الْأَوْفَى
طریقه تو تا بوده باشد دین تو بلند و طایفه تو قوی تر و نصیب تو تمامتر
فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنِّيَّةِ وَبَشِّرْهُ بِالْإِصَابَةِ
پس پیش او را آسانی و مهیا کن او را کار و متولی شو او را بنیتهای و بشارت ده برای او را بدرستی
وَاسْتَفْرِغْ لَهُ الظَّهْرَ وَاسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالْبَدَنِ
و قوی گردان برای او پشت را و تمام کن بر او در نفقه و بهره مند ساز او را بجسمی
وَاطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَآنِسْهُ
و فرو نشان از او گرمی شوق و در امان آور او را از اندوه تنهائی و خوش نما
بِذِكْرِ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وَأَثِرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ
یاد اهل و فرزندان و خوشیار کن او را بنیکوئی نیت و متولی او شو بر تندرستی

وَاصْحَبْهُ السَّلَامَةَ وَاعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَالْهِمْهُ الْجُرْأَةَ

در پیش او ساز سلامت را و نگه دار از ترسندگی و در دل او ریز دلیری

وَالْزُمْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ

در وی او کن شدت را و تقویت کن او را بنصرت و بیاموز او را طریقها و راه‌ها

وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ

راست کن او را در حکم و بر کنار گردان از او ریا را و خالص بردار او را از

السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ

سمعه و بگردان فکر او را و ذکر او را در رفتن او را و ایستادن او را

وَلَكَ فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ

در برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن تو و دشمن او پس کم کن دشمنان را در چشم او و خرد نما

شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُرِهِمْ مِنْهُ فَإِنَّ حُمَتَهُ

رتبه ایشان را در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و مده غلبه ایشان را بر او پس اگر خشم کنی

لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَانِ يَجْتَاحَ عَدُوَّهُ

کار او را بسعادت و حکم کنی برای او بشهادت پس بعید است که برگند دشمن او را

بِالْقَتْلِ وَبَعْدَانِ يُجْهِدَهُمُ الْأَسْرُ وَبَعْدَانِ تَأْمَنَ أَطْرَافُ

بکشتن و بعید است که نهایت رسد ایشان را اسیری و پس از این که امن شود اطراف مسلمانان

الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَانِ تُوَلِّيَ عَدُوَّكَ مُدْبِرِينَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا

و پس از این باشد که برگردد دشمنان تو پشت برگردانده خداوندا هر

مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ

مسلمانی جانشین باشد غازی کننده را یا مرابطی در خانه او یا باز رسیده و بیاز ماگان او

فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّ بِعَتَادٍ أَوْ

در غیاب او یا بدو تمام او را بپاره از مال او یا امداد کرد او را بساز و ره یا

شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى

تیز کرد او را بر جهاد یا ادبی او کرد در روی او دعا یا رعایت کرد

لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَأَجْرُهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَوِزْرًا بَوْزِرِ وَمَبْتَلًا

او را از عقب او حرمتی پس اجر او را مانند اجر او و هم سنگ هم سنگ و مانند

بِمِثْلِ وَعَوَّضَهُ مِنْ فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَحَمَّلُ بِهِ نَفْعُ

عاقبت و عوض ده او را از کردار او عوض حاضری که گردد بیاد او نفع

مَا قَدَّمَ وَسَرُّ وَمَا أَتَى إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ

آنچه پیش کرده است و شادی آنچه آسان نموده بآن تا آنکه منتهی شود وقت او بسوی آنچه جاری

له من فضلك واعددت له من كرامتك اللهم وأيما مسلم

اورا از فضل خود و آماده کردی بنده او را از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی

أهمه أمر الإسلام وأحزنه تحزب أهل الشرك عليهم

اندوهگین کرده است او را امر اسلام و غمناک کرده است او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان

فنوى غزوا أو هم بجهاد فقعد به ضعف أو أبطأت

پس قصد کرده غزو را یا آهنگ جهاد را پس نشست او را سستی یا درنگ فرمود

به فاقة أو أخره عنه حادث أو عرض له دون إرادته مانع

او را فقری یا پس انداخت او را قصد حادثه یا عارض شد او را نزد ارادهٔ او مانعی

فاكتب سمته في العابدين وأوجب له ثواب المجاهدين

پس بنویس نام او را در زمرهٔ عابدان و واجب کن او را ثواب جهادکنندگان

واجعله في نظام الشهداء والصالحين اللهم صل على

و بگردان او را در سلک شهیدان و پرهیزگاران خداوندا رحمت فرست بر

محمد عبدك ورسولك وآل محمد صلوة عالية على

محمد بنده تو و فرستادهٔ تو و آل محمد رحمتی که بلند باشد بر

الصلوات مشرفة فوق التحيات صلوة لا ينتهي أمدها

رحمت‌ها که شرف باشد بالای درودها رحمتی که مدت آن منتهی نشود

ولا ينقطع عددها كأفضل ما مضى من صلواتك على أحد من

و بریده نشود شمار آن همچو بهترین آنچه گذشته از رحمت‌های تو بر احدی از

أوليائك إنك المنان الحميد المبدئ المعيد الفعال لما يريد

دوستان خود بدرستی تو عطا دهنده بسیار ستوده شده آغاز کننده و اعاده فرماینده کردنده هر چه

وكان من دعائه عليه السلام

متضرعا إلى الله عز وجل

اللهم إني أخلصت بانقطاعي إليك وأقبلت بكلي

خداوندا بدرستی من خالص ساخته‌ام خود را بسوی تو و روی کرده‌ام بهمه خود

عليك وصرفت وجهي عمن يحتاج إلى رفدك وقلبت

بر تو و گردانیده‌ام روی خود را از کسی که محتاج است بسوی رفد تو و برگردانیده‌ام

مسئلتي عمن لم يستغن عن فضلك ورأيت رغبتي طلب المحتاج

سوال خود را از آنکه بی نیاز نیست از فضل تو و دانسته‌ام رغبت طلب کردن محتاج

إلى المحتاج سفه من رأيه وضلة من عقله فكم

بسوی محتاج سبکی است از رای او و گمراهی است از عقل او پس بسا

قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلٰهِي مَنْ أَنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَ

که بدرستی دیده‌ام ای الهی من مردمانی را که طلب عزت کردند از غیر تو پس خوار شدند و

رَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ

قصد توانگری کردند از سوی تو پس فقیر شدند و استمناک بلند شدن کردند

فَانْتَكَسُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَ

پس پست شدند پس درست شد بعیان دیدن مانندهای ایشان دور اندیشی که توفیق داده است عبرت گرفتن او و

أَرْشَدَهُ إِلَى الطَّرِيقِ صَوَابُ اخْتِيَارِهِ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ

راه نمودن او را بسوی راه درست اختیار او پس تو ای مولای من نه

كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ

هر سوال کردن من مکان سوال کردن من و نه هر طلب کرده شده بسوی تو توی باز

حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرَكُكَ

رسنده حاجت من توی مخصوص پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک می شود

أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا يَنْظِمُهُ

کسی در امید من و متفق می شود احدی با تو در خواندن من و جمع می کند او را

وَإِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا إِلٰهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ

و ترا با هم ندای من ترا ای الهی من یگانگی شمار و صفت قرار گرفته قدرت

الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ

که بی‌نیاز است و فضیلت قدرت و قوت و پایه بلندی و رفعت

وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ

و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او و غلبه کرده شده است بر امر او و قهر کرده شده

عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ

بر حال او مختلف حالهای او گردنده است در صفتها پس توی برتری

عَنِ الْأَشْيَاءِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ

از مانندها و ضدها و بزرگ تری از مثلها و دقها پس پاکی تو

لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ذَاكِرٌ إِذَا أَقْدَرْتَ عَلَيْهِ الرِّزْقَ

نیست خدائی مگر تو

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا

خداوندا بدرستی تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما به بدی گمان و در عمرهای ما

بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَ

بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم روزیهای تو از نزد روزی داده شده‌ها و

طَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و طمع کردیم بسبب آرزوهای ما در عمرهای داده شدگان پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَهَبْ لَنَا يَقِينًا صَادِقًا تَكْفِينَا بِهِ مَؤُونَةَ الطَّلَبِ وَ

و ببخش ما را یقین راستی که بسنده باشد ما را بآن از مشقت طلب و

أَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعَقِّبُنَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ فَاجْعَلْ

در دل انداز مرا اعتماد خالص عاقبت دهی ما را بآن از شدت تعب و بگردان

مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَاتَّبَعْتَهُ مِنْ قِسْمِكَ

آنچه تصریح کرده آن از وعده خود در وحی خود و از پی آن کرده از قسم خود

فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ

در کتاب خود بریده مر اهتمام ما را برزقی که تو ضامن او شده

رَحِيمًا لِلِاشْتِغَالِ عَمَّا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ فَقَوْلُكَ

و قطع کننده مر مشغول بودن ما را بآنچه کفیل من شده کار گذاری او را پس گفتی و گفته تو

الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ

حق است تر از همه گفتارها و قسم یاد کردی و قسم تو راست تر بوفا از همه قسمها و در آسمان است

رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ

روزی شما و آنچه وعده کرده شده‌اید پس گفتی پس بحق پروردگار آسمانها و زمین بدرستی که آن

مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ وَكَأَنَّ مَزِيدَ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ تَنْطِقُونَ

مانند بخشا شما گویا زیادی دعای او علیه السلام در یاری بر ادای دین حرف بزنید

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا رستگاری از دین

يَخْلَقُ بِهِ وَجْهِي وَيُحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي

روی مرا و حیران می‌شود در آن زیرکی من و پراکنده می‌شود در آن فکر من

وَيَطُولُ بِهُمُومِهِ رَسِيسُ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ

و دراز می‌شود بسبب همها آن کار من و پناه میبرم بتو ای رب من از اندوه دین

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و فکر آن و مشغول شدن و بیخوابی آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَأَعِذْنِي مِنْهُ وَاسْتَجِرْ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذُلِّهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ

و پناه ده مرا از آن و در پناه رجو کنم بتو ای پروردگار من از خواری آن در زندگی و از

تَبِعَاتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ

وبال آن بعد از مرگ پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و در پناه ده مرا از آن

بوسع فاضل او كفاف واصل اللهم صل على محمد
بسوی فزونی یا بقدر کفاف رسنده خداوندا رحمت فرست بر محمد

وآله واحجبني عن السرف والازدياد وقوني بالبذل
وآل محمد و نگه دار مرا از اسراف و زیادتی نمودن و مستقیم ساز مرا بر بذل

والاقتصاد وعلمني حسن التقدير واقبضني بلطفك عن
و میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکوئی اندازه و نگه دار مرا بلطف خود از

التبذير واحرم من اسباب الحلال ارزاقي ووجهه في ابواب
اسراف نمودن و بیرون کردان از اسباب حلال روزی مرا و بگردان در ابواب

البر انفاقي وازو عني من المال ما يحدث لي محبة او
خیر نفقه مرا و دور کن مرا از مال آنچه پدید آورد برای من محبت کردن یا

تاديا الى بغي او ما اتعقب منه طغيانا اللهم حبب الي
رسیدن بتعدی یا بیابم در وقت آن سرکشی را خداوندا دوست کن مرا

صحبة الفقراء واعني على صحبتهم بحسن الصبر وما
همنشینی درویشان و یاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکوئی صبر و آنچه

رويت عني من متاع الدنيا الفانية فادخره لي في خزائنك
بازگشته از من از متاع دنیای فانی پس بگردان او را ذخیره مرا در خزانهای خود

الباقية واجعل ما خولتني من حطامها وعجلت لي من
باقی و بگردان آنچه ارزانی داشتی من از مال دنیا و پیش نهادی برای من از

متاعها بلغة الى جوارك ووصلة الى قربك وذريعة
متاع دنیا بسیدن بهمسایگی تو و بپیوستن بقرب تو و وسیله

الى جنتك انك ذو الفضل العظيم وانت الجواد الكريم
بسوی بهشت تو بدرستی تو صاحب احسان بزرگی و تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه رجاء
ای آنکه نمی تواند وصف کرد او را وصف وصف کنندگان و ای آنکه در نمیگذرد امید امیدواران

الراجين ويا من لا يضيع لديه اجر المحسنين ويا من هو
ای آنکه ضایع نمیشود نزد او اجر نیکوکاران و ای آنکه اوست

منتهى خوف العابدين ويا من هو غاية خشية المتقين
غایت بیم عبادت کنندگان و ای آنکه اوست غایت خوف پرهیزکاران

هذا مقام من تداولته ايدي الذنوب وقادته ازمة
اینجا مقام کسی است که گرفته است او را دستهای گناهان و کشیده است او را مهارهای

الخطايا واستجود عليه الشيطان فقصر عما امرت
خطاها و غلبه کرده است بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کرده

به تفريطا وتعاطى ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل
بآن تقصیر کردن و فرا گرفت آنچه نهی کرده از آن از روی فریفتن خود

بقدرتك عليه او كالمنكر فضل احسانك اليه
بقدرت تو بر او یا همچو کسی که منکر باشد زیادتی احسان ترا بسوی او

حتى اذا انفتح له بصر الهدى وتقشعت عنه سحائب
تا اینکه گشاده شد او را دیده هدایت و شکافته شد از او برای

العمى احصى ما ظلم به نفسه وفكر فيما خالف به
کوری شمرد آنچه بیداد کرده بآن بر خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرد بآن

ربه فرأى كبير عصيانه كبيرا وجليل مخالفته جليلا
پروردگار را پس دید بزرگی گناه خود را بزرگ و عظیم مخالفت او را عظیم

فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا منك ووجه رغبته
پس روی آورد بجانب تو امیدوار شده ترا شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت

اليك ثقة بك فاقمك بطمعه يقينا وقصدك بحوفه
بسوی تو اعتماد بتو پس نصب کرد ترا بطمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس

اخلاصا فدخلا طمعه من كل مطموع فيه غيرك
از روی خلاص بدرستی که خالص شد طمع او از هر مطموع در او بجز تو

وافرخ روعه من كل محذور منه سواك فمثل بين يديك
و زایل شد ترس او از هر چه حذر کرده شود از او بجز تو پس بایستاد پیش روی تو

متضرعا وغمض بصره الى الارض متخشعا وطأطأ
زاری کننده و انداخت دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده و پیش افکنده

رأسه لعزتك متذللا وابتدرك من سره ما انت اعلم
سر خود را برای عزت تو خواری کننده و آشکارا کرد از خود آنچه تو دانا تری بآن

به منه خضوعا وعدد من ذنوبه ما انت احصى لها
از او از راه خضوع و شمرد از گناهان خود آنچه تو شمرده او را بهتر از آنچه

خشوعا واستغاث بك من عظيم ما وقع به في علمك
از روی ترس طاری و طلب فریاد رسی کرد بتو از آنچه واقع شده بآن در علم تو

وَهَبْتُ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا
وارزانی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهان که گذشته است لذتهای آن
فَذَهَبَتْ وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكَرُ يَا إِلٰهِي
پس رفت و باستاد تبعهای آن پس لازم شده انکار نمی کند ای الهی من
عَدْلُكَ إِذْ عَاقَبْتَهُ وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوُكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ
عدل تو اگر عقوبت کنی او را و عظیم نمی شمارد عفو ترا اگر درگذری از گناهان او
وَرَحْمَتُهُ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ
و رحمت کنی او را برای آنکه تو پروردگار کریمی که نمی آید او را آمرزیدن
الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ
گناه بزرگ خداوندا پس اینک منم این بدرستی آمده ام فرمان برنده مر امر ترا
فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزاً وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ
در آنچه امر کرده بدان از دعا طلب ده کننده وعده ترا در آنچه وعده فرموده بدان از
الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ
اجابت زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت کنم شما را خداوندا پس رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا أَلْقَيْتُكَ بِإِقْرَارِي وَ
بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا بآمرزش خود چنانکه ملاقات کرده ام ترا باقرار خود و
ارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَ
بلند ساز از جاهای افتادن در گناهان چنانکه پست کردم برای تو نفس خود را و
اسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَنَشَّى عَنِ الْأَنْعَامِ مِنِّي اللّٰهُمَّ وَثَبِّتْنِي
بپوشان مرا بپرده خود را چنانکه درنگ کردی از انعام کشیدن از من خداوندا ثابت ساز در
طَاعَتَكَ نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ
طاعت خود نیت مرا و استوار کن در عبادت تو بینائی مرا و توفیق ده مرا از عملها
لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَرَنَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتُوَفِّيَنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ
برای آنچه بشوئی بدان چرک گناهان از من و بمیرانی مرا بر ملت خود و ملت
نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ
پیغمبر خود محمد علیه السلام چون بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من باز گشتم
إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا وَ
بسوی تو در این مقام از گناهان بزرگ خود و صغیره آن و
بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا
پوشیده های گناهان خود و آشکارای آن و گذشته های لغزشهای من و نو پدید آینده آن

تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي
توبه کسی که تحدیث نکند با خود از نافرمانی و در دل نگه ندارد اینکه عود کند در
خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلٰهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ
گناهی و بدرستی که گفته ای خدای من در کتاب محکم خود بدرستی که تو قبول میکنی
التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ
توبه را از بندگان خود و درگذری از گناهان و دوست داری توبه کنندگان را
فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ
پس بپذیر توبه مرا چنانکه وعده فرموده و درگذر از گناهان من چنانکه ضامن شده
وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي أَنْ لَا
و واجب گردان برای من محبت خود را چنانکه شرط کرده و شرط من ای پروردگار من که بر تو
أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ
گردم در آنچه ناخوش تو و ضمان من نگردم از رجوع در نکوهش تو
وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ
و عهد من که دوری نمایم از همه نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی تو بدانا تر بکردار
فَاغْفِرْ لِي مَا عَمِلْتُ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اللّٰهُمَّ
پس بیامرز مرا آنچه دانسته و برگردان بقدرت خود بسوی آنچه دوست داری
وَعَمَلٌ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتَهُنَّ وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ
و عملی تبعات که حفظ کرده ام آنها را و تبعی که فراموش کرده ام آنها را و همه آنها
بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا
پیش دیده تست که بخواب نمی رود و دانش تو که فراموش نمی کند پس عوض ده از آنها اهل آنها را
وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِي مِنْ
و بنهاد از من گناه آنها را و سبک ساز بر من سنگینی آنها را و نگه دار مرا
أَنْ أَفَارِقَ مِثْلَهَا اللّٰهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ
اینکه نزدیکی کنم بمانند آنها خداوندا بدرستی که نیست وفا کردن مرا بتوبه مگر بنگه داری تو
وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ
و نیست چنگ زدن از گناهان بچیزی مگر از قوت تو پس قوی گردان مرا بقوت
كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ اللّٰهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ نَابَ إِلَيْكَ
کافیه و تولی کن بعصمتی مانعه خداوندا هر بنده که باز گشت بسوی تو
وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ
و حال آنکه در علم غیب که نزد تست شکننده است توبه خود را و عود کننده است در گناه خود

یعنی نمیتوانم خلاف
خدا و بیخبری به سبب
آن رانده ای

وخطيئته فاني اعوذ بك ان اكون كذلك فاجعل
وخطای خود پس بدرستی من پناه میبرم بتو از اینکه بوده باشم چنین پس بگردان توبه
توبتي هذه توبة لا احتاج بعدها الى توبة توبة موجبة
مرا این جان توبه که محتاج نشوم بعد از آن بسوی توبه دیگر توبه که موجب باشد
لي بها سلف والسلامة فيما بقي اللهم اني اعتذر من
برای من بها گذشته و سلامتی در آنچه باقیست خداوندا بدرستی من عذر میخواهم بسوی تو از
جهلي واستوهبك سوء فعلي فاضمني الى كنف
از جهل خود و میخواهم از تو بخشش بدی کردار خود پس ضم کن مرا بسوی پناه
رحمتك نطولا واستر علي بستر عافيتك تفضلا اللهم
رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا بپرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا
واني اتوب اليك من كل ما خالف ارادتك وزال عن
و بدرستی من توبه میکنم بسوی تو از همه آنچه خلاف اراده تست و بگردیده است از
محبتك من خطرات قلبي ولحظات عيني وحكايات لساني
محبت تو از اندیشهای دل من و لحظه های چشم من و از حکایتهای زبان من
توبة تسلم بها كل جارحة علي حيالها من تبعاتك وتأمن
توبه که سلامت یابد بآن هر اعضای من بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن شود
مما يخاف المعتدون من اليم سطواتك اللهم فارحم وحدتي
از آنچه می ترسند پیداوگران از دردناک سطوات تو خداوندا پس رحم کن تنهائی مرا
بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك واضطراب اركاني من
در برابر تو و تپیدن دل من از خوف تو و لرزه اعضای من از
هيبتك فقد قامتني يا رب ذنوبي مقام الخزي بفنائك
سهم تو پس بدرستی باز داشته است مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوائی در ساحت کبریای تو
فان سكت لم ينطق عني احد وان شفعت فلست باهل
پس اگر خاموش باشم سخن نگوید از جانب من احدی و اگر شفاعت کنم خود را پس نیستم اهل
الشفاعة اللهم صل على محمد واله وشفع في خطاياي
شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شفیع ساز در خطاهای من
كرمك وعد على سيئاتي بعفوك ولا تجزني جزائي من
کرم خود و فضل کن بر گناهان خود من بعفو خود و مده مرا پاداش عمل من از
عقوبتك وابسط علي طولك وجللني بسترك وافعل
عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا بپرده خود و بگردان مرا

سلام
یعنی در آنچه باقیست از عمر
از حضرت سلام میخواهم
از گناهان تا آنکه
در آنچه که باقیست
که بحضرت باشد
سالم مانم از عذاب
و عقوبت

فعل عزيز تضرع اليه عبد ذليل فرحمه او غني تعرض
کردن عزیزی که زاری کند بسوی بنده خوار پس رحم کرد او را یا توانگری که نزد او رفت
له عبد فقير فمنعته اللهم لا اجفر لي منك فليجفرني
بنده فقیری پس بدرستی او را خداوندا نیست مرا جفا از تو پس باید که جفا دهد مرا
عزتك ولا شفيع لي اليك فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني
عزت تو و نیست شفیعی مرا بسوی تو پس بشفاعت کند مرا فضل تو و بدرستی ترسانیده است مرا
خطاياي فليومني عفوك فما كل ما نطقت به عن
گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست هر آنچه گویا شدم بآن از
جهل مني بسوء اثري ولا نسيان لما سهوت من ذميم فعلي
نادانی خود بسوء اثری و از فراموشی من آنچه گذشته است از ذمیم کردار
لكن لتسمع سماواتك ومن فيها وارضك ومن عليها ما
لیکن برای اینکه بشنوند آسمان تو و آنکه در آنست و زمین تو و آنکه بر آنست آنچه
اظهرت لك من الندم وجاءت اليك فيه من التوبة
آشکار کردم ترا از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه از بازگشت
فلعل بعضهم برحمتك يرحمني لسوء موقفي او تدركه
پس شاید که بعضی از آنها بسبب رحمت تو رحم کند مرا از بدی جایگاه من یا دریابد او را
الرقة علي لسوء حالي فينالني منه بدعوة هي اسمع
رقت بر من برای بدی حال من پس برسد مرا از آن بدعائی که آن شنوده تر است
لديك من دعائي او شفاعة اوكد عندك من شفعتي
نزد تو از خواندن من یا شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من
تكون بها نجاتي من غضبك وفوزي برضاك
بوده باشد بسبب آن نجات من از غضب تو و رستگاری یافتن من بخشنودی تو
اللهم ان يكن الندم توبة اليك فانا اندم النادمين
خداوندا اگر بوده باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم
وان يكن الترك لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين
و اگر بوده باشد ترک معصیت تو بازگشت پس من اول بازگشتگانم
وان يكن الاستغفار حطة للذنوب فاني لك من
و اگر بوده باشد استغفار سبب سقوط گناهان پس بدرستی من ترا از
المستغفرين اللهم فكما امرت بالتوبة وضمنت القبول
استغفار کنندگانم خداوندا پس چنانچه امر کرده بازگشت و ضامن شده پذیرفتن

یعنی سبب توبه مرا
از آن چیزی که باشد
یا اینکه قربان آن
چیز باشد چنانکه
که در فقره سابقست
پس آنچه است که بگناه
کرده و معنی این شود که توبه
که پناه آورده سببی
در آن معنی که پناه آورده
در باب آن که توبه
آن چیزی باشد که در
آنرا از شکستن باید در آن
پناه آورده ام پس
معنی که آنرا پناه جوید
سخته ام نزد تو

وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ
مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ لِاعْتِرَافِهِ بِالذَّنْبِ

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَيِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ

بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي

الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا

حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ

عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا

اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ

وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ

الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ

دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ الْجَسِيمُ أَمَلُ رَحْمَتِكَ

مِنْ يَدِي أَسْبَابُ الْوُصْلَةِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَ

عَنِّي عِصَمُ الْأَمَلِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي

مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

وَإِنْ يَضِقْ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي

اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ لَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ

وَلَا تَغْرُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَجَدْتُ عَلَى عَدُوِّكَ

الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ

ذُنُوبِي الْمُوبِقَةِ وَكَبَائِرِ أَعْمَالِي الْمُرْدِيَةِ حَتَّى إِذَا فَارَقْتُ مَعْصِيَتَكَ

وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَكَ قَالَ عَنِّي عَدُوُّكَ غَدْرَهُ

وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَقَوْلِ الْبَرَاءَةِ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي

فَأَصْحَبَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نِقْمَتِكَ طَرِيدًا

لا شفيع يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا حصن
بیت شفاعت کننده مرا بسوی تو و نه زنهار که ایمن گرداند مرا بر تو و نه حصاری
يحجبني عنك ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام العائذ
که حجاب دارد مرا از تو و نه پناهی هست که پناه برم بسوی او از تو پس این جایگاه پناه آورنده است
بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن
بتو و محل اعتراف کننده مرا پس باید که تنگ نکند از من فضل تو و کوتاهی نکند
دوني عفوك ولا أن أحسب عبادك التاركين ولا أقنط
نزدیک عفو تو و نه آنکه گمان برم بندگان ترک کننده تو را و نومید شوم
رحمتك وجودك الآملين واغفر لي إنك أمرتني فتركت ونهيتني
رحمت و جود تو امیدوارانند و بیامرز مرا بدرستی تو امر کرده مرا پس ترک کرده ام و نهی کرده مرا
فركبت وسول لي الخطايا خاطر السوء ففرطت ولا استشهد
پس مرتکب شده ام و آراسته برای من خطاها را اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواهی گیرم
على صيامي نهاره ولا استجير بتهجدي ليلا ولا تنني على
بر روزه خود را روز و نمی برم پناه بزنده داشتن خود شب را و نه ثنا کنند بر من
بإحيائها سنة خاشعة فروضك التي من ضيعها هلك و
بجا آوردن سنتی که فروتن است فرایض تو که ضایع گذارد آنها را هلاک شود
لست أتوسل إليك بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت
نیستم من که وسیله جویم بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شده ام
من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك
از وظایف واجبات تو و درگذشته ام از مقامات حدود تو
إلى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت غافيتك
بسوی حرامها که مبالغه کرده ام در درون و بزرگ گناهان که کرده ام آنها را و بود عافیت تو
لي من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه
مرا از رسوائیهای آن پرده و این مقام کسی است که شرم کند برای خود
منك وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس
از تو و خشم کرد بر آن و خوشنود از تو پس پیش آید ترا با نفس
خاشعة ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا
فروتنی و گردن پستی نماینده و پشت گران بار از خطاها ایستاده
بين الرغبة إليك والرهبة منك وأنت أولى من رجاه
میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو و تو بهتر آنی که امید دارند بخشنده

واحق من خشيه واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت و
کسی که ترسد از تو و پرهیزد از تو پس بده مرا ای پروردگار من آنچه امید داشته ام
آمني مما حذرت وعد على بعائدة رحمتك إنك أكرم المسئولين
و ایمن مرا از آنچه حذر می کنم و مهلت رسان بر من عطاهای رحمت خود بدرستی تو که گرامی ترین سؤال شده گانی
اللهم واذ سترتني بعفوك وتغمدتني بفضلك في
خداوندا و آنگاه که پوشیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در
دار الفناء بحضرة الأكفاء فاجرني من فضيحات دار
خانه فنا بحضور الامثال پس بر آن مرا از رسوائیهای
البقاء عند مواقف الأشهاد من الملائكة المقربين
بقا نزد جایهای توقف حاضران از فرشتگان مقرب
والرسل المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت
و رسولان گرامی داشته شده و شهدا و صالحان از همسایه گرفته ام
أكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت أحتشم منه في سريرتي
پوشیده دارم گناهان خود را و از خویشی که شرم می داشتم از او در کارهای پنهانی
لم أتق بهم ربي في الستر علي ووثقت بك ربي في المغفرة
اعتماد نداشتم بشان ای پروردگار من در پنهان بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای رب من در آمرزش
لي وأنت أولى من وثق به وأعطى من رغب إليه وأرغب
مرا و تو از همه بهتری که اعتماد بر او باشد و بخشنده تری که رغبت شده باشد بر او و رغبت کننده تری
من ارتجى فارحمني اللهم وأنت حدرتني ماء مهينا
کسی که امید دارد پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آورده مرا آبی خوار حقیر
من صلب متضايق العظام حرج المسالك إلى رحم ضيقة
از پشت تنگ استخوانهایش تنگ راههایش بسوی رحم تنگ
سترتها بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي إلى
که پنهان کرده آنرا به پرده ها میگردانید مرا بحالی از حال تا اینکه رسانیدی مرا بسوی
تمام الصورة وأثبتت في الجوارح كما نعت في كتابك
تمام شکل صورت و ثابت کردانیدی در جوارح من چنانکه وصف کرده در کتاب خود
نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام
نطفه پس از آن علقه پس از آن مضغه پس از آن استخوانها پس از آن پوشانیدی استخوانها را
لحما ثم أنشأتني خلقا آخر كما شئت حتى إذا احتجت إلى
گوشت پس از آن آفریدی مرا خلق دیگر چنانچه خواستی تا اینکه محتاج شدم بروزی تو

رزقك ولم استغن عن بعياث فضلك جعلت لي قوتا
وستغنی نبودم از فرود رسی فضل تو گردانیدی مرا نیروی

من فضل طعام وشراب اجريته لامتك التي اسكنتني
از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی برای کنیزک خود که ساکن ساخته بودی مرا

جوفها واودعتني قرار رحمها ولو تركتني اربي في
در شکم او و امانت گذاشته مرا در قرار رحم آن و اگر رها می کردی مرا برای پرورش کار من در

تلك الحالات الى حولي او تضطرني الى قوتي لكان الحول
این حالها بقدرت من یا مضطر ساختی مرا بقوت هر آینه بودی قدرت

علي معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني بفضلك
از من کناره و هر آینه بودی قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود

غذاء البر اللطيف تفعل بي ذلك تطولا علي الى غايتي
غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل بر من تا این غایت

هذه لا اعدم برك ولا ينقطع بي حسن صنيعك ولا اتناكد
که رسیده ام لم می کنم مهربانی را و درک نمی کند بمن نیکی احسان تو و محکم نیست

مع ذلك ثقتي فانقطع لما هو احظى لي عندك قدملك
با وجود این اعتماد من پس بریدم آنچه او بهره دارتر است نزد تو بدرستی که مالک

الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين فانا
شیطان عنان مرا در بد گمانی و سستی یقین پس من

اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك
شکوه میکنم از بدی همسایه گی او مرا و فرمان بردن نفس مرا او را و دست میزنم بتو

من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا
از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی روزی من راهی

فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر
پس تراست حمد بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن شکر

على الاحسان والانعام فصل على محمد واله وسهل
بر نیکویها و انعام تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و آسان کن

علي رزقي وان تقنعني بتقديرك لي وان توصيني
بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانی مرا باندازه خود مرا و اینکه خوشنود سازی مرا

بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل ما ذهب من جسمي
بحصه من در آنچه قسمت کرده مرا و اینکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من

وعمري في سبيل طاعتك انك خير الرازقين اللهم اني
و عمر مرا در راه طاعت تو بدرستی تو بهترین دهندگانی خداوندا بدرستی من

اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت
پناه برم بتو از آتش که غلیظ گردانیده آنرا بر کسی که عصیان کرده است و وعده فرموده

بها من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها
بآن کسی را که گردانیده است از رضای تو و از آتشی که روشنی او ظلمت است و آسان آن

اليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل بعضها بعض و
دردناک است و دوری آن نزدیک و از آتشی که میخورد بعضی آنرا بعضی و

يصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي
حمله می کند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب

اهلها حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم
باشد آب گرم و از آتشی که باقی نمی کند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمی کند

من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها و
کسی را که نرمی کند و قدرت ندارد بر سبک کردن از کسی که خشوع کند او را و

استسلم اليها تلقى سكانها باحر ما لديها من اليم النكال
فرمانبرداری نماید بسوی آن پس می آورد ساکنان او را بگرمترین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک

وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها
و سخت وبال و پناه می گیرم بتو از عقربهای آن که واکرده اند دهانها

وحياتها الصالفة بانيابها وشرابها الذي يقطع امعاء
و از مارهای آن که می زنند بنیشها و از شراب آن که پاره می کند روده ها

وافئدة سكانها ويتزع قلوبهم واستهديك لما باعد
و دلهای ساکنان آنرا و می کند دلهای ایشانرا و راه میجویم بتو بسوی آنچه دور گردانید

منها واخر عنها اللهم صل على محمد واله واجرني
از آن و دور ساخت از آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن

منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن اقالتك ولا
از آن بفضل رحمت خود و درگذر از من لغزشهای مرا بنیکوئی درگذشتن تو و مکن

تخذلني يا خير المجير يا ذا الكرم هذه وتعطي
خوار مرا ای بهترین پناه دهندگان که تو ای صاحب کرم این را و عطا میدهی

الحسنة وتفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير اللهم
نیکوئی را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر هر چیز توانائی خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذَكَرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى
رحمت فرست بر محمد وآل او هرگاه یاد کرده شود نیکوکاران در حالت ذکر بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَاةً لَا تَنْقَطِعُ
محمد وآل او مادام که تردد کند شب و روز رحمتی که بریده نشود
مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَاةً تُشْحَنُ الْهَوَاءُ وَغَبْرَاءُ
مددآن وشمرده نشود عدد آن رحمتی که هوا را مملو سازد و زمین
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللَّهُ
زمین و آسمان را رحمت کند خدا بر او تا آنکه خوشنود شود و رحمت کند خدا
عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بر او و بر آل او بعد از خوشنود شدن رحمتی که حد نباشد آنرا و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

دُعَاءٌ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاسْتِخَارَةِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
خداوندا بدرستی که طلب خیر میکنم بسبب علم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او
وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ
و حکم کن برای من بخیره و دل انداز ما را معرفت اختیار و بگردان
ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا
این را وسیله بسوی خوشنودی با آنچه مقدر فرموده ما را و گردن نهادن برای آنچه
حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ
حکم کرده پس زایل ساز از ما تهمت شک را و مؤید ساز ما را بیقین اخلاص کنندگان
وَلَا تَسْمُنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَفْرُطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ
و دوار و ساز بر ما عاجز شدن بمعرفت از آنچه اختیار کرده پس سبک شماریم قدر ترا و خوشدار
مَوْضِعَ رِضَاكَ وَبَحْبَحْ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ
جای خوشنودی ترا و میل کنیم بسوی آنچه دورتر است از نیکی انجام
وَأَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا تَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ
و نزدیک است بسوی ضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه ناخوشدارم از تقدیر تو
وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ
و آسان گردان بر ما آنچه دشوار می شماریم از حکم تو و دل انداز ما را انقیاد
لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئَتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ
بر آنچه وارد ساختی ما را از مشیت خود تا آنکه دوست نداریم پس افتادن آنچه تعجیل کرده

وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نُحِبَّ
و زود آمدن آنچه تأخیر نموده و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و دوست نداریم
مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيرًا
آنچه ناخوش داشته و ختم کن ما را بآنچه پسندیده تر است از روی عاقبت و گرامی تر است از روی بازگشت
إِنَّكَ تَفْعَلُ الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى
بدرستی تو پسندیده جزای گرامی و عطای عظیم و میکنی آنچه اراده میکنی و تو بر
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتُلِيَ وَرَأَى مُبْتَلًى بِعَيْنِهِ

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَرَكْتَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ
بارخدایا ترا ست ستایش بر پوشانیدن تو بعد از علم تو و بر عافیت دادن
بَعْدَ خُبْرِكَ فَكَمْ مِنَّا قَدِ اقْتَرَفَ الْغَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَ
بعد از آگاهی تو پس چه کس از ما اکتساب کرد عیب را پس مشهور نمودی
ارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَسَتَرْتَ بِالْمُسَاوِي فَلَمْ
ارتکاب کرد کار بد را پس رسوا نکردی او را و پوشانیدی بیکهای پس
تَذْلُلْ عَلَيْهِ كَمَا هِيَ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرَقَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ
نمودی بر او بسا عیبی ترا بدرستی که ایشان بر او آمدیم و بسا امری که مطلع کردیم بر او
فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا
پس تعدی کردیم از آن و گناهی که اکتساب نموده ایم آنرا و بسا گناهی که ارتکاب نموده ایم آنرا
كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا
تو مطلع بودی بر آنها نه نگاه کنندگان و قادر بر اعلان آشکار کردن آنها
فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ
و قدرت تو فوق است از آنها که قادرند بود عافیت تو برای ما پرده پیش چشمهای ایشان
وَرَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَ
و سدی نزد گوشهای آنها پس بگردان آنچه پوشانیده از رسوائی ما و
أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَأَعْطَانَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ
پنهان کرده از عیب ما پند دهنده و برای ما و منع کننده از بدخوئی
وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ
و اکتساب گناه و شتافتن بسوی توبه که محو کننده گناهست و بسوی
الْمَحْمُودَةِ وَقُرْبِ الْوَقْتِ فِيهِ وَلَا تُسْمِنَا الْغَفْلَةَ
پسندیده و نزدیک گردان وقت را در آن و دور ساز ما را غفلت

عنك انا اليك راغبون ومن الذنوب تائبون وصلّ
از تو بدرستی بسوی تو رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کننده و رجوع

على خيرتك اللهم من خلقك محمد وعترته الصفوة
بر گزیده خود کن خداوندا از خلق خود محمد و فرزندان او را که گزیده گانند

من بريتك الطاهرين واجعلنا لهم سامعين ومطيعين كما امرت
از آفریده گان تو پاک شده و بدرستی ما را بایشان شنونده و فرمان بردار چنانکه امر فرموده

وكان مزدنا عليه السلام
في الرضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا

الحمد لله رضا بحكم الله شهدنا ان لله قسم معايش
سپاس خدا را برای خوشنودی حکم خدا گواهی میدهیم که خدا تعالی قسمت کرده

عباده بالعدل واخذ على جميع خلقه بالفضل اللهم
بندگان خود بعدل و گرفته است بر جمیع خلق خود بفضل خداوندا

صل على محمد واله ولا تفتني بما اعطيتهم ولا
رحمت فرست بر محمد و آل او و در فتنه مینداز با آنچه عطا داده است ایشان را و در

تفتنهم بما منعتني فاحسد خلقك واغمط حرمك
فتنه مینداز ایشان را بآنچه باز داشته پس حسد برم بر آفریده گان تو و خوار شمارم حکم ترا

اللهم صل على محمد واله وطيب بقضائك نفسي
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و پاک کن بتقدیر خود نفس مرا

ووسع بمواقع حكمك صدري وهب لي الثقة لا فرق
و وسعت ده بموضع حکم خود سینه مرا ببخش مرا اعتمادی که افتراق نکنم

معها بان قضاءك لم يجر الا بالخير واجعل شكري لك
با آن اعتقاد بدرستی حکم تو جاری نمی شود مگر بخیر و بگردان شکر مرا برای خود

على ما زويت عني وفرمنش شكري اياك على ما خولته
بر آنچه باز داشته از من و فرو منش شکر مرا ترا بر آنچه داده

واعصمني من ان اظن بذي عدم خساسة او اظن بصاحب
و نگاه دار مرا از آنکه گمان برم بصاحب فقر پستی یا گمان برم بصاحب

ثروة فضلا فان الشريف من شرفته طاعتك والغني
دولت زیادتی پس بدرستی که شریف کسی است که بزرگ کرده است او را طاعت تو و غنی کسی است

من اعزته عبادتك فصل على محمد واله ومتعنا بثروة
که عزیز کرده است او را عبادت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را بدولت

لا تنفد

لا تنفد وايدنا بعز لا يفقد واسرحنا في ملك لا يبيد
که نفد نشود و مؤید ساز ما را بعزتی که گم نشود و آسوده ما را در ملک و شادی جاوید

انك الواحد الاحد الصمد الذي لم تلد ولم تولد ولم
بدرستی تو آن یگانه یکتای بی نیازی که تو نه زائیدی و نه زائیده شدی

يكن لك كفوا احد وكان مزدنا عليه السلام اذا نظر الى
نیست ترا همتا احدی و بود مزد ما علیه السلام چون نظر میکرد

السحاب والبرق وسمع صوت الرعد
بسوی ابر و برق و میشنید آواز رعد

اللهم ان هذين آيتان من آياتك وهذين عونان من اعوانك
خداوندا بدرستی که این دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این دو یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو

يبتدران طاعتك برحمة نافعة او نقمة ضارة فلا
میشتابند بفرمان برداری تو برحمت نفع دهنده یا بعقوبت ضرر رساننده پس

تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا بهما لباس البلاء
مباران ما را بآن دو باران بدی و مپوش ما را بآن دو لباس بلا

اللهم صل على محمد واله وانزل علينا نفع هذه السحاب
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و فرو فرستی بر ما منفعت این ابر را

وبركتها واصرف عنا اذاها ومضرتها ولا تصبنا فيها
و برکت آن و برگردان از ما آزار آنها را و مضرت آنها را و مرسان ما را در آنها

بآفة ولا ترسل علينا معايشنا عاهة اللهم فان كنت
بضرری و مفرست بر معایش ما آفتی خداوندا پس اگر هستی

بعثتها نقمة وارسلتها سخطة فانا نستجير بك من غضبك
گردانیده این ابر را از برای عقوبت و فرستاده آن را برای خشم پس بدرستی ما پناه میجوییم بتو از غضب تو

ونبتهل اليك في سؤال عفوك فصل بالغضب الى المسرفين
و زاری مینمائیم بسوی تو در سؤال عفو تو پس میل فرما خشم خود را بسوی اسرافکاران

وادر رحى نقمتك على الملحدين اللهم اذهب محل
و بگردان سیاهی نقمت خود را بر ملحدان خداوندا ببر

بلادنا بسقيا واخرج وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا
شهرهای ما را بآب و اذن خود و بیرون ساز تشنگی های ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را

عنك بغيرك ولا تقطع عن كافتنا مادة برك فان
از خود بغیر تو و مبر از همه ما مادهٔ نیکوئی خود پس

الغني من اغنيت والسالم من وقيت ما عند احد
توانگر کسی است که تو توانگر کرده دهدی و سالم کسی است که تو نگاه داشته او را نیست نزد کسی

دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سُطُوَاتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا
دفع کردن بلا نیست کسی را از خشم تو مجال گریزی نیست حکم می کنی بآنچه
شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ
اراده کرده از هر که خواهی و اراده کرده و حکم می کنی بآنچه اراده کرده در باره هر که خواهی پس مر تراست
الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا
سپاس بر آنچه نگاه داشتی ما را از بلا و مر تراست شکر بر آنچه دادی ما را
مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدَ الْخَلْقِ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَأْفَةَ حَمْدِ مَلَائِكَةِ
از نعمت ها سپاسی که بسپارند از سپاس سپاس کنندگان و مهربانی سپاسی که بر کنند
أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمَنِّ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ
زمین و آسمان را بدرستی که تو نعمت دهنده بزرگ نعمتهای بخشنده و بزرگ
النِّعَمِ الْقَائِلُ لِسَيِّدِ الْحَمْدِ الشَّاكِرِ قَلِيلُ الشُّكْرِ الْمُحْسِنِ الْمَحْمُودِ
نعمتها را پذیرنده اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر بسیار کاران نیکو کننده
ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ
خداوند نعمت نیست خدای مگر تو بسوی تست بازگشت
وَكَانَ مِمَّا دَعَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
اعْتِرَافٌ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ أَدَاءِ الشُّكْرِ
اللَّهُمَّ إِنَّ حَيًّا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةَ إِلَّا حَصَلَ
خداوندا هر کسی که میرسد از شکر تو بحدی که حاصل آید
عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يَلْزَمُهُ شُكْرٌ لَوْ لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ
بر او از احسان تو آنچه لازم گردد او را شکر و نمیرسد برسیدن نگاهی از
طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ
طاعت خود و اگرچه کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه سزاوار است تو
بِفَضْلِكَ فَاشْكُرْ عِبَادُكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَأَعْبَدُهُمْ
از فضل خود پس شکر کننده ترین بندگان عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان
مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ وَلَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقٍ
تقصیر کننده است از طاعت تو و واجب نیست هر کسی را که بیامرزی او را باستحقاق تو
وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابٍ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ
و نه اینکه خوشنود باشی از او بسزاوار بودن او پس هر که آمرزیده او را پس بنعمت تست
وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَ
و هر که خوشنود شده از او پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک آنچه شکر داده او را

وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ
و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شود در آن تا اینکه گویا شکر بندگان تو
الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ
که واجب کردانیده بر تو ثواب ایشان را و بزرگ ساختی از آن جزای ایشان را
أَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ
امریست که مالک شده اند توانائی باز ایستادن از آن دون تو پس مکافات
أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا
نبوده است سبب آن در دست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بوده ای
إِلَهِي أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ
خدای من امر ایشان را پیش از آنکه مالک می شوند عبادت ترا و آماده ساختی
ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سَنَاءَ
ثواب ایشان را پیش از آنکه شروع کنند در طاعت تو و این بسبب آن است که بلند
الْأَفْضَالِ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ
تو افضال است و عادت تو احسان و طریقه تو عفو پس هر
الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ
آفریدگان معترفند باینکه نیستی ظالم مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند باینکه
مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ
تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و همه مقرند بر نفس بتقصیر
عَمَّا اسْتَوْجَبَتْ فَلَوْ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْدَعُهُمْ
از آنچه توسزاواری پس اگر شیطان بفریبد ایشان را
عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَهُمْ
از طاعت تو عصیان نمیکرد عصیان کننده و اگر نه اینست بودی که تصویر کرده
الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ سُبْحَانَكَ
باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده کانی پاکی ترا
مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ تُشْكَرُ
چه روشن است کرم تو در معامله آنکه اطاعت کرده ترا یا عصیان نموده او را شکر
لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ وَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ
اطاعت کننده را آنچه تو متولی شده او را و مهلت میدهی عاصی را در آنچه مالک آنی
مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ وَتَفَضَّلْتَ
در دنیا کیفری او را در آنچه عطا کرده هر یک از این دو را آنچه واجب نیست او را و تفضل کرده

عليٰ كلّ منهما بما يقصر عمله ولو كانت الطبيع على
بر هر يك از آنها بآنچه قاصر است كردار او از آن ـ واگر طاعات حق را وادى اطاعت كنند
ما انت توليته لاوشك ان يفقد ثوابك وان تزول عنه
آنچه تو متولى شده او را هر آينه نزديك بودى كه نيابد ثواب ترا ـ وآنكه از او زايل شود او را
نعمتك ولكنك بكرمك جازيته على المدة القصيرة
نعمت تو ـ ولكن تو بكرم خود ـ پاداش داده او را بر مدت كوتاه
الفانية بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة
فانى ـ بمدت طولانى ـ دائمى ـ وبر ـ نهايت ـ نزديك
الزائلة بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه القصاص فيما
زوال پذيرنده بنهايت كشيده ـ باقى ـ پس لازم نساخت او را عوض ـ فيما آنچه
اكل من رزقك الذي يقوى به على طاعتك ولم تجعله
خورده است از روزى تو ـ وقوت يافته است بآن بر طاعت تو ـ وجعل نگردانيد او را
على المناقشات في الآلاء التي تسبب باستعمالها الى
بر نيك كيسيها در آلاتها ـ كه رسيده است باستعمال آنها ـ بسوى
مغفرتك ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح
مغفرت تو ـ واگر مى كردى اينكار را بآن هر آينه ببرد بهمه ـ آنچه رنج كشيده
له وجملة ما سعى فيه جزاء للصغرى من اياديك ومننك
براى او ـ وشامل آنچه كوشش كرده بود در آن ـ پاداش كوچك تر آن ـ از نعمتهاى تو ـ وعطاهاى تو
وليبقى رهينا بين يديك بسائر نعمك فمتى كان يستحق
وهر آينه بماند باقى مانده گرو ـ نزد تو ـ بسبب نعمتهاى تو ـ پس كى بودى ـ كه سزاوار شود
شيئا من ثوابك لامتي هذا يا الهي حال من اطاعك و
چيزى را ـ از ثواب تو ـ بمن ـ اى خداى من ـ حال آنكه فرمان بردارى كرده است
سبيل من تعبدك فاما العاصي امرك والمواقع
وطريق كه پرستيده است ترا ـ پس ـ يا ـ نافرمانى برنده ـ امر تو ـ وواقع شده
نهيك فلم تعاجله بنقمتك لكي يستبدل بحاله في
نهى تو ـ پس شتاب نكردى با او بعقوبت خود ـ تا آنكه ـ بدل سازد خود را در
معصيتك حال الانابة الى طاعتك ولقد كان يستحق
نافرمانى تو ـ بحال بازگشت ـ بسوى ـ طاعت تو ـ وهر گاه ـ باشد ـ سزاوار
في اول ما همّ بعصيانك كل ما اعددت لجميع خلقك
در اول ـ آنكه قصد كرده ـ بنافرمانى تو ـ همه آنچه ـ آماده كرده براى همه ـ خلق خود

من عقوبتك فجميع ما اخرت عنه من العذاب و
از عقوبت تو ـ پس همه ـ آنچه باز پس داشته از آن ـ از عذاب ـ و
ابطأت به عليه من سطوات النقمة والعقاب ترك
دير كردى ـ آن ـ بر او ـ از قهرهاى سخت عقوبت ـ وعقاب ـ واگذاشتن
من حقك ورضي بدون واجبك فمن اكرم يا الهي منك
از حق تو ـ وخوشنود شدى بدون واجب تو ـ پس كيست كريم تر از تو اى الهى من از تو
ومن اشقى ممن هلك عليك لا من فتبارك ان توصف
وكيست بدبخت تر از آنكه هلاك شود ـ بر تو ـ نه آنكه پس بزرگ ترى از آنكه ستوده شوى
الا بالاحسان وكرمت ان يخاف منك الا العدل لا
مگر باحسان ـ وكريم تر از آنكه ـ بترسند ـ از تو ـ مگر ـ عدل ـ نه
يخشى جورك على من عصاك ولا يخاف اغفالك ثواب
ترسيده ـ ستم كردن ـ بر كسى ـ كه گناه كرد ترا ـ وخوفى نداشته ـ فراموش كردن ـ ثواب تو
من ارضاك فصل على محمد واله وهب لي املي وردني
كه خوشنود ساخته ترا ـ پس رحمت فرست بر محمد ـ وآل او ـ وبخش مرا آرزوى من ـ وبازگردان
من هداك فاصل به الى التوفيق في عملي انك منان كريم
از راه نماى خود ـ آنكه ـ برسد بآن ـ بسوى توفيق ـ در عمل من ـ بدرستى تو ـ منت دهنده ـ كريم

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعتذر اليه من تعاطى العبادة وقصر في حقوقه
اللهم اني اعتذر اليك من مظلوم ظلم بحضرتي فلم انصره
خداوندا ـ عذر مى جويم ـ بسوى تو ـ از ستمديده كه ستم شده باشد ـ بر در حضور من ـ پس يارى ندادم او را
ومن معروف اسدي الي فلم اشكره ومن مسيء اعتذر
واز نيكى كرده شده باشد ـ بسوى من ـ پس ـ شكر نكردم آنرا ـ واز ـ عذر خواست
الي فلم اعذره ومن ذي فاقة سألني فلم اؤثره ومن
بسوى من ـ پس ـ عذر نخواستم او را ـ واز صاحب فقرى كه سؤال كند از من ـ پس ـ برگزيده نباشم او را ـ واز
حق ذي حق لزمني فلم اوفره ومن عيب مؤمن ظهر لي
من صاحب حق ـ كه لازم شده باشد بر من ـ پس نرسانده باشم او را ـ واز عيب مؤمنى ـ كه ظاهر شده ـ بر
فلم استره ومن كل اثم عرض لي فلم اهجره اعتذر
پس ـ نپوشيده ام او را ـ واز هر گناه ـ كه عارض شده باشد مرا ـ پس دورى نكرده باشم ـ عذر خواست
اليك يا الهي منهن ومن نظائرهن اعتذار ندامة يكون
بسوى تو ـ اى الهى من از اينها ـ واز مانندهاى اينها ـ عذر خواستنى ـ از روى پشيمانى ـ كه باشد

واعظاً لما بين يدي من آثامي فصل على محمد وآله
بنده دهنده برای آنچه که پیش من است از آثار من پس رحمت فرست بر محمد و آل او
واجعل زاجري على ما وقعت فيه من الزلات وعزمي على ترك
و بگردان بازدارنده مرا بر آنچه افتاده ام در آن از لغزشها و قصد مرا بر ترک
ما يعرض لي من التبعات توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين
آنچه عارض می شود از تبعات توبه که لازم کند مرا بندگی ترا ای دوست توبه کاران
دعاء من دعائه عليه السلام
في طلب العفو والرحمة
اللهم صل على محمد وآله واكسر شهوتي عن كل محرم وانم
خدایا درود فرست بر محمد و آل او و بشکن شهوت مرا از هر حرام شده و دور
حرصي عن كل قاتم وامنعني عن أذى كل مؤمن ومؤمنة و
دار مرا از هر تاریک و نگه دار مرا از آزار هر مرد مؤمن و زن مؤمنه و
مسلم ومسلمة اللهم وأيما عبد نال مني ما حظرت عليه
مرد مسلم و زن مسلمه خدایا و هر بنده نازل کند از من بر آنچه حرام کرده بر او
وانتهك مني ما حجزت عليه فمضى ظلاما مني متبيا أو حصلت
و دریده شد از من آنچه ممنوع ساخته بر او پس برود بستمکار مرا در حالی که باطل شده
له قبله حيا فاغفر له ما أثر به مني واعف له عما أدبر به
نزد او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده است از من و عفو کن او را از آنچه برده است از من
عني ولا تقفه على ما ارتكب في ولا تكشفه عما اكتسب
و مطلع ساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است در باره من و مکن رسوا او را از آنچه اکتساب کرده
بي واجعل ما تحفت به من العفو عنهم وتبرعت به من الصفح
بمن و بگردان آنچه جایزه دادی کرم بان از عفو کردن از ایشان و تبرع کردم بان از صفح
عليهم أزكى صدقات المتصدقين وأعلى صلات المتقربين
بر ایشان پاکیزه ترین صدقات صدقه دهندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان
وعوضني من عفوي عنهم عفوك ومن دعائي لهم رحمتك
و عوض ده مرا از عفو من از ایشان عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود
حتى يسعد كل واحد منا بفضلك ويفوز كل منا بمنك اللهم
تا آنکه سعادتمند شود هر یکی از ما بفضل تو و رستگار شود هر یکی از ما بمنت خدایا
وأيما عبد من عبيدك أدركه مني أو منه ممن ناجيته
و هر بنده از بندگان دریافت او را از من عفوی یا برسید به او از جانب من
ادى أو بحقه بي أو بسببي ظلم فقتله بحقه أو سبقه
آزاری یا برسیده باشد او را من یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشد حق او را
بمظلمته فصل على محمد وآله وأرضه عني من وجدك
مظلمه او را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و خشنود ده او را از من از وجدان
وأوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجبه حكمك
و برسان باو حق را از نزد خود پس نگه دار مرا از آنچه واجب می گرداند مرا حکم ترا
خلصني مما يحكم به عدلك فإن قوتي لا تستقل بنقمتك
و رها ده مرا از آنچه حکم می کند بان عدل تو پس بدرستی که قوت من نمی تواند برداشت عقوبت ترا
وإن طاقتي لا تنهض بسخطك فإنك إن تكلفني بالحق
و بدرستی طاقت من بر بر می نمی تواند کرد سخط تو پس بدرستی که تو اگر تکلیف کنی مرا بحق
تهلكني ولا تعمدني برحمتك توبقني اللهم إني
هلاک می سازی مرا و اگر نه بر رسانی مرا برحمت خود هلاک کنی خدایا بدرستی من
أستوهبك يا إلهي ما لا ينقصك بذله وأستحملك ما لا
از تو ای الهی آنچه می خواهم ترا بذل او را و طلب بردباری از تو
يعظمك حمله أستوهبك يا إلهي نفسي التي لم تخلقها
سنگین می سازد مرا بردباری در بیخواهم از تو ای الهی نفس خود را که نیافریدی
لتمتنع بها من سوء أو لتطرق بها إلى نفع ولكن إنشاءها
بسبب آن از بدی یا برای آنکه راه بری بان بسوی نفع و لکن آفریدن آن را
إنشاء لقدرتك على مثلها واحتجاجا بها على شكلها
برای ثابت کردن قدرت خود بر مثل آن و حجت گرفتن بان بر شبیه آن
وأستحملك من ذنوبي ما قد ظهر حمله وأستعين بك
و میخواهم که بردباری از گناهان من آنچه بدرستی گران کرده است حمل آن و یاری میخواهم از تو
على ما قد فدحني ثقله فصل على محمد وآله وهب لنفسي
بر آنچه بدرستی گران کرده است مرا گرانی آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بخش مر نفس مرا
على ظلمها نفسي ووكل رحمتك بإحمال إصري فكم
بر ستم کردن آن بر خود و موکل گردان رحمت خود را بر برداشتن بار گران پس بسا
قد رحمت رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظالمين
که بدرستی رسیده است رحمت تو بر گناهکاران و بسا که بدرستی فرا گرفت عفو تو ستمکاران را
فصل على محمد وآله واجعلني أسوة من قد انهضته
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان مرا پیشوای هر آنکه بدرستی برخیزانیده او را

فتجاوز عن مصارع الخاطئين وخاصمه بتوفيقك من
بهر خود روز رستخیز کنه کاران درمانی داده او را بتوفیق خود از
ورطات المجرمين فاصبح طليق عفوك من اسار سخطك
ورطه های کنه کاران پس برآمد آزاد کرده عفو تو از بند خشم تو
وعتيق صنعك من وثاق عدلك انك ان تفعل ذلك يا الهي
وآزاد کرده احسان تو از وثاق عدل تو بدرستی تو اگر می کنی این را ای الهی من
تفعله بمن لا يجد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه
میکنی آنرا بسبب آنکه کاری نیست سزاوار بر آن عقوبت ترا و نمی نماید بری نفس خود را
من استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا الهي عن خوفه منك
از استحقاق عذاب تو می کنی این را ای الهی از خوف او از تو
اكثر من طمعه فيك وبمن يائسه من النجاة اوكد من
بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از نجات استوارتر از
رجائه للخلاص لا ان يكون يائسه قنوطا او ان يكون طمعه
امید او برای خلاص نه آنکه بود ناشد نومیدی او و نومیدی او از رحمت تو یا آنکه بود ناشد طمع او
اغرا بالقلة حسناته بتزيد سيئاته وضعف حجته في جميع
آموزنده بسبب قلت حسنات او بسبب زیادتی گناهان او و سستی حجتهای او در همه
تبعاته فاما انت يا الهي فاهل لا يشتر بك الصديقون
تبعات او پس اما تو ای الهی پس سزاوار آنکه مغرور نشوند بتو صدیقان
ولا ييأس منك المجرمون لانك الرب العظيم الذي لا يمنع
و نومید نشوند از تو گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که باز نمیدارد
احدا فضله ولا يستقصي من احد حقه تعالى ذكرك عن
از کسی فضل خود را و نمی ستاند حق خود را از احدی حق ترا برتر است یاد تو از
المذكورين وتقدست اسماؤك عن المنسوبين وفشت نعمتك
یاد شدگان و منزه است اسماء تو از نسبت داده شدگان و پراکنده است نعمت
في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك يا رب العالمين
در همه آفریده شدگان پس ترا است حمد بر این ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام
اذا نعي اليه ميت او ذكر الموت

اللهم صل على محمد وآله واكفنا طول الامل وقصر عنا

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را درازی امل و کوتاه کن از ما

بصدق العمل حتى لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة
براستی کردار تا آنکه امید داشته باشیم تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی
ولا استيفاء يوم بعد يوم ولا اتصال نفس بنفس ولا نحدث
و نه استیفا کردن روزی را بعد از روزی و نه پیوستن نفسی بنفسی و نه بیندیشیم
قدم بقدم وسلمنا من غروره وامنا من شروره وانصب
گامی را بگامی و سلامت دار ما را از فریب او و ایمن ساز ما را از شرور آن و برپا کن
الموت بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا له غبا واجعل لنا من
مرگ را میان دستهای ما نصب کردنی و مگردان یاد کردن ما او را روزی و دیگر روزی و برای ما از
صالح الاعمال عملا نستظل معه الصير اليك ونحرص له
شایسته اعمال عملی که در شماریم بآن بزیر آن بسوی تو و حریص شویم او را
على وشك اللحاق بك حتى يكون الموت امانينا الذي نكره
بر نزدیک رسیدن بتو تا آنکه باشد مرگ همه آرزوی ما که دوست داریم
وما لقاؤنا الذي نشاؤه ولديه وحامتنا التي نحب الدنو منها
و همه لقاء ما که میخواهیم بسوی آن و نزدیک ما که دوست داریم نزدیک شدن بآن
فاذا اوردته علينا وانزلته بنا فاسعد نابه زائرا وانسنا
پس هر گاه وارد سازی او را بر ما و فرود آری او را بر ما پس سعید کن ما را بآن زائر کننده و رام کن
به قادما ولا تخزنا بزيارته واجعله
بآن آمده و رسنده و مه بخت مساز ما را بزیارت کردن آن و بگردان او را
بابا من ابواب مغفرتك ومفتاحا من مفاتيح رحمتك امتنا
دری از درهای آمرزش خود و کلیدی از کلیدهای رحمت خود ایمن ساز ما را
مهتدين غير ضالين طائعين غير مستكرهين تائبين غير عاتين
در حالی که راه یافتگان نه گمراهان فرمان برداران نه کراهت دارندگان توبه کنندگان نه طغیان کنندگان
ولا مصرين ولا ناكثين من جزاء المحسنين ومستصلحين عمل المفسدين
و نه اصرار کنندگان و نه شکنندگان از جزای نیکوکاران و ای اصلاح کنندگان کردار تباه کاران

وكان من دعائه عليه السلام
في طلب الستر والعافية

اللهم صل على محمد وآله وافرش مهاد كرامتك واورد
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگستران ما را فراش کرامت خود و در آر
مشارع رحمتك واحللني بحبوحة جنتك ولا تمنني بالورود
بشرعهای رحمت خود و فرود آر مرا در میان بهشت خود و ایچ سرسان مرا بر وکردن

ومصلح

عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ

از خود و محروم ساز مرا بنومیدی از خود و گرویده مکن مرا بجزا بگناه که کرده

وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تَهْتِكْ مَكْنُونِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي

و مناقشه مکن مرا بآنچه کسب کرده ام و آشکارا مکن سر مرا و مکشا پنهان مرا

وَلَا تُحَمِّلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَائِكَةِ

و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و علانیه مکن بر چشمهای گروه فرشتگان

خَبَرِي اخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يَلْحَقُنِي

حال مرا پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد پراکنده بر من عار و در هم نورد از ایشان آنچه میرساند بمن

عِنْدَكَ شَنَارٌ اشْرُفْ دَرَجِي بِرِضْوَانِكَ وَاكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ

رسوائی بلند کن درجه مرا بخشنودی تو و کامل کن کرامت مرا بآمرزش تو

وَانْظِمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْأَمِينِ وَاجْعَلْنِي

و بشمار مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا براههای امین و بگردان مرا

فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْنِي مَجْلِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

در گروه رستگاران و آباد کن سازمرا مجلسهای نیکوکاران ترا اجابت کن ای پروردگار جهانیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِنْدَ خَتْمِهِ الْقُرْآنَ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَنَّيْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَجَعَلْتَهُ

خداوندا بدرستی تو یاری کرده مرا بر ختم کردن کتاب تو که فرستاده آنرا نوری و گردانیده

مُهَيْمِنًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ

گواه بر همه کتاب که فرستاده آنرا و برتری داده آنرا بر همه حدیث

قَصَصْتَهُ وَفُرْقَانًا فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآنًا

گویا خوانده آنرا و گردانیده آنرا جدا کننده میان حلال و حرام خود و جمع کرده شده

أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَكِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ

که هر ساخته بیان از طریقهای احکام خود و کتاب که تفصیل داده آنرا برای بندگان خود

تَفْصِيلًا وَوَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

تفصیل دادنی و وحیی فرستاده او را بر پیغامبر خود محمد رحمتهای تو بر او و بر اولاد او باد

تَنْزِيلًا وَجَعَلْتَهُ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ مَنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ

و فرستاده و گردانیده نوری که راه می یابم بآن از تاریکیهای ضلالت و جهالت

بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِهِ لِلتَّصْدِيقِ بِوَلِيِّ اسْتِمَاعِهِ

بپیروی کردن آن و شفائی برای هر که گوش داشت بفهمیدن از روی تصدیق بولی شنیدن آن

وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَجُورُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ

و ترازوی عدل که کج نمی گردد از حق زبان او و روشنائی هدایتی که فرو نمیرود

نُورُهُ وَبُرْهَانَ حُجَّةٍ لَا يُخْزَى شَاهِدُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ

از حجت آن دلیل روشنی او و نشانه رستگاری گمراه نمی شود هر که قصد کرد طریقه او را

وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ

و نمیرسد دستهای هلاکها بکسی که آویخت بدست نگاه داری او خداوندا

فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ جَوَائِحَ أَلْسِنَتِنَا

پس چون دادی ما را یاری بر تلاوت آن و آسان کردی پیشامدهای زبانهای ما را

بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ

بنیکوئی عبارت آن پس بگردان از آنها ما را که رعایت کند او را حق رعایت آن و بندگی کند ترا

بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِ

باعتقاد کردن تسلیم بر محکمات آن و پناه برد بسوی اقرار بمتشابه آن

وَمُوَضَّحَاتِ بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى

و واضح کرده شده روشنیهای او خداوندا بدرستی تو فرستاده او را بر پیغامبر خود محمد رحمت

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُجْمَلًا وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ مَا جَرَى بِهِ مُتَكَلِّمًا وَ

بر او و اولاد او در حال که مجمل بود و انداختی در دل او دانش عجائب آنرا قائل

وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا

میراث دادی ما را علم او را تفسیر کرده شده و زیادتی دادی ما را بر کسی که جاهل است بعلم او و قوت دادی ما را

عَلَيْهِ لِيَرْتَفِعَ فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ

بر آن تا بلند گردد بر کسی که نمی تواند حمل آنرا خداوندا پس چنانکه گردانیده

قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ

دلهای ما را برداشته و شناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری و فضل او را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا

پس رحمت فرست بر محمد خطیب بآن و بر اولاد او که خازنانند مر او را و بگردان ما را

مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يَعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي

از آنها که معترف شود بآنکه نزد تست تا نیکه معارضه نکند ما را شک در

تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللَّهُمَّ

تصدیق آن و در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد کردن راه آن خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَتَّبِعُهُ بِحَقِّهِ وَيَأْوِي

رحمت فرست بر محمد و اولاد او و بگردان ما را از آنها که پیروی کند بر بیان او و پناه برد

مِنَ الْمُتَشابِهاتِ الى حِرْزٍ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَناحِهِ وَيَهْتَدي
از متشابهات بسوی محل نگاه و ساکن میشود در سایه بال او و راه می یابد
بِضَوْءِ صَباحِهِ وَيَقْتَدي بِتَلَيُّجِ اَسْفارِهِ وَيَسْتَضيءُ بِمِصْباحِهِ
بروشنی صباح آن و پیروی می کند بر جیدن روشنیهای آن و چراغ برمی فروزد چراغ آن
وَلا يَلْتَمِسُ الْهُدى فِي غَيْرِهِ اَللّٰهُمَّ وَكَما نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً
و طلب نمی کند راه راست را در غیر آن خداوندا و همچنانکه بر پا ساختی بان محمد را نشانه
لِلدَّلالَةِ عَلَيْكَ وَالْهُجْمَةِ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضا اِلَيْكَ فَصَلِّ عَلى
برای دلالت بر تو و از همگان رهانیدی بسبب او آلوده راههای رضا را بسوی تو پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسيلَةَ لَنا اِلَى اَشْرَفِ مَنازِلِ
محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله ما را بسوی بهترین منزلهای
الْكَرامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فيهِ اِلى مَحَلِّ السَّلامَةِ وَسَبَباً نَجْري
کرامت و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی محل سلامت و سببی که بدوانیم
بِهِ النَّجاةَ في عَرْصَةِ الْقِيامَةِ وَذَريعَةً نَقْدَمُ بِها عَلى نَعيمِ دارِ الْمُقامَةِ
بان نجات در عرصه قیامت و وسیله گردانیم تا بر آن بر نعمتهای خانه اقامت
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنّا ثِقْلَ الْاَوْزارِ
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بسند از ما بقرآن از ما گرانی گناهان را
وَهَبْ لَنا حُسْنَ شَمائِلِ الْاَبْرارِ وَاَقِفْ بِنا آثارَ الَّذينَ قاموا
و ببخش ما را نیکوئی شمائل نیکوکاران و پیروی بفرما ما را بسیاهای آنانکه ایستادند
لَكَ بِهِ آناءَ اللَّيْلِ وَاَطْرافَ النَّهارِ حَتّى تُطَهِّرَنا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ
ترا بان ساعتهای شب و کنارهای روز تا آنکه پاک گردانی ما را از هر دنس
بِتَطْهيرِهِ وَتَفْقَؤُنا آثارُ الَّذينَ اسْتَضاؤا بِنُورِهِ وَلَمْ تُلْهِهِمُ
بپاک کردن آن و پیروی ما را راه نهای آنانکه روشنی جستند بروشنائی آن و غافل نساخت آنها را
الْآمالُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخَدَعِ غُرُورِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
آرزو از عمل پس بریدی آنها را بفریبهای غرور آن خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنا في ظُلَمِ اللَّيالي هُوِيّاً وَمِنْ نَزَغاتِ
و آل او و بگردان قرآن را برای ما در تاریکی شبها افتادنی و از فسادهای
الشَّيْطانِ وَخَطَراتِ الْوَساوِسِ حارِساً وَلِاَقْدامِنا عَنْ نَقْلِها
شیطان و بخاطر آمدنهای وسوسها نگهبانی و بر قدمهای ما از رفتن
اِلَى الْمَعاصي حابِساً وَلِاَلْسِنَتِنا عَنِ الْخَوْضِ في الْباطِلِ مِنْ غَيْرِ
بسوی گناهها نگهدارنده و بر زبانهای ما از فرو رفتن در باطل بی

مَا اَقَمْتَ مُجَرِّبَها وَجُبْتَ اِرْجاءَها عَنِ اقْتِرافِ الْآثامِ زاجِراً وَلِما طَوَتِ الْغَفْلَةُ
امی گذشتی تجربه کننده برای جهتهای ما از اقدام کردن گناهها منع کننده و برای آنچه در بر گرفت غفلت
عَنّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاَعْتِبارِ ناشِراً حَتّى تُوصِلَ اِلى قُلُوبِنا فَهْمَ عَجائِبِهِ
از نظر کردن در عبرتها پخش کننده تا آنکه برسانی بدلهای ما فهمیدن عجائب آن را
وَتُرَوِّيَ اَمْثالَهُ الَّتي ضَعُفَتِ الْجِبالُ لَوْ رُوِّيَتْ عَلى صَلابَتِها
و سیراب کنند مثلهای آن را که سست شده است کوهها اگر سیراب کنی آنها
عَنْ تَحَمُّلِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلاحَ
از برداشتن آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و دوام ده با قرآن صلاح
ظاهِرِنا وَاجْنُبْ بِهِ خَطَراتِ الْوَساوِسِ عَنْ صَحيحِ ضَمائِرِنا وَ
ظاهر ما را و دور شو بان بجا خطرهای وسوسها از درستی اندیشهای ما و
اَغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنا وَعَلائِقَ اَوْزارِنا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشِرَ اُمُورِنا
بشوی بان چرک دلهای ما را و علاقه های گناهان ما را و جمع کن بان پراکنده کارهای ما را
وَارْوِ بِهِ في مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَاءَ هَواجِرِنا وَاَرِكْ سَرابَ
و سیراب ساز در موقف عرض بر تو گرمیهای ما را و بنمای
حُلَلِ الْاَمانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ في ثُورِنا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى
پوشش آن بان روز امان روز فزع بزرگ در گور ما خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْرِ بِالْقُرْآنِ خَلْقَنا مِنْ عَلائِقِ الْاَمْلاقِ وَسَوْقِ
محمد و آل او و جاری کن با قرآن خلق ما را از علاقه تنگدستی و راندن
الْبَنا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْاَرْزاقِ وَجَنِّبْنا بِهِ
بسوی ما بسبب آن خرمی عیش و فراخی روزیها و دور دار ما را بان
الصَّرائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَذاهِبَ الْاَخْلاقِ وَاعْصِمْنا بِهِ مِنْ هَوَةِ
از خوبیهای نکوهیده و از خوی بدخلقیها و نگهدار ما را بان از عمیقی
الْكُفْرِ وَدَواعِي النِّفاقِ حَتّى يَكُونَ لَنا في الْقِيامَةِ اِلى رِضْوانِكَ
کفر و دواعی نفاق تا باشد ما را در قیامت بسوی خوشنودی
وَجِنانِكَ قائِداً وَلَنا في الدُّنْيا عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدّي حُدُودِكَ
و بهشت تو کشنده ما را در دنیا از خشم تو و از گذشتن حدود تو
زاجِراً وَلِما عِنْدَكَ بِتَحْليلِ حَلالِهِ وَتَحْريمِ حَرامِهِ شاهِداً اَللّٰهُمَّ
منع کننده و برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن حرام آن گواهی دهنده خداوندا
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلى اَنْفُسِنا
رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان گردان بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما

كَرْبُ الْتِيَاقِ وَجَهْدُ الْأَنِينِ وَتَرَادُفِ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ
اندوه رنجش ... وشدت نالهٔ کردن ... پی در پی شدن غرغرها چون رسد
النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ
جانها بجستن‌های گردن و گفته شود که کیست افسونگری و جلوه کند ملک الموت برای قبض جانها از
جُيُوبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ
بردهای غیبها و آنها را از کمان مرگها بتیرهای وحشت فراق
وَدَنَامِنَا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلَاقٌ وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ
و نزدیک شد از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و گردد کردارها
قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَكَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ
قلادها در گردنها و باشد قبرها آرامگاه تا وقت
يَوْمِ التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ
روز بهم رسیدن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و مبارک کن ما را در فرود آمدن
دَارِ الْبِلَى وَطُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ
بدار کهنگی و درازی اقامت میان طبقهای خاک و گردان قبرها را
بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضِيقِهَا وَلَا تَجْعَلْهَا
بعد از آنکه از دنیا مفارقت کنیم بهترین منزلهای ما و فسیح کن در تنگی آن ما را برحمت خود و مگردان آن را
وَلَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَارْحَمْنَا بِالْقُرْآنِ
در حوالی کن ما را در حاضر قیامت بهلاک کننده‌های گناهان و رحم کن بقرآن
فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ
در موقف عرض بر تو خواری مقام ما را و ثابت بقرآن نزد
اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا وَجَنِّبْنَا بِهِ
لرزیدن پل دوزخ روز گذشتن بر آن لغزش قدمهای ما و بجانب ده ما را
مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ وَ
از هر ناخوشی روز قیامت و سختیهای ترس روز غلبه کننده و
بَيْضُ وُجُوهِنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ
نورانی کن روهای ما را روز سیاه شود روهای ستمکاران در روز حسرت
وَالنَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا وَلَا تَجْعَلِ
و پشیمانی و گردان ما را در سینه مؤمنان دوستی و مگردان
الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكَدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت فرست بر محمد بندهٔ تو و

رَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ
رسول تو چنانکه رسانید رسالتهای ترا و آشکارا امر ترا و نصیحت کرد بر بندگان تو
اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
خداوندا بگردان پیغامبر ما را رحمت تو باد بر او و بر اولاد او روز قیامت
أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَأَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ
نزدیک‌ترین پیغامبران بتو از روی نشستن و جای گیرتر ایشان نزد تو از روی شفاعت و
أَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَأَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اللَّهُمَّ
بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و روشن‌ترین ایشان نزد تو از روی جاه و منزلت خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ
رحمت فرست بر محمد و آل او و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن برهان او را و
ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ
گران کن میزان او را و قبول کن شفاعت او را و نزدیک کن وسیلهٔ او را و سفید کن روی او را
وَأَتْمِمْ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَاحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى
و تمام کن نور او را و بلند کن درجه او را و زنده کن ما را در طریقهٔ او و بمیران بر
مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ
ملت او و ببر ما را براه او و ببر ما را بر طریق او و مگردان ما را از
أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَأَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا
اهل طاعت او و محشور گردان ما را در زمرهٔ او و وارد کن ما را بر حوض او و بنوشان ما را
بِكَأْسِهِ وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ
بکاسهٔ او و رحمت فرست خداوندا بر محمد و آل او رحمتی که برساند او را بآن بهترین
مَا يَأْمَلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ
آنچه امید دارد از خیر تو و فضل تو و کرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت وسیع
وَفَضْلٍ كَرِيمٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَأَدَّى مِنْ
و فضل کریم روز قیامت خداوندا جزا ده بآنچه رسانیده است از رسالت تو و ادا کرده است از
آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ
آیات تو و نصیحت کرده است بندگان ترا و جهاد کرده است در راه تو نیکوترین آنچه جزا دادی
أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
احدی را از فرشتگان خود که مقربانند و پیغامبران ترا که فرستاده گانند
الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
برگزیده آنها را و رحمت و درود بر او باد و بر اولاد او که پاکند و پاکیزه گانند

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

در رحمت خدا و برکات او و او بسنده ما و چه بهتر وکیلی است

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ

ای آفریده شده فرمانبردار دائمی رفتن شتابنده تردد کننده در منازل تقدیر

الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ

تصرف کننده در فلک تدبیر گرویده‌ام بآنکه نورانی کرد بتو تاریکیها را و روشن کرد

بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ

بتو امور مشتبه را و گردانید ترا علامتی از آیات پادشاهی خود و علامتی از

عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَأَمْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَ

علامات سلطنت خود و خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن و

الطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ

برآمدن و فرو رفتن و روشن شدن و سیاه شدن در همه اینها تو

لَهُ مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي

او را فرمانبردار و بسوی اراده او شتاب نماینده و پاک است او چه عجب آنکه تدبیر کرده در

أَمْرِكَ وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ

امر تو و چه لطیف است آنکه کرد در شان تو گردانید ترا کلید شهر تازه را

لِأَمْرٍ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَ

برای کار تازه پس سوال کنم از خدا پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو و

مُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ

اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و نگارنده تو اینکه رحمت فرستد

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْأَيَّامُ

بر محمد و آل او و اینکه گرداند ترا هلال برکتی که نابود نکند آنرا ایام

وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا الْآثَامُ هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَعَلَامَةَ

و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا گناهان هلال ایمنی از آفات و علامتی

مِنَ الْتِبَاسَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ

از جهتها هلال سعدی که نحس نباشد و آن و یمنی که رنج نباشد

مَعَهُ وَيُسْرٍ لَا تَمَازُجَهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالًا مِنْ

با او و آسانی که آمیخته نشود آنرا دشواری و خیری که آمیخته نشود آن بدی هلال ایمنی

وایمانی و نعمتی و احسانی و سلامتی و اسلامی خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از راضی‌ترین کسی که طلوع کرده بر او

وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَأَسْعَدِ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا

و پاکیزه‌ترین کسی که نظر کرد بسوی او و سعادتمندترین کسی که عبادت کرد ترا در آن و توفیق ده ما را

فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا فِيهِ مِنْ

در آن برای توبه و نگه دار ما را در این ماه از گناه و نگه دار ما را در این ماه از

مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَأَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَالْبِسْنَا

گردان ما فرمانی تو و در دل آور ما را در این ماه شکر نعمت تو و بپوشان ما را

فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ وَأَتْمِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ

در آن سپرهای عافیت و تمام کن بر ما بسبب کامل شدن طاعت تو در آن

لِلَّهِ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

نعمت را بدرستی تو بسیار نعمت دهنده در رحمت کند خدا بر محمد و اولاد محمد که پاکیزه گانند و پاک گانند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ

سپاس مر خدا را که راه نمود ما را برای حمد خود و گردانید ما را از اهل آن تا باشیم

لَاحِسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ

مر احسان او را از شکر کنندگان و پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا

و سپاس مر خدا را که عطا کرد ما را بدین خود و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد ما را

فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ

در راههای احسان خود تا برویم در آن بسبب منت او بسوی خوشنودی او سپاسی که بپذیرد از ما

مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ

و راضی شود بآن از ما و سپاس مر خدا را که گردانید از آن راهها

شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ وَ

ماه خود را ماه رمضان ماه روزه و ماه اسلام و

شَهْرَ الطُّهُورِ وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ

ماه پاکیزگی و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن آن ماه که فرو فرستاده در آن

الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ
قرآن هدایت کننده مردمان را و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن میان
فَإِنَّهُ فَضِيلَتُهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ
پس بدرستی که او را بر دیگر شهرها بآنچه کرد از حرمتها او را
الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي
بسیار و فضیلتهای مشهوره پس حرام گردانید در او آنچه حلال کرده در
غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَجَعَلَ
غیر آن از روی تعظیم و منع کرد در آن از خوردنیها و آشامیدنیها از روی اکرام و گردانید
لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يَجُوزُ حِلُّهُ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يُقْبَلُ
او را وقتی روشن که دستوری نیست بدو نزدیک و ارجمند است که پیش از آن باشد و نمی پذیرد
أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى
اینکه بازپس داشته باشد پس زیادتی داد شبی از شبهای او بر
لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ
شبهای هزار ماه و نام کرد او را شب قدر فرود آیند فرشتگان
وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ الْبَرَكَةُ
و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از هر کاری سلامتی است و آن برکت
إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ
تا طلوع صبح بر کسی که خواهد از بندگان خود بآنچه محکم گردانیده
مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ
از قضای خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و در دل ما را شناختن
فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَأَعِنَّا
فضل او را و بزرگداشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده در آن و یاری ده ما را
عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا
بر روزه او بنگه داشتن اعضا را از گناههای تو و بکار بردن جوارح
فِيمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى اللَّغْوِ وَلَا نُسْرِعَ
در آن بآنچه خشنود سازد ترا تا اینکه بشنوانیم گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم
بِأَبْصَارِنَا إِلَى اللَّهْوِ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا
بچشمهای خود بسوی بازی و تا اینکه نگسترانیم دستهای خود را بسوی حرامی
نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ
گام بقدمهای ما بسوی منع شده و تا اینکه نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده

وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَدَّخِرَ كُلْفَةً إِلَّا مَا
و گویا نشود زبانهای ما مگر بآنچه تصویر کرده و از حرمت نگهداشتن در کاری مگر آنچه
يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ
نزدیک گرداند ما را بثواب تو و فرا نمیگیریم مگر آنکه دارد ما را از عذاب تو پس
خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الرَّائِينَ وَسُمْعَةِ السَّامِعِينَ
خالص گردان اظهار را از ریای بینندگان و سمعه شنوندگان
لَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ
شریک گردانیم در آن احدی را نزد تو و نطلبیم در آن مرادی غیر از تو
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ
و نگهدار ما را در آن بر وقتهای
الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا
نمازهای پنجگانه بحدهای آن که معین کرده و واجبهای آن
الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ
که واجب گردانیده و وظیفه‌ها که مقرر کرده و وقتهای که معین کرده
وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ بِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا
و فرود آور ما را در آن بمنزلهای که رسیده‌اند بمنزلهای آن نگاه دارندگان ارکان آن را
الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
بجا آورنده آنها را در وقتهای آن بر آنچه مقرر کرده است آورنده تو و رسول تو
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ
رحمت تو بر او باد و بر آل او در رکوع آن و سجود آن و همه
فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطُّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَ
فضیلتهای آن بر تمامترین طهارت و کاملترین او و روشنترین فروتنی و
أَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ
بلیغترین آن و نگهدار ما را در آن برای اینکه پیوندیم خویشان خود را بنیکویی و جهان
وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَالِصَ
و اینکه نگاه داریم همسایگان خود را بفضل و عطیه و اینکه خالص گردانیم
أَمْوَالَنَا مِنَ الشُّبُهَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ وَأَنْ
مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه پاک گردانیم او را بپرداختن زکوتها و اینکه
نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنْ نَسُدَّ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ عَامَلَنَا
بازگردیم بسوی آنکه دوری کرده از ما و اینکه سهم کنیم بر آنکه ستم کرده ما را و اینکه احسان کنیم بر آنکه معامله کرده ما را

حاشى من عودى فيك ولك فانه العدو الذى لا توالیه
کرامی و مستغنی گردانیده باشد ذات تو و برای تو پس او دشمن تست که دوست نمی‌گیرم او را
والحرب الذى لا نصالحه وان سفترب اليك فيه من الاعمال
و آن صلحی است که صلح نمی‌نمایم با او و اینکه نزدیکی طلبم بسوی تو در آن از عملهای
الزاكية ما تطهرنا به من الذنوب وتعصمنا فيه من الآثام
پاکیزه که پاک گردانی ما را از آن گناهها و نگه داری ما را در آن از آنچه در سرکرده
من العيوب حتى لا يورد عليك احد من ملائكتك الا
از عیبها تا اینکه وارد نسازد بر تو احدی از فرشتگان مگر
دون ما نورد به من ابواب الطاعة لك وانواع القربة
در پیش آنچه وارد میسازیم بهتر از درهای اطاعت تو و نوعهای نزدیکی
اليك اللهم انى اسئلك بحق هذا الشهر وبحق من تعبد
بسوی تو خداوندا بدرستی سوال میکنم از تو بحق این ماه و بحق آنکه عبادت کرده
لك فيه من ابتدائه الى وقت فنائه من ملك قربته او نبى
ترا در آن از ابتدای آن تا وقت انقراض آن از ملکی که نزدیک گردانیده او را یا
ارسلته او عبد صالح اختصصته ان تصلى على محمد
فرستاده او را یا عبد صالحی که مخصوص ساخته او را بآنکه رحمت فرستی بر محمد
وآله واهلنا فيه لما وعدتنا وليائك من كرامتك واوجبت
و آل او و شایسته کن ما را در آن برآنچه وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود و واجب کرده
لنا ما اوجبت لاهل المبالغة فى طاعتك واجعلنا فى نظم
ما را آنچه واجب شده برای اهل مبالغه در طاعت تو و بگردان ما را در سلک
من استحق الرفيع الاعلى برحمتك اللهم صل على محمد وآله
آنکه سزاوار رتبه علی گردیده برحمت خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
وجنبنا الالحاد فى توحيدك والتقصير فى تمجيدك و
و نگه دار ما را از الحاد در توحید تو و از تقصیر در تمجید تو و
الشك فى دينك والعمى عن سبيلك والاغفال لحرمتك
از شک در دین تو و از کوری از راه تو و غفلت در مرعات حرمت تو
والانخداع لعدوك الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد
و فریب خوردن بر عدو تو شیطان که رانده از درگاه است
وآله واذا كان لك فى كل ليلة من ليالى شهر رمضان رقاب
و هرگاه بوده باشد ترا در هر شبی از شبهای ماه این ماه گردنها

يعتقها عفوك او يهبها صفحك فاجعل رقابنا من تلك
که آزاد می‌گردانی آنها را عفو تو یا می‌بخشی آنها را در گذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از آن
الرقاب واجعلنا اشهر نا من خير اهل واصحاب اللهم
گردنها و بگردان ما را برای این ماه از بهترین اهل و اصحاب خداوندا
صل على محمد وآله وامح ذنوبنا مع امحاق هلاله
رحمت فرست بر محمد و آل او محو گناهان ما را با کاستن هلال آن
واسلخ عنا بسلخانه مع انسلاخ ايامه حتى ينقضى عنا
و بیرون آر ما را از بیرون آمدن روزهای آن تا اینکه منقضی شود از ما
وقد صفحنا فيه من الخطيئات واخلصنا فيه من السيئات
و بدرستی که پاکیزه کردیم ما را در آن از خطاها و خالص کردیم ما را در آن از بدیها
اللهم صل على محمد وآله وارزقنا فيه فعدلنا وان
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را در آن عدل و انصاف را
زغنا فيه فقومنا وان استمل علينا عدوك الشيطان
عدول کردیم ما را در آن راست گردان ما را و اگر غلبه کند بر ما دشمن تو شیطان
فاستنقذنا منه اللهم اشحنه بعبادتنا اياك وذرنى
پس رهانیده ما را از او خداوندا پر کن او را بعبادت ما ترا و رها کن
اوقاته بطاعتنا لك واعنا فى نهاره على صيامه وفى ليله
اوقات او را بطاعت ما ترا و یاری ده ما را در روز آن در روزه داشتن او و در شبهای او
على الصلوة والتضرع اليك والخشوع لك والذلة بين
بر نماز و تضرع بسوی تو و خشوع ترا و خواری در
يديك حتى لا يشهد نهاره علينا بغفلة ولا ليله بتفريط
پیش تو تا اینکه گواهی ندهد روز آن بر ما بغفلتی و نه شب آن بتقصیر
اللهم واجعلنا فى سائر الشهور والايام كذلك
خداوندا و بگردان ما را در سایر ماهها و روزها همچنین
ما عمرتنا واجعلنا من عبادك الصالحين الذين يرثون
مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان خود که صالحان اند که
الفردوس هم فيها خالدون والذين يؤتون ما اتوا و
وارث میشوند بهشت را که در آن جاودانند و آنانکه می‌دهند آنچه می‌دهند و
قلوبهم وجلة انهم الى ربهم راجعون ومن الذين
دلهای ایشان ترسان است که ایشان بسوی رب خود بازگردانند و از آنانکه

يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَهُمْ لَها سابِقُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ
شتاب می نمایند در خیرات و آنها از برای خیرات سابقت کنندگانند
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلَّما أَوانٍ وَعَلى كُلِّ حالٍ عَدَدَ
در همه وقت و در هر هنگامی و در همه حال شمارهٔ
ما صَلَّيْتَ عَلى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأَضْعافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ
آنچه رحمت فرستاده و هر که رحمت فرستاده بر او باضعاف آن همگی
بِالْأَضْعافِ الَّتِي لا يُحْصِيها غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعّالٌ لِما تُرِيدُ
مضاعف که نتواند شمرد آنرا غیر از تو بدرستی تو کننده آنچه خواهی
وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ
فِي وَداعِ شَهْرِ رَمَضانَ
اللّٰهُمَّ يا مَنْ لا يُرْغَبُ فِي الْجَزاءِ وَلا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطاءِ وَيا مَنْ
خداوندا ای که رغبت می کند در ادایش و پشیمان نمی شود بر عطا و ای که
لا يَكافِئُ عَبْدَهُ عَلَى السَّواءِ مِنْكَ ابْتِداءٌ وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ
مکافات نمی کند بندهٔ خود را بر عدل ابتدا از تو و عفو تو تفضل است
وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضاؤُكَ خِيَرَةٌ إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ
عقوبت تو عدل است و قضای تو خیر است اگر عطا کرده نیامیخته عطای تو
عَطاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ تَكُ مَنْعُكَ تَعَدِّياً تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ
عطای خود را منت و اگر منع کرده بوده است منع تو از روی جور جزای شکر میدهی هر که ترا شکر کند
وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتُكافِي مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ
و تو الهام کرده او را شکر خود و مکافات دهی آنکه حمد کرد ترا و تو یاد داده او را
حَمْدَكَ تُسْتَرُ عَلَى مَنْ شِئْتَ فَضِيحَتُهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ
حمد خود پوشانی بر آنکه خواستی رسوایی او را و بخشش کنی بر آنکه هرگاه خواهی
مَنَعْتَهُ وَكِلا هُما أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ سَبَقَتْ
منع کردی او را و هر دو سزاوارند از تو بر رسوائی و منع را لیکن تو پیشی گرفتی
أَفْعالُكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجاوُزِ وَالْعَفْوِ
فعلهای خود را بر تفضل و جاری ساختی قدرت خود را بر تجاوز و گذشت
مَنْ عَصاكَ بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ
آنرا که نافرمانی کرده است بردباری و مهلت داده هر که قصد کرد برای خود را ستمکاری
تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَناتِكَ إِلى أَنابَتِهِمْ وَتَتْرُكُ مُعاجَلَتَهُمْ إِلى
مهلت می دهی ایشان را بمدارای خود بسوی بازگردیدن و وامی گذاری شتاب کردن آنها را بسوی

التَّوْبَةِ لِكَيْلا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هالِكُهُمْ وَلا يَشْقى بِنِعْمَتِكَ
توبه تا آنکه هلاک شود بر تو هلاک شونده ایشان و شقی نشود بنعمت تو
شَقِيُّهُمْ إِلّا عَنْ طُولِ الْإِعْذارِ وَبَعْدَ تَرادُفِ الْحُجَجِ عَلَيْهِ كَرَماً
بدبخت آنها مگر بعد از دراز عذر خواستن و بعد از پیاپی داشتن حجت بر او از روی کرم
مِنْ عَفْوِكَ يا كَرِيمُ وَعائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي
از عفو تو ای کریم و مهربانی از مهربانی تو ای حلیم تویی آنکه
فَتَحْتَ لِعِبادِكَ باباً إِلى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ
گشاده برای بندگان خود دری بسوی عفو خود و نام کرده آنرا توبه و گردانیده
عَلى ذٰلِكَ الْبابِ دَلِيلاً مِنْ وَحْيِكَ لِئَلّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ
بر آن در دلیلی از وحی خود تا آنکه گمراه نشوند از او پس فرمودی
تَبارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُمْ
همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه نصوحی شاید که پروردگار شما
أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
بپوشاند از شما بدیهای شما را و داخل گرداند شما را بباغهائی که میرود از زیر آن
الْأَنْهارُ يَوْمَ لا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ
نهرها روزی که خوار نکرداند خدا پیغمبر را و آنانکه ایمان آورده اند با او نور ایشان
يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ
میدود پیش ایشان و بجانبهای راست میگویند ای پروردگار ما تمام کن برای ما نور ما را و
اغْفِرْ لَنا إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَما عُذْرُ مَنْ غَفَلَ دُخُولَ
بیامرز ما را بدرستی تو بر همه چیز توانائی پس عذر کسی که غافل شده از درآمدن
ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبابِ وَإِقامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي
آن منزل بعد از گشادن در و برپا کردن دلیل و تویی آنکه
زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلى نَفْسِكَ لِعِبادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي
زیاد کرده در سود بر نفس خود برای بندگان خود میخواهی سود آنها را در
مُتاجَرَتِهِمْ لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيادَةِ مِنْكَ
تجارت کردن آنها را و رستگاری آنها را بآمدن نزد تو و زیادهٔ ما بین از تو
فَقُلْتَ تَبارَكَ اسْمُكَ وَتَعالَيْتَ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ
پس فرمودی همیشه است نام تو و بلندی تو هر که آید با حسنه پس از برای اوست ده
أَمْثالِها وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلّا مِثْلَها وَقُلْتَ مَثَلُ
برابر آن و هر که آید با کردار بد پس جزا نمی دهی مگر مثل آنرا و فرمودهٔ مثل

الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت
آنانکه نفقه می کنند مالهای خود را در راه خدا گویا مثل دانه ایست رویانیده
سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف
بهفت خوشه در هر خوشه صد دانه و خدا زیاده کند
لمن يشاء وقلت من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا
برای آنکه خواهد بی انتهی آنانکه قرض می دهند خدا را قرض نیکو
فيضاعفه له اضعافا كثيرة وما انزلت من نظائرهن
پس زیاده گرداند او را زیاده شدنی بسیار و آنچه فرو فرستاده از مانندهای آن
في القرآن من تضاعيف الحسنات وانت الذي دللتهم
در قرآن از زیاده شدن عملهای خوب و توئی آنکه دلالت کرده آنها را
بقولك من عبيدك وتوعيدك الذي فيه حظهم على ما لو
بفرموده تو از بندگان تو و ترسانیدن تو که در آن است حظ ایشان بر آنچه اگر
سترته عنهم لم تدركه ابصارهم ولم تعه اسماعهم
پوشانیدی او را از ایشان هلاک می شدند چشمهای ایشان و نمی شنوند آنرا گوشهای ایشان
ولم تلحقه اوهامهم فقلت اذكروني اذكركم واشكروا
و ادراک نمی شد او را وهمهای ایشان پس فرمودی ذکر کنید مرا ذکر کنم شما را و شکر کنید
لي ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم لازيدنكم ولئن
مرا و ناسپاسی نکنید و گفتی هرگاه شکر کنید شما هر آینه زیاده کنم برای شما
كفرتم ان عذابي لشديد وقلت ادعوني استجب لكم
ناسپاسی کنید بدرستی عذاب من هر آینه سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت کنم شما را
ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين
بدرستی آنانکه سرکشی می کنند از عبادت من زود باشد که داخل شوند بجهنم خوار شدگان
فسميت دعاءك عبادة وتركه استكبارا وتوعدت على
پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و ترک او را سرکشی و وعده کرده بر
تركه دخول جهنم داخرين فذكروك بمنك وشكروك
ترک آن داخل شدن جهنم را خوار شدگان پس یاد کردند بنعمت و شکر کردند ترا
بفضلك دعوك بامرك وتصدقوا لك طلبا لمزيدك و
بفضل و خواندند ترا بامر تو و تصدق کردند برای تو خواهش زیادتی ترا و
فيها كانت نجاتهم من غضبك وفوزهم برضاك ولو كل

وعاملهم

كان موصوف

كردهٔ مارا

الايام

الذي دللت عليه عبادك
آفریده آنچه را ایشان خود برمانند آنچه دلالت کرده بر او بندگان تو
منك كان محمودا فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما
از تو می بود ستایش کرده شده پس مر ترا حمد آنکه یافت شود در حمد تو راهی و تا
بقي للحمد لفظ يحمد به ومعنى ينصرف اليه يا من تحمد
باقی باشد برای حمد لفظی که ستایش کرده شود بآن و معنی که منصرف شود بسوی او ای آنکه انعام کرده
الى عباده بالاحسان والفضل وغمرهم بالمن والطول ما
بر بندگان خود باحسان و فضل و فرو گرفتی ایشان را بمنت و عطا چه
اقسى قلوبنا نعمتك واسبغ علينا منتك واخصنا ببرك هدينا
ظاهر است در ما نعمت تو و کامل است بر ما منت تو و خاص کرده بنیکوئی خود هدایت
لدينك الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت وسبيلك الذي
برین خود که برگزیده ای و طریقه خود که پسندیده و راه خود که
سهلت وبصرتنا الزلفة لديك والوصول الى كرامتك
آسان کردانیده و بینا کردانیده ما را بنزدیکی بسوی تو و رسیدن ما بسوی کرامت خود
اللهم وانت جعلت من صفايا تلك الوظائف وخصائص
خداوندا و تو گردانیده از برگزیده ها بن وظیفه ها و از خاصها
تلك الفروض شهر رمضان الذي اختصصته من سائر
این فرضها را ماه روزه را که مخصوص ساخته او را از سایر
الشهور وتخيرته من جميع الازمنة والدهور وانزلته
شهرها و اختیار کرده او را از همه زمانها و از همه دهور و برگزیده او را
على كل وقائت السنة بما انزلت فيه من القرآن والنور
بر همه اوقات سال بآنچه فرو فرستاده در آن از قرآن و نور
وضاعفت فيه من الايمان وفرضت فيه من الصيام ورغبت
و مضاعف کرده در آن از ایمان و فرض کردانیده در آن از روزه و رغبت داده
فيه من القيام واجللت فيه من ليلة القدر التي هي خير
در آن از قیام و بزرگ ساخته در آن از لیلة القدر که چنان شبی که بهتر است
من الف شهر وآثرتنا به على سائر الامم واصطفيتنا بفضله
از هزار ماه و بعد از آن زیادتی مارا و ادادی بر سایر امم و برگزیده کردی ما را بفضل
دون اهل الملل فصمنا بامرك نهاره وقمنا بعونك ليله
نه سایر ملتها پس روزه داشتیم بامر تو روز آنرا و بر پا ایستادیم بمدد تو شب آنرا

مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ
پس بندگان بروزه آن وقیام آن برآنچه تعرض کردیم برای ما از آن از رحمت تو و
تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيُّ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ
وسبب ساختیم برای آن از ثواب تو و تو توانائی بر آنچه رغبت کرده شد در آن بسوی تو
الْجَوَادُ بِمَا سُئِلَتْ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ وَ
بخشنده بآنچه درخواست شد از فضل تو نزدیکی بسوی آنکه قصد کرده نزدیکی ترا و
قَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرَ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ مَبْرُورٍ
بدرستی که مقام کرد در این ماه مقام ستوده و صاحب کرد ما را صحبت پسندیده
وَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَفَادَتِهِ
و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس بدرستی مفارقت کرد ما نزد تمام شدن وفادت آن
وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وَدَاعَ مَنْ عَزَّ
و منقطع شدن زمان آن و تمام شدن شماره آن پس ما وداع کنندگانیم او را وداع کسی که عزیز است
فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ
فراق او بر ما و اندوهگین کرد ما را و وحشت داد ما را برگشتن او از ما و لازم شد ما را او را ذمام
الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ
نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق گذارده شده پس ما گوینده ایم رحمت
عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
بر تو باد ای ماه بزرگتر خدا و ای عید اولیاء آن سلام بر تو باد
يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ
ای گرامی ترین صحبت داشته شده از وقتها و ای بهترین ماه در ایام و
السَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَ
ساعتها سلام بر تو باد از ماه که نزدیک شده در آن آرزوها
نُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْفُودٍ
پراکنده شده در آن عملها سلام بر تو باد از همنشینی که بزرگ بود مقدار آن وارد شده
وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودٍ وَمَرْجُوٍّ أَلَمَ فِرَاقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
و دردناک شد فقدان او ورد که یافت شده و امید داشته شده که الم جدائی آن سلام و از همنشین
أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِيًا فَمَضَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ
همدم که انس گرفتن او را که روی آورد و شاد شد بآن چون منقضی شد پس دردناک ساخت سلام بر تو
مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ السَّلَامُ
از آن همسایگان که نازک شد در آن دلها و قلیل شد در آن گناهها سلام بر تو باد

عَلَيْكَ

عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ
بر تو باد از یاری که اعانت کرد بر شیطان و صاحبی که سهل نمود طریقه های
الْإِحْسَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَمَا
احسان سلام بر تو باد چه بسیار است آزاد کرده خدا در تو و آنچه
أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ
سعادت است آنکه رعایت نمود حرمت ترا بتو چه بوده محو کننده
لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ
مر گناهان را و چه پوشنده مر انواع عیبها چه بوده
أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ
دراز بر گناهکاران و چه هیبت داشته در سینه مؤمنان
عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافَسُ الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ
از شهری که همسری کنند او را روزها سلام باد بر تو از شهری
هُوَ مِنْ كُلِّ مَرْسَلَامٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا
که او از همه بهتر رحمت است که ناخوش نیست مصاحبت تو و نه
ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ
مذموم است آمیختگی تو چنانکه وارد شدی بر ما با برکات
وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بِرَمَا
و شستی از ما چرک گناهان نه آنکه وداع کرده اورا
وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ
و نه ترک کرده شده روزه آن از روی ملالت از طلب کرده شده پیش از
وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ
وقت آن و غمناک شده بر او پیش از فوت آن چه بسیار از بدیها
صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ
که گردانیده شد از ما و چه بسیار از خیر که ریزان شد بر ما
عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا
بر شب قدر که او بهتر است از هزار ماه
كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشْدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ السَّلَامُ
بودم حریص بدیروز بر تو و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو
عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَا ضِعْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ
در اصل که محروم مانده اوز و در آنچه گم شده است از برکات تو

سَلَبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَ
که ربوده شدیم خداوندا ما اهل این شهریم که مشرف ساختی ما را بآن و
وَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْاَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا
توفیق دادی ما را بمنت خود او را وقتیکه نمیدانستند بدبختان وقت او را و محروم شدند
لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ وَاَنْتَ وَلِيُّ مَا اٰثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا
بسبب بدبختی فضل او را و تو ولی آنچه برگزیدی ما را بآن از معرفت آن و هدایت کردی ما را
لَهُ مِنْ سُنَنِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلٰى
از طریقه آن و درستی متولی شدیم بتوفیق تو روزه او را و قیام او را بر
تَقْصِيرٍ وَاَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ
تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار خداوندا پس مر تست حمد
اِقْرَارًا بِالْاِسَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْاِضَاعَةِ وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عُقُودُ
از روی اقرار بدی و از روی اعتراف بضایع ساختن و مر تست از دلهای ما بندهای
النَّدَمِ وَمِنْ اَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ فَاجْرِنَا عَلٰى مَا اَصَابَنَا
پشیمانی و از زبانهای ما راستی عذر پس مزد ما را بر آنچه رسیده است
فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ اَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ
در آن از تقصیر مزدی که تدارک کنیم باین فضل که رغبت شده در آن
وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ اَنْوَاعِ الزُّلْفٰى وَالْحَرَصِ عَلَيْهِ وَاَوْجِبْ لَنَا
و عوض گیریم باین از انواع قربها و حرص داشته شده بر آن و واجب کن ما را
عُذْرَكَ عَلٰى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَاَبْلِغْ بِاَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ
عذر خواستن بر آنچه تقصیر کردیم ما در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را بآنچه میان
اَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَاِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَاَعِنَّا عَلٰى
شهر رمضان آینده پس چون رسانیدی ما را باو پس ای خدا ما را بر
تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَاَدِّنَا اِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّ
فراگرفتن آنچه تو اهل آنی از عبادت و برسان ما را بسوی قیام بآنچه سزاوار است
مِنَ الطَّاعَةِ وَاجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ ذَرِيعَةً لَنَا
از طاعت و جاری ساز ما را از نیکی آنچه گردد آنچه باشد سبب ما را نزد
اِلَى الشَّهْرِ الْمَذْكُورِ اللّٰهُمَّ وَمَا اَلْمَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هٰذَا
ای شهر ای روزگار خداوندا و آنچه فرود آمدیم باین در این شهر
مِنْ لَمَمٍ اَوْ اَثْمٍ اَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ
از گناه خردی یا بزرگی یا واقع شود ما را در آن از گناهی و کسب کرده ایم در آن از خطا

عَلٰى تَعَمُّدٍ مِنَّا اَوْ عَلٰى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ اَنْفُسَنَا اَوْ اَنْتَهَكْنَا
بر سبیل عمد از ما یا بر سهو ستم کردیم ما در آن نفسهای خود را آن را
بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ
بآن حرمتی از غیر ما پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بپوشان ما را بپوشش
وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تُصِبْنَا فِيهِ لَا غَيْرِ الشَّامِتِينَ
و بیامرز ما را بعفو خود و بر ما مکن در آن برای غیر شماتت کنندگان
وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ اَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ
و مگستران بر ما در آن زبانهای طاعنان و بکار دار ما را بآنچه باشد
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا اَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَافَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ
فرو نهادن و پوشانیدن برآنچه ناخوش داشته از ما در آن بمهربانی خود که فانی نمی شود
وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يُنْقَصُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
و فضل تو که کم نمی شود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و
اَجِرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا
و مدارک کن مصیبت ما را بشهر ما و مبارک کن ما را در روز عید ما و در فطر ما
وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا اَحْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَاَنْجَحِهِ لِذَنْبٍ
و بگردان آن را از بهترین روزها که گذشته است بر ما شیرده تر برای عفو و رهاننده تر گناه را
وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ
و بیامرز ما را آنچه پنهان است از گناهان ما و آنچه آشکارا است پروردگارا بیرون آور ما را بیرون
هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَاَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَ
این ماه از خطاهای ما و بیرون کن ما را بخروج آن از سیئات ما و
اجْعَلْنَا مِنْ اَسْعَدِ اَهْلِهِ وَاَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ وَاَوْفَرِهِمْ حَظًّا
بگردان ما را از سعیدترین اهل آن و بیشترین ایشان در آن از برای قسمت و بزرگترین ایشان در آن از برای حظ
مِنْهُ اَللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعٰى حُرْمَةَ هٰذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ
از آن خداوندا و هر که رعایت کرد حق این ماه را چنانکه حق رعایت کردنی است و نگاه داشت
حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقٰى ذُنُوبَهُ
حرمت او را حق حفظ آن و بپا داشت حدود آن حق استادن و پرهیز کرد از گناهان
حَقَّ تُقَاتِهَا اَوْ تَقَرَّبَ اِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ اَوْجَبْتَ رِضَاكَ لَهُ وَعَطْفَكَ
حق پرهیز کردن آن یا تقرب جست بسوی تو بقربتی که واجب ساخت خوشنودی او و مهربانی تو را
وَرَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَ مَا وَجَدَ وَاَعْطِنَا اَضْعَافَ
رحمت تو بر او پس ببخش ما را مانند آن که رحمت خود و عطا کن اضعاف آن

مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يُغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ

از فضل خود پس بدرستی فضل تو نقصان می‌پذیرد و بدرستی خزانهٔ تو کم نمی‌شود

بَلْ تَفِيضُ وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ

بلکه فیض می‌شود و بدرستی معدنهای احسان تو فانی نمی‌شود و بدرستی عطای تو

لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّأُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا

هر آینه عطای گوارنده خواهد بود صلوات بر محمد و آل او و بنویس برای ما

مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

مانند اجرهای آنکه روزه داشت آنرا یا عبادت کرد ترا در آن تا روز قیامت

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ

بار خدایا بدرستی که ما توبه می‌کنیم بسوی تو در روز فطر ما که روز عید است آنرا برای مؤمنین

عِيدًا وَسُرُورًا وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ

عید و سرور و برای اهل ملت خود مجمع و گرد آمدن از هر چیز

ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرِ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةً

گناه که کرده‌ایم آنرا یا بدی که در پیش کرده‌ایم یا گذراندن شدتی که در دل پنهان داشته‌ایم توبه‌ای

مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي

که نوردیده نشده بر رجوع بسوی گناه و عود نکند بعد از آن در

خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالِارْتِيَابِ فَقَبِلْتَهَا

گناهها توبه خالصی دور زده که یک باشد از شک و دو بها پس پذیرفتی آنرا

مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَتَبْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ

از ما و خوشنود شو از ما و قبول ساز ما را بر آن خداوندا روزی کن ما را خوف عقاب

الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ

وعید و شوق ثواب موعود را تا اینکه بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا

بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ

بان و اندوه آنچه زنهار میخواهیم از آن و بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان

الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ

آنانکه واجب کرده‌ای محبت خود و قبول کرده‌ای از ایشان باز گردیدن بطاعت خود

يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ

ای عادل‌ترین عدالت کنندگان ای خدا بگذر از پدران ما و مادران ما و اهل

دِينِنَا جَمِيعًا مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ

دین ما همگی آنکه گذشته است از ایشان و آنکه خواهد ماند تا روز قیامت خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ

رحمت فرست بر محمد پیغمبر ما و بر آل او چنانکه رحمت فرستاده بر پیغمبران خود که فرستاده‌ای

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ

و رحمت فرست بر او و بر آل او چنانکه رحمت فرستاده بر بندگان خود که صالحانند و بهتر

مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَوَاتٍ تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَيَنَالُنَا

از آن ای پروردگار جهانیان رحمتی که برساند ما را برکت آن و برسد ما را

نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ

نفع آن و مستجاب شود بجهت دعای ما بدرستی تو گرامی‌ترین آنکه رغبت کرده شود بسوی او

أَقْضَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَأَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و گزارنده‌تر از هر که توکل کرده شود بر او و بخشنده‌تر از هر که خواسته شود از فضل خود و تو بر همه چیز توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ الْأَضْحَى

مِنْ صَلَوَاتِهِ وَتَمَامِ مَسْأَلَتِهِ وَتَوْبَةِ مُجْتَهِدٍ

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ

ای کسی که رحم میکند کسی را که رحم نمی‌کنند او را بندگان و ای کسی که می‌پذیرد کسی را که قبول نمی‌کند او را شهرها

وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَخِيبُ الْمُلِحِّينَ

و ای آنکه حقیر نمی‌سازد بسوی او اهل احتیاج را و ای آنکه ناامید نمی‌کند الحاح کنندگان را

عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَحْجُبُهُ إِلَّا رَدُّ أَهْلِ الذُّنُوبِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَنِبُ

بر او و ای آنکه پرده‌پوشی نمی‌کند مگر رد اهل گناه بر او و ای آنکه بر می‌گزیند

صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى

کوچک آنچه تحفه داده شود بآن و شکر می‌کند اندک آنچه کرده شود برای او و ای آنکه سلر کرده بر

الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ

قلیل و پاداش میدهد بر بزرگ و ای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شده بسوی او و ای آنکه

يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ

میخواند بسوی نفس خود آنکه روگردانده از او و ای آنکه تغییر نمی‌دهد نعمت را و پیش نمی‌گیرد

بِالنِّقْمَةِ وَيَا مَنْ يُغْمِضُ عَنِ الْحَسَنَةِ حَتَّى يَتَمَنَّاهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ

عذاب کردن را و ای آنکه میپوشد و نمی‌بیند حسنه را تا اینکه بیرزاید و می‌گذرد از بدیها

حَتَّى يُعْقِبَهَا بِالتَّصَرُّفِ الْآمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ يَا جَامِعَ

تا اینکه پیدا شود بازگردانیدن آرزوها از نزد غایت کرم تو ای جامع

الْمُتَلَافِ بِفَيْضِ جُودِكَ وَعِيَدَةِ الطَّلَبَاتِ وَتَفَتُّحِ دُونَ

پراکنده بجز فیض جود تو ظرفهای طلبها و از هم شکافتن نزد

میرزا نه یعنی بیاند آرد

بلوغ نعتك الصفات فلك العلو لا على فوق كل عال
رسیدن وصف تو بصفتها پس ترا است بلندی بلندتر بالای هر بلندی

والجلال لا يحمد فوق كل جلال كل جليل عندك صغير
جلال بزرگ بالای هر جلال هر بزرگ نزد تو جلیل خرد

وكل شريف في جنب شرفك حقير خاب الوافدون على
و هر شریف در نزد شرف تو حقیر است ناامید شدند وارد شدگان بر

غيرك وخسر المتعرضون الا لك وضاع الملهون الا بك
غیر تو و زیان کار شدند متعرضون مگر ترا و ضایع شدند فرود آمدگان مگر ترا

والجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك مفتوح
و در خشک شدند نیک خواهان مگر آنکه او خواست از فضل تو در تو باز است

للراغبين وجودك مباح للسائلين واغاثتك قريبة من
مر راغبان را وجود تو مباح است سوال کنندگان را و فریاد رسیدن تو نزدیک است از

المستغيثين لا يخيب منك الآملون ولا ييأس من عطائك
استغاثه کنندگان ناامید نمی شوند از تو آرزو داشتگان و مایوس نمی شوند از عطای تو

المتعرضون ولا يشقى بنعمتك المستغفرون رزقك
متعرضان و بدبخت نمی شوند بنعمت تو استغفار کنندگان روزی تو

مبسوط لمن عصاك وحلمك متعرض لمن ناواك عادتك
گسترده است برای آنکه گناه کرد بتو و حلم تو پیش آینده است برای آنکه دشمنی کرد ترا عادت تو

الاحسان الى المسيئين وسنتك الابقاء على المعتدين رحمة
احسان است بسوی بدکاران و نظر رقت تو رحم کردن است بر حد در گذشتگان

لقد غرتهم انانك عن الرجوع وصدهم امهالك عن النزوع
بدرستی که مغرور کرد ایشان را درنگ تو از رجوع و باز داشت ایشان را مهلت دادن تو از باز ایستادن

وانما تأنيتهم ليفيئوا الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام
و بدرستی که مدارا کردی با ایشان برای آنکه برگردند بامر تو و مهلت دادی ایشان را اعتماد بر دوام

ملكك فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها ومن كان
ملک تو پس هر که است از اهل سعادت ختم کردی مر او را بسعادت و هر که است

من اهل الشقاوة خذلته حتى كانهم صائرون الى حكمك
از اهل شقاوت خوار کردی او را تا آنکه گویا ایشان بسوی حکم تو

وامورهم آيلة الى امرك لم يهن على طول مدتهم سلطانك
و امرهای ایشان باز گردنده است بسوی امر تو است نمی شود بر درازی مدت ایشان سلطنت تو

ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك حجتك قائمة لا تدحض
و دلیل نمی شود برای ترک شتاب کردن ایشان دلیل تو حجت تو قائم است باطل نمی شود

وسلطانك ثابت لا يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك و
و پادشاهی تو ثابت است که زایل نمی شود پس عذاب دائمی برای آنکه بر گردد از تو و

الجنبة الخاذلة لمن خاب منك والشقاء الاشقى لمن اغتر
نومید شود از تو سازنده کسی است که نومید شد از تو و شقاوتی ترین شقاوتی است که مغرور

بك ما اكثر تصرفه في عذابك وما اطول تردده في عقابك
بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو و چه طولانی است تردد بودن او در عقاب تو

وما ابعد غايته من الفرج وما اقنطه من سهولة المخرج
و چه دور است نهایت او از فرج و چه نومید است او از آسانی بیرون آمدن از مخرج

عدلا من قضائك لا تجور فيه وانصافا من حكمك لا تحيف
از روی عدالت است از حکم تو که جور نمی کنی در آن و از روی انصاف از حکم تو که ستم نمی کنی

عليه فقد ظاهرت الحجج واتيت الاعذار وقد تقدمت بالوعيد
بر او پس بدرستی ظاهر کرده حجت ها را و آورده عذرها را و بدرستی که پیش داشته وعید

وتلطفت في الترغيب وضربت الامثال واطلت الامهال
و مهربانی در ترغیب کردن و زده مثلها را و دراز کرده مهلت دادن را

واخرت وانت مستطيع للمعاجلة وتأنيت وانت ملي بالمبادرة
و باز پس داشته و تو توانا بر شتاب کردن و آهستگی کردی و تو توانا بر پیش دستی

لم تكن اناتك عجزا ولا امهالك وهنا ولا امساكك غفلة ولا
نبوده است مدارای تو از روی عجز و نه مهلت تو از روی سستی و نه امساک تو از روی غفلت و نه

انتظارك مداراة بل لتكون حجتك ابلغ وكرمك اكمل و
انتظار تو از روی مدارا بلکه تا باشد حجت تو کامل تر و کرم تو کامل تر و

احسانك اوفى ونعمتك اتم كل ذلك كان ولم تزل وهو كائن
احسان تو رساتر و نعمت تو تمامتر همه آنها این بود و زایل نشود و آن است

ولا تزال لحجتك اجل من ان توصف بكلها ومجدك ارفع من
و زایل نمی شود حجت تو بزرگ است از آنکه وصف کرده شود و مجد تو رفیع تر است

ان يحل بكنهه ونعمتك اكثر من ان تحصى بارسها واحسانك
از آنکه احاطه کرده شود بکنه و نعمت تو بسیار از این است که شمرده شود بحدها و احسان تو

اكثر من ان تشكر على قلته وقد قصر في الشكوت عن تحميدك
بسیار است از آنکه شکر کرده شود بر کمتر آن و بدرستی که عاجز ساخت مرا خاموشی از حمد تو

وَفَهِّمْنِي الْإِمْسَاكَ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقِصَارَايَ الْإِقْرَارُ
و در ماند کرد مرا باز ایستادن از تمجید تو و نهایت کار من اقرار است

بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزاً فَهَاءَنَا ذَا وَقَفْتُ لَوْ قَامَ
بدرماندگی نه از روی رغبت ای الهی بلکه از روی عجز پس اینک من ایستادم قصد می کنم ترا اگر بایستد تو

وَأَسْئَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ
و سوال میکنم از تو نیکوئی عطا را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشنو

نِجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَةٍ وَلَا تَجْهَهْنِي بِالرَّدِّ
راز مرا و مستجاب کن دعای مرا و ختم مکن حیات مرا بنا امیدی و بر مباش مرا بگردان

فِي مَسْئَلَتِي وَأَكْرِمْ مَنْ عِنْدَكَ مَنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ
در آنچه سوال میکنم و اکرام کن از نزد خود بازگردیدن مرا و بسوی تو بازگشت مرا بدرستی که

غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تَسْئَلُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
تنگ نیستی بآنچه اراده می کنی و نه عاجز از آنچه طلب کرده شوی و تو بر همه چیز قادری

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ
و نیست حول و نه قوت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
حمد خدا را است حمد کرده شده آسمانها و زمین را

ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ كُلِّ
ای خداوند بزرگ و صاحب اکرام ای پروردگار ارباب و ای معبود همه پرستیده شده و آفریننده

مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ
آفریده شده و وارث همه چیز نیست مانند آن چیز و پنهان نمی شود از او دانش

شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ أَنْتَ اللَّهُ
چیز و او همه چیز محیط است و او بر همه چیز نگهبان است. توئی آن خدای

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا
نیست خدای مگر تو که یگانه واحد و تنهائی بی جفتی و توئی آن خدای

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ
که نیست خدای مگر تو که بزرگوار و با کرامی بزرگ با عظمتی بزرگ با کبریائی

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَأَنْتَ
و توئی خدا نیست خدای بجز تو که بزرگ برتر است قوت و توئی آن

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا
خدائی که نیست از مگر تو که بخشاینده و رحیم دانای درست و توئی خدای نیست

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
خدای مگر تو که شنونده بیننده قدیم و خبیر و توئی خدای که نیست خدا مگر

أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
تو کریم و بزرگتر از همه و همیشه و همیشه و توئی خدای که نیست

إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ
مگر تو که پیش از همه احد و بعد بعد هر شمرده و توئی

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ
خدای که نیست الهی مگر تو که نزدیک در بلندی خود و بلند در نزدیکی خود و توئی

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ
خدای که نیست الهی مگر تو که خداوند نیکوئی و مجد و کبریا و ستایش

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ
و توئی خدای که نیست الهی مگر تو که پدید آوردی اشیاء را از غیر شیء

وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ
و صورت دادی بآنچه نگاشته بی مانند و پدید آورده تو مبتدعات را

بِلَا احْتِذَاءٍ وَأَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيراً وَيَسَّرْتَ كُلَّ
بی آنکه از روی چیزی بر داری توئی آنکه تقدیر کردی همه چیز را تقدیر کردن و آسان نمودی همه

شَيْءٍ تَيْسِيراً وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيراً أَنْتَ الَّذِي لَمْ تَعْيَ
چیز را آسان کردن و تدبیر کردی آنچه فرو دست تر از تو و تدبیر کردنی توئی آنکه نا ایمن نگردیدی

عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ تُؤَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ
بر آفرینش انبازی و نگرداند و دو امر تو وزیر نبوده است ترا

مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْماً مَا أَرَدْتَ
پسنده و نه مانندی توئی آنکه اراده کردی پس بجا واجب گردید خواستی

وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلاً مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصَفاً مَا
و حکم کردی پس بودی عدالت آنچه حکم کردی و فرمان دادی پس بودی انصاف آنچه

حَكَمْتَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَحُولُكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ
فرمان دادی توئی آنکه فرا نگیرد ترا مکان و بر نخاسته است در برابر تو

سُلْطَانٌ وَلَمْ يَعْيَكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ
بارشاهی و عاجز نمود ترا دلیل و نه بیان توئی آنکه شمرده

كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَداً وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ
هر چیز را عددی و گردانیده هر چیز را مدتی و تقدیر کرده هر چیز را

تقديرا انت الذي قصرت الاوهام عن ذاتيتك وعجزت
تقدیر کردنی توی آنکه کوتاه شده است وهمها از ذاتیت تو و عاجز شده است
الافهام عن كيفيتك ولم تدرك الابصار موضع انيتك
فهمها از کیفیت تو و ادراک نمی کند ترا ابصار جایی که هستی ترا
انت الذي لا تحد فتكون محدودا ولم تمثل فتكون موجودا
توی آنکه ترا حدی نیست پس باشد که حد کرده شده و نگاشته شده و در نظر حاضر پس باشد
ولم تلد فتكون مولودا انت الذي لا ضد معك فيعاندك
در زاییده شده و پس باشی زاییده شده توی آنکه نیست ضد ترا پس ضدی کند ترا
ولا عديل لك فيكابرك ولا ند لك فيعارضك انت الذي
و نه همتایی ترا پس غلبه کند ترا و نیست ترا ندی پس برابری کند توی آنکه
ابتدأت واخترعت واستحدثت وابتدعت واحسنت صنع ما صنعت
آغاز کردی و از نو ساختی و استحداث نمودی و بدیع کردی و نیکو کردی آنچه کردی
سبحانك ما اجل شانك واسنى في الامم اركان مكانك
پاکی تو چه بزرگ است کار تو و چه بلند است زیبایی مکان تو
واصدع بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما الطفك و
و چه ظاهر کننده حق را قرآن تو تسبیح می کنم ترا ای آن لطیف چه لطیف کننده و
رؤف ما ارؤفك وحكيم ما اعرفك سبحانك من مليك
مهربانی و چه مهربان و حکیمی و چه شناسای تو پاکی ای ملکی چه اندازه ملک
ما امنعك وجواد ما اوسعك ورفيع ما ارفعك ذو
چه غالب شده و چه توانگر و بلندی و چه بلند مرتبه
البهاء والمجد والكبرياء والحمد سبحانك بسطت بالخير
جمال و بزرگواری و کبریا و سپاس پاکی تو گسترده شد بخیرها
يدك وعرفت بالهداية من عندك فمن التمسك لدينه وجدك
دست تو و شناخته شد بهدایت از نزد تو هر که طلب کند ترا برای دین یافتنی
سبحانك خضع لك من جرى في علمك وخشع
پاکی تو فروتنی کرد ترا آنچه جاری شد در علم تو و فروتنی کرد
لعظمتك ما دون عرشك وانقاد للتسليم لك كل خلقك
مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش است و گردن نهاد برای فرمان تو هر که آفریده است
سبحانك لا تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا
پاکی تو محسوس نمی شوی و دریافت نمی شوی و دیده وارسی نمی شوی و فریب نمی

تنازع ولا تجاری ولا تمادی ولا تخادع ولا تماكر
گرده نمی شوی و بنزد گرده نمی شوی و جدال کرده نمی شوی و فریب داده نمی شوی و مکر کرده نمی شوی
سبحانك سبيلك جدد وامرك رشد وانت حي صمد
پاکی راه تو راست است و امر تو صواب است و توی زنده بی نیاز
سبحانك قولك حكم وقضاؤك حتم وارادتك عزم سبحانك
پاکی گفتار تو حکمت و قضای تو لازم است و اراده تو جزم است پاکی
لا راد لمشيئتك ولا مبدل لكلماتك سبحانك باهر
نیست رد کننده اراده ترا و تبدیل دهنده سخنان ترا پاکی ای خدا و نشانهای
الآيات فاطر السموات بارئ النسمات لك الحمد حمدا
روشن آسمانها آفریننده آدمیان مر تو است سپاس سپاسی
يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك ولك الحمد
باقی باشد بدوام تو و مر تو است حمد حمدی جاوید باشد بنعمت تو و مر تو است حمد
حمدا يوازي صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك
حمدی برابری کند صنعت ترا و مر تو است حمد حمدی که برابری کند بر خشنودی تو
ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه
و مر تو است حمد حمدی با حمد هر حمد کننده و شکری که قاصر باشد از آن
شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا يتقرب به الا اليك
شکر هر شکر کننده حمدی که سزاوار نباشد مگر برای تو و نزدیکی نجوید بآن مگر بسوی تو
حمدا يستدام به الاول ويستدعى به دوام الآخر حمدا
حمدی که همیشه گردد بآن اول و درخواسته شود بآن دوام آخر حمدی
يتضاعف على كرور الازمنة ويتزايد تضاعفا مترادفا
که مضاعف شود بر گردش زمانها و زیاده شود زیادتی پی در پی
حمدا يعجز عن احصائه الحفظة ويزيد على ما احصته
حمدی که عاجز شود از شمردن آن نگاه دارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند
كتابك الكتبة حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل
کتاب تو نویسندگان حمدی که توازن کند عرش ترا و برابری کند
كرسيك الرفيع حمدا يكمل لديك ثوابه ويستغرق كل
کرسی ترا که بلند است حمدی که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر
جزاء جزاؤه حمدا ظاهره وفق لباطنه وباطنه وفق
پاداش پاداش آن حمدی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن او را و باطن او موافق باشد

لصدق النية فيه حمداً لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف
بزرگی نیت در آن حمدی که حمد کند تو را آفریننده مانند او را و نشناسد
احد سواك فضله حمداً يعان من اجتهد في تعديده و
احدی سوای تو فضل آن را سپاسی که یاری کرده شود هر آنکس که در شمردن آن
يوتى من اغرق نزعاً في توفيه حمداً يجمع ما خلقت من الحمد
فرقت داده شود هر که غایت کوشید در تمام بجا آوردن آن حمدی که جمع کند آنچه آفریده از حمد
ويلتئم ما انت خالقه من بعد حمداً لا حمد اقرب الى قبولك
که در شمردن آنچه تو آفریننده اوئی پس این حمدی که نباشد حمدی نزدیک بسوی قبول
منه ولا احمد ممن يحمدك به حمداً يوجب بكرمك
از آن و نیست حمد کننده تر از آنچه حمد کند ترا بآن حمدی که واجب گرداند بکرم تو
المزيد بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد طولاً منك حمداً
زیادتی را بسیاری آن و برسانی آن را بفزونی پیش از افزونی از روی فضل از تو حمدی
يجب لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل على محمد
که واجب باشد از برای کرم ذات تو و برابری کند با عزت جلال تو پروردگارا رحمت فرست
وآل محمد المنتجب المصطفى المكرم المقرب افضل
و آل محمد که برگزیده و پسندیده شده و گرامی داشته شده نزدیک گردانیده بیشتر
صلواتك وبارك عليه واتم بركاتك وترحم عليه
رحمت های خود و برکت ده بر او و تمامتر بر برکات خود و رحم کن بر او
امتع رحماتك رب صل على محمد وآله صلوة زاكية
بهره مند کن رحمت های خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که افزاینده
لا تكون صلوة ازكى منها وصل عليه صلوة نامية
نباشد رحمتی فزاینده تر از آن و رحمت بفرست بر او رحمتی نابر
لا تكون صلوة انمى منها وصل عليه صلوة راضية
که نباشد رحمتی نموینده از آن و رحمت فرست بر او رحمتی پسندیده
لا تكون صلوة فوقها رب صل على محمد وآله
که نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او
صلوة ترضيه وتزيد على رضاه وصل عليه صلوة
رحمتی که خوشنود سازد او را و زیاده کند بر خوشنودی او و رحمت فرست بر او رحمتی
ترضيك وتزيد على رضاك له وصل عليه صلوة لا ترضى
که خوشنود سازد ترا و زیاده کند بر خوشنودی تو در حق او رحمت فرست بر او رحمتی که خوشنود نشاید

له لا ترضى بها ولا ترى غيره لها اهلاً رب صل على محمد
او را بآن و نبینی غیر او را برای رحمت زیادت پروردگار من رحمت فرست
وآله صلوة تجاوز رضوانك وتتصل اتصالها ببقائك ولا
و آل او رحمتی که در گذرد رضای ترا و پیوسته شود پیوستگی آن ببقای تو و نشود
ينفد كما لا ينفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلوة
تمام شدنی چنانکه تمام نمی شود کلمات تو ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی
تنتظم صلوات ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك
در رشته کشد رحمتهای فرشتگان ترا و انبیاء ترا و فرستادگان ترا و اهل طاعت ترا
وتشتمل على صلوات عبادك ممن جرت منك وانسك واهل
و شامل شود بر رحمتهای بندگان ترا از پریان تو و آدمیان تو و اهل
اجابتك وتجمع على صلوة كل من ذرأت وبرأت من اصناف
اجابت تو و جمع شود بر رحمت هر آنکه آفریده و پیدا کرده از اصناف
خلقك رب صل عليه وآله صلوة تحيط بكل صلوة سالفة
آفرینش تو پروردگارا رحمت فرست بر او و آل او رحمتی که احاطه کند هر رحمتی که گذشته
ومستانفة وصل عليه وعلى آله صلوة مرضية لك ولمن
و آینده و رحمت فرست بر او و بر آل او رحمتی که خوشنود باشد مر ترا و مر آن را
دونك وتنشئ مع ذلك صلوات تضاعف معها تلك الصلوات
که غیر تست و بیفزائی با آن این رحمت های که دو چندان شود با آنها آن رحمت ها
عندها وتزيدها على كر الايام زيادة في تضاعيف
نزد آن و زیاده کنی آن را بر گردش روزگار زیادتی در زیادتی
لا يعدها غيرك رب صل على اطائب اهل بيته الذين اخترتهم
که نمی شمارد آن را بجز از تو ای پروردگار من رحمت فرست بر پاکان اهل بیت او آنانکه برگزیده آنها را
لامرك وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك وخلفائك في
برای امر خود و گردانیده آنها را خزانه داران علم خود و نگاه داران دین تو و خلفاء تو در
ارضك وحججك على عبادك وطهرتهم من الرجس والدنس
زمین تو و حجتهای تو بر بندگان تو و پاک گردانیده آنها را از هر گرک و پلیدی
تطهيراً بارادتك وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك الى
و پاک گردانیده با اراده خود و گردانیده آنها را وسیله بسوی خود و راه بسوی
جنتك رب صل على محمد وآله صلوة تجزل لهم بها من نحلك
بهشت خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که بزرگ گردانی برای ایشان از

مطای خود

وكرامتك وتكمل لهم الاشياء من عطاياك ونوافلك
و کرامت خود و کامل گردان بایشان چیزها را از عطای خود و نوافل خود

وتوفر عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك رب صل عليه
و بسیار گردان بر ایشان بهره را از عطای خود و فوائد خود ای پروردگار رحمت فرست بر او

وعليهم صلوة لا امد في اولها ولا غاية لامدها ولا
و بر ایشان رحمتی که نهایت نباشد در اول آن و غایت نباشد برای مدت آن و نه

نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه و
نهایت برای آخر آن ای پروردگار رحمت فرست بر آنها هم سنگی عرش خود و آنچه فرود است

ملء سمواتك وما فوقهن وعدد ارضك وما تحتهن وما
بقدر سمواتت خود و آنچه بالای است و شمار زمینهای خود و آنچه تحت آنهاست و آنچه

بين هن صلوة تقربهم منك زلفى وتكون لك ولهم رضا
میان آنهاست رحمتی که نزدیک سازد ایشان را بجهت تو نزدیکی و باشد برای تو و برای ایشان خشنودی

ومتصلة بنظائرها ابدا اللهم انك ايدت دينك في
و پیوسته باشد بمانند آنها همیشه خداوندا بدرستی تو قوت دادی دین خود در

كل اوان بامام اقمته علما لعبادك ومنارا في بلادك
هر اوان بر پیشوای که برپا کردی او را نشانه برای بندگان و علامتی در شهرهای خود

بعد ان وصلت حبله بحبلك وجعلته الذريعة الى
پس از آنکه پیوسته کردی ریسمان او را به ریسمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی

رضوانك وافترضت طاعته وحذرت معصيته
رضوان خود و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی از نافرمانی او

وامرت بامتثال اوامره والانتهاء عند نهيه وان لا
و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او و بازایستادن نزد نهی او و اینکه

يتقدمه متقدم ولا يتاخر عنه متاخر وهو عصمة
پیش نیاید او را پیش ایستاده و واپس نرود از آن واپس رونده پس اوست نگاه داشته

اللائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين وبهاء
پناه گیرندگان و پناه مؤمنان و دست آویز چنگ زنندگان و روشنی

العالمين اللهم فاوزع لوليك شكر ما انعمت به علينا
عالمیان خداوندا پس در دل انداز برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده بر ما

واوزعنا مثله فيه وآته من لدنك سلطانا نصيرا وافتح
و در دل انداز مانند آن در آن و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و بگشا

له فتحا يسيرا واعنه بركنك الاعز واشدد ازره وقو
او را در گشایش آسان و یاری ده او را بجانب خود که عزیزتر است و محکم گردان پشت او را و قوت ده

عضده وراعه بعينك واحمه بحفظك وانصره بملائكتك
بازوی او را و رعایت کن او را بدیده خود و حمایت کن او را بحفظ خود و یاری ده بفرشتگان خود

وامدده بجندك الاغلب واقم به كتابك وحدودك و
و مدد ده او را بلشکر خود که غالب تر است و بپا دار بآن کتاب خود را و حدود خود را و

شرائعك وسنن رسولك صلواتك اللهم عليه واله واقم
شریعتهای خود را و طریقه های رسول خود را رحمتهای خدا را خداوندا بر او و بر اولاد او و برپا دار

به ما اماته الظالمون من معالم دينك واجل به صداء الجور
بواسطه او آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین تو و بردار زنگ

عن طريقتك وابن به الضراء عن سبيلك وازل به الناكبين
از طریقه خود و بیان کن بواسطه او زیانها را از راه خود و زایل کن بواسطه او از راه گردانندگان

عن صراطك واحمج به بغاة قصدك عوجا ولن جانبه
از راه تو و حجت کن بواسطه او طلبکنندگان راه راست را کج و نرم کن جانب او را

لاوليائك وابسط يده على اعدائك وهب لنا رافته
برای دوستان خود و بگشای دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را رأفت او را

ورحمته وتعطفه وتحننه واجعلنا له سامعين
و رحمت او را و عطوفت او را و مهربانی او را و بگردان ما را برای او شنوندگان

مطيعين وفي رضاه ساعين والى نصرته والمدافعة
فرمانبرداران و در رضای او کوشندگان و بسوی نصرت او و دفع کردن

عنه مكنفين واليك والى رسولك صلواتك اللهم
از او یاری کنندگان و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمت تو خداوندا

عليه واله بذلك متقربين اللهم وصل على اوليائهم
بر او و بر اولاد او و باین نزدیکی جویندگان خداوندا و رحمت فرست بر دوستان آنها

المعترفين بمقامهم المتبعين منهجهم المقتفين
که معترف کننده اند بمقام ایشان متابعت راه واضح ایشان را پیروی کنندگان

آثارهم المستمسكين بعروتهم المتمسكين بولايتهم المؤتمين
آثار ایشان را دست در زنندگان بعروه آنها دست در زنندگان بولایت ایشان اقتدا کنندگان

بامامتهم المسلمين لامرهم المجتهدين في طاعتهم المنتظرين
بامامت ایشان تسلیم کنندگان امر ایشان را کوشش کنندگان در طاعت آنها انتظار برنده کان

أئمتهم الهادين لينهم أعينهم الصلوات المباركات
رهنمای کارشان را شنیدگان نیکوی ایشان چشمهای خود را رحمت کامی با برکات
الزاكيات النامیات الغاديات الرائحات وسلم عليهم وعلى
پاکیزه ها و در رود افزونی بر ایشان و بر
أرواحهم واجمع على التقوى أمرهم واصلح لهم شؤونهم و
ارواح ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری امرهای ایشان و اصلاح کن برای ایشان حالهای ایشان
تب عليهم إنك أنت التواب الرحيم وخير الغافرين واجعلنا
و قبول کن توبه ایشان را زیرا که تویی توبه پذیرنده مهربان و بهترین آمرزنده گان و گردان ما را
معهم في دار السلام برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم هذا
با ایشان در خانه سلامت برحمت خود ای رحیم ترین رحم کنندگان خداوندا این
يوم عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته نشرت فيه
روز عرفه روزیست که شرافت داده و گرامی داشته او را و بزرگ ساخته او را پراکنده کردی در آن
رحمتك ومننت فيه بعفوك وأجزلت فيه عطيتك و
رحمت خود و رحمت کردی در آن بعفو خود و بزرگ کرده در آن عطای خود را
تفضلت به على عبادك اللهم وأنا عبدك الذي أنعمت عليه
تفضل کردی بآن بر بندگان خداوندا من بنده تو ام که انعام کرده بر او
قبل خلقك له وبعد خلقك إياه فجعلته ممن هديته لدينك
پیش از آفرینش تو او را و بعد از آفرینش تو او را پس گردانیده او را از آنچه هدایت کردی بدین خود
ووفقته لحقك وعصمته بحبلك وأدخلته في حزبك
و توفیق دادی او را برای حق خود و نگه داشتی او را بآن خود و داخل کردی او را در حزب خود
وأرشدته لموالاة أوليائك ومعاداة أعدائك ثم أمرته
و راه نمودی او را بدوستاری دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را
فلم يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن معصيتك فخالف
پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس دست نکشید و نهی کردی از معصیت پس خلاف کرد
أمرك إلى نهيك لا معاندة لك ولا استكبارا عليك بل دعاه
امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن ترا و نه از روی گردنکشی بر تو بلکه خواند او را
هواه إلى ما زينته له وإلى ما حذرته وأعانه على ذلك
خواهش او را بسوی آنچه جدا نموده او را بسوی آنچه ترسانیدی از آن و یاری کرد او را بر آن دشمن
عدوك وعدوه فأقدم عليه عارفا بوعيدك راجيا
تو و دشمن او پس اقدام کرد بر آن در حالتی که شناسا بود بر ترسانیدن تو امیدوار بود

لعفوك واثقا بتجاوزك وكان أحق عبادك معه ما منت
مر عفو ترا اعتماد دارنده بر درگذشتن تو و بود سزاوارتر از بندگان با انعام کرده
عليه الا يفعل وها أنا ذا بين يديك صاغرا ذليلا خاضعا
بر او اینکه نکند و اینک من این زمان در خواری و ذلیل فروتنی کننده
خاشعا خائفا معترفا بعظيم من الذنوب حملته وجليل من
فروتنی کننده ترسنده اعتراف کننده به بزرگی از گناهان و متحمل شده ام آنرا و بزرگی از
الخطايا أجرمته مستجيرا بصفحك لائذا برحمتك موقنا أنه
خطاها که کرده ام آنرا زینهار خواهنده بدرگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده که
لا يجيرني منك مجير ولا يمنعني منك مانع فعد علي بما تعود
امان نبخشد مرا از تو امان دهنده و منع نکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من آنچه عطا
به على من اقترف من تعمدك وجد علي بما تجود به على
بآن بر کسی که کسب گناه از روی عمد خود و آنچه جود کنی بآن بر
من ألقى بيده إليك من عفوك وامنن علي بما لا يتعاظمك
آنکه سپرد از خود را بسوی خود از عفو خود و انعام کن بر من بآنچه بزرگ نمیآید ترا
أن تمن به على من أملك من مغفرتك واجعل لي في هذا اليوم
اینکه انعام کنی بآن بر کسی که امید دارد از آمرزش تو و گردان مرا در این روز
نصيبا أنال به حظا من رضوانك ولا تردني صفرا مما ينقلب
بهره که برسم بآن به بهره از خوشنودی خود و در آمدن مرا خالی از آنچه باز گردد
به المتعبدون لك من عبادك ولي وإن لم أقدم ما قدموه
بآن پرستندگان ترا از بندگان خود و مرا سزاست که من از آنچه پیش فرستاده اند آنها
من الصالحات فقد قدمت توحيدك ونفي الأضداد و
از کارهای شایسته پس بتحقیق فرستاده ام یگانه دانستن ترا و برطرف کردن ضدها
الأنداد والأشباه عنك وأتيتك من الأبواب التي أمرت
و مانندها از تو و آمده ام بتو از درهایی که امر کرده
أن تؤتى منها وتقربت إليك بما لا يقرب به أحد منك إلا
که آمده شوی از آن و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیکی نمی جوید بآن احدی از تو مگر
بالتقرب به ثم اتبعت ذلك بالإنابة إليك والتذلل و
بنزدیکی جستن بآن پس در پی کرده ام آنرا بازگشتن بسوی تو و خواری و
الاستكانة لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك وشفعت
زاری کردن برای تو و نیکوگمان بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و شفیع کرده ام

برجائك الذي علي قل ما يجب عليك راجيك وسائلك
بامید تو که کمست که تو بدهد بجا آورده بران امید دارنده و سوال کننده ازو
مسئلة الحقير الذليل البائس الفقير الخائف المستجير و
سوال کردن حقیر خوار ماننده درویش ترسنده امان خواهنده و
مع ذلك خيفة وتضرعا وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا بتكبر
با این اندوزی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه سرکشی کننده بتکبر
المتكبرين ولا متعاليا بدالة المطيعين ولا مستطيلا
تکبر کنندگان و نه بلندی کننده بنافرمان برداری و نه گردن کشنده
بشفاعة الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل الاذلين
بشفاعت شفاعت کنندگان و منم پس از این کمتر کمتران و خوارترین خوارتران
ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل المسيئين ولا يبدء
و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه شتاب نکرده است بد کاران و در شروع نکرده
المترفين ويا من يمن بالفائت العاثرين ويتفضل بانظار
مسرفان را و ای آنکه انعام می کند بر گذشتگان لغزش کنان و تفضل میکند بمهلت دادن
الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ العاثر انا الذي اقدم
گناه کاران منم بدکار اعتراف کننده خطا کار بسر در آمدن منم آنکه اقدام کرد
عليك مجترئا انا الذي عصاك متعمدا انا الذي استخف
بر تو جرأت کننده منم آنکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد منم آنکه بهان کرد
من عبادك وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا
از بندگان تو و آشکارا کرد منم آنکه ترسیده از بندگان تو و ایمن شدم از تو منم
الذي لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك انا الجاني على
آنکه نترسید از هیبت تو و نترسید از عقوبت تو منم گناه کار بر
نفسه انا المرتهن ببليته انا القليل الحياء انا الطويل
نفس خود منم گرو شدگان ببلای خود منم اندک شرم منم دراز
العناء يجود من انجبت من خلقك وبمن اصطفيته لنفسك
رنج بخشی آنکه برآورده از خلق خود و بخشی آنکه برگزیده او را برای خود
بحقوق من اخترت من بريتك ومن اجتبيت لشانك بحق من
بحق آنکه اختیار کرده از آفریدگان خود و آنکه برگزیده او را برای کار خود بحق آنکه
وصلت طاعته بطاعتك ومن جعلت معصيته معصيتك
پیوسته طاعت او را بطاعت خود و آنکه گردانیده معصیت او را معصیت خود

بحق من قرنت موالاته بموالاتك ومن نطت معاداته
بحق آنکه نزدیک کرده دوستی او را بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی او را
بمعاداتك تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من جار
بدشمنی خود بپوشان مرا در روز من این بآنچه می پوشانی بآن کسی را که زاری کرد
اليك مبتهلا وعاذ باستغفارك تائبا وتولني بما
بسوی تو بسزاری چیره و پناه بست بآمرزش خواستن او توبه کننده و بخود گردان مرا بآنچه
تتولى به اهل طاعتك والزلفى لديك والمكانة منك
باخود گردانی بآن اهل طاعت خود را و نزدیکی بسزد خود و اهل منزلت از خود
وتوحدني بما توحد به من وفى بعهدك وانعب نفسه
و یگانه کن مرا بآنچه یگانه گردی بآن آنکه وفا کرد بعهد تو و رنج انداخت نفس خود
في ذاتك واجهدها في مرضاتك ولا تؤاخذني بتفريط
در ذات تو و در کوشش داد او را در خوشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر
في جنبك وتعدي طوري في حدودك ومجاوزة
در نزد خود و در گذشتن از حد در حدود های خود و گذشتن
احكامك ولا تستدرجني بامهالك واستدراج من منعته
از حکمهای تو و استدراج مکن مرا بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج آنکه باز داشته
خير ما عنده ولم يشركك في حلول نعمته بي وتبهني
خیر آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در حلول نعمت بر من و آگاه گردان
من رقدة الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخدولين
از خواب بی خبران و سنة اسراف کنندگان و نعسه خوار شدگان
وخذ بقلبي الى ما استعملت به القانتين واستعبدت به
و بگیر دل مرا بآنچه کار فرمودی بآن فرمان برداران را و بنده کردی بآن
المتعبدين وانتقذت به المتهالكين واعلني في مماسعاعد
پرستندگان و در ماندی بآن خوار شدگان و در بیاه کن مرا در آنچه دور
عنك ويحول بينه وبين حظي منك ويصدني عما اطاول
از تو و در می آورد میان من و میان بهره من از تو و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم
لديك وسهل لي مسلك الخيرات اليك والمسابقة اليها
از نزد تو و سهل گردان مرا راه نیکوی بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها
من حيث امرت والمشاحة فيها على ما اردت ولا تحقني
از آنجا که فرموده و مشاحت در آن بر آنچه خواسته و دست مکن مرا

فيمن يموت من المستخفين بما اوعدت ولا اهلكني مع من هلك
در آنکه میرد از آنکه سبک شمارندگان بآنچه ترسانیده و هلاک مکن مرا با آنکه هلاک میکنی
من المتعرضين لمقتك ولا تسترني فيمن تستر من المنحرفين عن
از فرا رسانندگان مردمی ترا و هلاک مکن مرا در آنچه هلاک میکنی از گردانندگان از
سبيلك وجنبني من غمرات الفتنة وخلصني من لهوات البلوى
طریق تو و بجانب دور دار مرا از سختیهای آشوب و خلاصی ده مرا از کامهای بلا
واجرني من اخذ الاملاء وحل بيني وبين عدو يضلني و
و امان ده مرا از گرفتن املاء و در میان من و میان دشمنی که گمراه میکند مرا و
هوى يوبقني ومنقصة ترهقني ولا تعرض عني اعراض
آرزوی مرا که هلاک می کند و عیبی که دامن گیرد و رو مگردان از من اعراض
من لا ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني من الامل فيك
کسی که خوشنود نشوی از او بعد از سخت شدن خود و مایوس مگردان مرا از آرزو در آنچه
فيغلب علي القنوط من رحمتك ولا تخفني بما لا طاقة لي به
پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت خود و مده مرا بآنچه نیست طاقت مرا بآن
فتبهظني مما تحملنيه من فضل محبتك ولا ترسلني من يدك
پس گران مرا بآنچه بار میکنی از زیادتی محبت تو و مفرست مرا از دست خود
ارسال من لا خير فيه ولا حاجة بك اليه ولا انابة له ولا
فرستادن کسی که نیست خیر در آن و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و نه بازگشتنی او را و نه
قدم لي رضى من سقط من عين رعايتك ومن اشتمل عليه الخزي
آمدن مرا از آن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته باشد بر او خواری
من عندك بل خذ بيدي من سقطة المتردين ووهدة المتعسفين
از نزد خود بلکه بگیر دست مرا از افتادگان و از خوف براه روندگان
وزلة المغرورين ووطء الهالكين وعافني مما ابتليت
و از لغزش فریب دادگان و از پا کشدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده
به طبقات عبيدك واماءك وبلغني مبالغ من عنيت به
بآن اصناف بندگان خود و کنیزان خود و برسان مرا برسیدن کامی هر که عنایت داری
وانعمت عليه ورضيت عنه فاعشته حميدا وتوفيته
و انعام کرده باو و خوشنود شده از او پس زنده کانی داری او را ستوده و بمیرانی او را
سعيدا وطوقني طوق الافلاع عما يحبط الحسنات ويذهب
نیک بخت و در گردن من طوق باز ایستادن از آنچه برطرف سازد نیکوئیها را و ببرد

ماسلفه مردودا عليه فرددته لم يشف غيظه ولم يرو
آنچه رانده شده بر او پس رد کردی او را شفا نداده خشم او را و سیراب نکردی
غليله وقد عض على شواه وادبر موليا قد اخلفت سراياه وكم
کینه خود را و در حالتی که بر آن گرفت بر لبهای خود را و پشت کرده بدرستی که خلاف کرده شد سرایای او را و چه
من باغ بغاني بمكائده ونصب لي شرك مصائده ووكل بي تفقد
از ستم کننده ستم کرد مرا بحیله های خود و برپای کرد مرا دام مصیبتهای خود و نگاهبان گماشت بر من جستجوی
رعايته واضبأ الي اضباء السبع لطريدته انتظارا لانتهاز الفرصة
رعایت خود را و در کمین نشست بسوی من در کمین مثل درنده برای شکار خود برای بدست آوردن فرصت
لفريسته وهو يظهر لي بشاشة الملق وينظر الي على شفة الحنق
برای شکار خود و او ظاهر میکند مرا شگفتی چاپلوسی و نگاه میکند مرا بر لب خشمگینی
فلما رايت يا الهي تباركت وتعاليت دغل سريرته وقبح ما انطوى
پس چون دیدم ای الهی خداوند من و برتری تو دغلی سریرت او و زشتی آنچه در آن
عليه ارغمته لاجل راسه في زبنه وردددته في مهوى الحفرة
بر او خوار کردی او را بسبب سر او در زبونی او و رد کردی او را در محل افتادن گودال
فانقمع بعد استطالته ذليلا في ربقة حبائله التي كان يقدر
بشکست بعد از سرکشی خود خوار در ریسمان دام خود که بود تقدیر میکرد
ان يراني فيها وقد كاد ان يحل بي لولا رحمتك ما حل بساحته
که ببیند مرا در آن و بدرستی نزدیک بود که فرود آید مرا اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او
وكم من حاسد قد شرق بي بغصته وشجي مني بغيظه وسلقني
و بسا از حسد برده برمن کدورت او را و اندوهگین از من بخشم خود و داغ کرد
بحد لسانه ووجرني بقرف عيوبه وجعل عرضي غرضا لمراميه
بتیزی زبان او و طعنه زد بر من بجهت زدن بر عیوب خود و گردانید عرض مرا نشانه برای تیرهای او
وقلبني خلالا لم تزل فيه ووجرني بكيده وقصدني بمكيدته
و در گردانید مرا خلالا که همیشه بود در آن و طعن زد مرا بحیله خود و قصد کرد مرا بمکر خود
فناديتك يا الهي مستغيثا بك واثقا بسرعة اجابتك عالما انه
پس خواندم ترا ای الهی فریاد خواهنده بتو اعتماد کننده بزودی اجابت خود دانا بآنکه
لا يصطهد من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع من لجأ الى معقل
ستم دیده نمی شود آنکه جا گرفت در سایه حمایت تو و فزع نمی کند آنکه پناه آورد بسوی پناهگاه
انتصارك فحصنتني من بأسه بقدرتك وكم من تحامل علي
حکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت آن بقدرت خود و بسیار از ارباب ستم کرده

حَلَبَتْهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا
گرشادی او از من و ابرهای نعمت که بارانیدی او را بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی
وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنٍ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي كَرَبَاتٍ كَشَفْتَهَا
و عافیتی که پوشانیدی و چشمهای حادثها که پر کردی و پردهای اندوه و بهدکه برداشتی آنرا
وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ
و بسیار از ظن نیکو که درست کردی و نیستی که تدارک کردی و افتادگی که برداشتی و درویشی
حَوَّلْتَ كُلَّ ذَلِكَ نِعَاماً وَنَطَوْلاً لَا مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ إِيَّاهَا كَانَ مِنِّي
که گردانیدی همه اینها را انعام و تفضل است از تو و در همه آن ترس کردن بود مرا
مَعَاصِيكَ وَلَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَزَنِي ذَلِكَ
نافرمانیهای تو و منع نمی کند مرا بدکرداری من از تمام کردن احسان خود و نمی گردد مرا این
عَنْ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا أَسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ
از ارتکاب غضبهای خود پرسیده نمی شود از آنچه میکنی و هر چه که سوال کرده شد پس عطا کردی
وَلَمْ تَسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتَتَمَّ فَضْلُكَ فَمَا أَكْذَبَ بَيْتَ يَا مَوْلَايَ
و سوال کردی نمی شد پس ابتدا کردی و تمام شد فضل تو پس آنکس نادانی است ای مولای
إِلَّا إِحْسَاناً وَامْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَاماً وَأَبْتَلَا لَا نَحْتَمِلُ لِمَا نَالَكَ
مگر احسان و انعام و تفضل و دستمان سر بار نزد ما مگر از آنچه بر خود در حق
وَتَعَدَّ بِالْحُدُودِ وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي مِنْ
و از حد گذرنده برای حدود تو و بی خبری از بیم دادن تو پس تراست حمد ای الهی از
مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ هَذَا مَقَامُ مُعْتَرِفٍ بِذُنُوبٍ
از توانائی که مغلوب نمی شود و صاحب آهستگی که شتاب نمی کند این مقام کسی است که معترف گردیده
النِّعَمِ وَقَابِلِهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللَّهُمَّ
نعمتها و در مقابل آن با تقصیر و گواهی بر نفس خود بضایع کردن خداوندا
فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ الرَّفِيعَةِ وَالْعُلْوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ
پس بدرستی من که نزدیکی میجویم بسوی تو بنبوت محمدی که منزلت است و رفعت علوی که روشن است
وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُبْعِدَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذَلِكَ
و توجه می کنم بسوی تو با اینها که دور نمائی مرا از شر چنین و چنین پس بدرستی این
لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ
تنگ نیست بر تو در جستن تو و گران نمی آید ترا در قدرت تو و تو
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ
بر همه چیز قادری پس ببخش مرا ای الهی از رحمت خود و همیشه بودن توفیق خود

ما اتخذه

مَا أَتَخَذُهُ سُلَّماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَأَمْنٍ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
آنچه قرار میدهم نردبانی که بالا روم بآن بسوی خوشنودی تو و ایمن شوم از عقاب تو ای مهربانترین مهربانان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيّاً وَرَزَقْتَنِي صَغِيراً وَرَزَقْتَنِي مُكْتَفِياً
بارخدایا بدرستی که تو آفریدی مرا درست و پرورش دادی مرا خرد کوچک و روزی دادی مرا کفایت شده
اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ
خداوندا بدرستی که من یافتم در آنچه فرو فرستادی از کتاب خود و مژده دادی آن بندگان خود را
أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ
اینکه فرموده ای بندگان من آنانکه اسراف کرده اید بر نفوس خود ناامید مشوید از رحمت خدا
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا
خدا بدرستی خدا آمرزد گناهها را همه و بدرستی که پیش رفته است از من آنچه دانسته و آنچه
أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَمَا سُوءُ تَأَمُّلِي أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَتَرَاهُ الْمُؤْمِنُ
تو دانائی آنرا از من پس ای بد سوء تأمل من آنرا بحصر در آورده است بر من کتاب تو پس آنرا ببیند مومن
إِلَيْهِ أَوْ تَحْمِلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَا تَقْنَطُ بِيَدِي وَلَوْ
که امید دارم از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هرگز ناامید نمی دارم خود را بدست خود
أَنَّ أَحَداً اسْتَطَاعَ أَنْ يَهْرُبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِأَنْ أَهْرُبَ مِنْكَ
اینکه کسی میتوانست که بگریزد از پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر به گریختن از تو
وَأَنْتَ يَا إِلَهِي لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
و تو ای الهی من پنهان در زمین و نه در آسمان
إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِياً وَكَفَى بِكَ حَسِيباً اللَّهُمَّ إِنَّكَ
مگر آورده تو آنرا و پسندیده جزا دهنده و پسندیده حساب کننده بارخدایا بدرستی تو
طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ
طلب کننده منی اگر گریزم و درک کننده منی اگر من فرار کنم پس اینک من این پیش روی توام
خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ أَنْ تَعْذِرَنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ بِأَرْضِيكَ
فروتن خوار پستی برخاک مالیده اگر عذاب کنی پس بدرستی من برای عذاب سزاوارم و این برد رضای من از
عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدْ عَمَّنِي عَفْوُكَ وَالْبَسَتْنِي عَافِيَتُكَ
عدلت و اگر درگذری از من پس بتحقیق فرا گرفته است مرا درگذشت تو و پوشانیده مرا عافیت تو
فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ
پس سوال میکنم از تو خداوندا بآنچه پنهان شده از نامهای تو و بآنچه پوشیده است پرده ها از

مِنْ بَهَائِكَ الْأَرْحَمِ هٰذِهِ النَّفْسِ الْجَزُوعَةِ وَهٰذِهِ الرَّقَبَةِ
از جمال تو کمر رحم کن این نفس جزع کننده را و این گردن نهادی
الْهَلُوعَةِ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ
پرسیده که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی آتش ترا
وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ
و آن نفسی که طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه طاقت دارد آواز غضب ترا
فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَمْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا
پس رحم کن مرا خدایا پس بدرستی من مرد حقیرم و قدر من اندکست و نیست عذاب من از آنچه
يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ
زیاد کند در پادشاهی تو سوره‌ای و اگر آنستکه عذاب من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو
لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ لَكَ وَلٰكِنْ
هر آینه سوال کنم از تو صبر بر آن و دوست میداشتم اینکه بوده باشد این برای تو و لیکن
سُلْطَانُكَ اللّٰهُمَّ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ
پادشاهی تو خداوندا بزرگ‌تر است بعظمت تو و دایم است از اینکه زیاد کند در آن طاعت
الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ
اطاعت کنندگان یا کم کند از آن گناه کاری گنه کاران پس رحم کن مرا ای رحیم‌تر
الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ
رحم کنندگان و در گذر از من ای خداوند بزرگ و گرامی کردن و بیامرز توبه مرا
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَكَانَ مِنْ دُعَاءِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بدرستی تو توبه پذیرنده مهربان
فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ
الٰهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ وَسُبُوغِ
ای خدای من پس ستایش کنم ترا و تو برای حمد سزاواری بر نیکوئی احسان تو بسوی من و تمامی
نِعَمِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطَائِكَ عِنْدِي وَعَلَى مَا فَضَّلْتَنِي مِنْ
نعمتهای تو بر من و بسیار عطای تو نزد من و بر آنچه زیادتی دادی مرا از
رَحْمَتِكَ وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ فَقَدْ أَصْطَنَعْتَ عِنْدِي مَا
رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود پس بدرستی احسان کردی نزد من آنچه
يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَسُبُوغُ نِعَمِكَ عَلَيَّ
عاجز است از آن شکر من و اگر نبودی احسان تو بسوی من و تمامی نعمت ای تو بر من
مَا بَلَغْتُ خَيْرًا مِنْ حَظٍّ وَلَا إِصْلَاحَ نَفْسِي وَلٰكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي
نرسیدم بچیزی از حظ و نه اصلاح نفس مرا و لیکن تو ابتدا کردی مرا

بالإحسان

بِالْإِحْسَانِ وَرَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ وَصَرَفْتَ
باحسان و روزی کردی مرا در امور من همه کارگزاری و باز گردانیدی
عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَنِي مِنْ مَحْذُورِ الْقَضَاءِ الٰهِي فَكَمْ
از من سختی بلا و منع کردی از من حذر کرده قضا ای خدای من پس بسیار
مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَفْرَغْتَ
از بلای سخت بازگردانیدی از من و چه بسیار از نعمت کامل گردانیدی
عَلَيَّ وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ
بر من چه بسیار از احسان بزرگی ترا نزد من تو کسی که اجابت کردی نزد
الْاِضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَأَحْدَثْتَ لِي مِنَ
اضطرار شدن اجابت کردن مرا در گذرانیدی نزد بسته در آمدن لغزش مرا و پیدا کردی برای من از
الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِهِمْ مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضًا
اعدا آمدن حق مرا ای آنکه من نیافتم ترا بخیل نزد سؤال کردن از تو و نه گرد
حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا وَلِطَلَبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ
آمده که کراهت کردم ترا بخیل نیافتم ترا برای دعای من شنونده و برای طلب ای من اجابت کننده و یافتم
نِعَمَكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي
نعمتهای خود را بر من کامل در هر حال از احوال من و در هر زمان از هر زمان من
فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ وَحَمْدُكَ نَفْسِي
پس تو نزد من ستوده و نیکوئی تو نزد من پذیرفته و حمد من ترا نفس خود
وَلِسَانِي وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ
و زبان خود و عقل خود حمدی که برسد بوفا و حقیقت شکر حمدی که باشد
مُبَلِّغًا رِضَاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سَخَطِكَ بِكَ هُنَّ حِينَ تَغْشَانِي الْمَذَاهِبُ
مبلغ رضای تو از من پس نجات ده مرا از سخط خود ای پناه من نزد که عاجز میکند مرا مذهب
وَيَا مُقِيلَ عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ
و ای گذرنده از لغزش من پس اگر نبودی پوشانیدن تو پوشانیدن مرا هستم از رسوا شدگان
وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيَا
و ای قوت دهنده بیاری پس هرگاه نبودی یاری تو مرا هستم از مغلوب شدگان و ای
مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ
آنکه گذاشته‌اند سرهای او پادشاهان یوغ خواری بر گردنها پس ایشان از صولت او
خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ
ترسندگان ای آنکه سزاوار پرهیزگاری و ای آنکه او را است اسماء حسنی سؤال کنم

أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بَرِيئًا فَأَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي قُوَّةٍ
نیکو در گذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم بی گناه پس عذر کویم و نه خداوند قوت است
فَأَنْتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ وَأَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي وَأَنْتَضِلُ إِلَيْكَ
پس بنصرت دادن و نیست مفری مرا پس بگریزم و می‌خواهم از تو که در گذری از لغزشهای من و عذر کویم بسوی تو
مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي فَأَحَاطَتْ بِهِ فَأَهْلَكَتْنِي مِنْهَا فَرَرْتُ
از گناهان من که بدرستی هلاک کرده مرا و فرا گرفته آن مرا پس هلاک کرده است مرا از آنها بگریختم
إِلَيْكَ رَبِّ تَائِبًا فَهَبْ لِي عَلَى مَتْعُوسٍ مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي
بسوی پروردگار من توبه کننده پس ببخش بر من نگونبخت پناه جوینده پس پناه ده مرا و مبهر و خوار مکن مرا
سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِيًا فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا
سوال کننده پس محروم مکن مرا چنگ در زننده پس مگذار مرا دعا کننده پس بگردان مرا نا امید
دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا مُتَضَرِّعًا مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًا
خواندم ترا ای پروردگار من که درویشم فروتنی کننده و ترسنده و بیم ناک و هراسنده
فَقِيرًا مُضْطَرًّا إِلَيْكَ أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الشَّدَائِدِ
فقیر و بیچاره بسوی تو شکایت کنم بسوی تو ای الهی من سستی نفس خود از شدائد
فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ وَالْمُجَانَبَةَ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ وَكَثْرَةَ
در آنچه وعده کرده اولیاء دوستان تو و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خود را و بسیاری
هُمُومِي وَوَسْوَسَةَ نَفْسِي إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَيِّئَاتِي وَلَمْ تُهْلِكْنِي
اندیشه‌های من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا نکردی مرا بپنهانی من و هلاک نکردی
بِجَرِيرَتِي أَدْعُوكَ فَيُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي وَأَنْتَ
بگناه من می‌خوانم ترا پس اجابت می‌کنی مرا و اگر بوده باشم در جواب دادن که می‌خوانی مرا و حال آنکه
كُلَّ مَا شِئْتَ مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتَ عِنْدَكَ سِرِّي
هر چه می‌خواهم از حاجتهای خود و هر جا که هستم می‌گذارم پیش تو راز خود را
فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مِنْ شَكْوَى
پس نمی‌خوانم غیر ترا و امید نمی‌برم بجز ترا لبیک لبیک اجابت کنم اجابت کنم شنوی از شکایت
إِلَيْكَ وَتُلْقِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَ
بسوی تو و پیش می‌اندازی هر که توکل کرد بر تو و می‌رهانی هر که ادخال زد بتو و
تُفَرِّجُ عَمَّنْ لَاذَ بِكَ إِلَهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى لِقِلَّةِ
برطرف کنی بلا را هر که پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت قلت
شُكْرِي وَاغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي أَنْ تُعَذِّبَ فَأَنَا الظَّالِمُ الْمُفَرِّطُ
شکر من و بیامرز مرا آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ظالم تقصیر کننده

الْمُضَيِّعُ لِأَمْرِكَ الْمُقَصِّرُ الْمُضَيِّعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي وَإِنْ تَغْفِرَ وَأَنْتَ
ضایع کننده کار تو تقصیر کننده و ضایع کننده و اهمال کننده بهره نفس مرا و اگر بیامرزی تو و تویی
أَرْحَمُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّاحِمِينَ
رحم کننده‌تر و بود از دعای او علیه السلام رحم کننده‌گان
فِي الْإِلْحَاحِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى
یا اللهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَكَيْفَ
ای خدا که نیست پنهان بر او چیزی در زمین نه در آسمان و چگونه
يَخْفَى عَلَيْكَ يَا إِلَهِي مَا أَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَيْفَ لَا تُحْصِي مَا أَنْتَ
پنهان می‌شود بر تو ای خدای من آنچه تو خلق کرده او را و چگونه نداند تو آنچه
صَنَعْتَهُ أَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا أَنْتَ تَدْبِيرُهُ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ
ساخته او را یا چگونه غایب از تو آنچه تو تدبیر کرده چگونه تواند
أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا بِرِزْقِكَ أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ
که گریزد از تو نیست زنده‌گی او را مگر بروزی تو یا چگونه رهائی می‌یابد از تو
لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ أَخْشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ
کسی که نیست راه او را در غیر ملک تو پاکی تو ترسنده‌ترین آفرینندگان تو ترا داناترین تو
بِكَ وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَأَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ
بتو و افتاده‌ترین ایشان ترا عمل کننده بطاعت تو و خوار‌ترین ایشان بر تو کسی است
أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ
که تو روزی دهی او را و او عبادت کند غیر ترا پاکی تو ناقص نمی‌شود پادشاهی تو
مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ رُسُلَكَ وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ
آنکه شرک آورد بتو و تکذیب کرد رسولان ترا و نیست استطاعت کسی را که خوش نداشت قضای ترا
أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ
آنکه رد کند امر ترا و باز نتواند داشت از تو آنکه تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمی‌شود از تو هر که
عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ مَا
عبادت کند غیر ترا و زنده‌گی مستدام در دنیا آنکه ناخوش دارد لقای ترا پاکی مادکنند ترا چه
أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَأَشَدَّ قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ
بزرگ است شان تو و چه قهر است پادشاهی تو و سخت است قوت تو و نافذ است امر تو
سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مِنْ وَحْدِكَ وَمِنْ بَعْدِ
پاکی تو حکم کردی بر همه آفریدگان خود موت را از تنهائی تو و بعد
كُلِّ حَيٍّ سِوَاكَ وَكُلُّ صَائِرٍ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ
هر زنده که جز تو است همه گردند بسوی تو پس دائمی تو و برزگی تو

لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك آمنت بك وصدقت رسلك
نیست خدا مگر تو تنهائی تو نیست شریک ترا ایمان آوردم بتو و تصدیق کردم برسول تو
وقبلت كتابك وكفرت بكل معبود غيرك وبرئت ممن يجحد
وقبول کردم کتاب ترا و کافر شدم بهمه معبود غیر ترا و بری شدم از آنکه جحد ترا
سواك اللهم إني أصبحت وأمسيت مستقلا لعملي معترفا بذنبي
سوای ترا خداوندا بدرستی من صبح کردم و شام کردم حالتی که اندک شمارم کردار خود را و معترف شده
مقرا بخطاياي أنا بائس في ذليل عملي أهلكني وهواي أردى
اقرار کننده بخطاهای خود من بیچاره ام در ذلیل عمل من هلاک کرده است عمل من و هلاک کرده مرا خواهش من بهلاکت
وشهواتي حرمتني فأسئلك يا مولاي سؤال من نفسه لا
آرزوهای من نا امید ساخته است مرا پس سوال میکنم ترا ای مولای من سوال کردن آنکه نفس او
همة لطول أمله وبدنه غافل لسكون عروقه وقلبه مفتون
غافل است برای طول آرزوهای او و بدن او غافل است برای بودن رگهای او و دل او مفتون است
بكثرة النعم عليه وفكره قليل فيما هو صائر إليه سؤال من
بسیاری نعمتها بر او و فکر او اندک است برای آنکه سیر کننده است بسوی او سوال آن کس
قد غلب عليه الأمل ومنعه الهوى واستمكنت منه الدنيا
که بر وی غالب شده است بر او آرزوها و گرفتار کرده است او را خواهش و مسلط شده است بر او دنیا
وأظله الأجل سؤال من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته سؤال
و سایه انداخته است بر او اجل سوال کردن کسی که بسیار شمرده است گناهان او و اعتراف کننده بخطای خود سوال آن
من لا رب له غيرك ولا ولي له دونك ولا منقذ له منك ولا
کسی که نیست رب او را بجز تو و نه دوست او را سوای تو و نه رهاننده او را از تو و نه
ملجأ له منك إلا إليك إلهي أسئلك بحقك الواجب على جميع
پناهی او را از تو مگر بسوی تو ای الهی من سوال میکنم بحق تو که واجب است بر همه
خلقك وبإسمك العظيم الذي أمرت رسولك أن يسبحك به و
خلق تو و بنام تو که بزرگ است که امر کردی فرستاده خود را که تسبیح کند ترا بآن و
بجلال وجهك الكريم الذي لا يبلى ولا يتغير ولا يحول ولا
بجلال وجه خود که کریم است چنان که کهنه نمی شود و نمی باشد تغییر و نه زایل خود و نمی شود
يفنى أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغنيني عن كل شيء
فنا اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بی نیاز کنی مرا از همه چیز
بعبادتك وأن تسلي نفسي عن الدنيا بمخافتك وأن تشيبني بالكثير
بعبادت خود و اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود و اینکه بر آوری مرا بسیاری

من كرامتك برحمتك فإليك أفر ومنك أخاف وبك أستغيث
از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو گریزم و از تو میترسم و بتو فریاد می جویم
وإياك أرجو ولك أدعو وإليك أتحاكم وبك أثق وإياك أستعين
و ترا امید دارم و ترا میخوانم و بسوی تو شکایت میکنم و بتو اعتماد دارم و از تو یاری میجویم
وبك أؤمن وعليك أتوكل وعلى جودك وكرمك أتكل
و بتو می آرم و بر تو توکل میکنم و بر جود تو و کرم تو اعتماد دارم

دعاء عليه السلام في التذلل لله عز وجل

رب فحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي ولا حجة لي فأنا الأسير
ای پروردگار من خاموش کرده است گناهان من و بریده است گفتار من و حجت مرا پس من آنم که اسیرم
ببليتي المرتهن بعملي المتردد في خطيئتي المتحير عن قصدي
ببلیت خود و در گرو کرده شده بکردار خود و تردد کننده در خطای خود و متحیر از مقصد خود
المنقطع بي قد أوقفت نفسي موقف الأذلاء المذنبين موقف
مانده در راه بدرستی که ایستادم نفس خود را در جای ایستادن خواران گنهکاران در جای
الأشقياء المتجرئين عليك المستخفين بوعدك سبحانك أي جرأة
بدبختان دلیری کننده بر تو سبک کننده بوعده تو پاکی تو چه دلیری
اجترأت عليك وأي تغرير غررت بنفسي مولاي ارحم كبوتي
دلیری کردم بر تو و چه فریب دادن فریب دادم نفس خود را مولای من رحم کن افتادن مرا
تجرني وجهي وزلة قدمي وعد بحلمك على جهلي وبإحسانك على
بکشد مرا روی من و لغزیدن قدم مرا و عود کن بر بردباری تو نادانی من و بر احسان خود بر
إساءتي فإنا المقر بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي و
بدکرداری من پس من اقرار کننده ام بذنب خود و اعتراف کننده بخطای خود و این است دست من و
ناصيتي استكينا بالقود من نفسي ارحم شيبتي ونفاد أيامي و
پیش سری من است تضرع کردن از نفس من رحم کن بر پیری مرا و آخر رسیدن روزهای مرا
اقتراب أجلي وضعفي ومسكنتي وقلة حيلتي مولاي وارحمني
و نزدیک شدن اجل مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا مولای من و رحم کن مرا
إذا انقطع من الدنيا أثري وامحي من الخلوقين ذكري وكنت
وقتی که بریده شود از دنیا نشان من و نیست شود از آفریدگان ذکر من و بوده باشم
في الميتين كمن قد نسي مولاي وارحمني عند تغير صورتي
در مردگان مانند کسانی که فراموش شده اند مولای من رحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من

وحالي اذا بلي جسمي وتفرقت اعضائي وتقطعت اوصالي

وحال مرا زمانی که بپوسیده شود جسم من و پراکنده شود اعضای من و بریده شود پیوندهای من

يا غفلة عما اراد بي مولاي وارحمني في حشري ونشري

ای بیخبری من از آنچه اراده کرده است مولای من و رحم کن مرا در حشر من و نشر من

واجعل في ذلك اليوم مع اوليائك موقفي وفي

و بگردان در آن روز با دوستان خود ایستادن مرا و در میان

احبائك مصدري وفي جوارك مسكني يا رب العالمين

دوستان خود جای بر گشتن مرا و در همسایگی از آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان

دعاء يرد عليه السلام في استكشاف الهموم

يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما

ای برطرف کننده اندوهها و رفع کننده غمها ای رحمن در دنیا و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت

صل على محمد وآل محمد وافرج همي واكشف غمي يا واحد

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و فرج ده اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای واحد

يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد

ای یکتا ای بی نیاز ای آنکه نزائیده و زائیده نشده و نیست او را همتا کسی

اعصمني وطهرني واذهب ببليتي واقرا اية الكرسي والمعوذتين

نگهدار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا و بخوان آیة الکرسی و معوذتین

وقل هو الله احد وقل اللهم اني اسئلك سؤال من اشتدت

و قل هو الله احد و بگو خداوندا بدرستی سوال میکنم از تو سوال کردن کسی که سخت است

فاقته وضعفت قوته وكثرت ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته

احتیاج او و ضعیف شده است قوت او و بسیار شده است گناهان او سوال کسی که نمی یابد برای فقر او

مغيثا ولا لضعفه مقويا ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال

فریادرسی و نه برای ضعف او قوت دهنده و نه برای گناه او آمرزنده غیر تو ای خداوند

والاكرام اسئلك عملا يحب به من عمل به ويقينا

و گرامی سوال می کنم ترا کاری که دوست داری بآن هر که را عمل کند و یقینی

ينفع به من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم

که نفع رساند بآن کسی که یقین داشته باشد بآن حق الیقین است در نفاذ امر تو خداوندا

صل على محمد وآل محمد وافرض على الصدق نفسي واقطع

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و فرض کن بر راستی نفس مرا و قطع کن

من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي شوقا الى لقائك

از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا برای آرزومندی بجهت لقای تو

وهب لي صدق التوكل عليك اسئلك من خير كتاب قد خلا

و ببخش مرا راستی توکل بر تو سوال میکنم ترا از خیر کتاب هر آنچه که گذشته

واعوذ بك من شر كتاب قد خلا اسئلك خوف العابدين لك

و پناه می برم از شر کتاب هر آنچه که گذشته است سوال میکنم از تو ترس عبادت کنندگان ترا

وعبادة الخاشعين لك ويقين المتوكلين عليك وتوكل

و پرستش فروتنان ترا و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل

المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي في مسئلتي مثل رغبة

مؤمنان بر تو خداوندا بگردان رغبت مرا در مسئلت من مانند رغبت

اوليائك في مسائلهم ورغبة مثل رغبة اوليائك واستعملني

دوستان خود در مسئلهای ایشان و ترس مرا مانند ترس دوستان تو و بکار بر مرا

في مرضاتك عملا لا اترك معه شيئا من دينك مخافة احد

در خوشنودی خود کاری که ترک نکنم با او چیزی را از دین تو از ترس احدی

من خلقك اللهم هذه حاجتي فاعظم فيها رغبتي واظهر

از آفریدگان تو خداوندا این است حاجت من پس رحم کن رغبت مرا و ظاهر

فيها عذري ولقني فيها حجتي وعاف فيها جسدي اللهم

در آن عذر مرا و بیاموز مرا در آن حجت مرا و عافیت ده مرا در آن بدن مرا خداوندا

من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد اصبحت وانت ثقتي

هر کس که باشد او را اعتماد یا امیدی است بغیر تو پس بدرستی که من صبح کردم و تو ای اعتماد من

ورجائي في الامور كلها فاقض لي بخيرها عاقبة و

و امید من در امور همه پس بر آور مرا به نیکوترین آنها از روی انجام و

نجني من مضلات الفتن برحمتك يا ارحم الراحمين

نجات ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت خود ای رحیم ترین رحم کنندگان

وصلى الله على سيدنا محمد رسول الله المصطفى وعلى

و رحمت فرست خدا بر محمد که سید ماست رسول خدا که برگزیده است و بر

آله الطاهرين المعصومين

آل او که پاکانند و معصومانند

تمام الحق ببعض نسخ الصحيفة كانت محمد الامام ابن الامام سيد

الساجدين زين العابدين علي بن الحسين عليهما السلام

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ
بپاکی ذکر میکنم ترا خداوندا و مهربانی میکنم بپاکی ذکر میکنم ترا خداوندا و بلندی مرتبه یافتی
اللّٰهُمَّ وَالْعِزَّ إِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ رِدَاؤُكَ سُبْحَانَكَ
خداوندا و عزت خاص تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و عظمت ردای تست تسبیح میکنم ترا
اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِيَاءُ سُلْطَانُكَ سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَكَ
خداوندا و کبریائی و پادشاهی تست از بزرگی چه بزرگ است
سُبْحَانَكَ سُبِّحْتَ فِي الْأَعْلَى تُسْمَعُ وَتُرَى مَا تَحْتَ الثَّرَى سُبْحَانَكَ
تسبیح کرده شده در عالم بالا می شنوی و می بینی آنچه در زیر خاک است
أَنْتَ شَاهِدٌ كُلَّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ حَاضِرٌ كُلَّ مَلَإٍ سُبْحَانَكَ
تو شاهد هر رازی ای حاضر هر گروه پاکی ذکر میکنم ترا
عَظِيمُ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ
ای آنکه بزرگی است سینی آنچه در قعر آب است شنوی
أَنْفَاسَ الْحِيتَانِ فِي قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمٰوَاتِ
نفسهای ماهیان را در قعرهای دریاها میدانی قدر آسمانها را
سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرَضِينَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَ
میدانی قدر زمینها را میدانی قدر آفتاب را و
الْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ
قدر ماه را میدانی قدر ظلمت و نور را میدانی
وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِقْدَارٍ
و قدر هوا را میدانی وزن باد چه قدر است
ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ سُبْحَانَكَ تَحْجُبُ مَنْ عَرَفَكَ
کیف لا تخافک سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

نزد دعاء التمجید له علیه السلام

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَجَلَّلَ لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ وَاحْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ بِالْعِزَّةِ
سپاس مر خدای را که آشکار شده است برای دلها بعظمت و پنهان شده است از دیدها بعزت
وَاقْتَدَرَ عَلَى الْأَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ وَلَا الْأَبْصَارُ تُسْبِرُ رُؤْيَتَهُ
و توانا است بر چیزها بقدرت و نه دیده ام ها برجا برای دیدن او

وَلَا الْأَوْهَامُ تَبْلُغُ كُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ بِالْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ
و نه وهمها میرسد بچون بزرگواری او و اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریائی
وَتَعَطَّفَ بِالْعِزِّ وَالْبَهَاءِ وَتَجَلَّلَ بِالْجَلَالِ وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ وَالْجَمَالِ
و ردای خود کرده است عزت و نیکوئی و جلال را و مخصوص خود کرده است حسن و جمال
وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ وَتَهَلَّلَ بِالْمَجْدِ وَالْآلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ
و اظهار شرف کرده است بفخر و بهاء و درخشان شده است بزرگی و نعمتها و مخلص ساخته است
بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقُ الْأَنْظِيرِ لَهُ وَاحِدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَوَاحِدٌ
بنور و روشنی آفریننده است که نظیر او نیست یکتا است او را و همتا نیست
لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفُوَ لَهُ وَإِلٰهٌ لَا أَتْرَابَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ
که ضد ندارد او را و بی نیاز است که همتا ندارد او را و خدائیست که تا او ندارد و بالا و خالق است
لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ لَا مُعِينَ لَهُ وَالْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ
شریک است او را و رازقی است که یاری دهنده او را و اول است بی زوال و دائم است
بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ بِلَا عِنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا إِهَانَةٍ وَالْمُبْدِئُ
بی فنا و قائم است بی تعب و دامان دهنده است بی نهایت و آفریننده است
بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ وَالْفَاطِرُ بِلَا
بی امد و صنعت کننده است بدون احد و پروردگار است بی انباز و خلق کننده است بی
كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ بِلَا عِلَاجٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي
مشقت و بسیار کننده است بدون علاج نیست او را حدی در مکانی و نه غایتی در
زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَلَنْ يَزَالَ كَذٰلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلٰهُ الْحَيُّ
زمانی بوده است و نگاه بود و همیشه خواهد بود اسم چنین همیشه است خدای زنده
الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ الْحَيُّ عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ
که بجای خود برپا است و دائم است و قدیم است و توانا و حکیم است آنچه ای بنده است بر آستان است
سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ يَقُولُهَا ثَالِثًا إِلَهِي لَكَ يَرْهَبُ
سائل تو بر آستان تو فقیر تو بر آستان تو سه مرتبه ای خدای من مر ترا است ترسند
الْمُتَرَهِّبُونَ وَإِلَيْكَ أَخْلَصَ الْمُتَبَتِّلُونَ رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً
ترسندگان و بسوی تو خالص کرده اند خود را فرستادگان از روی ترس ترا و امید مر عفو ترا
لِعَفْوِكَ يَا إِلٰهَ الْحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَاعْفُ عَنِ
مر عفو ترا ای خدای حق رحم کن بر دعاء فریاد رس طلب کنندگان و عفو کن از
جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزُرْنِي فِي أَحْسَنِ الْمُسِيئِينَ يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ
گناهان بی خبران و زیارت کن در نیکوتر بدکاران روزی که وارد شوم بتو ای کریم

ومن دعائه عليه السلام في المناجات

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ
الْأَ الْمَوْلَى مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ
الذَّلِيلَ الْأَ الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ
وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ الْأَ الْخَالِقُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطِي
وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ الْأَ الْمُعْطِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ
أَنْتَ الْمُغِيثُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُسْتَغِيثَ الْأَ الْمُغِيثُ
مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ الْأَ
الْبَاقِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ
الْأَ الدَّائِمُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ
الْمَيِّتَ الْأَ الْحَيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَ
هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ الْأَ الْقَوِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ
أَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ الْأَ الْغَنِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ
الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ الْأَ الْكَبِيرُ مَوْلَايَ
مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ الْأَ الْمَالِكُ

ومن دعائه عليه السلام في ذكر آل محمد صلى الله عليه وعليهم

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ
بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّصَهُمْ بِالْوَسِيلَةِ وَجَعَلَهُمْ وَرَثَةَ
الْأَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْأَوْصِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ
وَمَا بَقِيَ وَعِلْمَ مَا يَكُونُ وَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فِي
الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وما بقي خ ل

ومن دعائه عليه السلام في الصلوات على آدم عليه السلام

اللَّهُمَّ وَآدَمُ بَدِيعُ فِطْرَتِكَ وَأَوَّلُ مُعْتَرِفٍ مِنَ الطِّينِ بِرُبُوبِيَّتِكَ
وَبِدْءُ حُجَّتِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَالدَّلِيلُ عَلَى الْاِسْتِجَارَةِ بِعَفْوِكَ
مِنْ عِقَابِكَ وَالنَّاهِجُ سُبُلَ تَوْبَتِكَ وَالْمُوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ
مَعْرِفَتِكَ وَالَّذِي لَقَّنْتَهُ مَا رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَ
رَحْمَتِكَ وَالْمُنِيبُ الَّذِي لَمْ تَصِرْ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَسَابِقُ
الْمُسَبِّحِينَ بِحَوْلِ رَاسِهِ فِي حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ
بِالطَّاعَةِ إِلَى عَفْوِكَ وَأَبُو الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أَوْذُوا فِي جَنْبِكَ

أكثر سكان الأرض سعيا في طاعتك فصل عليه أنت يا
و بیشتر ساکنان زمین است آنهائی که در عبادت تو پس رحمت فرست بر او تو ای
رحمن و ملائكتك وسكان سمواتك وأرضك كما عظم
رحمن و فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای تو و زمین تو چنانکه بزرگ داشت
حرماتك ودلنا على سبيل مرضاتك يا أرحم الراحمين
حرمتهای ترا و هدایت کن بر راه خوشنودی تو ای رحیم ترین رحم کنندگان

ومن دعائه عليه السلام في الكرب والأفات

إلهي لا تشمت بي عدوي ولا تفجع بي حميمي وصد بعني إلهي
نه دهان کن مرا دشمن من و داغدار مکن مرا بمرگ نزدیک مرا و دور کن مرا
هب لي لحظة من لحظاتك تكشف بها عني ما ابتليتني به وتعيذني
ببخش مرا لحظه‌ای از لحظه‌های خود که برطرف کنی از من آنچه مبتلا کردی مرا بآن و پناه دهی
إلى أحسن عاداتك عندي واستجب دعائي ودعاء من أخلص
بسوی نیکوترین عادتهای تو نزد من و استجابت کن دعای من و دعاء آنکه خالص کرده است
لك دعاؤه فقد ضعفت قوتي وقلت حيلتي واستذللت
برای تو دعای خود را بدرستی که سست شده است قوت من و اندک گشته است و چاره گشته و سخت شده است حال من
وايست مما عند خلقك فلم يبق إلا رجاؤك وإلهي إن قدرتك
و مایوس شده‌ام از آنچه نزد خلق تست پس نمانده است باقی مگر امید تو و بدرستی که قدرت تو
على كشف ما أنا فيه كقدرتك على ما ابتليتني به وإن تزر
بر کشادن آنچه من در آنم همچو قدرت تست بر آنچه مبتلا کرده است مرا بآن و بدرستی که باز
عوائدك يؤيسني والرجاء في نعائمك وفضلك يقويني
امید بریده می‌کند مرا و امید در انعام و فضل تو قوت می‌کند مرا
لأني لم أخل من نعمتك منذ خلقتني وأنت إلهي مفزعي و
برای آنکه خالی نبوده‌ام از نعمت تو از زمان که آفریدی مرا و تو ای خدای من پناه من ای خدای من
ملجأي والحافظ لي والذاب عني المتحنن علي الرحيم المتكفل
ملجای من و نگاه دارنده من و دفع کننده مرا از من مهربان کننده بر من رحیم بمهربانی
بزرقي في قضائك كان ما حل بي وبعلمك ما صرف البلية
برزق من در قضای تو بود آنچه فرود آمد مرا و بدانائی تو آنچه گردانید بلا را
فاجعل يا ولي وسيدي فيما قدرت وقضيت علي وحكمت
پس بگردان ای آقای من و دوست من در آنچه مقدر کرده و قضا کرده بر من و لازم ساخته

عافيتي وما فيه صلاحي في خلاصي مما أنا فيه فإني لا أرجو
عافیت مرا و آنچه در او است صلاح من و خلاصی من از آنچه من در آنم پس بدرستی که من امید ندارم
لدفع ذلك غيرك ولا أعتمد فيه إلا عليك فكن يا ذا الجلال
برای دفع آن غیر ترا و اعتماد نکنم در آن مگر بر تو پس باش ای خداوند بزرگی
والإكرام عندا حسن ظني بك وارحم ضعفي وقلة حيلتي واكشف
و گرامی نزد بهترین گمان من در حق تو و رحم کن بر ضعف من و کمی چاره‌گری من و برطرف کن
كربتي واستجب دعوتي واقلني عثرتي وامنن علي بمنك
اندوه مرا و استجابت کن دعای مرا و درگذر از لغزش مرا و منت گذار بر من بمنت
كل داع لك مرتجي يا سيدي بالدعاء ورد كفلت بالإجابة و
همه خواهنده ترا امیدوار ای مرا ای سید من بدعا و رد کفالت شده اجابت و
وعدك الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل فصل على محمد نبيك
وعده تو حق است که تخلف نشود در آن و بدل نشود در آن پس درود فرست بر محمد پیغمبر تو
وعبدك وعلى الطاهرين من أهل بيته فإنك غياث من لا
و بنده تو و بر طاهرین از اهل خانه او پس بدرستی که تو فریادرس کسی که نیست
غياث له وحرز من لا حرز له وأنا المضطر الذي أوجبت إجابته
فریادرس او را و پناه کسی که نیست او را پناه و من آن بیچاره‌ام که واجب کرده‌ای اجابت خدا را
وكشف ما به من السوء فاجبني واكشف عني وفرج همي واعل حالي
و برطرف کردن آنچه بد است از وی پس اجابت کن دعای مرا و برطرف کن از من و فرج ده اندوه مرا و برتر گردان حال مرا
إلى أحسن ما كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك
بسوی نیکوترین آنچه بود حال من و جزا مده مرا باستحقاق و لیکن برحمت خود
التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال والإكرام صل على محمد وآل محمد
که فراخ است همه چیز را ای خداوند بزرگی و اکرام برحمت فرست محمد را و آل محمد را
واسمع ودعا عليه السلام لجبر العزيز
و بشنو و دعا علیه السلام فیما یخافه و یحذره
فيما يخافه ويحذره
اجابت کن ای عزیز
إلهي إنه ليس يرد غضبك إلا حلمك ولا ينجي من عقابك إلا عفوك
ای خدای من بدرستی که برنمی‌گرداند خشم ترا مگر بردباری تو و نجات نمی‌دهد از عذاب تو مگر عفو تو
ولا يخلص منك إلا رحمتك والتضرع إليك فهب لي يا إلهي خطاي
و خلاصی نیست از تو مگر رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای آمرزگار من
بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر أرواح العباد
بقدرتی که بآن زنده می‌کنی مردگان شهرها را و بآن پراکنده می‌کنی روحهای بندگان را

شهرها را زنده

وَلَا تُهْلِكْنِي وَعَرِّفْنِي الْإِجَابَةَ يَا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي

و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت ای پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا

وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي مِنَ الْآفَاتِ يَا رَبِّ إِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي وَإِنْ

و روزی ده و عافیت ده مرا از آفات ای رب من اگر بلند کنی مرا پس کیست که پست کند مرا و اگر

تَضَعْنِي فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي

پست کنی مرا پس کیست که بلند کند مرا و بدرستی دانستم ای الهی من آنکه نیست در حکم تو ستمی و نه در

نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ

عقاب کردن تو شتاب بدرستی شتاب نمی کند مگر آنکه ترسد از فوت آن و محتاج است بظلم ستم ضعیف

وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذَلِكَ يَا سَيِّدِي عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ

و بدرستی که برتری از آنها ای سید من برتری بزرگ پروردگارا مگردان مرا برای بلا

عَرَضًا وَلَا تَنْتَقِمْ مِنِّي نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا

نشانه و مگیر برای عقوبت خود برپای و مهلت ده مرا و بگشاده کن نفس مرا و بیامرز مرا و جا

تَتْبَعْنِي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَإِنَّنِي

از پی بلا مفرست مرا پس بدرستی که می بینی ضعف مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستی من

يَا رَبِّ ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ إِلَيْكَ يَا رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَأَعِذْنِي

ای پروردگار من ضعیفم زاری کننده بسوی تو ای پروردگار من و پناه برم بتو از تو پس پناه ده مرا

وَاسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَأَجِرْنِي وَاسْتُرْ بِكَ فَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي

و زنهار طلبم بتو از هر بلاء پس زنهار ده مرا و در پرده عدم پوش پوشان مرا ای سید من

مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَأَنْتَ الْعَظِيمُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ يَا رَبِّ

از آنچه خوف دارم و حذر نمایم و تویی بزرگ بزرگتر از هر بزرگ بتو ای پروردگار من

أَسْتَتِرُ بِاللَّهِ عَشْرًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

در پرده شدم ای خدا ده مرتبه درود فرست بر محمد و آل او که پاکیزگانند و ده مرتبه بفرست بسیار

دعای عایشه علیه السلام فی الایام السبعة فی یوم الاحد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ وَلَا أَعْتَمِدُ

بنام خدای که امید ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم مگر عدل او را و اعتماد ندارم

إِلَّا عَلَى قَوْلِهِ وَلَا أَمْلِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ يَا أَسْتَجِيرُ يَا ذَا الْعَفْوِ وَ

مگر بر قول او و نمی چسبم مگر بریسمان او بتو زنهار طلبم ای خداوند عفو و

الرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَنَوَائِبِ الْأَحْزَانِ

و خوشنودی از ستم و جور و از دهاهای زمان و پیش آمدهای اندوه

وَمِنْ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّأَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَإِيَّاكَ أَسْتَرْشِدُ لِمَا

و از منقضی شدن مدت پیش از تهیه کردن و ساز راه کردن و از تو راه جویم برای آنچه

فِيهِ الصَّلَاحُ وَالْإِصْلَاحُ وَبِكَ أَسْتَعِينُ فِيمَا يَقْرُبُ وَيَبْعُدُ النَّجَاحُ

در آن است صلاح و اصلاح و بتو یاری میجویم در آنچه نزدیک است یا دور است

وَالْإِنْجَاحُ وَإِيَّاكَ أَرْغَبُ فِي لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ

و نجات بخشیدن و بتو رغبت دارم در لباس عافیت و تمام کردن آن و فراگرفتن

السَّلَامَةِ وَدَوَامِهَا وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

سلامت و دوام آن و پناه برم بتو ای رب من از وسوسه های شیاطین

وَأَحْضُرُ رَبِّ بِكَ أَطْرَافَكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا كَانَ مِنْ صَلَوَاتِي

و حاضر کنم بتو ای پروردگار من اطراف خود را از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه بود از نمازهای من

وَصَوْمِي وَاجْعَلْ غَدِي وَمَا بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ مَاضِي وَيَوْمِي وَأَعِذْنِي

و روزه من و بگردان فردای مرا و آنچه بعد از آنست بهتر از این ساعت من و روز و مرا پناه ده

فِي عَشِيَّتِي وَنَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقْظَتِي وَنَوْمِي فَإِنَّكَ اللَّهُ خَيْرُ حَافِظًا

در شبانگاه خویشتن من و نوم من و نگه دار مرا در بیداری من و خواب من پس بدرستی خدای بهتر نگه دارنده

وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَاءُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَالْغَدِ

و تو بهترین رحم کنندگانی خداوندا بدرستی من پناه می جویم در این روز و آنچه بعد از آنست

مِنَ الْإِلْحَادِ مِنَ الشِّرْكِ وَالْإِلْحَادِ وَأُخْلِصُ لَكَ دُعَائِي تَعَرُّضًا

از شبهه شرک و الحاد و خالص میکردانم برای تو دعای خود را بجهت فرا

لِلْإِجَابَةِ وَأُقِيمُ عَلَى طَاعَتِكَ رَجَاءَ الْإِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ

رسیدن اجابت و قائم میدارم بر طاعت تو بجهت امید ثواب پس درود فرست بر محمد بهترین

خَلْقِكَ الدَّاعِي إِلَى الْحَقِّ وَاعْزِمْ بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي

خلق تو که خواننده است بسوی حق و عزم کن بعزت خود که ستم کرده نمی شود و حفظ کن مرا

بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاحْمِنِي بِالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي

بچشم خود که خواب نمی کند و حمایت کن بانقطاع شدن بسوی تو امر مرا و بآمرزش عمر مرا

إِنَّكَ أَنْتَ وَمَنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَثْنَيْنِ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بدرستی تو تویی پس آمرزنده و مهربانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات والارض
سپاس مر خدا را که حاضر نبوده است هیچ یکی را هنگامی که آفریده است آسمانها و زمین
ولا اتخذ معينا حين برأ النسمات لم يشارك في الاهيته و
و نگرفته است یاری هنگامی که آفریده است آدمیان را شریک نداشته است در خدائی
لم يظاهر في الوهيته كلنا الالسن عن غاية صفته و
پشتی کرده نشده است در یکتائی گنگ شده است زبانها از نهایت صفت او
العقول عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت
عقلها از کنه معرفت او و فروتنی کردند جباران مر هیبت او را و خواری
الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته فلك الحمد مؤابدا
روها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگ مر بزرگی او را پس مر تراست حمد متواتر
متسعا ومتوالیا مستوثقا وصلواته على رسوله ابدا وسلامه
پیوسته و پی در پی استوار و صلوات او بر فرستاده او ابدی و سلام او
دائما سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه
دائم و جاودان خداوندا گردان اول روز مرا که امروز است صلاح و میان او را
فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك من يوم اوله فزع واوسطه
رستگاری و آخر او را رستگاری و پناه می برم تو را از روزی اول آن فزع است و میان آن
جزع واخره وجع اللهم اني استغفرك لكل نذر نذرته و
بی تابی است و آخر آن درد است خداوندا من آمرزش می خواهم تو را هر نذری که نذر کرده ام او را و
كل وعد وعدته وكل عهد عاهدته ثم لم اف به واسئلك
هر وعده که وعده داده ام او را و هر عهدی که عهد کرده ام او را پس وفا نکرده ام بآن و سوال میکنم از تو
في مظالم عبادك عندي فايما عبد من عبيدك او امة من
در مظالم بندگان تو نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی از
امائك كانت له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او في عرضه
کنیزان تو که بود مر او را بر ذمه من مظلمتی که ستم برده باشم آن را او را در نفس او یا در عرض او
او في ماله او في اهله وولده او غيبة اغتبته بها او تحاملا
یا در مال او یا در اهل او و پسر او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را بآن یا بر او
عليه بميل او هوى او انفة او حمية او رياء او عصبية غائبا
براو از روی میل یا از روی هوس یا از روی انف یا از روی ریا یا از روی تعصب غایب
كان او شاهدا حيا كان او ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي
باشد یا حاضر باشد زنده باشد یا مرده باشد پس کوتاه شده است دست من و تنگ شده است

انجمن شد
جابر شد

عن ردها اليه والتحلل منه فاسئلك يا من يملك الحاجات
نزد او گردانم آن بسوی او و حلال خواهش از او پس سوال میکنم از تو ای که خداوند حاجات
وهي مستجيبة لمشيته ومسرعة الى ارادته ان تصلي على محمد
و آنها اجابت کننده مشیت تو و شتابنده اند بسوی ارادت تو که درود فرستی بر محمد
وآل محمد وان ترضيه عني بما شئت وهب لي من عندك
و آل محمد و آنکه خوشنود سازی او را از من بآنچه خواهی و ببخش مرا از نزد خود
رحمة انه لا ينقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة يا ارحم
رحمتی بدرستی که نمی کند ترا آمرزش و ضرر نمی رساند ترا بخشش ای رحیم
الراحمين اللهم اوزعني في كل يوم اثنين بغيرين منك يقينين
ترین رحم کنندگان خداوندا الهام ده مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت از تو دو یقین
سعادة في اوله بطاعتك وبغية في اخره بمغفرتك يا من هو
سعادتی در اول آن بطاعت خود و نعمتی در آخر آن بآمرزش خود ای که او است
الاله ولا يغفر ومن دعائه عليه السلام في يوم الثلثاء الذي يوب سواه
خدای و نمی آمرزد
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا واعوذ
سپاس مر خدا را که سپاس مر او را است چنانکه سزاوار است مر سپاس بسیاری و پناه می برم
به من شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي واعوذ
بدو از شر نفس خود بدرستی که نفس امر کننده است بسوی بدی مگر آنچه رحم کند پروردگار من را و پناه می برم
به من شر الشيطان الذي يريدني دنيا الى ذنبي ويحزنه
بدو از شر شیطان که می خواهد مرا بسوی گناه من و اندوهگین میکند
من كل جبار فاجر وسلطان جائر وعدو قاهر اللهم
از هر جباری گناهکار و پادشاهی ستمکار و دشمن قاهری خداوندا
اجعلني من جندك فان جندك هم الغالبون واجعلني من
گردان مرا از جند های خود پس بدرستی که جند های تو اند غالبان و گردان مرا از
حزبك فان حزبك هم المفلحون واجعلني من اوليائك فان
از حزب خود پس بدرستی که حزب تو اند رستگاران و گردان مرا از اولیاء خود پس بدرستی
اولياءك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم اصلح لي
که دوستان تو نیست خوف بر ایشان و نمیشوند ایشان اندوهگین خداوندا اصلاح کن مرا

دينى فانه عصمة امرى واصلح لى آخرتى فانها دار مقرى واليها
دين مرا بس هستى و عصمت من در امور من و اصلاح كن مرا آخرت مرا پس هستى آن خانه مقر من است و بسوى آن
مرجعى واجعل الامام مفرى واجعل الموت راحة لى من كل شر اللهم صل على محمد خاتم
از مجاورت شيطان مفر من است و گردان زندگانى مرا زيادتى مرا در هر خير
الانبياء وتمام عدة المرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين
و وفات مرا راحتى مرا از هر شر خداوندا رحمت فرست بر محمد كه خاتم
وصحابه المنتجبين وهب لى فى الثلثاء ثلثا لا تدع لى ذنبا
انبياء است و تمام عدد مرسلين و بر آل او كه پاكان و برگزيدگانند و اصحاب او كه برگزيدگانند و بخش مرا در اين روز سه چيز خداوندا
الا غفرته ولا غما الا اذهبته ولا عدوا الا دفعته بسم
مگر بيامرزى آن را و نه اندوهى مگر ببرى آن را و نه دشمنى مگر دفع كنى او را بسم
الله خير الاسماء بسم الله رب الارض والسماء استدفع كل مكروه
خداوند بهترين اسماء بنام خداى پروردگار زمين و آسمان دفع ميكنم هر مكروهى
اوله سخطه واستجلب كل محبوب اوله رضاه فاخصنى منك بالخير
اول آن غضب او و ميكشم هر پسنديده اول آن رضاى خداوند پس خصوص مرا از خود بخير
يا ولى ويزد عائه عليه السلام فى يوم الاربعاء الاحسان
اى صاحب احسان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى جعل الليل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار
سپاس مر خداى را كه گردانيده است شب را لباسى و خواب را آسايشى و گردانيده است روز را
نشورا لك الحمد ان بعثته من مرقدى ولو شئت جعلته سرمدا
زنده گردانيده تو راست حمد كه برانگيختى مرا از خوابگاه من و هر گاه مى خواستى گردانيده بودى آن را سرمدى
حمدا دائما لا ينقطع ابدا ولا يحصيه الخلائق عددا اللهم
حمدى دائم كه انقطاع نيابد هرگز و شمارنده آن را آفريدگان شمار اى خداوند
لك الحمد ان خلقت فسويت وقدرت وقضيت وامت واحييت
تو راست حمد كه آفريدى مرا پس درست كردى و اندازه گرفتى و قضا كردى و ميرانيدى و زنده كردى
وامرضت وشفيت وعافيت وابليت وعلى العرش استويت
و مريض كردى و شفا دادى و عافيت دادى و بلا دادى و بر عرش مستولى

وعلى الملك احتويت ادعوك دعاء من ضعفت وسيلته و
بر پادشاهى احاطه كردى ميخوانم ترا دعاى آن كه ضعيف شده است وسيله او و
انقطعت حيلته واقترب اجله وتدانى فى الدنيا امله و
منقطع شده است چاره او و نزديك شده است مدت او و نزديك شده است در دنيا اميد او و
اشتدت الى رحمتك فاقته وعظمت لتفريطه حسرته و
سخت شده است بسوى رحمت تو احتياج او و بزرگ شده است براى تقصير كردن حسرت او و
كثرت زلته وعثرته وخلصت لوجهك توبته فصل على
بسيار شده است لغزش او و سرگردانى او و خالص شده است براى ذات تو توبه او پس رحمت فرست
محمد خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
محمد كه خاتم پيغمبرانست و بر اهل بيت او كه پاكانند و پاكيزگانند
وارزقنى شفاعة محمد صلى الله عليه وآله ولا تحرمنى صحبته
و روزى كن مرا شفاعت محمد رحمت كناد خدا بر او و بر آل او و نا بهره مكن مرا از صحبت
انك انت ارحم الراحمين اللهم اقض لى فى الاربعاء اربعا
بدرستى تو رحيمترين رحم كنندگانى خداوندا قضا كن مرا در چهارشنبه چهار چيز
اجعل قوتى فى طاعتك ونشاطى فى عبادتك ورغبتى فى
گردان قوت مرا در طاعت تو و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در
ثوابك وزهدى فيما يوجب لى اليم عقابك انك لطيف لما تشاء
ثواب تو و زهدى مرا در آنچه موجب شود مرا عذاب دردناك تو بدرستى تو لطف كننده مر آنچه
ويزد عائه عليه السلام فى يوم الخميس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء بالنهار
حمد خداى را است كه برد است شب را تاريك بقدرت خود و آورده روز را
مبصرا برحمته وكسانى ضياءه وآنانى نعمته اللهم فكما
روشن برحمت خود و پوشانيده است مرا روشنى او را و داده است مرا نعمت او خداوندا پس همچنان
انقذتنى له فاتبقنى لامثاله وصل على النبى محمد وآله ولا
كه نجات دادى مرا براى آن پس نگه دار مرا براى مثل او و رحمت فرست بر پيغمبر محمد و آل محمد و مشغول
تجعلنى فيه وفى غيره من الليالى والايام بارتكاب المحارم
گردان مرا در آن و در غير آن از شبها و روزها بارتكاب حرامها

وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَازْوِ عَنِّي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ
و بد کردن گناهها و دور کن از من خیر او و خیر آنچه در اوست و خیر آنچه بعد از اوست
وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ
و صرف کن از من شر او و شر آنچه در اوست و شر آنچه بعد از اوست خداوندا بدرستی که من
الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ
بامان اسلام توسل میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن اعتماد دارم بر تو و بمحمد
الْمُصْطَفَى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ لَدَيْكَ فَأَعِرْنِي اَللّٰهُمَّ
برگزیده رحمت کناد خدا بر او و آل او شفاعت میجویم بسوی تو پس بشناسان مرا
ذِمَّتِيَ الَّتِي رَجَوْتُهَا قَضَاءً حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ
بهمان امان مرا که امیدوار شدم بآن برآوردن حاجت من ای رحیم‌ترین رحم کنندگان
اقْضِ لِي فِي الْحَمْدِ خَمْسًا لَا تُتَبِّعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا
برآور مرا در ستایش پنج چیز که تابع نباشد او را مگر کرم تو و توانائی ندارد آنها را
إِلَّا نِعَمُكَ سَلَامَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَعِبَادَةً أَسْتَحِقُّ
مگر نعمت های تو سلامتی که قوی باشم بآن بر طاعت خود و عبادت که سزاوار شوم
بِهَا جَزِيلَ مَثُوبَتِكَ وَسَعَةً فِي الْحَلَالِ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَأَنْ
بآن ثواب بسیار و وسعتی در حلال از روزی حلال و اینکه
تُؤْمِنَنِي فِي مَوَاقِفِ الْخَوْفِ بِأَمْنِكَ وَتَجْعَلَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْهُمُومِ
ایمن گردانی مرا در موقف ترس بامن خود و گردانی مرا از طوارق غمها
وَالْغُمُومِ فِي حِصْنِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوَسُّلِي
و غمها در حصار خود رحمت فرست بر محمد و آل محمد و گردان توسل من
بِهِ شَافِعًا يَوْمَ الْفَزَعِ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
بآن شفاعت کننده روز ترس بدرستی که تو رحیم‌ترین رحم کنندگانی

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنْشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ وَالْآخِرِ بَعْدَ فَنَاءِ
حمد مر خدای را که اول است پیش از آفریدن و زنده کردن و آخر است بعد از فانی شدن
الْأَشْيَاءِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ
همه چیزها که دانست که فراموش نمیکند هر که یاد کند او را و کم نمیگرداند هر که شکر کند او را

وَلَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ
و نا امید نمی کند هر که خواند او را و قطع نمی کند امید امیدوار را خداوندا بدرستی که من گواهی میدهم
وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهِدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ
و بسنده است تو برای گواهی و میگیرم همه فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای تو
وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَهُ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَشْهَدُ
و حاملان عرش تو و هر که مبعوث کرده از پیغمبران خود و فرستادگان خود و گواه
مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
از صنف خلق خود من شهادت میدهم بدرستی که تو خدای هستی نیست خدائی مگر تو
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا تَبْدِيلَ
واحدی نیست شریک ترا و نه مانندی و نه خلاف کرده مر قول ترا و نه تبدیل است
وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ أَدَّى
و اینکه محمد رحمت کناد خدا بر او و بر آل او بنده تو و رسول تو رسانید
مَا حَمَّلْتَهُ إِلَى الْعِبَادِ وَجَاهَدَ فِي اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَ
آنچه بر دوش او بود بسوی بندگان و جهاد کرد در راه خدای که عزت است و بزرگ است چنانکه
أَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَأَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ
اینکه او مژده داد بچیزی که حق است از ثواب و ترسانید بآنچه هست راست از عذاب
اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ
خداوندا ثابت کن مرا بر دین خود هر آنچه زنده داری مرا و دل مرا بعد از آنکه
هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ صَلِّ
هدایت کردی مرا و بخش مرا از پیش خود رحمتی بدرستی که تو بخشاینده رحمت
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَشْيَاعِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَحْشُرْنِي
بر محمد و آل محمد و گردان مرا از اشیاع آن و از اتباع آن و از شیعه او و محشور کن مرا
فِي زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي لِأَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا
در زمره آن و توفیق ده مرا برای بجا آوردن فرضهای جمعها و آنچه واجب کرده‌ای بر من در آن
مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسِّمْ لِأَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ إِنَّكَ أَنْتَ
از طاعات و قسمت کرده برای اهل آن از عطا در روز جزا بدرستی که تو
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ
عزیزی حکیم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ وَاَعُوذُ بِاللهِ
بنام خدای که کلمه پناه رزدگان و مقاله پرهیز کنندگان و پناه بردم بخدای
تَعَالَى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ وَبَغْيِ الظَّالِمِينَ وَ
تعالی از جور جورکنندگان و از کید حسدکنندگان و از ستم ظالمان و
اَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيكٍ وَ
حمد کنم او را بالای حمد کنندگان خداوندا تو می یگانه بی انباز و
الْمُلْكُ بِلَا تَمْلِيكٍ لَا نِدَادَ فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ اَسْئَلُكَ
پادشاهی بی آنکه پادشاه کرده باشند ترا عدلی در حکم تو و نزاع کرده نمی شود در پادشاهی تو را که
اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَاَنْ تُوَزِّعَنِي مِنْ شُكْرِ
آنکه درود فرستی بر محمد بنده تو و فرستاده تو و آنکه در آنی مرا از شکر
نَعْمَائِكَ مَا تَبْلُغُ بِي غَايَةَ رِضَائِكَ وَاَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ
نعمت های تو آنچه برساند مرا بنهایت خوشنودی و آنکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و
لُزُومِ عِبَادَتِكَ وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَبِرَحْمَتِكَ
لزوم عبادت خود و استحقاق ثواب خود بلطف عنایت خود و برحمت خود مرا
بِصَدِّي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا اَحْيَيْتَنِي وَتَوَفَّقَنِي لِمَا يَنْفَعُنِي مَا
باز دار مرا از معصیتهای خود آنچه زنده داری مرا و موفق کن مرا برای آنچه سود دهد مرا
اَبْقَيْتَنِي وَاَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ
باقی داری مرا و آنکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا و فرو نهی بتلاوت آن
وِزْرِي وَتُمَكِّنَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي وَنَفْسِي وَلَا تُوحِشْ بِي
گناه مرا و آنکه عطا کنی بمن سلامتی در دین من و نفس من و وحشت نهی بمن
اَهْلَ اُنْسِي وَتَتِمَّ اِحْسَانَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي كَمَا اَحْسَنْتَ فِيمَا
اهل انس مرا و تمام کن احسان خود را در آنچه مانده است از عمر من چنانکه احسان کردی در آنچه
مَضَى مِنْهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
گذشته است از آن ای مهربانترین رحم کنندگان
قد تمت الصحيفة الشريفة بقلم كاتبها السيد جعفر بن العابد بن اعنى
امام الهمام علم الحسين بن العابد عليه السلام في جمادى الاولى
١٢٦٢
وانا العبد الاثم الوضيع محمد حسين بن مرزا محمد التبريزي عفى الله عنه وعن والديه

مَحَلَّكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِاَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْهُ لِي عِنْدَكَ
عطای خود در مقامات که آماده ساخته برای دوستان خود و گردان او را مرا نزد تو
مَقِيلًا اَوِي اِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً اَتَبَوَّؤُهَا وَاَقَرُّ بِهَا عَيْنًا
آرامگاه که جای گیرم بآن آرام گرفته و مثابه که جای گیرم بآن و روشن کنم چشم را
وَلَا تُفَايِسْنِي بِعَظِيمِ مَا اَجْتَرِحُ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ
و مقایسه مفرما مرا بعظیمان آنچه بجا آورم و هلاک مساز مرا روزی که آزموده شود پنهانها
وَاَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا
و زایل کن از من هر شکی را و شبهه و گردان مرا در حق راه
مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَاَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ
از هر رحمت و بسیار کن مرا قسمتهای بخشها از نوال خود و بسیار کن
عَلَيَّ حُظُوظَ الْاِحْسَانِ مِنْ اِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا
بر من بهره های احسان از افضال خود و گردان دل مرا اعتماد بآنچه
عِنْدَكَ وَهَبْنِي مُسْتَفْرِغًا لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ
نزد تست و دار مرا کارفرسوده شده برای آنچه تو آن را مرایت و بکار فرما مرا بآنچه فرمایی
بِهِ خَالِصَكَ وَاشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُخُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ
بآن خاصان خود را و آنچه سازد دل را نزد پیچیدگی عقلهای طاعت
وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ
و جمع کن مرا بی نیازی و پاک دامنی و راحت و بی نیازی از خلق و صحت
وَالسَّعَةَ وَالطُّمَانِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا
و فراخی و آرام و عافیت و مگردان باطل نیکیهای مرا بآنچه آمیخته شود
مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ تَرَغُّبٍ فِي فِتْنَتِكَ
از معصیت تو و خلوتهای مرا بآنچه عارض می شود از رغبتهای از فتنه تو
وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ اِلَى اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَدَنِّسْنِي عَنِ الْتِمَاسِ
و نگهدار روی مرا از طلب بسوی احدی از جهانیان و دنس مرا از طلب
مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ
آنچه نزد فاسقان است و گردان مرا برای ظالمان هم پشتی و زهر آن را
عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا اَعْلَمُ حِيَاطَةً
بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگهدار من از آنجا که نمیدانم نگهداری
تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي اَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَ
که نگهداری مرا بآن و بگشای مرا درهای توبه خود و رحمت خود و رأفت خود و

رزقك الواسع انك من الراغبين واتمم لي انعامك انك
روزی خود را که فراخ است بمن بدهی من از رغبت کنندگان و تمام کن مرا انعام خود را بدرستی
خير المنعمين واجعل باقي عمري في الحج والعمرة ابتغاء
بهترین منعمان و بگردان باقی عمر مرا در حج و عمره برای طلب
وجهك يا رب العالمين وصلى الله على محمد وآله
ذات تو ای رب عالمیان و رحمت کناد بر محمد و آله
الطيبين الطاهرين والسلام عليه وعليهم ابد الابدين
که پاکان اند و درود بر او و بر ایشان باد همیشه

ذكر يزار به عائد عليه السلام
في يوم الاضحى او يوم الجمعة

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه مجتمعون في
خداوندا این روز است مبارک و مسلمانان در آن مجتمعند در
اقطار ارضك يشهد السائل منهم والطالب والراغب
اطراف زمین تو حاضر شوند در آن سائل و طلب کننده و رغبت کننده
والراهب وانت الناظر في حوائجهم فاسئلك بجودك
و ترسنده و تویی نگرنده در حاجتهای ایشان پس سوال میکنم بجود تو
وكرمك وهوان ما سألتك عليك ان تصلي على محمد
و کرم تو و آسانی آنچه سوال میکنم ترا آنکه رحمت فرستی بر محمد
وآله واسألك اللهم ربنا بان لك الملك ولك الحمد لا اله
و آل او و سوال میکنم ترا بار خدایا ای پروردگار ما بآنکه ترا است پادشاهی و ترا است حمد نیست الهی
الا انت الحليم الكريم الحنان المنان ذو الجلال والاكرام
مگر تو که بردبار کریم و مهربان و منت دهنده صاحب بزرگی و گرامی کردن
بديع السموات والارض مهما قسمت بين عبادك المؤمنين
پدید آورنده آسمان و زمین هر آنچه را قسمت کردی میان بندگان مومنین
من خير او عافية او بركة او هدى او عمل بطاعتك او
از خیر یا عافیت یا برکت یا هدایت یا عمل بطاعت خود یا
خير ممن يهديهم به اليك او ترفع لهم عندك درجة
نیکوتر از آنچه هدایت کنی بسوی تو یا بلند کنی برای ایشان نزد خود درجه
او تعطيهم به خيرا من خير الدنيا والآخرة اسئلك اللهم
یا عطا کنی ایشان را بآن خیری از خیر دنیا و آخرت سوال میکنم ترا خداوندا

بجز

بان لك الملك والحمد لا اله الا انت ان تصلي على محمد و
بدرستی که ترا است پادشاهی و ستایش نیست خدائی مگر تو آنکه رحمت فرستی بر محمد و
آل محمد عبدك ورسولك وحبيبك وصفوتك وخيرتك
آل محمد بنده تو و رسول تو و حبیب تو و برگزیده تو و اختیار تو
من خلقك وعلى آل محمد الابرار الطاهرين الاخيار
از خلق تو و بر آل محمد که نیکوکاران و پاکان خیر رسانندگان اند
صلوة لا يقوى على احصائها الا انت وان تشركنا في
رحمتی که توانائی ندارد بر شمردن آن مگر تو و آنکه انباز سازی ما را در
صالح من دعاك في هذا اليوم من عبادك المؤمنين
شایستگی آنکه خواند ترا در این روز از بندگان خود که مومنان اند
يا رب العالمين وان تغفر لنا وهم انك على كل شيء
ای پروردگار عالمیان و آنکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستی تو بر هر چیز
قدير اللهم اليك تعمدت بحاجتي وبك انزلت اليوم
قادری خداوندا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز
فقري وفاقتي ومسكنتي وان تمن بمغفرتك ورحمتك اوثق
درویشی و تنگدستی و بیچارگی خود و بدرستی که بامرزش تو و رحمت تو اعتماد دارم
مني بعملي ولمغفرتك ورحمتك اوسع من ذنوبي فصل
ترا بر دار خود و بر آنچه از پیش و رحمت خود و بدرستی که آن گناهان من پس بیامرز
على محمد وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك
و بخود بگیر ادای هر حاجت مرا است آن بقدرت تو
عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري اليك وغناك عني فاذا
بر آن و آسان کردن آن بر تو و احتیاج من بسوی تو و بی نیازی تو از من پس
لم اصب خيرا قط الا منك ولم يصرف عني سوء قط احد
نرسیدم خیری هرگز مگر از تو و دور کرده نشد از من بدی هرگز کسی
غيرك ولا ارجو لآخرتي ودنياي سواك اللهم من
مگر تو و امید ندارم برای آخرت خود و دنیای خود سوای ترا خداوندا هر که
تهيأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة الى مخلوق رجاء
مهیا شد و آماده و مهیا کرده و آماده شد برای رفتن بسوی آفریده امید
رفده ونوافله وطلب نيله وجائزته فاليك يا مولاي
و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او پس بسوی تست ای مولای من

كانت اليوم تهنئتي وتعبئتي واعدادي واستعدادي رجائي
امروز تهیه کردن و سازکردن و آماده و مستعد شدن من باشد
عفوك ورفدك وطلب نيلك وجائزتك اللهم صل على
عفو تو و صله تو و طلب رسیدن تو و عطای تو
محمد وآل محمد واله ولا تخيب اليوم ذلك من رجائي يا من
و امید من امروز آن امر و امرا از امید من ای
لا يحجبه سائل ولا ينقصه نائل فاني لم اتك ثقة مني بعمل
منع نکند او را سوال کننده و کم نکند او را عطا پس من نیامدم ترا بجهت اعتمادی بر کار
صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته الا شفاعة محمد
شایسته که پیش فرستاده باشم و نه شفاعت آفریده که امید دارم مگر شفاعت محمد
واهل بيته عليه وعليهم سلامك اتيتك بالجرم والاساءة
و اهل بیت او بر او و بر ایشان باد سلام تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه و بدی
الى نفسي اتيتك ارجو عظيم عفوك الذي عفوت عن الخاطئين
بر نفس خود آمده ام ترا امیدوار بزرگ عفو ترا که عفو کردی از آن از گنه کاران
ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم ان عدت
پس نداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از آنکه مهربان شوی
عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من رحمته واسعة وعفوه
بر ایشان بر رحمت و مغفرت پس ای که رحمت او فراخست و عفو او
عظيم يا عظيم يا عظيم يا كريم يا كريم يا كريم صل على محمد وآل محمد
بزرگ ای بزرگ ای بزرگ ای کریم ای کریم ای کریم
وعد علي برحمتك وتعطف علي بفضلك وتوسع علي
و مهربان شو بر من برحمت خود و شفقت کن بر من بفضل خود و گشایش ده بر من
بمغفرتك اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفيائك و
بآمرزش خود بدرستی این مقام برای خلفاء تو و اصفیاء تو
مواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها
جای های امینان تو در درجه بلندی که مخصوص ساختی ایشان را بآن
قد ابتزوها وانت المقدر لذلك لا يغالب امرك ولا يجاوز
بدرستی که ربودند آنرا و تو قادر کننده بر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و در گذر نمیشود
مشيتك ولا تسأل عما تفعل بغير منهم على خلقك ولا ارادتك
خواست تو و برای آنچه تو دانا نیستی بآن نیستی متهم بر آفریده های خود و نه برای اراده تو

احضار

١٠	٩	١
٦	٧	١٤
٤	١١	٥

١٠	٩	١
٦	٧	١٤
٤	١١	٨

از هر امر خاص خواسته باشد از شب هر شنبه تا ما شب
جمعه ضم نماید بر نماز بدون تکلم هزار مرتبه انی
سئلت اسم مداومت نماید
مثلث فوق نوشته در
دیزی که پنهان کند از
سوتکه رز نماید

قوله ع من عظمت الدنيا في قلبه آثرها
وآثر موقعها في قلبه الهاها وصار عبداً لها كافياً
على الله فانقطع اليها وصار عبداً لها وآله كافياً
لها ولقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله ما يدلك على الله على الله على غناه وآله ما يدلك على الله
كلم الله من جبل فضرب ولقد كانت خرقة البقل قرب من شفف الاسود
لما انزلت الى الارض ولقد كانت ثناه ثنيته ان جعله حاجته والصفاق
كان باكلا بقلة وشراب لحمه وشق ثوب الدرق محلى جلد البطن كله
بطنه ليهزاله والمال وما ينفع به وشق الثوب وقيل جلد البطن كله
والجزء الاسفل تحت الجلد اللذان عليه الشحم وقيل جلد البطن كله
الجلد الاسفل بالضم نقيض البيتم والتثاب الامير وفارس اهل الجنة
والنهزال بالضم نقيض فربهم صاحب الامير وفارس اهل الجنة
بداود صلى الله على نبينا وعليه ويقول لجليسه في عجب بيتها
كان يعمل سفائف الخوص بيده ويقول لجليسه في عجب بيتها
وباكل قرص الشعير من ثمنها وانت تلبس وكان ادامه
فلقد كان يتوسد الحجر وتلبس الخشن وكان ادامه مشارق الارض
الجوع ويسرج بالليل السمل وظلاله في الشتاء
وفاكهته وريحانه ما تنبت الارض للبهائم ولم تكن له زوجة
تفتنه ولا ولد يحزنه ولا مال يلفته ولا طمع في بلاده
اجلاه وخادمه يداه ومن امر داود ما كان يقرأه من الزبور
الى بزر منها واعراه زامة ورق النخل وسقف الخوص اي نخله
وضرب الاعاء والخوص بالضم يجب ان يحمل الكلام على انه شرح حاله
نجم السفيه المنسوجة منه ان ياكل من كسب يده وكان اول من
قبل ان عليك لانه احب ان ياكل من كسب يده وينفق منه
الخلها وكان يبيعها وياكل من ثمنها ويطعم عياله ويتصدق منه
عن الصادق عليه السلام في حديث طويل

وكان
يعمل كل يوم درهم فيقل
ورعا بالف درهم فاستغنى عن بيت
فلشمائه وستين الفا ما استغنى عن الاكل من ثمن
ثلثمائة وستين الفا ان يكون به اسم ملكه روح الامين
اجل المال وجمل من بعض اسم ملكه عليك بختنت الاطلب الاطلب
سفائف الخوص ودرعه فتاتي بنيتك الاطلب الاطلب
وقت صوابه نوداود ع من صوته فتاتي ناسي وغزه كل نفس ذائقة الموت
واستغاثوها ع الله ع من ناسي الخطيئة اعادر خطيئة ربك وقال قائلا انك
عليه واله فان فيه اسوة لمن ناسي الخطيئة والله احرص والبلد والارض
الى الله المتاع بنيه طلبا لحرص فقلب بل انتم وبنيه ونفرون وجهه
هل الاس يا بني ابي طالب فقال بل انتم تخوفون بنيه كانه لا يدري ما يجيء
وارقب وانما طلبت فقالي وانتم تخوفون هب انه
فلما فرغ عنه بالحجة في اهل الخصوص الحاضرين هب انه
به وقالت الاعاصير الامامة مدار الكلام يوم السقيفة على علي
ابك انك على الاس طرحه الوعيدة الجراح لعنة الله وقد ادعى على علي
انك على الالحاد ومن التارك ومن اهلك عادا وثمود ابدوا وهبه
الحلول والالحاد ومن التارك ومن اهلك عادا وثمود ابدوا وهبه
ومن كلم موسى فوق طور اذ يناديه ومن قال على الغدلاه
سلوني ايها الناس فما روا في معانيه افاضل منهم ابا ه الغدلاه
ايها الناس فانا فاتق الخلائق من رعاع اركان حصن خيبر صخرا
رعاع اركان حصن خيبر جذبا قد رضينا به اماما ومولى وبجانا
وبحدثناله الها وربا
ارحا اعاقوم ع والله لو شئت ان اخبر كل رجل منكم بمخرجه ومولجه وجميع
شانه ولكني اخاف ان تكفروا في رسول الله صلى الله عليه واله المراد
لقوم فيه ع باسناد النصر الى رسول الله صلى اظهار شانه و
جلالته للتاسي عن الحضا عليه السلام في حديث طويل وعلوا كلامه من فوق
السفل وعلى وتمال وراء لان الله عز وجل احلاه في الجزيرة
اجعله منطقا منعنا منها صح كله من جميع الوجوه

قوله تعالى وإن تنتهوا
وأعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه
ليتنا الحلة الى فيقول أنفقتكم
على النار فقد حلوا في مصائب الثانيا فرأيتم
قد جربتموها في مصائب الدنيا وهي الشوكة نصيبه ومحنه
جزع أحدكم من ميله والى مقاساة حر وفرين شيطان ذرب الى
والعشرة
اذا كان يفي طي بقاني من نار ضحيح جي وفرين شيطان ذرب الى ترك والعشرة الى
اى اخرجته مرة بعد مرة وجزع اى ضعف عن حمل ما نزل به الشوك والامض نزه وفع
وحمر اى كثا وجعله ندبه صفة للعشرة اى العشرة الخارجة من حر السمن
اسمى على السطح الى ملا وغيره وافق الحمض وقبل مو راجع الى منع الكافر
وقبل كما رمضان لان وضعه اكماء الله فقد مشتق فعل
اى لحر الذنوب وفي بعض الاخبار من اكماء الله
مجيب وكمت العمامة بلا حنك طابقية لا بها نشم الطابق بما اراد كونه
على فاعل كما الجلسي القيام على قدام قوله تعالى يقول يا اراد كونه
كن فيكون لا بصوت يقرع ولا نداء يسمع وقبل ذلك كائنا ولو كان قديما
فيخلق منه انشاء ومثله كما يكن من قبل ذلك كائنا ولو كان قديما
لكان الهاتف به ثانيا الفرح الذي فرح الباب اى دقه
ولعل المعنى على تقدير الصحة لا بصوت يحصل من فرع شيء اصل الذي
عندنا اى صوره والتمثل اى ايجاد الاشياء مثلت لكذا تمثيلا اى صورت
له وتمثل بالكتابة اوجزها والبارئ ثم مثل القرآن جبرئيل عليه السلام
في اللوح في اللوح فلما كان الله ثم فعل القرآن وانما بيننا كان
فد مثله للمكلفين وحدله لو كان قديما لكان الهاتفا قبل الاحداث
على ان الامكان لا يجامع القدم وان الايجاد لا يكون الا في زمان
وقد استدل بعض العلماء بان الممكن لا بد وان يكون وجوده من سبب
يوجد ويفيده الوجود وافادة الشيء الوجود للشيء يتوقف على
خلو ذلك الشيء
عن الوجود

وهذا الخلف
اما ان يكون عدمه وذا كان كما نفس
او كما ما ان يكون كما نفس موجودا لافاده
الامر ما ان يكون كما نفس الامر والا يكفي
تقدير عدم انتهاء الوجود لان الممكن حال بقائه بعد
الوجود او كخفيا وافادة الوجود في ذاته وهو كما فيكون الامر كما نفس
في ايجاد وافادة الوجود في ذاته كما العلم واذا كان الشيء كما نفس
عليه انه قال على الامر كما نفس الوجود وبفيده الوجود
والمعلق بكما نفس الامر كما الوجود خفيا كما بوجوده الامر
كان وجوده مبوقا بالعلم قوله تعالى ولو تعلمون ما علم الله الحادث
وبرئه تدرم الاخبار ولو تعلمون ما علم الله الحادث
الى الحدثات ينكون على اعمالكم وتنبلون اموالكم الى عرضها حوى عنكم اى
عليها ولهيت كل امر لانكم نفسه لا ينفع الى عرضها حوى عنكم اى
وافنى اى علمه الغائب عنكم والحدثات جمع صعد نطلق على الذاب الذاب
وهي فناء الدار وهي الناس والصعيد يطلق على الذاب الذاب
في الارض ويطلق على الجزء الفرد والمنع خرجتم عن البيوت
والتاورتم الاستراحة والجلوس على الفرش وجلستم في الطرق
او على الذاب التراب او لا زنتم القبور واحرجتم عن التاور
الاسد والانذام ضرب النساء صدورهن او وجوههن
النياحة والخلف على لا جزعنه وهم الامر هما حزنه اهتم الامر
اى حزني والمعمل على الصعيد الفصد

یا بابط یا لطیف یا بدوح

۴۴۴۴ مرتبه بخانه

له وتاله بالکتابه او بجرها (ابن
فی اللوح فلما کان الله
فد مثله للمکلفین وحوله لو کان قدها لکان الهانا نها
علی ان الامکان لا یجامع القدم وان الایجاد لا یکون الا
وقد استدل بعض العلماء بان الممکن لا بد وان یکون وجود
بوجب ویفیده الوجود وافادة الشیء الوجود للشیء یتوقف
علی الوجود

امرت بسبق کل ماقد کتبت
فیا لیت من یقرء کتابی دعا لنا
تغفر زلاتی السود فیا لیتنا
تغفر زلاتی السود فیا لیتنا

هصه ۴	رازیانه ۶	بارلی مقشر ۳	پوست بلیله زرد ۵	هلیله سیاه ۵	آهیون ۳
دارشیشعان ۳	سعد ۴	ساذج ۴	تیله ۳	دارالفلفل ۳	خیرخ ۳
افسنتین ۳	تخم کشنیز ۵	زنجبیل ۴	تخم کرفس ۳	قند سفید ۱۲	

سبوس گوفته بارهنا بام جوب کند لدیا قند مذکور آمیخته بعنوف بسازد
خوراک بعد از ماء مرتفق

ابو علی سینا

بو علی گفت آن حکیم باخرد — آدمی را هفت علت هست بد — نالج و عرق انسانکم تهوع

باد و قولنج و درد حنجره — پیچش باد و بواسیر ای فقیر — هر دوا مر را زود گرداند آسیر

درد چشم و درد دندان هفتمین — آدمی را نیست جز این هفت کین — من دوای کوبت بشنو ز من

باد کی این نکته از پیر کهن — چون تو با قرنفل قاقله — سعد هندی دار چینی آمله

تا دهانت تازه گردد جان از آن — ورنه داروها بجوا تنها هم

نه زیاده کی از این نه وند کم — انبیس هم را جوش ده — نک از روبر دار و دارو با تنها هم

هر که مشتاق خورد جمع و مب — زیر مرضی باید القدر شفا

از جناب ائمه هدی صلوات الله علیهم مرویست که

التجاره کنند مطلب خود را در نیت خود گرد بنویسد

برفعه نعم و برفعه لا بگذارد و تو را هر کلمه از کلمه

رکعت نماز بگذارد و بگوید

اللهم انی اشاورک فی امری هذا و انت خیر مشیر

پس از نماز سر بسجده گذارد و بگوید

پس اگر فعل آید بسیار خوب و اگر لا تفعل آید بد

موافق

طریقه التجاره ذات الرقاع

از جناب صادق علیه السلام مرویست که هر که اراده امری کند

بنویسد بر پاره کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم جزء من الله

العزیز الحکیم لفلان بن فلان افعل و در بعضی روایات

لفلان بن فلانه است و بعد پاره دیگر بنویسد بسم الله

الرحمن الرحیم لفلان بن فلان لا تفعل بعد از آن شش

رقعه را بر زیر سجاده نهاده رکعت نماز بگذارد

بعد از فارغ شدن از نماز سر بسجده گذارد صد بار

بگوید استجیر الله برحمته جزءه عافیه بعد از آن بنشیند

و بگوید اللهم رحمتک و اخزنی فی جمیع امور عافیه

پس اگر فعل آید بسیار خوب و اگر لا تفعل آید بد

موافق

بسم الله الرحمن الرحيم

اسناد دعاء الصباح وجد هذا الدعاء بخط امير المؤمنين
عليه السلام وقرء عليه السلام هذا الدعاء كل صباح وروي ان
من قرء بكل نية وحاجة استجابه الله تعالى ببركته وسئل عليه
السلام هذا الدعاء مفتاح الفتوح ومرور الكنوز قال عليه السلام
من داوم على قراءة هذا الدعاء والعالم من البلاء ما يضره ابدا
وفي نظر الخلايق معزز ومكرم ولا يظفر به عدو وكل من قصد
بعداوته الا صاحبه يؤمن من موت المفاجات ويوسع عليه
الرزق ويأتيه من موضع لا يكون في ظنه وفي وقت الموت يموت
الايمان معه واذا بعث من قبره قام ملك مع براق عند راس
القبر ويركبه ويدخل في الجنة راكبا وفي هذا الدعاء يندرج
سر الله ومن قرء هذا الدعاء الاعتقاد الصحيح وجد من الولاية
وحظا ولا يزل في الدين والدنيا والاسراف داوم الاعتقاد
الصحيح وجد من الهدى مقاصدهم والدعاء الستر بصيغة هذا

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا من دلع لسان الصباح
خداوندا آنكه بيرون آورد زبان صباح را
بنطق تبلجه وسرح قطع الليل المظلم
بگويايي درخشندگي آن ورها كرد پاره‌هاي شب تاريك را
بغياهب تلجلجه واتقن صنع الفلك
بتاريكيها هم برآمدگي آن واستوار كرد آفرينش چرخ
الدوار في مقادير تبرجه وشعشع
چرخ گردنده را در اندازهاي اظهار زينت آن وآميخت
ضياء الشمس بنور تاججه يا من
روشنائي آفتاب بنور افروختگي آن اي آنكه
دل على ذاته بذاته وتنزه عن
دلالت كرد بذات خود بذات خود وپاك است از
مجانسة مخلوقاته وجل عن ملائمة
هم جنسي آفريدگان خود وبلند است از مناسبت
كيفياته يا من قرب من خطرات
چگونگيهاي خود اي آنكه نزديك است از انديشها
الظنون وبعد عن ملاحظة العيون
وانديشها ودور است از نگريستن چشمها

وَعَلِّمْ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ يَا مَنْ
ودانست آنچه را بود پیش از آنکه یافت شود ای آنکه

أَرْقَدَنِي فِي مِهَادِ أَمْنِهِ وَأَمَانِهِ
خوابانید مرا در بستر امن و امان خود

وَأَيْقَظَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي بِهِ مِنْ مِنَنِهِ
و بیدار کرد مرا سوی آنچه بخشش فرمود مرا با از نعمتهای خود

وَإِحْسَانِهِ وَكَفَّ أَلَفَّ السُّوءِ عَنِّي
و نیکیهای خود و باز داشت سر بهمرسانیدن را از من

بِيَدِهِ وَسُلْطَانِهِ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى
بقوت و پادشاهی رحمت بفرست خداوندا بر

الدَّلِيلِ فِي اللَّيْلِ الْأَلْيَلِ وَالْمَاسِكِ
راهنمای بسوی تو در شب بسیار تاریک و دست زننده

مِنْ أَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْأَطْوَلِ
از حبله وسیلهای تو بر ریسمان بزرگواری بسیار بلند

وَالنَّاصِعِ الْحَسَبِ فِي ذِرْوَةِ الْكَاهِلِ
و صاحب حسب پاکیزه در بلندی دوش

الْأَعْبَلِ وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى زَحَا
ستبر و ثابت قدم بر سختیها

لِيفِهَا فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ وَعَلَى آلِهِ
ریسمان لیف در زمان اول و بر آل او

الْأَخْيَارِ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَبْرَارِ الطَّيِّبِينَ
که برگزیده‌اند برگزیدگان

الْأَطْهَارِ وَافْتَحْ لَنَا مَصَارِيعَ الصَّلَاحِ
و پاک از برای ما درهای صلاح

بِمَفَاتِيحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ وَالْبَسْنِي اللَّهُمَّ
بکلیدهای رحمت و رستگاری و بپوشان ما

اللَّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خِلَعِ الْهِدَايَةِ وَالصَّلَاحِ
خداوندا از بهترین خلعتهای راهنمائی و شایستگی

وَاغْرِسِ اللَّهُمَّ لِعَظَمَتِكَ فِي شِرْبِ
و بکار خداوندا از برای بزرگی تو در شرب

جَنَانِي يَنَابِيعَ الْخُشُوعِ وَاجْرِ اللَّهُمَّ
زندگانی من چشمهای فروتنی را روان کن خداوندا

لِهَيْبَتِكَ مِنْ آمَاقِي فِي زُفَرَاتِ الدُّمُوعِ
از ترس تو از گوشه‌های چشم من در گلو پیچیدهای اشکها را

أَدِبِ اللَّهُمَّ نَزَقَ الْخُرْقِ مِنِّي بِأَزِمَّةِ
و ادب کن خداوندا تندی بدخوئی مرا با صداهای بهار

الْقُنُوعِ إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ
خواری ای خدای من اگر ابتدا نکند مرا رحمت

مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنِ السَّالِكُ بِي
از جانب تو بنیکوئی توفیق پس که آورد مرا بسوی تو

إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي
تو در راه کاهان و اگر واگذاری مرا

أَنَاتُكَ لِقَائِدِ الْأَمَلِ وَالْمُنَى مِنَ الْمُقِيلِ
حلم تو بکشنده آرزوها و خواهشها پس که در بیکده

عَثَرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ الْهَوَى وَإِنْ
لغزشهای مرا از سر درآمدنهای هوا و هوس و اگر

خَذَلَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مَحَارَبَةِ النَّفْسِ وَ
خوار کند مرا نصرت تو نزد کارزار نفس و

الشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلَنِي خِذْلَانُكَ
شیطان پس بتحقیق که واگذاشته خواهد بود خوار کردن تو

إِلَى حَيْثُ النَّصَبُ وَالْحِرْمَانُ الْهَوَى
بسوی جای تعب و نومیدی ای هوا

أَتَرَانِي مَا أَتَيْتُكَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْآمَالُ
آیا می بینی مرا که نیامده ام بسوی تو مگر از محل آرزوها

أَمْ عَلِقْتُ بِأَطْرَافِ حِبَالِكَ إِلَّا
یا در نیاویخته ام بکنارهای ریسمانهای تو مگر

حِينَ بَاعَدَتْنِي ذُنُوبِي عَنْ دَارِ
هنگامیکه دور کرده مرا گناهان من از سرای

الْوِصَالِ فَنَفْسُ الْمَطِيَّةِ الَّتِي امْتَطَيْتُ
وصال پس نفس شتریست که سوار شده

نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا فَوَاهًا لَهَا لِمَا سَوَّلَتْ
بر آن نفس من از هوس حیف پس آه از برای نفس من بسبب آنچه زینت داده

لَهَا ظُنُونُهَا وَمُنَاهَا وَتَبًّا لَهَا بِجَرَاتِهَا
او گمانهای او و آرزوهای او و هلاک باد از برای او بسبب جرأت او

عَلَى سَيِّدِهَا وَمَوْلَاهَا الَّتِي قَرَعْتُ
بر مخالفت سید او و مولای او از خدای من کوبنده ام

بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي وَهَرَبْتُ
در رحمت تو را بدست امید خود و گریخته ام

إِلَيْكَ لَاجِئًا مِنْ فَرْطِ أَهْوَائِي وَ
بسوی تو در حالتیکه پناه آورنده ام از حد در گذشتن خواهشهای خود

عَلِقْتُ بِأَطْرَافِ حِبَالِكَ آمِلَ
و آویخته ام بکنارهای ریسمانهای تو سرگشتان

وِلَائِي فَاصْفَحِ اللَّهُمَّ عَمَّا كَانَ أَجْرَمَتْهُ
محبت خود را پس در گذر خداوندا از آنچه بد کرده ام از لغزش من

مِنْ زَلَلِي وَخَطَائِي وَأَقِلْنِي اللَّهُمَّ
و خطای من و درگذران از من خداوندا

مِنْ صَرْعَةِ دَائِي إِنَّكَ سَيِّدِي وَ
از افتادن دردمرا و دشواری بلای من مولا

مَوْلَايَ وَمُعْتَمَدِي وَرَجَائِي وَ
قدوه من و محل اعتماد من و امید من و

أَنْتَ غَايَةُ مَطْلُوبِي وَمُنَايَ فِي
در محل بازگشت من و نهایت مطلوب من و آرزوهای من و
مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ إِلٰهِي كَيْفَ تَطْرُدُ
محل بازگشت من و جای قرار من ای خدای من چگونه میرانی
مِسْكِينًا إِلْتَجَأَ إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ
بیچاره را که پناه آورده باشد بسوی تو از گناهان
هَارِبًا أَمْ كَيْفَ تَخِيبُ مُسْتَرْشِدًا
گریزان یا چگونه نومید میکنی راه راست جوی را
قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ سَاعِيًا أَمْ كَيْفَ
که قصد کرده و روآورده باشد بوی جناب تو یا چگونه
تَرُدُّ ظَمْآنَ وَرَدَ إِلَى حِيَاضِكَ شَاكِيًا
رد میکنی تشنه را که وارد شده باشد بسوی حوضهای تو آب جویان
كَلَّا وَحِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ فِي ضَنْكِ الْمَحْلِ
حاشا که جست کنی و حوضهای تو لبالب است در تنگی خشک سال
وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ
و درگاه تو گشاده است از برای طلب کردن و داخل شدن
أَنْتَ غَايَةُ السُّؤْلِ وَنِهَايَةُ الْمَأْمُولِ
و توی نهایت سوال و منتهای امید داشته شده
إِلٰهِي هٰذِهِ أَزِمَّةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعِقَالِ
ای خدای من این مهارهای نفس منست بند کرده ام آنرا بند

مشیتک

مَشِيَّتِكَ وَهٰذِهِ أَعْبَاءُ ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا
اراده تو و این گرانیهای گناهان منست دفع کرده ام آنها را
بِرَحْمَتِكَ وَعَفْوِكَ وَرَأْفَتِكَ وَهٰذِهِ
بمهربانی تو و رحمت تو و این
أَهْوَائِي الْمُضِلَّةُ وَكَلْتُهَا إِلَى جَنَابِ
خواهشهای گمراه کننده منست واگذاشته ام آنها را بجناب
لُطْفِكَ وَعَفْوِكَ وَكَرَمِكَ وَرَأْفَتِكَ
لطف تو و بخشش تو و کرم تو و رأفت تو
فَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ صَبَاحِي هٰذَا نَازِلًا
بگردان بار خدایا این صباح مرا فرود آینده
عَلَى بَيْضَاءِ الْهُدَى وَالسَّلَامَةِ فِي
بر روشنی راه نما و سلامت در
الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ
دین و دنیا و بگردان شام مرا سپری از مکر
كَيْدِ الْعِدَى وَوِقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ
از مکر دشمنان و نگاه دارنده از هلاکت کننده
الْهَوَى فَإِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ تُؤْتِي
هوس بدرستیکه تو توانائی بر آنچه میخواهی میدهی
الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
پادشاهی را بهر که میخواهی و میگیری پادشاهی از هر میخواهی

وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك

وعزیز میکنی هر که را میخواهی و خوار میکنی هر که را میخواهی بدست

الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل

خیر بدرستیکه بر همه چیز توانای تو داخل میکنی شب را

في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج

در روز و داخل میکنی روز را در شب و بیرون آوری

الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق

زنده را از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی

من تشاء بغير حساب لا اله الا انت

میدهی هر که را میخواهی بی حساب نیست خدای بجز تو

سبحانك اللهم وبحمدك من ذا الذي

تسبیح میکنم ترا خداوندا در حالتیکه مشغولم بحمد تو کیست آنکه

يعرف قدرك فلا يخافك ومن ذا الذي

بشناسد قدرت ترا پس نترسد و کیست آنکه

يعلم ما انت فلا يهابك الفت بقدرتك

بداند که تو کیستی پس نترسد از تو الفت داد ترا بقدرت

الفرق وفلقت برحمتك الفلق

طایفها را و شکافتی برحمت خود الفلق صبح را

وانرت بكرمك دياجي الغسق والمهرت

و روشن کردی بکرم خود تاریکیهای شب را و روان کردی

المياه

اول خط

المياه من الصم الصياخيد عذبا واجاجا

آبها را از سنگهای صلب میان بر سخت شیرین و شور

وانزلت من المعصرات ماء ثجاجا وجعلت

و فرو فرستادی از ابرهای که رسید و فشردن آن آب را و گردانیدی

الشمس والقمر للبرية سراجا وهاجا

آفتاب را و ماه را از برای خلایق چراغ افروخته

من غير ان تمارس فيما ابتدات به لغوبا

بی آنکه بکار برسی در آنچه ابتدا کرده بآن تعبی

ولا علاجا فيا من توحد بالعز

و نه علاجی پس ای آنکه یگانه شده بغلبه و

والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء

پایندگی و مغلوب ساخته بندگان را بمرگ و فنا

صل على محمد واله الاتقياء واسمع

رحمت بفرست بر محمد و آل او که پرهیزکارانند و بشنو

ندائي واستجب دعائي وحقق

فریاد مرا و مستجاب کن دعای مرا و یقین گردان

بفضلك املي ورجائي يا خير من

بفضل خود آرزوی مرا و امید مرا ای بهترین کسی که

دعي لكشف الضر واكرم مامول

خوانده شده بجهت دفع بلا و اکرم امید داشته شده

خط زهرا دعا بان خط سوید

لِكُلِّ عُسْرٍ وَيُسْرٍ بِكَ أَنْزَلْتُ حَاجَتِي فَلَا

هر دشواری و آسانی بتو فرود آورده ام حاجت خود را بر

تَرُدَّنِي عَنْ سَنِيِّ مَوَاهِبِكَ خَائِبًا يَا

گردان مرا از بلندی بخششهای خود نومید ای

كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ إِنَّكَ عَلَى

کرای ای کرای ای کرای بدرستیکه بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ

همه چیز قادر و توانائی و باجابت ادا کردن جدیر

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای رحیم تر از همه رحم کنندگان و رحمت کی خداوندا

وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

و اهل بیت او همگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي كَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ

خداوندا بسا دشمنی که کشید بر من شمشیر

عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ

دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد عداوت خود را

وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي

و تیز و برنده کرد برای من کنار حربه حدت و تند خود را و چشانید برای من

قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ

زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای

بان خط بنویسد

خط عطسه

سِهَامِهِ وَكَمْ تَنَمَّ عَنِّي عَيْنُ حَرَاسَتِهِ وَقَطَعَتْ

و نخفت از من دیده پاسبانی او و

أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعَنِي

بخاطر گرفت که بمن رساند هر مکروهی را و جرعه دهد مرا

ذُعَافَ مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي

زهر تلخ کشنده تلخی و تندی خود پس نظر کردی خداوندا

عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنْ مِلِمَّاتِ

از زهر از بر داشتن بارهای گران ها و عجز بودن من از وارد شدن

الْجَوَائِحِ وَقُصُورِي عَنِ الِانْتِصَارِ

بلاها مصیبت ها و کوتاهی من از انتقام کشیدن

مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَوَحَّدَنِي

از کسی که قصد کارزار با من نماید و تنهائی مرا

فِي كَثِيرٍ مِنْ نَاوِينِي وَأَرْصَادِهِمْ

در میان عدو بسیار آن جماعتیکه کمین من و خبر کردند و در کمین نشستند

لِي فِيمَا أَعْمَلُ فِيهِ فِكْرِي فِي الْإِرْصَادِ

برای ضرر من بجهة که من بکار بردم اندیشه خود را در کمین

لَهُمْ بِمِثْلِهِ فَأَيَّدْتَنِي بِقُوَّتِكَ وَشَدَّدْتَ

ایشان باشم بمثل حیله ایشان پس تقویت نمودی بقوت خود مرا کردی

أَزْرِي بِنَصْرِكَ وَفَلَلْتَ لِي شَبَا حَدِّهِ

پشت مرا بیاری خود و کند کردی دم حدت و تندی او را

وَخَذَلْتَهُ بَعْدَ جَمِيعِ عَدِيدِهِ وَحَشْدِهِ

واورا فرو گذاشتی بعد از آنکه جمع کرده بود عدد بسیار یاران و جماعت خود را

وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَوَجَّهْتَ مَا

وبلند گردانیدی پای مرا بر سر او و برگردانیدی آنچه را

سَدَّدَ إِلَيَّ مِنْ مَكَائِدِهِ إِلَيْهِ وَرَدَدْتَهُ

راست کرده بود بسوی من از تیرهای مکر با خود بسوی او و باز گردانیدی او را

وَكَمْ يَشْفِ غَلِيلَهُ وَكَمْ يَبْرُدْ حَرَارَاتُ

و فرو نه نشانده خشم خود را و سرد نشده گرمیهای خشم او

غَيْظِهِ وَقَدْ عَضَّ عَلَيَّ أَنَامِلَهُ وَأَدْبَرَ

و بتحقیق که میگزید بدندانها انگشت خود را بحسرت و پشت کرد

مُوَلِّيًا قَدْ أَخْفَقَتْ سَرَايَاهُ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا

گریزنده در حالتیکه در گرفتن بودند لشکرهایش پس مر تراست حمد ای

رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ

پروردگار تو از آنکه مغلوب نمیشوی و صاحب حلم

لَا يَعْجَلُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي

که در عقوبت تعجیل نمی نمائی درود بر محمد و آل محمد و گردان مرا

لَا أَنْفَكُّ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلَا لَائِكَ

از شکر کنندگان نعمتهای خود و از یاد کنندگان احسانهای خود

مِنَ الذَّاكِرِينَ إِلٰهِي كَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَا لِي

خداوندا چه بسیار ستم کننده که قصد کرده

بمکائده

وَنَصَبَ لِي أَشْرَاكَ

وبرپا کرد برای دامها

مصائده

نگاه برای

خود را

بِمَكَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ

بمکرهای خود و گماشت بر من جستجوی رعایت کردن خود را

وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ تَنْتَظِرُ

و در کمین نشست بسوی من مانند کمین نشستن شیر برای شکار رانده خود بانتظار

لِانْتِهَازِ فُرْصَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ

فرصت خود و حال آنکه ظاهر میکرد برای من شگفتگی

الْمَلَقِ وَيَبْسُطُ لِي وَجْهًا غَيْرَ طَلْقٍ فَلَمَّا

تملق و چاپلوسی را و میگشود برای اظهار شادی برای من روی نا خندان خود را پس

رَأَيْتُ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى

چون دیدم فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در خاطر نورزیده

عَلَيْهِ لِشَرِيكِهِ فِي مِلَّتِهِ وَأَصْبَحَ مُجْلِبًا

برای شریکی که او است در ملت او و باد داد کرده بر لشکر جمع کننده

إِلَيَّ فِي بَغْيِهِ أَرْكَسْتُهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ وَكَبَبْتُ

برای من بسبب ظلم خود برگردانیدم او را سرنگون و بنای

بُنْيَانَهُ مِنْ أَسَاسِهِ فَصَرَعْتُهُ فِي زُبْيَتِهِ

شوکتش را از بیخ برکندم و در انداختم او را در چاهی که برای شکار من کنده بود

وَأَرْدَيْتُهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ وَجَعَلْتُ

و در آویختم او را سرازیر بر گوری که برای من ساخته بود گردانیدم

خَدَّهُ طَبَقًا لِتُرَابِ رِجْلِهِ وَشَغَلْتُهُ فِي

پهلوی روی او را چسبیده بر خاک پایش و مشغول گردانیدم

فی بدنه ورزئه ورمیته بحجره وخنقته
بدرد بدنش و اندیشه روزیش و انداختن بر او سنگ خودش را و گلویش گره کردی
بوتره وذکیته بمشاقصه وکببته
زه کمانش را و کشتی او را بیکانهای تیر خودش و بر رویش انداختی
لمنخره وردددت کیده فی نحره وثقته
و برگردانیدی مکرش را بگلوی او و محکم بستی او را
بندامته وفتنته بحسرته فاستخذل
به پشیمانیش و عذاب کردی او را بحسرتش پس بازماند
واستخذا وتضاءك بعد نخوته فانقمع
و منقاد شد و پست و حقیر شد بعد از تکبر او و برگشت
بعد استطالته ذلیلا ماسورا فی ربق
بعد از سرکشی خود ذلیل و بسته شده در ریسمانهای
حبائله التی کان یؤمل ان یرانی فیها
دامهای خود آن دامهائی که امید داشت که به بیند مرا در میان آنها
یوم سطوته وقد کدت یا رب لولا رحمتك
در روز غضبش و بتحقیق که نزدیک بود پروردگارا اگر نه رحمت تو
یحل بی ما حل بساحته فلك الحمد یا رب
میرسد که فرود می بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او پس مر تو راست ای پروردگار
من مقتدر لا یغلب وذی اناة لا یعجل
صاحب اقتداری که بر تو غالب نمی شود کسی و ای صاحب حلمی که تعجیل

صل

صل علی محمد وآل محمد واجعلنی لانعمك
من الشاکرین ولآلائك من الذاکرین
الهی وکم من حاسد شرق بحسده و
شجی بغیظه وسلقنی بحد لسانه وحرنی
بموق عینه وجعل عرضی غرضا لمرامیه
وقلدنی خلالا لم تزل فیه مناویتك
یا رب مستجیرا بك واثقا بسرعة اجابتك
متوکلا علی ما لم ازل اعرفه من
حسن دفاعك عالما انه لن یضطهد
من آوی الی ظل کنفك ولن تقرع

الفوادح من لجا الى معقل الانتصار
بك فحصنتني من باسه بقدرتك فلك
الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي
اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني
لا نعمك من الشاكرين ولا لآلائك من
الذاكرين الهي وكم من سحائب مكروه
قد جليتها وسماء نعمة امطرتها وجداول
كرامة اجريتها واعين احداث طمستها
وناشئة رحمة نشرتها وجنة عافية
البستها وعوامر كربات كشفتها وامور

جارية

جارية قدرتها كم تعجرك اذ طلبتها و
كم تمتنع عليك اذ اردتها فلك الحمد
يا رب من مقتدر لا يغلب وذي
اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني
لا نعمك من الشاكرين ولا لآلائك
من الذاكرين الهي وكم من ظن حسن
حققت ومن عدم املاق جبرت و
من مسكنة فادحة حولت ومن صرعة
مميلكة انعشت ومن مشقة ارجت
لا تسال يا سيدي عما تفعل وهم

يَسْأَلُونَ وَلَا يَنْقُصُكَ مَا أَنْفَقْتَ وَلَقَدْ

سوال میکنی وکم نمیکند خزاین ترا هرچه صرف کنی وبخشی

سَأَلْتَ فَأَعْطَيْتَ وَكَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ

از تو سوال کردند پس عطا کردی وسوال نکردند پس ابتدا کردی

وَاسْتُمِيحَ بَابُ فَضْلِكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ

وطلب جود کردند از درگاه فضل تو پس باندک راضی نشدی وتن ندادی

إِلَّا إِنْعَامًا وَإِقْتِنَاءً وَإِلَّا تَطَوُّلًا يَا رَبِّ

مگر انعام کردن وکرام نمودن ومگر تفضل کردن ای پروردگار

وَإِحْسَانًا وَأَبَيْتُ يَا رَبِّ إِلَّا انْتِهَاكَ

واحسانرا ونخواستم ای پروردگار مگر مرتکب شدن

حُرُمَاتِكَ وَاجْتِرَاءً عَلَى مَعَاصِيكَ وَ

حرامهای تو وجرات بر معصیتهای تو را

تَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ

وَطَاعَةً لِعَدُوِّي وَعَدُوِّكَ لَمْ يَمْنَعْكَ

يَا إِلَهِي وَنَاصِرِي إِخْلَالِي بِالشُّكْرِ

عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَزَنِي ذَلِكَ

عن ارتکاب

عَنْ إِرْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ اللَّهُمَّ وَهَذَا

مَقَامُ عَبْدٍ ذَلِيلٍ اعْتَرَفَ لَكَ بِالتَّوْحِيدِ

وَأَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ فِي أَدَاءِ حَقِّكَ

وَشَهِدَ لَكَ بِسُبُوغِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ

وَجَمِيلِ عَادَاتِكَ عِنْدَهُ وَإِحْسَانِكَ

إِلَيْهِ فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي مِنْ

فَضْلِكَ مَا أَزْدَادُ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَتَّخِذُ

سُلَّمًا أَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَ

امْنُنْ بِهِ مِنْ سَخَطِكَ بِعِزَّتِكَ وَطَوْلِكَ

وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَالْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ

عليه وعليهم اجمعين فلك الحمد
يا رب من مقتدر لا يغلب وذي
اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد
واجعلني لا نعمك من الشاكرين و
لا لائك من الذاكرين الهي وكم من
عبد امسى واصبح في كرب الموت
وحشرجة الصدر والنظر الى ما تقشعر
منه الجلود وتفزع اليه القلوب وانا
في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب
من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل

صل

صل على محمد وآل محمد واجعلني لا نعمك من الشاكرين
ولا لائك من الذاكرين الهي وكم من
عبد امسى واصبح سقيما موجعا مدنفا في
انين وعويل يتقلب في غمه ولا يجد محيصا
ولا يسيغ طعاما ولا يتعذب شرابا ولا
يستطيع ضرا ولا نفعا وهو في حسرة وندامة
وانا في صحة من البدن وسلامة من العيش
كل ذلك بفضلك فلك الحمد يا رب من مقتدر
لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد
وآل محمد واجعلني لا نعمك من الشاكرين

ولا لا ناك من الذاكرين الهي وكم من
عبد امسى واصبح خائفا مرعوبا مسهدا
مشفقا وحيدا وجلا هاربا طريدا او
منجحرا في مضيق او مختبأ من المخابي قد
ضاقت عليه الارض برحبها ولا
يجد حيلة ولا منجى ولا ماوى ولا
مهربا وانا في عافية وامن وطمانينة
وعافية من ذلك كله فلك الحمد يا
رب من مقتدر لا يغلب وذي اناة
لا يعجل صل على محمد وال محمد واعجلني

لا تعمك من الشاكرين ولا لا ناك من الذاكرين
الهي وسيدي
وكم من عبد امسى واصبح مغلولا
مكبلا بالحديد بايدي العداة لا يرحمونه
فقيدا من اهله وولده منقطعا عن اخوانه
وبلده يتوقع كل ساعة باية قتلة
يقتل وباي مثلة يمثل به وانا في عا
فية من ذلك كله فلك الحمد يا رب
من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا
يعجل صل على محمد وال محمد واعجلني لا تعمك
من الشاكرين ولا لا ناك من الذاكرين

الهي وسيدي وكم من عبد امسى واصبح
يقاسي الحرب ومباشرة القتال بنفسه قد
غشيته الاعداء من كل جانب والسيوف
والرماح وآلة الحرب يتقعقع في الحديد
مبلغ مجهوده ولا يعرف حيلة ولا يجد
مهربا قد اذنف بالجراحات او متشحطا
بدمه تحت السنابك والارجل يتمنى
شربة من ماء او نظرة الى اهله وولده
يقدر عليها وانا في عافية من ذلك
كله فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب

وذي اناة

وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد و
اجعلني لا تعوك من الشاكرين ولا لا يلد
من الذاكرين الهي وكم من عبد امسى
واصبح في ظلمات البحار وعواصف الرياح
والاهوال والامواج يتوقع الغرق والهلاك
لا يقدر على حيلة او متلى بصاعقة
او هدم او غرق او شرق او حرق او خسف
او مسخ او قذف وانا في عافية من ذلك
كله فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب
وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل

محمد واجعلني لا تعمك من الشاكرين ولا لا يك
من الذاكرين الهي وكم من عبد امسى و
اصبح مسافرا شاخصا عن اهله ووطنه
وولده ومتحيرا في المفاوز نائها مع الوحوش
والبهائم والهوام وحيدا فريدا لا يعرف
حيلة ولا يهتدي سبيلا او متاذيا
ببرد او حر او جوع او عطش او عري او عبرة
من الشدائد مما انا منه خلو وانا في
عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب
من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل

صل على محمد وال محمد واجعلني لا تعمك
من الشاكرين ولا لا يك من الذاكرين
الهي وكم من عبد امسى واصبح فقيرا
عاريا مملقا مخفقا مجهودا جائعا ظمآنا
ينظر من يعود عليه بفضل او عبد
وجيه هو اوجه مني عندك او اشد
عبادة لك مغلولا مقهورا قد حمل
ثقلا من تعب العناء وشدة العبودية
وكلفة الرق وثقل الضريبة او مبتلا
ببلاء شديد لا قبل له الا بمنك عليه

سبحانك انت الله الكريم الجبار
سبحانك انت الله الملك العفار
سبحانك انت الله الكبير المتعال
سبحانك انت الله الواحد القهار
سبحانك انت الله الكريم الستار
يا عالم السر والخفيات ويا غافر
الذنوب والخطيئات ويا قابل التوبات
ويا سامع الدعوات ويا قاضي الحاجات
اللهم اجعل سعيي اوفر السعي واعظم
الجهد في اغتنام كرمك ويا جود
بعطفك ويا الله ويا الله ويا الله
بجودك يا الله يا رب يا رب
يا رب يا رب يا رب يا ارحم الراحمين

وانا المخدوم المنعم المعافى المكرم فى
عافية مما هو فيه فلك الحمد يا رب من مقتدر
لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد
واجعلنى لانعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين الهى مولاى وسيدى
وكم من عبد امسى واصبح طريدا شريدا
حيران متحيرا جائعا خائفا خاسرا فى الصحارى
والبرارى قد احرقه الحر والبرد وهو فى
ضر من العيش وضنك من الحيوة وذل
من المقام ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر

لها

لها على ضر ولا نفع وانا خلو من ذلك
كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت
سبحانك من مقتدر لا يغلب وذى اناة
لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلنى لآ
نعمك من الشاكرين ولآلائك من
الذاكرين وارحمنى برحمتك يا مالك
الراحمين مولاى وسيدى وكم من
عبد امسى واصبح عليلا مريضا سقيما
مدنفا على فراش العلة وفى لباسها
يتقلب يمينا وشمالا لا يعرف شيئا من

لذة الطعام ولا من لذة الشراب ينظر الى نفسه
حسرة لا يستطيع لها ضرا ولا نفعا وانا خلو
من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله
الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب
وذي اناة لا يعجل صل على محمد وال محمد
واجعلني لك من العابدين ولا تعدلني من
الشاكرين ولا لا يك من الذاكرين وارحمني
برحمتك يا مالك الراحمين مولاي و
سيدي وكم من عبد امسى واصبح
قد دنا يومه من حتفه وقد احدق به

ملك الموت في اعوانه يعالج سكرات
الموت وحياضه تدور عيناه يمينا و
شمالا ينظر الى احبائه واوداده وخلانه
قد منع من الكلام وحجب عن الخطاب
ينظر الى نفسه حسرة فلا يستطيع لها
نفعا ولا ضرا وانا خلو من ذلك كله
بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحانك
من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا
يعجل صل على محمد وال محمد واجعلني لك من العابدين
ولنعمائك من الشاكرين ولا لا يك من

الذاكرين وارحمني برحمتك يا مالك
الراحمين مولاي وسيدي وكم
من عبد امسى واصبح في مضائق الحبس
والسجون وكربها وكربتها وذلها
وحديدها تتداوله اعوانها وزبا
نيتها فلا يدري اي حال يفعل به واي
مثلة يمثل به فهو في ضر من العيش
وضنك من الحيوة ينظر الى نفسه حسرة
لا يستطيع لها ضرا ولا نفعا وانا خلو
من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله

الا انت

الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب
وذي اناة لا يعجل صل على محمد وال محمد
واجعلني لك من العابدين ولانعمك من
الشاكرين وارحمني برحمتك يا مالك
الراحمين مولاي وسيدي وكم من
عبد امسى واصبح قد استمر عليه القضا
واحدق به البلاء وفارق اوداءه واحباءه
واخلاءه وامسى حقيرا اسيرا ذليلا في
ايدي الكفار والاعداء يتداولونه يمينا
وشمالا قد حمل في المطاهير وثقل بالحديد

لا يرى شيئا من ضياء الدنيا ولا من روحها
ينظر الى نفسه حسرة لا يستطيع لها ضرا
ولا نفعا وانا خلو من ذلك كله
بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحانك
من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل
على محمد وال محمد واجعلني لك من العابدين
ولنعمائك من الشاكرين ولآلائك من
الذاكرين وارحمني برحمتك يا مالك
الراحمين مولاي وسيدي وكم
من عبد امسى واصبح قد اشتاق الى

الدنيا

الدنيا للرغبة فيها الى ان خاطر بنفسه
وماله حرصا منه عليها وقد ركب
الفلك وكسرت به فهو في آفاق البحار
وظلمها ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر
لها على ضر ولا نفع وانا خلو من ذلك
كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت
سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي
اناة لا يعجل صل على محمد وال محمد واجعلني
لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين
ولآلائك من الذاكرين وارحمني

برحمتك يا مالك الراحمين مولاى و
سيدى وكم من عبد امسى واصبح قد
استمر عليه القضاء واحدقت به البلاء
والكفار والاعداء واخذته الرماح
والسيوف والسهام وجدل صريعا وقد
شربت الارض من دمه واكلت السباع
والطير من لحمه وانا خلو من ذلك كله
بجودك وكرمك لا باستحقاقى منى
يا لا اله الا انت سبحانك من مقتدر
لا يغلب وذى اناة لا يعجل صل على

محمد

على محمد وال محمد واجعلنى لنعمائك من الشاكرين
ولالائك من الذاكرين وارحمنى برحمتك
يا مالك الراحمين وعزتك يا كريم
لاطلبن مما لديك ولالحن عليك و
لالجان اليك ولامدن يدى نحوك
مع جرمها اليك فبمن اعوذ يا رب و
بمن الوذ لا احد لى الا انت افتردنى
وانت معولى وعليك متكلى واسألك
باسمك الذى وضعته على السماء فا
فاستقلت وعلى الجبال فرست وعلى الارض

فاستقرت وعلى الليل فاظلم وعلى النهار
فاستنار ان تصلي على محمد وآل محمد
وان تقضي لي جميع حوائجي وتغفر لي
ذنوبي كلها صغيرها وكبيرها وتوسع
علي من الرزق ما تبلغني به شرف
الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين
مولاي بك استغثت فصل على
محمد وآل محمد واغثني وبك استجرت
فصل على محمد وآل محمد واجرني واغنني
بطاعتك عن طاعة عبادك و

بمسئلتك عن مسئلة خلقك و
انقلني عن ذل الفقر الى عز الغنى
ومن ذل المعاصي الى عز الطاعة فقد
فضلتني على كثير من خلقك جودا منك
وكرما لا باستحقاق مني الهي فلك الحمد
على ذلك كله صل على محمد وآل محمد
واجعلني لنعمائك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين وارحمني برحمتك يا ارحم
الراحمين
الهي طال ما نامت عيناي وقد حضرت

اوقات صلواتك وانت مطلع على
تحلم بحلمك الكريم الى اجل قريب
فويل لهاتين العينين كيف تصبران
غدا على تحريق النار الهي طال ما مشت
قدماي على غير طاعتك وانت مطلع
على تحلم بحلمك الكريم الى اجل قريب
فويل لهاتين القدمين كيف تصبران
غدا على تحريق النار الهي طال ما اركبت
نفسي ما نهيتها عنه وانت مطلع على
تحلم بحلمك الكريم الى اجل قريب فويل

لهذا الجسد

لهذا الجسد الضعيف كيف يصبر غدا
على تحريق النار الهي ليت السباع قسمت لحمي
على اطراف الجبال وكم اسمع ذكر جهنم
وسلاسلها واغلالها ولا اقام بين
يديك الهي ليتني كنت طيرا في الهواء من
فرقك الهي الويل لي ثم الويل لي ان كان
الزقوم طعامي الهي الويل لي ثم الويل لي ان
كان القطران لباسي الهي الويل لي ثم الويل
لي ان كان القطران لباسي الهي الويل لي ثم
الويل لي اذا قدمت اليك وانت ساخط

على من ذا الذي يرضيك عني حسنات
سبقت مني في طاعتك ارفع بها
اليك راسي وينطلق بها لساني الا
ان الرجاء في رحمتك يسبق مني فقد
سبقت رحمتك غضبك ولا ينجيني
الا التضرع اليك اللهم اني اتضرع
المذنب الحقير واسئلك مسئلة الخائف
المستجير وادعوك دعاء البائس
الفقير وقلت وقولك الحق يبني عبادي
اني انا الغفور الرحيم وان عذابي هو

العذاب الاليم مناجاة لعلي بن الحسين زين العابدين

الهي اسئلك ان تعصمني حتى لا اعصيك
فاني قد بهت وتحيرت من كثرة الذنوب
مع العصيان ومن كثرة كرمك مع
الاحسان وقد كلت لساني كثرة ذنوبي
واذهبت عني ماء وجهي فباي وجه
القاك وقد اخلق الذنوب وجهي
فباي لسان ادعوك واخرس العاصي
لساني وكيف ادعوك وانا العاصي
وكيف لا ادعوك وانت الكريم

وكيف افرح وانا العاصي وكيف احزن
وانت الكريم وكيف ادعوك وكيف
وانا انا وكيف لا ادعوك وانت انت
وكيف افرح وقد عصيتك وكيف
احزن وقد عرفتك وانا استحي ان
ادعوك وانا مصر على الذنوب وكيف
بعبد لا يدعو سيده واين مفره
وملجاه ان يطرده الهي بمن استغيث
ان لم تقلني عثرتي ومن يرحمني ان
لم ترحمني ومن يدركني ان لم تدركني

وأين الفرار اذا ضاقت لديك
أمنيتي الهي بقيت بين خوف ورجاء
خوفك يميتني ورجاءك يحييني الهي
الذنوب صفاتنا والعفو صفاتك
الهي الشيبة نور من انوارك فمحال ان
تحرق نورك بنارك الهي الجنة دار
الابرار ولكن ممرها على النار فيا
ليتها اذ حرمت الجنة لم ادخل النار
الهي وكيف ادعوك واتمنى الجنة
مع افعالي القبيحة وكيف لا ادعوك

وأتمنى الجنة مع أفعالك الحسنة الجميلة
إلهي أنا الذي أدعوك وإن عصيتك و
لا ينسى قلبي ذكرك إلهي أنا الذي أر
جوك وإن عصيتك ولا ينقطع رجا
من رحمتك إلهي أنا الذي إذا طال عمري
زادت ذنوبي وطالت مصيبتي بكثرة
ذنوبي وطال رجائي بكثرة عفوك يا
مولاي إلهي ذنوبي عظيمة ولكن عفوك
أعظم من ذنوبي إلهي بعفوك العظيم
اغفر لي ذنوبي العظيمة فإنه لا يغفر

ذنوبي

الذنوب

الذنوب العظيمة إلا الرب العظيم إلهي
أنا الذي أعاهدك فأنقض عهدي
وأترك عزمي حين يعرض شهوتي فأصبح
بطالا وأمسي لاهيا وتكتب ما قدمت
يومي وليلتي إلهي ذنوبي لا تضرك وعفوك
إياي لا ينقصك فاغفر لي ما لا يضرك و
أعطني ما لا ينقصك إلهي إن أحرقتني لا
ينفعك وإن غفرت لي لا يضرك فافعل
بي ما لا يضرك ولا تفعل بي ما لا يسرك
إلهي لولا أن العفو من صفاتك لما عصاك

اهل معرفتك الهي لولا انك العفو بجود
لما عصيتك ولي الذنب اعود الهي لو
لا ان العفو احب الاشياء لديك لما عصاك
احب الخلق اليك رجائي منك غفران
وظني فيك احسان اقلني عثرتي رب
فقد كان الذي كان فيا من له رفق بمن
يعاديه فكيف بمن يتولاه ويناجيه و
ويا من كلما نودي اجاب ويا من يجلل
ينشي السحاب وانت الذي قلت من
الذي دعاني فلم البه ومن الذي سالني

فلم

فلم اعطه ومن الذي اقام ببابي فلم
اجبه وانت الذي قلت انا الجواد و
مني الجود وانا الكريم ومني الكرم
ومن كرمي في العاصين ان اكلاهم
في مضاجعهم كانهم لم يعصوني و
اتولى حفظهم كانهم لم يذنبوني
الهي من الذي يفعل الذنوب ومن الذي
يغفر الذنوب فانا فعال للذنوب و
انت غفار للذنوب الهي بئس ما فعلت
من كثرة الذنوب والعصيان ونعم

ما فعلت من الكرم والاحسان الهي
انت اغرقتني بالجود والكرم والعطايا
وانا الذي اغرقت نفسي بالذنوب
والجهالة والخطايا وانت مشهور با
الاحسان وانا مشهور بالعصيان
الهي ضاق صدري ولست ادري باي
علاج اداوي ذنبي فكم اتوب منها
وكم اعود اليها وكم انوح
عليها ليلي ونهاري فحتى متى يكون
وقد افنيت بها عمري الهي طال حزني

ورق

ورق عظمي وبلي جسمي وبقيت الذنوب
على ظهري فاليك اشكو سيدي فقري
وفاقتي وضعفي وقلة حيلتي الهي ينام
كل ذي عين ويستريح الى وطنه
وانا وجل القلب وعيناي تنظران
رحمة ربي فادعوك يا رب فاستجب
دعائي واقض حاجتي واسرع باجابتي
الهي انتظر عفوك كما ينتظره المذنبون
ولست ايئس من رحمتك التي يتوقعها
المحسنون الهي اتحرق بالنار وجهي كان

لك مصليا الهي اتحرق بالنار عيني و
كانت من خوفك باكية الهي اتحرق
لساني وكان للقران تاليا الهي اتحرق
بالنار جبيني وكان لك خاشعا الهي
اتحرق بالنار اركاني وكانت لك
ركعا سجدا الهي امرت بالمعروف وانت
اولى به من المامورين وامرت بصلة
الرسول وانت خير المسئولين الهي
ان عذبتني فعبد خلقته لما اردته
فعذبته وان انجيتني فعبد وجدته

مسيئا فانجيته الهي لا سبيل الى الا
حتراس من الذنب الا بعصمتك ولا وصول
الى عمل الخير الا بمشيتك فكيف لي با
لاحتراس ما لم تدركني فيه عصمتك
الهي سترت علي في الدنيا ذنوبا ولم تظهر
ها ولا تفضحني بها يوم القيمة على رؤس
العالمين الهي جودك بسط املي وشكرك
قبل عملي فسرني بلقائك عند اقتراب
اجلي اذا شهد لي الايمان بتوحيدك
ونطق لساني بتمجيدك ودلني القران

على فواضل جودك فكيف ينقطع رجا
بموعودك الهي انا الذي قتلت نفسي
بسيف العصيان حتى استوجبت منك
القطيعة والحرمان فالامان الامان
هل بقي لي عندك وجه الاحسان الهي
عصاك ادم فغفرته وعصاك خلق
من ذريته فيا من عفى عن الوالد
معصيته اعف عن الولد العصاة لك
من ذريته الهي خلقت جنتك لمن اطاعك
ووعدت فيها ما لا يخطر بالقلوب

ونظرت الى عملي فرأيته ضعيفا يا مولاي
وحاسبت نفسي فلم اجد ان اقوم بشكر
ما انعمت علي وخلقت نارا لمن عصاك
ووعدت فيها انكالا وجحيما وعذابا
وقد خفت يا مولاي ان اكون مستوجبا
لها لكبير جرائمي وعظيم جرمي وقبيح
اساءتي فلا يتعاظمك ذنب تغفره لي
ولا لمن هو اعظم جرما مني لصغر خطره
في ملكك مع يقيني بك وتوكلي ورجائي
لديك الهي جعلت لي عدوا يدخل قلبي

وَيحلّ محلّ الرّأي والفكرة منّي وأين الفرار

إذا لم يكن منك عون عليه إلهي إنّ

الشيطان فاجر خبيث كثير المكر شديد

الخصومة قديم العداوة كيف ينجو من

يكون معه في دار وهو المحتال الّذي

أجد كيده ضعيفا فإيّاك نعبد وإيّاك

نستعين وإيّاك نستحفظ ولا حول ولا

قوّة إلّا بالله يا كريم يا كريم يا كريم

مناجات امير المؤمنين علي بن ابي طالب

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واسمع

ندائي

ندائي إذا ناديتك وأقبل عليّ إذا نا

جيتك فقد هربت إليك ووقفت

بين يديك مسكينا لك متضرّعا إليك

راجيا لما لديك ثوابي وتعلم ما في

نفسي وتخبر حاجتي وتعرف ضميري

ولا يخفى عليك أمر منقلبي ومثواي

وما أريد أن أبدئ من منطقي وأتفوّه

به من طلبتي وأرجوه لعاقبتي وقد

جرت مقاديرك عليّ يا سيّدي فيما

يكون منّي إلى آخر عمري من سريرتي

بسم الله الرحمن الرحيم

يا حبيب الفقراء ويا

أنيس الغرباء ويا مؤنس

الضعفاء ويا عظيم الرجا

ويا دليل المتحيّرين ويا

غياث المستغيثين يا حيّ

يا قيّوم يا حنّان يا منّان

يا الله يا مسبّب الأسباب

يا مفتّح الأبواب يا

مقلّب القلوب والأبصار

يا خالق الليل والنهار

يا بديع السموات والأرض

يا ذا الجلال والإكرام

يا أحكم الحاكمين ويا خير الناصرين يا أرحم الراحمين يا أحسن الخالقين

وصلّ الله على محمّد وآله الطاهرين

وعلانيتي وبيدك لا بيد غيرك زيا

دبي ونقصي ونفعي وضري الهي ان

حرمتني فمن ذا الذي يرزقني وان

خذلتني فمن ذا الذي ينصرني الهي اعوذ

بك من غضبك وحلول سخطك الهي

ان كنت غير مستاهل لرحمتك فانت

اهل ان تجود علي بفضل سعتك الهي

كاني بنفسي واقفة بين يديك وقد اظلها

حسن توكلي عليك فقلت ما انت

اهله وتغمدتني بعفوك الهي ان عفوت

فمن اولى منك بذلك وان كان قد

دنا اجلي ولم يدن منك عملي فقد جعلت

الاقرار بالذنب اليك وسيلتي الهي

قد جرت على نفسي في النظر لها فلها الويل

ان لم تغفر لها الهي لم يزل برك علي ايام

حياتي فلا تقطع برك عني في مماتي الهي

كيف ايس من حسن نظرك لي بعد مماتي

الهي تول من امري ما انت اهله وعد

بفضلك على مذنب قد غمره جهله

الهي قد سترت علي ذنوبا في الدنيا

أنا أحوج إلى سترها علي منك في الأخرى

إلهي قد أحسنت إلي إذ لم تظهرها لأحد

من عبادك الصالحين فلا تفضحني يوم

القيمة على رؤوس الأشهاد إلهي جودك

بسط أملي وعفوك أفضل من عملي إلهي

فسرني بلقائك يوم تقضي فيه بين عبادك

إلهي اعتذاري إليك اعتذار من لم يستغن

عن قبول عذره فاقبل عذري يا أكرم

من اعتذر إليه المسيئون إلهي لا ترد

حاجتي ولا تخيب طمعي ولا تقطع منك

رجائي إلهي لو أردت هواني لم تهدني و

لو أردت فضيحتي لم تعافني إلهي ما أظنك

تردني في حاجة قد أفنيت عمري في طلبها

منك إلهي فلك الحمد أبدا أبدا دائما سرمدا يزيد

ولا يبيد كما تحب وترضى إلهي إن أخذتني

بجرمي أخذتك بعفوك وإن أخذتني بذنوبي

أخذتك بمغفرتك وإذا أدخلتني النار

أعلمت أهلها أني أحبك إلهي إن كان

صغر في جنب طاعتك عملي فقد كبر في

جنب رجائك أملي إلهي كيف أنقلب من عندك

عملي هاتي أحجى فصرت
وفي العين قدي و
في الخلق تبجى تراني نهيا
حتى مضى الأول السبيله
فادلى بها إلى فلان بعده
ثم تمثل يقول الأعشى
ستان ما يومي على كورها
ويوم حيان أخي جابر
فيا عجبا هو يستقيلها
في حياته إذ عقدها
لآخر بعد وفاته
لشد ما تنظر أضر
عيها قصرها في حوزة
حشاء

بالخيبة محروما وقد كان حسن ظني بجودك
ان تقلبني بالنجاة مرحوما الهي وقد افنيت
عمري في شره السهو عنك وابليت شبابي
في سكرة التباعد منك الهي فلم استيقظ
ايام اغترابي ورد كوني الى سبيل سخطك
الهي وانا عبدك وابن عبدك قائم
بين يديك متوسل بكرمك اليك
الهي انا عبد اتنصل اليك مما كنت
اواجهك من قلة استحيائي من نظرك
واطلب العفو منك اذ العفو لكرمك

يغلظ كلمها ويخشن
مسها ويكثر العثار
فيها والاعتذار منها
فصاحبها كراكب الصعبة
ان اشتكى لها اضرم وان
انكس لها كفحته
فمني الناس تعمر الله
بخبط وشماس وتلون
واعتراض فصبرت على
طول المدة وشدة المحنة
حتى اذا مضى لسبيله
جعلها في جماعة زعم
انني احدهم فيا لله و
لقت للشورى
متى اعترض

الهي

الهي لم يكن لي حول فانتقل به عن معصيتك
الا في وقت ايقظتني لمحبتك وكما اردت
ان اكون كنت فشكرتك ما دخالي في
كرمك ولتطهير قلبي من اوساخ الغفلة
عنك الهي انظر الي نظر من ناديته فاجابك
واستعملته بمعونتك فاطاعك يا قريبا
لا يبعد عن المفتري به ويا جوادا لا يبخل
عمن رجا ثوابه الهي هب لي قلبا يذيبه
منك شوقه ولسانا يرفع اليك صدقه
ونظرا يقربه منك حقه الهي اين من

الرب في مع الاول
منهم حتى صرت اقرن
الى هذه النظاير لكنني
انسفقت اذ استفواق
طربت اذ طار واقصغى
رجل منهم لضغينه ومال
الاخر لصهره مع من
وهن الى ان قام ثالث
القوم ناقما حضنيه
بين نعليه ومعتلفه
وقام معه بنو ابيه
يخضون مال الله
خضم الابل نبتة
الربيع الى ان انتكث
عليه فتله

تعرف بك غير مجهول ومن لاذ بك
غير مخذول ومن اقبلت عليه غير
مملوك الهي ان من انتهج بك لمستنير و
ان من اعتصم بك لمستجير وقد لذت
بك يا الهي فلا تخيب ظني من رحمتك
ولا تحجبني عن رافتك الهي اقمني في
اهل ولايتك مقام من رجا الزيادة
من محبتك الهي والهمني ولهاً بذكرك
الى ذكرك واجعل همتي الى روح
نجاح اسمائك ومحل قدسك الهي بك

واجهد عليه عمله و
كبت به نطيئة فما راعني
الا والناس الى كعرف
الضبع ينثالون علي
من كل وجه حتى لقد
وطئ الحسنان وشق
عطفاي مجتمعين حول
كربضة الغنم فلما
نهضت بالامر نكثت
طائفة ومرقت اخرى
وقسط اخرون كانهم
لم يسمعوا الله سبحانه
يقول تلك الدار الاخرة
نجعلها للذين
لا يريدون علوا
في الارض ولا
فسادا والعاقبة
للمتقين بلى والله
لقد سمعوها ووعوها
ولكنهم حليت الدنيا في
اعينهم وراقهم زبرجها
اما والذي فلق الحبة
وبرء النسمة لولا
حضور الحاضر وقيام
الحجة بوجود الناصر
وما اخذ الله على العلماء
الا يقاروا على كظة
ظالم ولا سغب
مظلوم لالقيت
حبلها

عليك الا الحقتني بمحل اهل طاعتك
والمثوى الصالح من مرضاتك فاني
لا اقدر لنفسي دفعا ولا املك لها
نفعا الهي انا عبدك انا الضعيف المذنب
ومملوكك المنيب المعيب فلا تجعلني
ممن صرفت عنه وجهك وحجبه
سهوه عن عفوك الهي هب لي كمال
الانقطاع اليك وانر ابصار قلوبنا
بضياء نظرها اليك حتى تخرق ابصار
القلوب حجب النور فتصل الى معدن

العظمة وتصرار واحنا معلقة بعين
قدسك الهي واجعلني ممن ناديته فنا
جاباك ولاحظته فصعق تجلا لك
فناجيته سرا وعمل لك جهرا الهي لم
اسلط على حسن ظني قنوط الاياس
ولا انقطع رجائي من جميل كرمك
الهي ان كانت الخطايا قد اسقطتني
لديك فاصفح عني بحسن توكلي عليك
الهي ان حطتني الذنوب من مكارم لطفك
فقد نبهني اليقين الى كرم عطفك الهي

ان انامتني الغفلة عن الاستعداد
للقائك فقد نبهتني المعرفة بكرم آلائك
الهي ان دعاني الى النار عظيم عقابك
فقد دعاني الى الجنة جزيل ثوابك
الهي فلك اسأل واليك ابتهل وارغب
ان تصلي على محمد وان تجعلني ممن يديم
ذكرك ولا ينقض عهدك ولا يغفل
عن شكرك ولا يستخف بامرك الهي
والحقني بنور عزك الابهج فاكون
لك عارفا وعن سواك منحرفا ومنك

خائفاً مراقباً يا ذا الجلال والاكرام و

صلى الله على رسوله وآله الطاهرين

وسلم تسليماً كثيراً

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي الامان الامان يوم لا يستأخرون

ساعة ولا يستقدمون الهي الامان

الامان عند سكرات الموت وعند

مفارقة الروح وعند معاينة الموت

الهي الامان الامان عند هول المطلع

وعند الوقوف بين يديك الهي الامان

الامان عند هول القيمة وشدايدها

الهي الامان الامان يوم يكون الناس

كالفراش المبثوث الهي الامان الامان

يوم يقوم الناس لرب العالمين الهي

الامان الامان يوم لا تملك نفس لنفس

شيئاً والامر يومئذ لله الهي الامان الامان

يوم تبيض وجوه وتسود وجوه الهي الامان

الامان يوم يفر المرء من اخيه وبنيه

لكل امرئ منهم يومئذ شان يغنيه

الهي الامان الامان يوم الروح والملئكة يقوم

صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن
وقال صوابا الى الامان الامان
يوم ينظر المرء ما قدمت يداه ويقول
الكافر يا ليتني كنت ترابا الى الامان
الامان في يوم كان مقداره خمسين
الف سنة فاصبر صبرا جميلا الى الامان
الامان يوم يود المجرم لو يفتدي من
عذاب يومئذ ببنيه وصاحبته و
اخيه الى الامان الامان يوم ترجف
الراجفة تتبعها الرادفة قلوب يومئذ

واجفة

واجفة ابصارها خاشعة الى الا
مان الامان يوم يرون الملائكة
لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون
حجرا محجورا الى الامان الامان يوم
يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني
اتخذت مع الرسول سبيلا يا ويلتى
ليتني لم اتخذ فلانا خليلا الى الامان
الامان يوم يجعل الولدان شيبا السما
ء منفطر به كان وعده مفعولا الى الامان
الامان يوم تقول لجهنم هل امتلأت

وتقول هل من مزيد الهي الامان
الامان يوم لا يغني مولى عن مولى
شيئا ولا هم ينصرون الهي الامان
الامان يوم يأتي كل نفس تجادل عن
نفسها وتوفى كل نفس ما عملت وهم
لا يظلمون الهي الامان الامان يوم
ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس
ما كسبت وهم لا يظلمون الهي الامان
الامان يوم تجزى كل نفس بما كسبت
وهم لا يظلمون الهي الامان الامان

يوم

يوم لا تجزي نفس لنفس شيئا ولا يقبل
منها شفاعة ولا يؤخذ منها عدل
ولا هم ينصرون الهي الامان الامان
يوم تذهل كل مرضعة عما ارضعت
وتضع كل ذات حمل حملها وترى
الناس سكارى وما هم بسكارى
ولكن عذاب الله شديد الهي الامان
الامان يوم ازفة الازفة ليس لها
من دون الله كاشفة الهي الامان
الامان يوم لا يجزي والد عن ولده

ولا مولود هو جاز عن والده شيئا

ان وعد الله حق الهي الامان الامان

يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من

اتى الله بقلب سليم الهي الامان الامان

بحق محمد وال محمد والانبياء المرسلين

والائمة الراشدين الطيبين الطاهرين

برحمتك يا ارحم الراحمين دعاء السلمات

يدعى به اخر ساعة من يوم الجمعة عند سقوط
نصف القرص ويستحب ان يقدم قبله هذا الدعاء

اللهم انت الاول فليس قبلك شيء

وانت

ام يلد
ع
خامس
٥
٩

وانت الاخر فليس قبلك شيء وانت الاخر

فليس بعدك شيء وانت الظاهر فليس فوقك

شيء وانت الباطن فليس دونك شيء

وانت العزيز الحكيم سبحانك لا اله الا

انت لا اله الا انت يا حنان يا منان

يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال

والاكرام صل على محمد وال محمد وسلم

تسليما تمت دعوة دعاء السمات

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اني اسئلك باسمك العظيم الاعظم

الاعز الاجل الاكرم الذي اذا دعيت
به على مغاليق ابواب السماء للفتح بالرحمة
انفتحت واذا دعيت به على مضايق
ابواب الارض للفرج بالرحمة به على
انفرجت واذا دعيت به على العسر
لليسر تيسرت واذا دعيت به على
الاموات للنشور انتشرت واذا دعيت
به على كشف البأساء والضراء انكشفت
وبجلال وجهك الكريم اكرم الوجوه
واعز الوجود الذي عنت له الوجوه

وخضعت له الرقاب وخشعت له الا
صوات وجلت له القلوب من مخا
فتك وبقوتك التي تمسك السماء
ان تقع على الارض الا باذنك وتمسك
السموات والارض ان تزولا وبمشيتك
التي دان لها العالمون وبكلمتك التي
خلقت الارض وبحكمتك التي صنعت
بها العجائب وخلقت بها الظلمة و
وجعلتها ليلا وجعلت الليل سكنا
وخلقت بها النور وجعلته نهارا

وجعلت النهار نشورا مبصرا وخلقت
بها الشمس وجعلت الشمس ضياء وخلقت
بها القمر وجعلت القمر نورا وخلقت
بها الكواكب وجعلتها نجوما وبروجا
ومصابيح وزينة ورجوما وجعلت
لها مشارق ومغارب وجعلت لها
مطالع ومجاري وجعلت لها فلكا
ومصابيح وقدرتها في السماء منازل
فاحسنت تصويرها واحصيتها
باسمائك احصاء ودبرتها بحكمتك

تدبيرا واحسنت تدبيرها وسخرتها
بسلطان الليل وسلطان النهار والسا
عات وعرفت بها عدد السنين والحسا
وجعلت رؤيتها لجميع الناس مرة واحدا
واسالك اللهم بمجدك الذي كلمت
به عبدك ورسولك موسى بن عمران
عليه السلام في المقدسين فوق
احساس الكروبيين فوق غمائم النور
فوق تابوت الشهادة في عمود النار
وفي طور سيناء وفي جبل حوريث

في الوادي المقدس في البقعة المباركة
من جانب الطور الايمن من الشجرة وفي
ارض مصر بتسع ايات بينات ويوم فرقت
لبني اسرائيل البحر وفي المنبجسات التي صنعت
بها العجايب في بحر سوف وعقدت ماء
البحر في قلب الغمر كالجارة وجاوزت
ببني اسرائيل البحر وتمت كلمتك الحسنى
عليهم بما صبروا واورثتهم مشارق الارض
ومغاربها التي باركت فيها للعالمين
واغرقت فرعون وجنوده ومواكبه

تمام

في اليم وباسمك العظيم الاعظم الاعز الاجل
الاكرم وبمجدك الذي تجليت به لموسى
كليمك في طور سيناء ولابراهيم خليلك
عليه السلام من قبل في مسجد الخيف
ولاسحق صفيك عليه السلام في
بير شيع وليعقوب بنبيك عليه السلام
في بيت ايل واوفيت لابرهيم عليه
السلام بميثاقك ولاسحق بحلفك
وليعقوب بشهادتك وللمومنين بو
عدك وللداعين باسمائك فاجبت و

وبمجدك الذى ظهر لموسى بن عمران على قبة
الزمان وبآياتك التى وقعت على ارض مصر
بمجد العزة والغلبة بآيات عزيزة و
بسلطان القوة وبعزة القدرة و
بشان الكلمة التامة وبكلماتك التى
تفضلت بها على اهل السموات والارض
واهل الدنيا والاخرة وبرحمتك التى
منت بها على جميع خلقك وباستطا
عتك التى اقمت بها على العالمين و
بنورك الذى قد خرّ من مفزعه

طور

طور سيناء وبعلمك وجلالك و
كبريائك وعزتك وجبروتك التى
لم تستقلها الارض وانخفضت لها
السموات وانزجر لها العمق الاكبر
وركدت لها البحار والانهار وخضعت
لها الجبال وسكنت لها الارض بمنا
كبها واستسلمت لها الخلايق كلها
وخفقت لها الرياح فى جرياتها وحمدت
لها النيران فى اوطانها وبسلطانك
الذى عرفت لك به الغلبة دهر

الدهور وحمدت به في السموات والارضين
وبكلمتك كلمة الصدق الذي سبقت
لابينا آدم وذريته بالرحمة واسألك
بكلمتك التي غلبت كل شيء وبنور وجهك
الذي تجليت به للجبل فجعلته دكا وخر
موسى صعقا وبمجدك الذي ظهر على طور
سيناء وكلمت به عبدك ورسولك
موسى بن عمران عليه السلام و
بطلعتك في ساعير وظهورك في جبل
فاران بربوات المقدسين وجنود الملئكة

الصافين وخشوع الملئكة المسبحين وببركاتك
التي باركت فيها على ابراهيم خليلك في
امة محمد صلى الله عليه واله وباركت
لاسحق صفيك عليه السلام في امة
عيسى عليه السلام وباركت ليعقوب
اسرائيلك عليه السلام في امة
موسى عليه السلام وباركت لحبيبك
محمد صلى الله عليه واله في عترته
وذريته وامته اللهم وكنا
غيبا عن ذلك ولم نشهده واما

بِهِ وَكَمْ نَرَهُ صِدْقًا وَعَدْلًا اَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُبَارِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافْضَلِ
مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى
اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
شَهِيدٌ
اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعَاءِ
وَبِحَقِّ هٰذِهِ الْاَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا
وَلَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْتَقِمْ مِنْ اَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي
ذُنُوبِي وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ
وَاكْفِنِي مُؤْنَةَ اِنْسَانِ سَوْءٍ وَجَارِ سَوْءٍ
وَقَرِينِ سَوْءٍ وَسُلْطَانِ سَوْءٍ اِنَّكَ عَلَى
مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آمِينَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ
اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا الدُّعَاءِ اَنْ تَتَفَضَّلَ عَلَى
عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ
وَالثَّرْوَةِ وَعَلَى مَرْضَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

بالشفاء والصحة وعلى اموات المؤمنين
والمؤمنات بالغفران والرحمة وعلى غربا
المؤمنين والمؤمنات بالرد الى اوطانهم
سالمين غانمين برحمتك يا ارحم الراحمين
يا عدتي عند كربتي
ويا غياثي عند شدتي ويا وليي في نعمتي
ويا منجي في حاجتي ويا مفزعي في ورطتي
ويا منقذي من هلكتي ويا كالئي في و
حدتي صل على محمد وآل محمد واغفر لي
خطيئتي ويسر لي امري واجمع لي شملي

وانجح لي طلبتي واصلح لي شاني واكفني
ما اهمني واجعل من امري فرجا ومخرجا
ولا تفرق بيني وبين العافية ابدا ما
ابقيتني وفي الاخرة اذا توفيتني يا ارحم
الراحمين وصلى الله على سيدنا محمد
وآله اجمعين
اللهم بحرمة هذا الدعاء وبما فات
منهم من الاسماء وبما يشتمل عليه من
التفسير والتدبير الذي لا يحيط به الا
انت ان تفعل بي كذا وكذا والحمد لله رب

از حضرت رسول ص روایت است که هرکه در صبح و شام این دعا بخواند حق تعالی موکل گرداند بر وی چهار
فرشته که محافظت میکرده باشند از پیش و پس سر و از راست و از چپ که اگر جن
و انس خواهند ضرر رساند نتواند

العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله رب الارض بسم الله خیر الاسماء بسم الله الذی
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه سم و لا داء بسم الله اصبحت
و علی الله توکلت بسم الله علی قلبی
و نفسی بسم الله علی دینی و عقلی
بسم الله علی اهلی و مالی بسم الله
علی ما اعطانی ربی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا
فی السماء و هو السمیع العلیم الله الله

ربی

ربی لا اشرک به شیئا الله اکبر الله اکبر
اعز و اجل مما اخاف و احذر عز
جارک و جل ثناؤک و لا اله غیرک اللهم
انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر
کل سلطان شدید و من شر کل
شیطان مرید و من شر کل جبار
عنید و من شر قضاء السوء و من شر
کل دابة انت اخذ بناصیتها انک علی
صراط مستقیم و انت علی کل شیء

بسم الله و بالله و من
الله و الی الله و فی سبیل
الله و علی ملة رسول
الله اللهم الیک اسلمت
نفسی و الیک اسلمت
ظهری و الیک فوضت
امری اللهم احفظنی بحفظ
الایمان من بین یدی
و من خلفی و عن یمینی
و عن شمالی و من فوقی
و من تحتی و ما قبلی
و ادفع عنی بحولک و
قوتک فانه
لا حول و لا قوة
الا بک

فعسى الله ان يأتي بالفتح او امر من
عنده ربنا افتح بيننا وبين قومنا
بالحق وانت خير الفاتحين ان تستفتحوا
فقد جاءكم الفتح فافتح بيني وبينهم
فتحا ونجني ومن معي من المؤمنين
ما يفتح الله للناس من رحمة فلا
ممسك لها وما يمسك فلا مرسل
له من بعده وهو العزيز الحكيم فافتح
بيني وبينهم فتحا ونجني ومن معي
من المؤمنين وفتحت السماء فكانت

جستجو بشده از جستجو شدن
هر کرا بر وی راه نداند بجز دراز دار
اگر خواند آن را بجز دراز دار
در بیش هزار رنج بر دارد
بسم الله الرحمن الرحيم
حسبي الرب من المربوبين
حسبي الخالق من المخلوقين
حسبي الرازق من المرزوقين
حسبي الله رب العالمين
حسبي الله ونعم النصير
حسبي حسبي الله لا اله
الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم

هر که کین دارد او دین دارد است — وآنکه دین دارد است او کین دارد است
کین و دین یکجا نگردد جمع باز — دل بدین آرد ز کین خاطر بساز

بدرد نادر صبح نیمه جوز کنه شمس داد

تحقیق ان شاء الله تعالی
بخوان بشوح بیان کرده شد
وما دام بیان کرده شد
سواد دیده حل کردیم بعد شم
که شاید وقف خواندن دیدم
اگر بر کردن
کسی که بر کردن اب ارسم
جدا ان کرد فراق تو نیک
انت در فراق تو نیک
ساده ام بجای داغ بجای
جای ماند و انداع بجای
دو زلف بار بهم انفرد بجای
که او زن ما و تب ما بیلد کرد

اللهم افتح لنا ابواب الخير وفضلك
ورافتك ورحمتك ورزقك و
جودك وكرمك يا اكرم الاكرمين

وحضرت صادق علیه السلام فرمود
که جبرئیل عهد دعا که بنی دعا یوسف
علیه السلام تعلیم نمود اللهم انی
اسئلک فان لک الحمد لا اله
الا انت المنان بدیع
السموات والارض ذو الجلال
والاکرام صل علی محمد و آل محمد وارزقنی من امرک فرجا ومخرجا
ومن حیث احتسب ومن حیث لا احتسب

هر روز ده مرتبه الله عاجز اند
جهل هزار معصیت
بر وی بخشوده شود

وَبِعَلِيٍّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَبِعِتْرَتِهِ وَبِمُحَمَّدٍ
الْبَاقِرِ وَكَرَامَتِهِ وَبِجَعْفَرٍ الصَّادِقِ وَ
رِيَاضَتِهِ وَبِمُوسَى الْكَاظِمِ وَصَلَابَتِهِ
وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَغُرْبَتِهِ وَبِمُحَمَّدٍ
التَّقِيِّ وَنَقَاوَتِهِ وَبِعَلِيٍّ النَّقِيِّ وَزَهَادَتِهِ
وَبِالْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَمُبَارَزَتِهِ وَبِمُحَمَّدٍ
الْمَهْدِيِّ وَإِجَازَتِهِ وَبِحَقِّهِ أَنْ تَقْضِيَ
حَوَائِجَنَا وَتُمْهِلَ أَعْدَائَنَا وَتَسْلُكَ بِنَا
دَرَّةَ الْعِلْمِ وَصِحَّةً فِي الْجِسْمِ وَبَرَكَةً
فِي الرِّزْقِ وَطُولًا فِي الْعُمُرِ وَتَوْبَةً

این دوازده امام را بعد از هر نماز بخواند

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَرِسَا
لَتِهِ وَبِشَجَاعَةِ عَلِيٍّ وَسَخَاوَتِهِ
وَبِشَرَفِ فَاطِمَةَ وَنُبْلِهَا وَبِصَدَاقَةِ
خَدِيجَةَ وَعِتْرَتِهِ وَبِإِمَامَةِ الْحَسَنِ وَوِلَا
يَتِهِ وَبِشَهَادَةِ الْحُسَيْنِ وَمَشَقَّتِهِ وَ

صبح بعد نماز بدون هر فا

بر زند اندعا نمایند
۱۲ مرتبه بخوانند ترزقی
اللهم انکان رزقی
فی السماء فانزله وانکا
ن فی الارض فاظهره
وانکان بعیدا فقربه
وانکان قریبا فیسره
فاعطنیه قل اعطنیه
فبارک لی فیه وجنبنی
علة المعاصی و ۱۲ مرتبه
یا مفتح الابواب یا مسبب
الاسباب فتح لنا
وسهل علینا یا مفتح
الابواب یا مسبب الاسباب
یا مفرج یا مفرج یا میسر
یا میسر یا مسهل یا مسهل
یا مهیمن یا مهیمن حسبنا الله
نعم الوکیل ونعم
المولی ونعم النصیر
والحمد لله رب العالمین
وصلی الله علی محمد وآله

قبل الموت وراحة عند الموت ومغفرة بعد
الموت ونجاة من النار ودخولا في الجنة و
هون علينا سكرات الموت وعافية في
الدنيا والاخرة برحمتك يا ارحم الراحمين
وصلى الله على خير خلقه محمد واله الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام
وانا العبد الضعيف المجرم المذنب العاصي

الحقير المحتاج الفقير اشهد لمنعمي وخالقي
ورازقي ومكرمي كما شهد لذاته
وشهدت له الملائكة واولوا العلم من
عباده بانه لا اله الا هو ذو النعم و
الاحسان والكرم والامتنان قادر
ازلي عالم ابدي حي احدي موجود
سرمدي سميع بصير مريد كاره مدرك
صمدي يستحق هذه الصفات وهو على
ما هو عليه في عز صفاته كان قويا
قبل وجود القدرة والقوة وكان

علما قبل ايجاد العلم والعلة كم يزل
سلطانا اذ لا مملكة ولا مال ولم يزل
سبحانا على جميع الاحوال وجوده قبل القبل
في ازل الازال وبقاؤه بعد البعد من غير
انتقال ولا زوال غني في الاول والاخر
مستغن في الباطن والظاهر لا جور في قضيته
ولا ميل في مشيته ولا ظلم في تقديره
ولا مهرب من حكومته ولا ملجا من
سطوته ولا منجا من نقماته سبقت
رحمته غضبه ولا يفوته احد اذا

طلبه اراح العلل في التكليف وسوى
التوفيق بين الضعيف والشريف مكن
اداء المامور وسهل سبيل اجتناب
المحظور لم يكلف الطاعة الا دون
الوسع والطاقة سبحانه ما ابين كر
مه واعلا شانه سبحانه ما اجل نيله
واعظم احسانه بعث الانبياء ليبين
عدله ونصب الاوصياء ليظهر طوله
وفضله وجعلنا من امة سيد الانبيا
وخير الاوصياء وافضل الاصفياء واعلى

الأنبياء محمد صلى الله عليه وسلم آمنا
به وبما دعانا إليه وبالقرآن الذي أنزله
عليه وبوصيه الذي نصبه يوم الغدير
وأشار بقوله هذا علي إليه وأشهد
أن الأئمة الأبرار والخلفاء الأخيار
بعد الرسول المختار علي فمع الكفار
ومن بعده سيد أولاده الحسن بن علي
ثم أخوه السبط التابع لمرضات الله الحسين
ثم العابد علي ثم الباقر محمد ثم الصادق
جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي

ثم

ثم التقي محمد ثم النقي علي ثم الزكي العسكري
الحسن ثم الحجة الخلف القائم المنتظر المهدي
محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله
عليه وعليهم أجمعين المرجى الذي
ببقائه بقيت الدنيا وبيمنه رزق الورى
وبوجوده ثبتت الأرض والسماء به يملأ
الله الأرض قسطا وعدلا بعد ما ملئت
ظلما وجورا وأشهد أن أقوالهم حجة
وامتثالهم فريضة وطاعتهم مفروضة
ومودتهم لازمة مقضية والاقتداء

بهم منجية ومخالفتهم مردية وهم
سادات اهل الجنة اجمعين وشفعا
يوم الدين وائمة اهل الارض على اليقين
وافضل الاوصياء المرضيين واشهد
ان الموت حق ومسائلة منكر ونكير
في القبر حق والبعث حق والنشور
حق والصراط حق والميزان حق والحساب
حق والكتاب حق والجنة حق والنار
حق وان الساعة اتية لا ريب فيها
وان الله يبعث من في القبور اللهم

وصلى

فضلك رجائي وكرمك ورحمتك
وعفوك املي لا عمل لي استحق به الجنة
ولا طاعة لي استوجب بها الرضوان
الا اني اعتقدت توحيدك وعدلك
وارتجيت احسانك وفضلك وتشفعت
اليك بالنبي واوصيائه واله من
احببتك وانت اكرم الاكرمين
وارحم الراحمين وصلى الله على نبينا
محمد واله اجمعين الطيبين وسلم
تسليما كثيرا اللهم يا ارحم الراحمين

إِنِّي أَوْدَعْتُكَ يَقِينِي هٰذَا وَثَبَاتَ دِينِي

وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِ

الْوَدَائِعِ فَرُدَّهَا عَلَيَّ وَقْتَ حُضُورِ مَوْتِي

وَفِي الْقَبْرِ عِنْدَ مَسْئَلَةِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَمَّتِ الدُّعَا

بعد دعا تحت حفظ اعم یا بار بسوره ویلل بخوند مبطر

سد الحصر الفقیر المذنب

مطالعه لها ۱۲۶۹

	۹	
۳	۵	۷
	۱	

حورت بیش بکشی

یا نار اندعا بخوند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا من کفی بنصیک یوم البلی بکافی عنده یا اله الانبیا

یا فتاح بلا مفتاح افتح لی بحرمت بحق یا صاحب و استمع تسهل بفضلک یا حجر بنت یعقوب

اگر خوهی دل کسی بدر آری در زمین آن سورت بکشی

این سوره ایست از زبور که بر داود علیه السلام آمده بود بزبان سریانی ابن عباس رضی الله عنه این سوره را بعربی نظم کرده ابن عباس گفت که من این سوره را خواندم فقیر بودم توانگر شدم ترسان بودم ایمن شدم و مالک شدم از دنیا آنچه خواستم و این سوره فاضلترین همه سوره هست و این سوره در زبور هر که این سوره را بخواند هر چه را دوست دارد مالک گردد و درجه او از همه بالاتر شود و او را حذای تا از بندگان گرداند که دوست و آخرت از آن راضی باشد و اگر بنده خوانند آزاد شود و اگر زندانی بخواند خلاص یابد و اگر از اهل وطن دور باشد بوطن باز رسد و اگر اندوهگین خوانند اندوهش زایل شود و اگر گناه کار باشد خدای تا گناهش را عفو کند و اگر بیمار خواند شفا یابد و اگر پادشاه ترسد ایمن شود و اگر تهی باشد از آن خلاص شود و هر حاجتی که از خدای تا طلبد بیابد و چون زنان حاصل شود این سوره را با طهارت باید خواند و هر که داود علیه السلام این سوره را خواندی کوهها با وی بگریستندی و درختان سجده کردندی و مرغان از پر و از پا باز ماندندی و ماهیان در دریا بگنار رفتندی و هر گاه داود علیه السلام را غمی افتادی بیش آمدی این سوره را بخواندی و هنوز سر از سجده بر نداشته بود که هم او کفایت شدی این سوره را حذای تا روزی بیکبخش

بحق یا بلهم ان تخفی یا عیر بن عوالا حراکة ی

بکشی انت حوزت در کشی حورت

هفت مرتبه اجهز غانه بعد عم مرتبه سوره ویلل بخوند یا نار الله رسد یا نار تمام شد لا یحطاه

اخر ادیه لا باعبو اول یک سوره بزن وسط طلسم بزن حورت

الثر دها بکشی در دهن

یا شر دها

بعد سوره

اگر حاجی خود را از دهان بنمائی در اول و ضو بسازد
بعد از ان صورت بکشی باسم ان شخص بگو فلان بن
باقدر ریز بمن بده و الا ملائکه می نهازم بابار
سوره والضحی بخوانند فاطلبنی تجدنی ۲ بار ان دو اسم را بخوانند
انا المطلوب فاطلبنی تجدنی یا حی حیثما یا شمیاء

بسم الله الرحمن الرحیم

بَدَءْتُ بِاسْمِ اللهِ رُوحِي بِهِ اهْتَدَتْ ... أَرِجْ أَهْوَجَ جَلْجَلُوتٍ هَلْهَلَتْ
أَفِيضُوا مِنَ الْأَنْوَارِ فَيْضَةَ مُسْرِفٍ ... وَأَحْيُوا مَيْتَ قَلْبِي بِطَطْفَتْ
بِطَطَامٍ مُحْرَاسٍ بِهَا النَّارُ أُخْمِدَتْ ... تَحَصَّنْتُ عَنْهَا بِالْإِلَهِ فَانْطَفَتْ
أَلَا وَالْبِسُونِي هَيْبَةً وَجَلَالَةً ... وَكُفُّوا أَيْدِي الْأَعْدَاءِ بِفَلْهَمَتْ
أَلَا وَالْبِسُونِي عَنْ عَدُوٍّ وَحَاكِمٍ ... بِحَقِّ شَمَاخٍ وَاشْمَخِ سَمَّتْ سَمَّتْ
بِنُورِ جَلَالٍ بَادِخٍ شَرِّ نَطْنَخٍ ... بِقُدُّوسٍ بَرْهُوتٍ بِهِ انْظَلَمَتْ
أَلَا وَاقْضِ يَا رَبَّاهُ بِالنُّورِ حَاجَتِي ... بِنُورِ خَشِيمٍ أَجَلَّ سَرِيعًا قَدْ انْقَضَتْ
وَبَلِّغْ لِنَفْسِي قَصْدَهَا وَمُرَادَهَا ... بِسِرِّ حُرُوفٍ فِي مَعَانِيكَ جُمِّعَتْ
وَخَلِّصْنِي يَا رَبَّاهُ مِنْ كُلِّ شِدَّةٍ ... وَعَاهَةٍ ابْتُلِيتُ بِهَا وَانْجَلَتْ
وَأَحْرِسْنِي يَا إِلَهِي مِنْ كُلِّ هَوْلٍ ... وَأَنْتَ رَجَاءُ قَلْبِ الْكَبِيرِ مِنَ الْحَيَّتْ
وَصُبَّ عَلَيْنَا الرِّزْقَ صَبَّةَ رَحْمَةٍ ... فَأَنْتَ رَجَاءُ الْعَالَمِينَ وَكَوْكَفَتْ

وَاصْمِمْ وَانْكِمْ وَاعْمِ عَنَّا عَدُوَّنَا ... مِنَ الْمَحَارِسِ يَا ذَا الْجَلَالِ بِحُوسَمَتْ
وَبِجُوسَمٍ مَعْ رُوسَمٍ وَبِرَاسَمٍ ... تَحَصَّنْتُ بِالِاسْمِ الْأَعْظَمِ مِنَ الْفَلَتْ
وَأَلِّفْ قُلُوبَ الْعَالَمِينَ بِأَسْرِهَا ... وَأَعْطِنِي سُؤَالِي قَبُولًا بِشَمْهَلَتْ
بِيَاءٍ وَيَا بُوهٍ وَيَا خَيْرَ بَادِحٍ ... وَيَا مَنْ لَنَا الْأَرْزَاقَ مِنْ جُودِهِ نُمِّتْ
تُرَدُّ بِهَا الْأَعْدَاءُ مِنْ كُلِّ وَجْهَةٍ ... وَبِالِاسْمِ بَعْدَ الْجَمْعِ بَاتِهِمُ الثَّقَفَتْ
وَأَنْتَ رَجَائِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي ... فَقُلْ لِمِيمِ الْجَيْشِ إِنْ زَادَنِي غَلَتْ
فَيَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَأَكْرَمَ مَنْ أَعْطَى ... وَيَا خَيْرَ مَأْمُولٍ إِلَى أَمَّةٍ انْجَلَتْ
فَقَدْ كَوْكَبِي بِالِاسْمِ عَزَّ وَلَجَّةً ... مَدَى الدَّهْرِ وَالْأَيَّامِ بِالنُّورِ جَلْجَلَتْ
فَيَا سَمْحًا يَا سَلْحًا أَنْتَ شَلْخَجًا ... وَهَطْلَلَا بِهِ عَوْثَ الرِّيَاحِ تَخَلْخَلَتْ
بِكَ الطَّوْلُ وَالْهَوْلُ الشَّدِيدُ لَنَا ... لِبَابِ جَنَابِكَ وَالْتَجَى ظُلْمَةً انْجَلَتْ
بِطَهْ وَيَسٍ وَطَسٍ كُنْ لَنَا ... وَطَسْمٍ لِسَعَادَةٍ أَقْبَلَتْ
بِكَافٍ وَهَاءٍ وَيَاءٍ وَعَيْنٍ وَصَادٍ ... كِفَايَتُنَا وَالنُّونِ وَحَمٍ أُقْسِمَتْ
وَحَمْ عَسَقَ حَمْيًا بِهَا حِمَايَتُنَا ... مِنْ كُلِّ سُوءٍ بِشَمْهَلَتْ
بِحَامِيمِ سَبْعٍ ثُمَّ اعْنِي تَمَامَهَا ... وَقَافٍ حِمَايَتُنَا حِمَايَتُنَا اجْتَمَعَتْ
بِسُورَةِ الْمَ وَالْحَمْدِ وَالتِّينَا ... عَلَوْتُ بِنُورِ الِاسْمِ لِلسِّرِّ قَدْ عَلَتْ
كَمُلْتُ عَصِيَّ صُقِفَتْ بَعْدَ خَاتِمٍ ... عَلَى رَأْسِهَا مِثْلَ السِّنَانِ تَقَوَّمَتْ
وَمِيمٍ طَسِينٍ أَثَرٍ ثُمَّ سَلِّمْ ... إِلَى كُلِّ مَأْمُولٍ بِهِ قَدْ تَسَلَّمَتْ
وَأَرْبَعَةٍ مِثْلَ الْأَنَامِلِ صُفِّفَتْ ... تُشِيرُ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَالرِّزْقِ جُمِّعَتْ

وهاء تشقق ثم واو مقوس كانبوب الحجام من السر التوت
واخرهم مثل الاوائل خاتم حماسي الاركان فالسر قد حوت
فهذا هو اسم الله يا قادري استغن ولا تتردد اتلف الروح والجثث
فان كان انسانا يخاف عدوه فلا تخش الملوك فقد هوت
وان كان مصروعا من الجن واقعا فميم حم فاسر السر اقطعت
فقابل ولا تخش وحاكم ولا تخف واوسع على الارواح تامن من الفتن
ولا تبد هذا العلم يوما لجاهل ومنه تنال الاجر والذات قد علت
وخذ هذه الاسماء الشريفة واحفظها من الجهل والطغيان والكفر والمقت
بها العهد والميثاق والوعد والوفا بالمسك والكافور والله اختمت
وصل اله العرش ربي دائما على خير مبعوث الى امة خلت
كذا الال والاصحاب ثم تابع وتابعهم جميعا وكل به اهتدت
فهذا هو اسم الله جل جلاله واسماؤه عند البرية قسمت
هو الله هو الله هو الله الله الله الذي لا اله الا هو الفرد
الحي القيوم الحكيم العدل القدوس اللهم اني اسئلك
بفاء الفردانية وراء الربوبية ودال دوام الديمومية
وحاء حيوة السرمدية وياء ينابيع الحكمة وقاف القدرة
وياء اليسر وواو الوجود وميم الملك وهاء الحكمة وكاف
الكبرياء وميم الملكوت وعين العناية ودال الدراية

وصيت نامه شيخ جمال الدين

فرمود که در هر حالتی که باشی خدا را یاد کن و مراعات حقوق خلق را بر خود فرض بدان و نیکی
با دشمن کن و از او حذر باش و غافل مباش و چون خیانت بر عیبی افتد در نزد شخص
اظهار نکن و از محاسبه خود بپردازی در کار دیگران شروع مکن طمع از خلق ببر
قناعت و ایمانت خود ساز و از اشیاء و الفتها چنانکه از زهر بپرهیزی بپرهیز
هیز کن و هیچ کس بچشم حقارت منگر که از خود کسی را ندان هیچ گناه را خوار
مدار که بر صحت و سلامت ساز و اسرار خود را جز با دل خود مگوی و علم جز از اهلش
بسیار دان زیرا تا ترا از جز بیکی مگردان و همیشه خود را مقصر دان و همیشه در
تحسین بدی خود باش و در هر حال خدا را حاضر و ناظر دان سخن جز را گوش کن و بدشنام
لسان بیشه گیر و همیشه از ذکر و فکر خالی مباش تا خدای تعالی ترا فراموش نکند قال ص
اطلبوا خواتیم عند حسان الوجوه و ایضا قال ص البرکة فی طول امتی و الملکة و الفطانة
و وسط امتی و الفتنة و العداوة فی قصار امتی بر خود رسند واجب است که مراعات
ایشان احوال بواجبی نماید که هر نیک و بد بیند پسند کرد از آن پسندیده را فرا گیرد و از ناپسند
اجتناب نماید و در وظایف امور و تکالیف نگاه دارد و حد طبقات بداند و هر کس
در حق خود نگاه دارد و آنچه از علم دانست باشی بعمل آورد تا ملکه شود و آنچه ندانی بیاموز
و مواظب نفس خود باش نه در یک وقت بلکه همه اوقات مواظب باش حزم در مقام مکاره
و صبر در وقت شداید و خشم فرو خوردن در وقت غضب و حفظ الغیب کردن و احسان
تا خود را از شر اهل نفاق نگاه داری و با جوانان مرحمت کردن و با بزرگان
تواضع با خردمندان مدارا و با دشمنان که در مقام دشمنی باشند مقابله باید کرد و اهل

واهل ستم را یکقدر باید داشت و سخنان ایشان را بهوده دانستن و التفات ناکردن و تفقد اهل کان
برفق و مدارا و تفقد بزرگان بفرمان برداری و تعهد مهمان به تحفه و تعهد و شناختن یاران
نیک و بد و بزرگان نافع و بزرگان ضار شناختن که میل بکه باید کرد و از که حذر باید کرد و نگاه
داشتن حرفه و پیشه خود تا مدار یاد شود و حال او منتظم باند و در دخل و خرج بر عی سازد
که خرج او از دخل کمتر باشد اینست راحات تمکند رحیم دل باشد بوعده وفا کند راست
گوید خلاف سنت نکند هر چیز را در محل خود رعایت کند **وصیت ششم**
خود را نگه دار یعنی نیکوی با مردم کن **وصیت هفتم**

وَلامِ اللُّطْفِ وَقافِ القَهْرِ وَدالِ الدَّلالَةِ وَواوِ الوِلايَةِ وَسينِ
السَّكِينَةِ اَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الاَرْواحُ الرُّوحانِيَّةُ النُّورانِيَّةُ
الخادِمُونَ لِهٰذِهِ الاَسْماءِ العَظِيمَةِ اِلّا ما اَجَبْتُمْ دَعْوَتي
وَبَرَرْتُمْ قَسَمي وَتَمَثَّلْتُمْ لِقَضاءِ حاجَتي فيما يَرْضَى اللهُ تَعالى
وَفيهِ صَلاحُ اَمْري بِحَقِّ نُورِ وَجْهِ اللهِ العَظيمِ الاَعْظَمِ وَعَظَمَتِهِ
وَكِبْرِيائِهِ اِذْ لا تَصِفُ الواصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ فَبِحَقِّ حَقِّهِ
عَلَيْكُمْ فيما اَمَرْتُمْ بِهِ اِنْ كانَ لَكُمْ وَقَسَمي عَلَيْكُمْ فيما يَرْضَى اللهُ
تَعالى قَضَوا حاجَتي بِحَقِّ اِسْمِ اللهِ الاَعْظَمِ وَحُرْمَتِهِ وَخُذُوا بِهِ
لَدَيْكُمْ وَقالُوا سَمِعْنا وَاَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَاِلَيْكَ
الْمَصيرُ تمت هذه القصيدة في مدح سوانح الفاتحة فنده سوانح الفاتحة

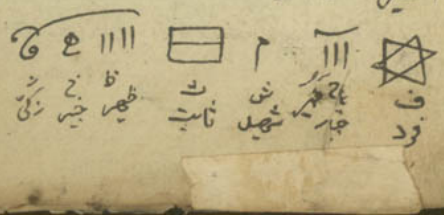

نیت کند جامهای دوخته را میکنم قربة الی الله

نیت کند جامهای احرامی بپوشم در عمره تمتع و اسلام قربة الی الله
بعد از پوشیدن تلبیه را بگوید لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک

نیت کند طواف دور خانه کعبه میکنم در عمره اسلام تمتع قربة الی الله

نیت نماز طواف
دو رکعت نماز طواف میگذارم در عمره تمتع واجب قربة الی الله

نیت سعی صفا و مروه
هفت شوط سعی میان صفا و مروه میکنم در عمره اسلام
عمره تمتع واجب قربة الی الله

نیت تقصیر
تقصیر میکنم از جهت محل شدن در عمره اسلام و عمره تمتع

نیت بیرون شدن احرام
از جهت علقه این احرام واجب قربة الی الله

نیت عمره
توقف کردن عرفات از اعمال حج اسلام
حج تمتع قربة الی الله

نیت بیرون شدن احرام
در حج اسلام و حج تمتع واجب قربة الی الله

اعمال حج
نیت احرام بیرون کند
حج اسلام حج تمتع میکنم واجب قربة الی الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین وعترته
الطاهرین المعصومین اما بعد چنین گوید احقر عباد الله
محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست
در بیان آنچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت صلوات الله
علیهم اجمعین معلوم میشود از سعادات ونحوست ایام هفته
وماه بجهة ارتکاب اشغال واعمال بر وجه اختصار مرقوم
میگردد تا آنکه جمعی از خاص شیعیان که در جمیع امور شریعت
بمشورهای دین را لازم میدانند باین رساله رجوع نموده
محتاج باختیارات ساعات نجومیه که بحسب شرع مذموم است
نباشند وعلی الله التوکل وهو حسبی ونعم الوکیل **فصل اول**
در اختیار ایام ماه است علی بن طاوس علیه الرحمه از حضرت
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه
علیه روایت کرده اند که در روز اول حضرت آدم
در آن مخلوق گردیده وروز مبارکیست از برای طلب حوایج
واز برای رفتن نزد پادشاهان وطلب علم وزن خواستن

درجات الخلود ایام ماه شرح دلهر نر ولی ضمنه مرخهانه حرانی شرح ماه فروردین قدیم است

ولی ماه عربی چه

از قول امام حسن عسکری علیه السلام شرح دلهر نر

وسفر کردن وخریدن وفروختن وگرفتن چارپایان
واگر بنده یا حیوانی درین روز گم شود تا هشت روز بدست
می آید وهر که درین روز بیمار شود بزودی شفا یابد وفرزندی
که درین روز متولد شود بخشنده وفراخ روزی وبابرکت باشد
وبروایت دیگر این روز شادی وسرور است وبرای حوایج
ومطالب نزد سلاطین وامرا بروید وسخن بگوید که حوایج
برآورده میشود بتوفیق خدای تعالی وهرچه درین روز گم شود
بزودی پیدا شود وبرای همه کار خوب است خصوصا
زراعت کردن ودرخت نشاندن وعمارت بنا کردن
وسفر کردن وخریدن وفروختن **روز اول** درین روز حضرت
حوا مخلوق شده است وشایسته است برای زن خواستن
وخانه بنا کردن وتمسکات وقباله نوشتن وحاجات
طلب کردن واختیار کارها نمودن وهر که در اول این روز
بیمار شود بیماریش سبک باشد بخلاف آخر روز وفرزندی
که متولد شود درین روز تربیت بیابد وبروایت دیگر بد
است برای هر کار خصوصا تزویج واز سفر بخانه داخل
شدن وبسفر رفتن وخریدن وفروختن وطلب حوایج
روز سیم روز نحسیست وآدم وحوا را درین روز از بهشت
بیرون کردند پس بهترین کار تو درین روز آنست که مشغول

اصلاح امور خانه خود کردی و تا ممکن باشد برای کاری
بیرون نروی بپرهیز در این روز از رفتن بنظر پادشاهان
و خرید و فروش و سایر کارها و هر بنده که در این روز
بگریزد بدست آید و هر که درین روز بیمار شود بمشقت
افتد و فرزندی که متولد شود روزیش فراخ و عمرش
دراز باشد و در حدیث سلیمان وارد شده است که این روز
گرانست و برای همه کارها شایسته نیست و بروایت
دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که بپرهیزید
درین روز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان مروید
و حاجتی از کسی مطلبید و کاری کبیر مفرمایید و تصدقه
بسیار بکنید برای دفع نحوست و آن هست که دزدان
راه او را نزنند **روز چهارم** نیکست برای زراعت
کردن و شکار کردن در دریا و صحرا و زن خواستن و
عمارت بنا کردن و چهارپایان گرفتن و مکروه است
درین روز سفر کردن پس هر که سفر کند بیم آن هست که
کشته شود یا مالش را ببرند یا بلائی او را عارض شود و درین
روز هابیل متولد شده و فرزندی که درین روز
متولد شود شایسته و مبارک میباشد تا زنده است
و مردم او را دوست دارند و هر که درین روز بگریزد یافتنش
دشوار

اذا اردت ان تحمی الهول الظالم فلتکتب هو
واکتب اسمه واسم امه بالقسم من شبابه والق فی النار انه یحمی من النار اگر

دشوار باشد و پناه بجای برد که او را بدست نتوان آورد
و هر که درین روز بیمار شود بزودی عافیت یابد **روز پنجم**
روز نحسی است که در آن قابیل ملعون متولد شده و در
همین روز برادر خود را کشت پس هیچ کار اختیار مکن
و از خانه بیرون مرو و نزد پادشاهان مرو و از شر درندگان
حذر کن و هر که درین روز سوگند دروغ بخورد و دزد حرامی
خود را بیابد و هر که درین روز متولد شود حالش نیکو باشد
و در حدیث سلیمان وارد شده است که درین روز اختیار
کاری مکن و بنظر پادشاهی مرو **روز ششم** روزیست که
شایسته است برای برآوردن حاجات و زن خواستن
و هر که سفر کند درین روز دریا و صحرا برگردد بسوی الفت
با آنچه خواهد و دوست دارد و نیکیست از برای خریدن
چهارپایان و هر حیوانی و بنده که درین روز گم شود بزودی
پیدا شود و هر طفلی که درین روز متولد شود نیکو تربیت
یابد و از آفتها بسلامت باشد و در روایت دیگر از آن حضرت
منقول است که شایسته است برای شکار و طلب معاش
و هر حاجتی و در روایت سلیمان وارد شده است که خواب
که درین روز دیده شود بعد از یک روز یا دو روز بتعبیرش
ظاهر شود **روز هفتم** برای همه کارها شایسته است و هر که

درین روز شروع بمشق و کتابت نماید هنگی بکمال رسد
و هر که ابتدا کند درین روز بتجارت یا بعروسی عاقبتش
نیکو باشد و هر طفلی که درین روز متولد شود تربیتش
نیکو باشد و روزیش فراخ باشد و در حدیث
دیگر شایسته است برای شکار و طلب روزی و درخت
کشتن و زراعت کردن و تخم افکندن و نزد پادشاهان
رفتن و سفر کردن روز هشتم شایسته است برای هر حاجتی
از خریدن و فروختن و شکار کردن و هر که درین روز بنزد
پادشاهی برود حاجتش برآورده شود و مکروه است درین
روز بدریا نشستن و سفر خشکی کردن و بجنگ رفتن و هر
طفلی که متولد شود ولادتش شایسته باشد و هر که
بگریزد بر او ظفر نتوان یافت مگر بتعب بسیار و هر که راه
گم کند درین روز راه یابد مگر بمشقت و هر که درین روز
بیمار شود تعب بسیار بکشد و در روایت دیگر آنکه شایسته
است برای هر کاری مگر سفر کردن و هر که بیمار شود بزودی
عافیت یابد و سلمان رضی الله عنه روایت کرده است که برای
هر کاری شایسته است روز نهم روز سبکیست و از اول
تا آخر روز مبارکست و نیکست برای هر اموری که اراده
نماید پس ابتدا کارها درین روز بکن و قرض بکن و زراعت

بکن

بکن و درخت بکار و هر که درین روز با دشمن جنگ کند
غالب آید و هر که سفر کند مال او را روزی شود و خیر
ببیند و هر که درین روز از دشمن بگریزد نجات یابد
و هر که بیمار شود بیماریش سنگین شود و هر که گم شود بزودی
یافت و هر فرزندی که متولد شود شایسته و در همه
حال توفیق یابد و در روایت دیگر این فرزند فراخ
روزی باشد و بروایت دیگر کسی که بیمار شود عافیت
یابد و بروایت سلمان خوابی که درین روز دیده شود
اثرش در آن روز ظاهر گردد روز دهم حضرت نوح
علیه السلام درین روز متولد شده است و هر طفلی
که درین روز متولد شد بسیار پیر و معمر شود و فراخ
روزی باشد و نیک است برای خرید و فروش و سفر
کردن و گم شده زود یافت شود و گریخته زود بدست
آید و بند افتد و هر که درین روز بیمار شود سزاوار آنست که وصیت کند و در حدیث دیگر برای
شخم کردن و زراعت نمودن و سلف خریدن نیکوست
و بروایت دیگر برای همه کار خوبست بغیر رفتن بنظر
پادشاهان و هر که بیمار شود عافیت یابد و بروایت
سلمان خوابی که درین روز دیده شود ثابت روز نهم

ومن دعا بها رواه البیت ابن سعد
عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام
استجیب له علیه السلام فی طلب
بالله بالله حتی انقطع ثلاث سال
حاجته فصلی ثلاث رکعات

بجهة درد بسر
السفرزه حک بضد کو بضد
السفرزه را لای بلای
حک بیاشد عرقش را
بکشد بخورد
نافع است

رسد روز یازدهم حضرت شیث درین روز متولد شده
است و شایسته است برای هر کاری و فروش و سفر کردن
و باید که احتراز نماید از رفتن بنزد پادشاهان و هر که درین
روز بگریزد بزودی باز گردد و از روی اطاعت و هر که
بیمار شود امید است که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد
شود بسنگ زندگانی نماید ولیکن نمیرد تا آنکه پریشان
شود و از پادشاهی بگریزد و در روایت دیگر هرگز پریشان
نشود بروایت سلمان خواب که به بیند تا بیست روز
اثرش بظهور آید روز دوازدهم روز شایسته است برای زن
خواستن و دکان گشودن و شریک شدن و بدریا سفر
کردن و در این روز واسطه شدن میان دو کس نباید شد
و بیمار امید شفا در او است و فرزندی که متولد شود
تا سال تربیت یابد و در روایت دیگر گریخته بدست
آید و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان نشود و بروایت
دیگر برای همه حاجت خوب است و در اول روز بنظر پادشاهان
بروید و در آخر روز مروید روز سیزدهم روز نحسی است پرهیز
در آن روز از منازعه کردن و بنظر پادشاهان و امرا رفتن
و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری و هر که بگریزد
بر دست نیابند و هر که بیمار شود بشب فتنه و فرزندی

که متولد شود

که متولد شود چندان زندگانی نکند و بروایت سلمان خواب
که به بیند تا نه روز بظهور آید روز چهاردهم نیک است برای
هر کاری و هر فرزندی که متولد شود ظالم باشد و نیک است
برای طلب علم و خرید و فروش و سفر کردن و قرض گرفتن
و بدریا نشستن و گریخته بدست آید و بیمار صحت یابد انشاء الله
و در روایت دیگر فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد
و بطلب علم راغب باشد و در آخر عمر مالش فراوان گردد
و بروایت دیگر پسندیده است درین روز دیدن اشراف
و علما و طلب حوایج و بروایت سلمان نیکست برای هر
اموری و برای دیدن پادشاهان و فرزندی که بهم رسد
خوش نویس و دانا گردد و خوابی که دیده شود بعد از بیست
روز بظهور آید روز پانزدهم نیکست برای همه امور مگر قرض
دادن و قرض گرفتن و کسیکه درین روز بیمار شود بزودی
صحت یابد و کسیکه بگریزد بزودی بدست آید و فرزندی
که متولد شود لال باشد یا در زبانش عیبی باشد و بروایت
دیگر شایسته است برای هر عمل و هر حاجت و بروایت
سلمان خواب که بدارد سه روز اثرش ظاهر شود روز شانزدهم
روز نحسیست و برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت بنا
کردن و بیکدانه افشاندن و هر که سفر کند درین روز هلاک

شود

بجهة توسعه روزی و دفع ضرر اعدا
در وقت خوابیدن و در اول
روز بخواند و ورد خود سازد
که بسیار نافع است و اگر در سفر
و حضر همراه داشته باشد خود و
اهل و عیال او در امان حق
تعالی باشد و اگر در وقت خواب
بخواند حق تعالی حصنی از فولاد
پدید کند از نظر اعادی و
خوف ایشان محفوظ ماند
و همراه داشتن او اهل حاجت
دارد

تَحَصَّنْتُ بِمَدِينَةِ سُورُهَا
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَبَابُهَا
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَحِيطَانُهَا
عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ وَحِيطَانُهَا
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ

طریق نماز جعفر طیار

وان چهار رکعت است هر
دو رکعت بیک سلام در رکعت
اول بعد از حمد سوره اذا زلزل
میخواند و در رکعت دویم بعد از
حمد سوره والعادیات و در
رکعت سیم سوره اذا جاء
و در چهارم قل هو الله احد و در
هر رکعت بعد از فراغ از قرائت
پانزده مرتبه میگوید
سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر
و در رکوع همین تسبیحات
را ده مرتبه بگوید و چون
سر از رکوع بر میدارد
ده مرتبه و در سجده اولی ده
مرتبه و بعد از برداشتن
ده مرتبه و در سجده دویم ده

شود و هر که بگریزد بزودی برگردد و هر که راه گم کند سلامت
ماند و هر که بیمار شود بزودی شفا یابد و فرزندی که متولد
شود پیش از زوال دیوانه باشد و اگر بعد از زوال متولد شود
حالش نیکو باشد و بروایت دیگر بسیار نحس و مذموم است
پس هیچ حاجت در آن مطلبید و سفر نکند و تصدق
بسیار بکند و فرزندی که متولد شود در آن روز دیوانه
شود و هر که در آن روز بیمار شود تلف گردد و تا توانی
متوجه کاری مشو و بروایت سلمان خراب بعد از
دو روز اثرش ظاهر شود **روز پانزدهم** روز میانه است
پرهیز در آن از منازعه کردن و قرض دادن و قرض
گرفتن پس هر که قرض بدهد باو ندهند و هر که قرض بگیرد
پس ندهد و فرزندی که متولد شود حالش نیکو
باشد و در روایت دیگر روز گرانیست در آن روز
حاجتی طلب مکن و بروایت دیگر برای هر کاری شایسته
است خصوصا تزویج و خرید و فروخت و زراعت
و عمارت و رفتن بنظر سلاطین و اول اعتدال است و
در روایت دیگر وارد شده است که حجامت در هفدهم
ماه موجب شفاست **روز هجدهم** روز مبارکیست و برای هر
کاری نیک است از خرید و فروش و زراعت و تزویج

وطلب

وطلب حوایج و سفر و کسی که با دشمن خصومت کند با او غالب
آید مالی که قرض دهد باو برگردد و بیمار شفا یابد و فرزندی
حالش نیکو باشد **روز نوزدهم** روز مبارکیست و در آن
حضرت اسحق علیه السلام متولد شده است و شایسته است
برای سفر و طلب روزی و سعی در کارها و آموختن علم
و هدیه است برای بنده و چهارپا خریدن و گم شده
و گریخته بعد از پانزده روز برگردد و فرزندی که متولد
شود در این روز توفیق خیرات بیابد و با برکت باشد
و بروایت دیگر اگر کسی خصومت کند بر او ظفر یابد بمشیت
حق تعالی و برای هر کاری شایسته است **روز بیستم** میانه است
و نیکوست برای سفر کردن و برآوردن حاجتها و
بنا کردن بناها و داد و ستد کردن چهارپایان و کسیکه
بگریزد و در است براو دست یافتن و کسیکه راه گم کند
خوف هلاک براو است و کسیکه بیمار شود بیمار پیش صعب
گذراند و فرزندی که بیمار شود بوجود آید با مشقت
زندگانی کند و بروایت دیگر روز نیکیست و برای
هر کار خوب است خصوصا سفر و طلب حوایج و عمارت
و تزویج و درخت کشتن و بزرگ داشتن زنان
روز بیست و یکم روز نحس بسیار بدیست و روز رکاب

خونهاست پس در آن روز حاجتی مطلب و با کسی منازعه
مکن و به پرهیز در آن روز از پادشاهان و کسیکه سفر
کند خوف هلاک بر او است و فرزندی که بهم
رسد فقیر و پریشان باشد و بروایت دیگر روز
نحست و همین برای کشتن حیوانات نیک است
بیت دوم شایسته است برای آوردن حاجتها و
بیع و شرا و رفتن بنزد پادشاهان و تصدی در آن
روز مقبول است و ثوابش مضاعف است و بیمار
بزودی شفا یابد و مسافر بعافیت برگردد و در روایت
دیگر روز سبکیست و برای همه کار نیکست و بروایت
دیگر هر فرزندی که درین روز متولد شود مبارک و خوب
باشد و هر که نزد پادشاهان رود بمطلب رسد و خشنود
برگردد بیت سیم درین روز حضرت یوسف علیه السلام
متولد شده است و نیکست برای هر کار خصوصا طلب
حوایج و تجارت و زن خواستن و نزد سلاطین رفتن
و کسیکه درین روز سفر کند غنیمت یابد و چیز بسیار
بیند و فرزندی که متولد شود نیکو تربیت یابد
و مبارک و شایسته باشد بیت چهارم روز نحس است
و فرعون درین روز بوجود آمده است پس بهیچکاری

درین روز اراده مکن و فرزندی که متولد شود روز کار
بسختی گذراند و توفیق خیری نیابد و در آخر عمر یا کشته
شود یا غرق شود و هر که درین روز بیمار شود بیماریش بطول
انجامد و بروایت دیگر هر که سفر کند در آن سفر بمیرد
بیت پنجم روز نحسیست پس خود را درین روز حفظ
کن و بدکاری مرو که درین روز حق تعالی اهل مصر را بانواع
آیات عذاب خود مبتلا کرد و اینده و بیمار حالش بدی
باشد و هر که درین روز سفر کند خطر یابد و فرزندی
که درین روز متولد شود مبارک و فراخ روزی و نیکوکار
میباشد اما ببلای سختی مبتلا میشود و آخر نجات میسر
و در روایت دیگر هر که درین روز بیمار شود الحاح تا آخر
بهوش نیاید و بروایت سلمان از شرایع روز
پناه بخدا ببرید بدعا و نماز و اعمال خیر بیت ششم
شایسته است برای سفر و هر امور که اراده کنی مگر زن
خواستن که هر که درین روز تزویج نماید میان او و
زوجه اش جدائی افتد زیرا که درین روز دریا
شکافته شد برای حضرت موسی علیه السلام و اگر از
سفر برگردی درین روز بخانه خود داخل شو و بیمار
حالش بد باشد و فرزندی که بوجود آید عمرش دراز

باشد و بروایت دیگر هر که مسافر شود درین روز
سودی نبیند و شاید بر نگردد و تصدق بکنند درین
روز که فواید ش بسیار است **بیست و نهم** برای همه کار نیک است
و فرزندی درین روز متولد شود خوش خو و نیک رو
و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلهای مردمان
باشد و بروایت دیگر برای سفر بسیار نیکست و
بروایت دیگر برای تجارت و زراعت و خرید و فروخت
و رفتن بمجلس پادشاهان و سعی در حوایج نیک است
بیست و ششم نیک است برای هر کاری خصوصا سفر کردن
و درین روز حضرت یعقوب علیه السلام متولد شده
است پس هر فرزندی که متولد شود درین روز روزیها
فراوان یابد و محبوب مردم باشد و احسان کننده
بسوی اهل حق باشد ولکن غمهای عظیم باو رسد و در آخر
عمر بمرض یا بضعف چشم مبتلا گردد و بروایت سلمان
خواب درهمان روز اثرش ظاهر گردد **بیست و هفتم** برای جمیع
کارها خوب است و فرزندی که درین روز بوجود آید برد بار
باشد و هر که سفر کند مال بسیار بهم رساند یابد و هر که
بیمار شود زود صحت یابد و درین روز وصیت نامه بنویسد
و بروایت دیگر برای همه کار خوب است مگر برای

کابیان

کابیان که باید متوجه کاری نشوند خصوصا سفر و کریخته
درین روز زود بدست آید و در روایت دیگر شایسته
است برای همه کار خصوصا ملاقات پادشاهان
و دیدن برادران و دوستان و بروایت سلمان
خوابی که درین روز دیده شود درهمین روز اثرش
ظاهر گردد **روز سی ام** نیک است برای فروختن و
خریدن و تزویج کردن و فرزندی که درین روز بوجود آید
بردبار و مبارک و راست گو و وفادار و عالیشان و جلیل
القدر باشد و هر که بگریزد بدست آید و هر که چیزی
گم کند بیابد و هر که مالی قرض کند بزودی باز دهد و
بروایت دیگر روزیست که حضرت اسمعیل پسر ابراهیم
علیه السلام درین روز متولد شده است و برای کارهای
نیکست خصوصا درخت نشاندن و زراعت و
عمارت از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول
است که ترک مکن حجامت را در هفتم حزیران رومی
و اگر نکنی در چهاردهم البته بکن **فصل دویم** در اختیار
ایام هفته است **روز جمعه** مبارکترین روزها و بهترین
عیدهاست و سنتست درین روز بحمام رفتن و سر
تراشیدن و ناخن و شارب گرفتن و بیش از زوال

بجهت نماز سفر کردن خوب نیست و بعد از نماز سفر کردن
مبارکست و حجامت کردن در بعضی احادیث واقع
شده است که نباید کرد زیرا که آن روز ساعتی است
که در آن ساعت حجامت واقع شود هلاک میشود و بر وایتی
نهی واقع شده است از حجامت در وقت زوال و در
چند حدیث دیگر واقع شده است که قصور ندارد
مطلقا و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
منقول است که هرگاه در شب یا روز زیاد تا خون در
خود بیابد آیة الکرسی بخواند و حجامت بکند و در حدیث
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون هوا سرد
میشد و از بیرون باندرون خانه نقل میفرمودند
در روز جمعه میکردند و در حدیث دیگر آنکه در وقتی
که هوا گرم میشد باز در روز جمعه به بیرون نقل میفرمودند
و در بعضی روایات وارد شده است که ناخن گرفتن
در روز جمعه مورث میسی است و در چند روایت بجواز
واقع شده است بلکه بعضی از روایات دلالت بر
استحباب میکند و در روایت معتبر وارد است که
روز جمعه روز خواستگاری و نکاح کردن است و مستحب است
موی سر و ریش را شانه کردن و بوی خوش کردن و جامه

نو و جامهای

نو و جامهای پاکیزه پوشیدن و میوه تازه بخانه آوردن
و سر را بسدر و خطمی شستن و برای سایر کارها مبارکست
روز شنبه روز مبارکست و حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله فرمود که خدای تعالی مبارک گردانیده است برای
امت من در بامداد روز شنبه و پنجشنبه و برای جمیع کارها
خوب است خصوصا سفر کردن که در حدیث معتبر وارد
شده است که اگر سنگی از سنگ در گردد در روز شنبه
البته حق تعالی آن را بجای خود برمیگرداند و ناخن گرفتن
و شارب گرفتن نیز خوب است و در حدیث وارد
شده است که هر که ناخن و شارب در روز شنبه
و پنجشنبه بگیرد از درد دندان و چشم در عافیت باشد
و در روایتی وارد شده است که حجامت در روز شنبه
مورث ضعف است روز یکشنبه میانه است برای اکثر
کارها و موافق حدیث معتبر حجامت کردن طرف عصر در
روز یکشنبه بسیار نافع است و در حدیث دیگر وارد
شده است که برای عمارت بنا کردن و عروسی کردن
خوب است روز دوشنبه نحس ترین روزهاست و در ایام سال
روز عاشورا از همه روزها نحس تر است و در ایام هفته روز
چهارشنبه و این دو روز منسوب ببنی امیه اند که بسیار

ایشان عید کردند و در آنها بسبب شهادت حضرت
امام حسین صلوات الله علیه و آله و در این روز رسول
خدا صلی الله علیه و آله از دنیا مفارقت نمود برای
هیچ کاری مبارک نیست و در بعضی روایات وارد
شده است که در طرف عصر حجامت کردن خوب
است و در بعضی روایات مطلق وارد شده است که خوب
است و در احادیث بسیار نهی واقع شده است
از سفر کردن درین روز پی مهمی و حاجتی رفتن و در حدیث
معتبر از حضرت امام علی النقی صلوات الله علیه و آله
منقول است که هر که خواهد که خدا او را از شر روز
دوشنبه نگاه دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه
سوره هل اتی علی الانسان بخواند **روز سه شنبه** میانه است
برای اکثر کارها و در حدیث وارد شده است که
سفر کردن روز سه شنبه درین روز خداوند عالمیان آهن
را برای حضرت داود عد نرم کرد و در روایتی از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در روز سه شنبه
چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند شفا
یابد او را از دردهای سال و در حدیث دیگر وارد شده
است که در روز سه شنبه ساعتی است که اگر حجامت در آن ساعت

اتفاقا افتد خون نمی ایستد تا او را هلاک کند و در حدیث
معتبر وارد شده است که هر که حاجتی بر او دشوار شود
آنرا طلب نماید در روز سه شنبه و در حدیث دیگر وارد
شده است که ناخن بگیرید در روز پنجشنبه و در روایت
دیگر وارد است که روز جنگ و خون گرفتن است
روز چهارشنبه روز نحسیست و برای اکثر کارها شایسته نیست
و نهی واقع شده است از حجامت کردن و نوره کشیدن
و سفر کردن درین روز و در بعضی روایات تجویز حجامت
و سفر وارد شده است و اگر حجامت ضرورتی بهتر آنست
که در آخر روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث
وارد شده است و در حدیثی نهی واقع شده است از
حجامت در روز چهارشنبه هر گاه ماه در عقرب باشد
و در روایت معتبری وارد شده است که تمام بروید در روز
چهارشنبه و در حدیث دیگر وارد است که روز خوردن
مسهل خوب است **روز پنجشنبه** روز مبارکیست برای جمیع کارها
خوب است خصوصا حجامت کردن موافق احادیث
بسیار و بهتر آنست که پیش از زوال واقع سازد
و ناخن را برای جمعه بگذارد و در روایتی وارد شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون هوا گرم میشد

از سبب تو نوشت هر روز
در زیر ایمان بسوزانه
شد داد بد داد
فرعون عون با عون
بقی ۲ ربیده دلعل از خوردن
طعام دست بر محاذی
شکم هفت حبه بجا
و هر بار بگوید صلی
علی محمد و آل محمد
از نفخ ایمن ماند

وبیرون میرفتند در روز پنجشنبه میکردند و در حدیثی وارد است
که هر که در پنجشنبه یا در اول روز حجامت کند درد را از
بدنش میکشد و در روایت دیگر وارد شده است
که روز پنجشنبه روز داخل شدن در امور و بر آوردن
حاجتهاست و بدانکه سفر کردن و تزویج کردن و قمر در
عقرب کراهتی دارد و روزهای که در ماه مذکور شد
که نحوست دارد اگر در ماه فرس قدیم هم آنها را رعایت
نمایند بهتر است زیرا که ظاهر بعضی احادیث بر آن
دلالتی دارد و اگر روزهای ماه و روزهای هفته در نحوست
و نحوست با یکدیگر معارض شوند و خردمند رشید اختیار کردن
رعایت نیک و بد ایام هفته اولی است زیرا که احادیث
آنها معتبرتر است والله یعلم

در بیان امری

چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات میشود بدانکه
توکل و تفویض و اعتماد بر جناب مقدس الهی نمودن در
جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام
نمودن نحوست را مبدل میگرداند و توسل بآیات کریمه
قرآن و دعا و تصدق ندارکی هر یک از اینها میکند چنانچه
در حدیث معتبر وارد شده است که آیة الکرسی بخوان
و هر روز که خواهی سفر بکن و در احادیث بسیار وارد

شده است

شده است تصدق و دعا روی کند بلای مبرم را و در حدیث
معتبر منقول است که سهل بن یعقوب که بخدمت حضرت
امام علی النقی علیه السلام رفتم و حدیثی که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است در باب اختیارات روزها بر آن
حضرت عرض کردم و تصحیح نمودم پس گفتم که در اکثر
روزها چیزی چند است که مانع رفتن بطلب حوائج
است و بسیار است که ما را ضرور میشود درین روزها حرکت
کردن متوجه مطالب شان حضرت فرمود که یا
سهل ولایت و محبت ما اهل بیت نگاه دارنده
نیکیهاست از جمیع بلاها اگر با ولایت ما باشد دریاها
و صحراها و بیابانها در میان حیوانات درنده یا دشمنان
جن و انس بروند هر آینه ایمن اند از شر ایشان ببرکت
ولایت ما پس اعتقاد کن بر خدا و خالص گردان ولایت
خود را از برای ما و بهر جانب که خواهی متوجه شو چون
صبح کنی سه مرتبه این دعا بخوان

أَصْبَحْتُ اللّٰهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ

الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُحَاوَلُ مِنْ كُلِّ

طارقٍ وغاشمٍ من سائر ما خلقت وما
خلقت من خلقك الصامت والناطق
في جنة من كل مخوف بلباس سابغة
ولاء اهل بيت نبيك محتجزاً قاصداً
لي الى اذية بجدار حصين الاخلاص في
الاعتراف بحقهم والتمسك جمعاً موقناً
ان الحق لهم معهم وفيهم وبهم واليهم من
والوا واجانب من جانبوا فاعذني اللهم
اللهم بهم من كل ما اتقيه يا عظيم
حجزت الاعادي عني بديع السموات و

من كل

الارض

والارض انا جعلنا من بين ايديهم سداً ومن
خلفهم سداً فاغشيناهم فهم لا يبصرون
فصل على محمد واله واعذني در شام نيز
سه مرتبه اين دعا بخوان در امان خواهي بود از هر چه حذر
نمائي از آن و در تلوه حفظ و حمايت الهي خواهي بود از
هر چه از آن بترسي و اگر در روز نحسي خواهي بكاري
بروي پيش از متوجه شدن سوره حمد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق و آية الكرسي و انا انزلناه
في ليلة القدر بخوان و اين آيات از سوره آل عمران
بخوان ان في خلق السموات والارض واختلاف
الليل والنهار لآيات لاولي الالباب
الذين يذكرون الله قياماً وقعوداً
وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق

فصل

چون كوه در هر دو دار آشفته كرداند
جمع عال البلد و كون راحت بخود
راحتون اكسر كن او در هر حجه ايمان
عالم بقوت آيه حذر ايمن عذاب بنده كريم
دفع آزار اعز او لد تجه يو كرد تا نيك

السموات والارض ربنا ما خلقت هذا
باطلا سبحانك فقنا عذاب النار
ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته
وما للظالمين من انصار ربنا انا
سمعنا مناديا ينادي للايمان ان
امنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا
ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا
مع الابرار ربنا واتنا ما وعدتنا على
رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك
لا تخلف الميعاد پس این دعا بخوان اللهم

بك يصول الصائل وبقدرتك يطول
الطائل ولا حول لكل ذي حول الا
بك ولا قوة يمتاز بها ذو
قوة الا منك بصفوتك من خلقك و
خيرتك من بريتك وعترته وسلاله
عليه وعليهم السلام صلى عليهم
واكفني شر هذا اليوم وضره وارزقني
خيره ويمنه واقض لي مصر فاتي بخير
العافية وبلوغ المحبة والظفر بالامنية
وكفاية الطاغية الغوية المغوية

جه بعضی از ان ادعا را
زینت باحق وارد

هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن
لهم فيعتذرون اليوم نختم
على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد
ارجلهم بما كانوا يكسبون

ایضاً دل کسی که فتر باشد
همه بعید باخود در خویشت

ان الآیات بخوانند
فرج میشود مخیر نیست
ایه انت یا ایها
وکل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون
فی جنة وعصمة من کل بلاء ونقمة
الناس قد جاءتکم
موعظة من
وابدلنی من المخاوف فیه امنا ومن
ربکم وشفاء لما
العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی
فی الصدور
وهدی ورحمة
صاد عن المراد ولا یحل فی طارق
للمؤمنین قل
من اذی العباد انک علی کل شیء
بفضل الله و
قدیر ولا امور الیک تصیر یا من
برحمته فبذلک
لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر
فلیفرحوا هو
خیر مما
یجمعون

در حضرت امام محمد جواد علیه السلام منقول است که چون
ماه نو در آید در روز اول دو رکعت نماز بکن و در رکعت
اول بعد از حمد سی نوبت سورة انا انزلناه فی لیلة القدر
بخوان پس تصدق بکن و سلامتی تمام ۵۰ را از خداوند بگیر

چون فرمانی فرستی بعجز آن زنده
دشمنان را بولتبا کردن الاتمار بولتبی

روایت است که هر کس بهر مراد و مطلب
در یک مجلس هزار و ده هزار بار بگوید
امن یجیب المضطر اذا دعاه حق تعالی
وی را مقصود او را حاصل گرداند

کرنه فوز مرسب غالب و مغلوب بر دانه بهم
نام هر دو بشمر و نه نفکس از قلم

هر کدام این طاق با هفت است با طاقات جفت
طاق و جفت این هر دو غالب بود بر یکدیگر

کر یکی طاق آید و آن دیگر جفت آید
هر کدام این بیش بر کم غالب آید زین رقم

کر بود هر دو برابر نامها از عکس هم
جفت را مطلوب غالب طاق را بر عکس هم

فی المثل باشد اگر هر دو برابر نامها
هر دو یک بشمر او غالب آید ام

حزب الحق و الباطل
روز کو بنیم عمر عمر خم سه ساعت نظر مانده
تمنا هنوز هم نه ذیحجة الحرام ز انور مطابق آمده

در دیدن نامها

در کف دست حنفی یا آینه
یا سوره جمعه

روی زن جوان یا کوسفند
یا سوره مبارکه تبارک

آسمان یا زمین یا بهر محترم
یا سوره مدثر

بروی سر زنان یا سوره یقصد

در آتش فروزه یا سوره
یا سوره انا فتحنا یا جاثیه

زن جمیله یا در قفل یا در کلید
یا سوره والفجر و لیال عشر
یا دختر خوش رو

در آینه یا کودک
یا سوره نون و
القلم و ما یسطرون

اللهم فرج فرج
روز کو بنیم عمر عمر خم سه ساعت نظر مانده
تمنا هنوز هم نه ذیحجة الحرام ز انور مطابق آمده

در قرآن مجید در سوره
یس هم

بروی اهل و عیال
خود یا تبع جوهر دار
یا سوره یحیی هم

تم در آب روان یا کنیز فروزه
یا زرع یا سوره الرحمن

بروی سر دو جوان یا آب
روان یا سوره جادله

خندیدن یا نقره یا سوره
مزمل

جدول احکام اختلاجات اعضاست

تارک سر	طرف راست: راحت	طرف چپ: عزّ و جاه
نیم سر	طرف راست: خیر	طرف چپ: خصومت
پس سر	طرف راست: اقبال	طرف چپ: جاه
جلو سر	طرف راست: جاه	طرف چپ: مال
زلفگاه	طرف راست: گریه و غم	طرف چپ: خصومت
پیشانی	طرف راست: مال	طرف چپ: شادی
ابرو	طرف راست: اندوه	طرف چپ: شادی
میان ابرو	طرف راست: خیر	طرف چپ: دوستی
ذنب ابرو	طرف راست: بدحالی	طرف چپ: شادی
پشت چشم	طرف راست: اندیشه	طرف چپ: شادی
خانه چشم	طرف راست: هجرت	طرف چپ: خصومت
ذنب چشم	طرف راست: حرمت	طرف چپ: دولت
زیر چشم	طرف راست: اقبال	طرف چپ: جاه
رخساره	طرف راست: مال	طرف چپ: شادی
بینی	طرف راست: فرح	طرف چپ: شادی
لب بالا	طرف راست: تعال	طرف چپ: روزی
گوشه لب	طرف راست: خصومت	طرف چپ: عیش
لب زیرین	طرف راست: شادی	طرف چپ: شادی
زنخدان	طرف راست: عیش	طرف چپ: کامرانی
گوش	طرف راست: شادی	طرف چپ: خبر خوش
گلو	طرف راست: حرکت	طرف چپ: بیماری
گوش	طرف راست: اندیشه	طرف چپ: رنج
بازو	طرف راست: توانگر	طرف چپ: مال
زانو	طرف راست: نعمت	طرف چپ: خبر خوش

ساعد	طرف راست: خصومت	طرف چپ: رنج
بند دست	طرف راست: مال	طرف چپ: خصومت
پشت دست	طرف راست: اندیشه	طرف چپ: جاه
کف دست	طرف راست: مال	طرف چپ: روزی
انگشت بزرگ	طرف راست: عیال	طرف چپ: جاه
انگشت دویم	طرف راست: عزّ و جاه	طرف چپ: شادی
انگشت میانه	طرف راست: راز گوید	طرف چپ: شادی
انگشت چهارم	طرف راست: جاه	طرف چپ: خصومت
کاکولی	طرف راست: مال	طرف چپ: غایب
سینه	طرف راست: خصومت	طرف چپ: شادی
پستان	طرف راست: شادی	طرف چپ: جاه
شکم	طرف راست: پیوند	طرف چپ: کام
ناف	طرف راست: غم	طرف چپ: شادی
پهلو	طرف راست: رنج	طرف چپ: حرکت
تهی گاه	طرف راست: سلامتی	طرف چپ: روزی
سرین	طرف راست: حرمتی	طرف چپ: فرزند
زهار	طرف راست: مال	طرف چپ: سفر
خصیه	طرف راست: فرزند	طرف چپ: سفر
مقعد	طرف راست: خبر خوش	طرف چپ: سفر
بیخ ران	طرف راست: خصومت	طرف چپ: راحت
میان ران	طرف راست: سفر	طرف چپ: اندوه
زانو	طرف راست: خصومت	طرف چپ: راحت
پای زانو	طرف راست:	طرف چپ:
ساق پا	طرف راست: مال	طرف چپ: سفر

میان ساق	بیرون ساق	اندرون ساق
طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ
غایب بیماری	سفر صحت	مال مرحمت

کعب	پشت پای	پاشنه
طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ
بوند بکابر فرزند	اندیشه سفر	سفر اندوه

کف پای	انگشت بزرگ	انگشت دویم
طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ
تحویل نفع	نعمت مغفرت	خبر خوش عزت

انگشت میانه	انگشت چهارم	کالوچ
طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ	طرف راست طرف چپ
امر موقوف اقبال	خصومت خبر	ننگ علت

تحمل

خدایت کر بکویم کفر باشد لا معاذالله اکر کویم که غلوفی بی غلط کند باور

تهمتها نه ای وصف نوست طوفان که سکوید بدوست در بر دانش از قلعه

اجازت کردی بر رنج طوفان بند مسکوی نوبند فلیم سر دارد

قال علیه السلام ایام المنحوسة فی کل شهر یومان لا یتم امر شرع فیه ولا یعیش طفل یتولد فیه ولا یتوجه بظفر من حرب فیه ولا یمنو بشجر یغرس فیه وهی

فی المحرم صفر ۱۴ و ۲۰ وربیع الاول ۱۱ و ۲۰ وربیع الثانی

جمادی الاول ۱۰ و ۱۱ جمادی الثانی ۱ و ۲۰ ورجب ۲ و ۲۰ شعبان

ومضان ۳ و ۲۰ شوال ۱ و ۲۰ ذوالقعدة ۲ و ۲۰ ذوالحجة

للایام المنحوسة حق الذهر ما بقی الکرور الحجة

لا ۲۴ البیت المنسوب الی علی علیه السلام

محبتک یرعی هواک فهل

تعود لیالی فطال الامل

ثلث پور از اکتفاف را روزی نظر بر نهری

حزاب و مدینه خالی کیاه و آب افتاد و

قطرات عبرات بر صفحات وجنات روان

کرده و در مقام تحسر و تأسف و تسف

هی الشاهد والافاد والطلل

مخبرات ما قبل القوم قد رحلوا

التلخ فی اللغة التقبل فی شیء کجبان

ارتقاء و فی الاصطلاح یطلق مع العقد الخصوصی

والدخول ایضا

الاشهر الحرم من الرجب الفرد
رجب وذي القعدة وذي الحجة
والمحرم واحد فرد وثلاثة سرد اي متتابعة

الجهل المركب هو الذي لا يعلم ولا يعلم انه لا يعلم
والبسيط هو الذي يعلم ولا يعلم انه يعلم

ولا تلعب مع الاخوان لغوا
من كلام الاطرون
فان اللغو مفتاح السخرية

ولا تقرض مع الاخوان قرضا
فان القرض مقراض المحبة

اعلم ان
الكل بكل لا يبالي
ما اعطى ولمن اعطى

ولا يحقق المكر السيء الا بالاحيق
الاحيق ذو الدن ومكروه وطلا
طريق عيان الثقات
الا بالخيط

وان رفع
حاجته
الى غيره لا
برضى و
اذا اعطى
زاد على
منتهى
الرضا

المروي عن الصادق ع
يوم السبت اول جد الى القمر سوء الى الزوال جد ما بين القلوتين سوء الى
الف آيوم الاحد جد الى الزوال سوء الى العصر جد الى المغرب سوء الى الف آيوم
الاثنين جد الى طلوع الشمس سوء الى الفجر جد الى الزوال سوء الى العصر جد
الى الف آيوم الثلثا سوء الى الصبح الفجر جد الى الزوال سوء الى العصر جد الى
الف آيوم الاربعاء جد الى الزوال سوء الى العصر جد الى الف آيوم
الخميس جد الى طلوع الشمس سوء الى الزوال جد الى الف آيوم الجمعة جد
الى طلوع الشمس سوء الى الضحى جد الى العصر سوء الى المغرب جد الى الف
نقلت هذه الخمس من خط كلام الدعا لجناب الاعبد الكريم في ذر الصفا غرس
في مدرسة الشعر يوم الاثنين ٩ شهر جمادى الاخرى سنة ١٢٥٣
فمن الفقير

لدفع الفقر وذكر ابي الدنيا
بسنده عن النبي ص انه قال من قال
لا حول ولا قوة الا بالله مائة مرة
لم يصبه فقر ابدا صدقة

وهذه الكلمات يعقدها لسان
من يخاف شره عند الدخول
عليه يقول اليوم نختم على افواههم
ولا يؤذن فيعتذرون صم بكم
عمي فهم لا يعقلون

الجوع سحاب يمطر العلم والفصاحة
والشبع سحاب يمطر الجهل والبلاهة

عن الحسين ع
القتل اولى من ركوب العار
والعار اولى من دخول النار

صلى عليه السلام في بعض قصائده نقله عاصم اهل السنة
وصاحب الحوض لدى القيامة
اخو نبي الله ذي العلامة
انت اخي ومعدن الكرامة
هذا دليل على بطلان مذهب اهل السنة
او القس اسمع وهو شهيد
قد قال ان عمر من بعدي الامامة
ومن له من بعدي الامامة
فقد ذقنا مرارة قتل
فاسمع ما ارتم في الفراق

قال الشيخ الكامل الفاضل الشيخ احمد البحراني
انه كنت في اول عمري كثير التدبر والنظر في العالم وكان
قلبي بالاشياء ولا اعرف حقيقتها فرايت ذات ليلة في النوم كان
علي بن ابي طالب ع وعلي بن الحسين ومحمد بن الباقر عليهم السلام وكان بينا احوالات ومخاطبات شعرا
عجبت طويلا فقلت له يا سيدي اخبرني اذا قراته ابشكم فقال لي عليه السلام لقضا
كن عن امورك معرضا وكل الامور الى القضا انه يفعل ما يشا فلربما تسع المضيق ولربما ضاق الفضا
ولرب امر معجب لك في عواقبه الرضا فلئن تعرفنا الذي عودك الجميل
نفسك عما قد مضى اما ترى كيف انقضا ثم قرء عليه السلام رب امر ضاقت النفس جانبها من قبل الفرج
وانكمش منه وجه ابا فرجت تلك الدلج بينما المرء كئيب ونفس جانبها الله
بروح وفرج فانتبهت فبقيت افرد ذلك الابيات فتوجهت الى
الامير محمد فراتني انا نريد ان انتقل بعني ذلك الابيات بالقلب عن الخلق الى الله تعالى
اصلاح النية والعمل الصالح والانقطاع بالقلب عن الخلق الى الله تعالى فلما استمر الحال
والامير جنبه لا غير لم يكن مقصود غير اصلاح الله فلما استمر الحال وكل حين ذكرت
على هذا الطريق انفتح لي باب المنام وكل حين ذكرت
الائمة عليهم السلام في التطيف
راتهم

وان ذكرت واحدا منهما
رايته وان ذكرتهم كلهم كان الخبر فيهم
ايضا ان اراه وهكذا حتى وقفت على باب ماخذ ادعية
اهل البيت ع في القران وسمعت الخطاب من بعضها كما دات ولقد ورد
علي بن ابي طالب ع عن الباقر ع انه قال ما في عبد عبدا ونزاد في جنانه واخلص في معرفتنا سئل عن مسئلة
الا وفقنا في روحه جوابا بتلك المسئلة ولقد فتح لي ابشاء ما اعرف صفة الناس وكل ذلك
من التحقيق بعني تلك الابيات المتقدمة فانت وفقك الله اذا ذكرتم واذكرتم ولا تكفرون
على النحو الذي امر به الشارع ع وتفهم قول الله تعالى اذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون
وقوله سواء قسيهم والسلام عليك ورحمة الله وبركاته هذه الابيات الشريفة منسوب الى
صاحب العصر والزمان ع يقول في السفر والحضر وحيث اجتمعتم سلامة
وبرعاية الرحمن في كل جانب مفيض عليكم ما قصدتم الى
نهج سلكتم في فنون الابا

سئل عن اي شيء اثقل من الجبال واي شيء اوسع من الارض واي شيء اطيب من الماء
واي شيء ابرد من الزمهرير واي شيء اشد من الحجر فبكى وقال
البهتان اثقل من الجبال ابرد من الزمهرير وقلب الكافر اشد من الحجر وقال صنف الناس
والسؤال عن البخيل ابرد من الزمهرير وقلب الكافر اشد من الحجر وقال صنف الناس
اربع صنف كريم وصنف سخي وصنف لئيم وصنف بخيل الكريم لا يبخل ويعطي وهذه صفة من صفات الانبياء
والسخي يبخل ويعطي وهذه صفة من صفات الاولياء والبخيل يبخل ولا يعطي وهذه صفة من صفات الابالسة
واللئيم لا يبخل ولا يعطي وهذه صفة من صفات الشياطين وقال اربعة اشياء
يزيل اربعة اشياء الغضب
يزيل العقل والحسد يزيل الدين
والطمع يزيل الحياء والرياء
قال اربعة من الاربعة
والموافقة للعجم عجب والرحم للترك عجب والبخل للعرب عجب
ليس الغريب غريب الشام واليمن
ان الغريب غريب الحد والكفن
ليس اليتيم الذي قد مات والده
ان اليتيم يتيم العلم والادب
جاء اعرابي اسمه احمد يريد ان يدخل على بيت امراة اجنبية من العرب قالت المراة
قال الرجل انا احمد واحمد لا ينصرف قالت المراة احمد لا ينصرف اذا كان معرفة وان كان نكرة
ينصرف

تلت فاطمة عليها السلام ثلاثة ابيات
اذا اشتد شوقي زرت قبرك باكيا
تنادي الحاجة الى الله
تقول الحسن
يا ذا المعالي عليك معتمدي
طول العمر تكون مولاه
اياك حب الصحراء على الجبل
طول العمر كان خليفا وحلا
وذكرك انساني جميع المصائب
يشكو الى الله بلواه
وان كنت عني في التراب مغيبا
فما انت من قلبي الحزين بغائب
وله ايضا
اذا خلا في الظلام مشهدها
اقولهم آدم اقدامهم محمد
فتقف وتقف
اذا مات ميت قال ذكره
ودكر ابيه موقدات اكثر
تبكي تبكي انت في كنفي
وكل ما قلت قد علمناه
صونك تشتاق ملائكة
وعذرك اشتيل فقد فقدناه
سلبت بالدنيا وخبل
وتنتف انفسي بالتراب
قال ابن عباس رضي الله عنه من اكرم عزيزا
في غربته او نصر مظلوما او سقاه شربة
ماء لخت قال ابن عباس رضي الله عنه اوصى في وجهه
تارك الصلوة نكاحا قتل سبعين مثلا
قال الله تعالى
ان الله ليحمي العبد المؤمن
عن الدنيا كما يحمي احدكم
ابدا عن مواضع الهلاك
وقال
الدنيا جيفة طالبها كلاب
وقال النبي صلى الله عليه وسلم
الدنيا دار من لا دار له
ولها يجمع من لا عقل له

وانما قيل للقلب قلبا لانه يقلب حينا بعد حين قال بعض يقلب يوما وليلة اربعة وعشرين الف مرة

قال النبي ص اخبرني جبرئيل عن الله جل جلاله انه قال
عز وجل وارتفاع مكاني لو ان العاق لوالديه
يعمل باعمال الانبيا جميعا لم اقبلها منه
وقال من عمل عملا او متعلما ولو كان تعليم سورة
فكانما بنى الكعبة سبعين مرة

وقال البطيخ ثمرة فاكهة طيبة مباركة يطهر الفم ويقدس القلب
وينقي الاسنان ماؤها من الكوثر ولحمها من الفردوس وريحها
من العرف ولذا اتهم الجنة واكلها من العبادة

اوحى الله تعالى
داود يا داود اربعة
يميتها في الكبر اكل التفاح
والنوم مع الشيب
قال النبي ص من اكل الخبز والاعشاب الابكار
مع الزبيب لا يحتاج في عمره
الى الطبيب

اقرا لدفع الحزن
ثلث مرات
لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين

تخلت عنكم والعقوق اليكم
ارجو من الله الوصال اليكم
فان قال عمري بجمع الله بيني وبينكم
فوالله ما قلت هذا الا لانكم عليكم
ازرتكم
ودوا خوانا
بالحب
فرحا
محواه
مخاج
ارزوها
كنى الرحم
واكلها

وقال النبي ص خلق الله عليا
وجهه كوجه نوح وقلبه كقلب ابراهيم وشعيب وبطنه
كبطن موسى ويده كيد عيسى ورجله كرجل اسحق ورب عدو كعلم سليمان
وجبينه كجبينه يوسف وعينه كعين ايوب وخلق من خلق محمد ص
فتح الله عليه بابا من ابواب الجنة وخلق من خلق محمد ص
يعلم القرآن اشد الناس من قرائة القرآن وان الرجل العلم الدارس لعلم الانبياء لعلمهم علم القرآن
يخرجون من الدنيا كما يخرجون الانبياء ويمرون على الصراط مع الانبياء
خير الناس انفع الناس

قال النبي ص في البطيخ خمسة عشر خصلة
طعام وشراب وفاكهة وحلاوة وطيب
ويسكن الجوع ويهضم الطعام ويسكن العطش ويسكن الصداع
ويرفع مؤنة الانسان ويغسل اليدين ويزيد في الجماع
اخرج من جوفه نسيان وداء واخرج من الجذام والبرص والبرص

قال الله تعالی ایاکم والکذب

فان الکذب یهدی الی الفجور والفجور یهدی الی النار وقال ص ایاکم والکذب فیکذب یصحاب القدیم

وقیل له ثم قیل المؤمن یزنی قال ص نعم قیل المؤمن یشرب قال نعم قیل المؤمن یسرق قال نعم قیل

المؤمن یکذب قال ص لا الکذب حیض الرجال قال ص الکذب رأس الفضائح وقیل الکذب

ملکذوب ودر کلام مغایرة کفت اول عقوبة الکاذب ان یرد علیه صدقه وقیل الکذب

بلا مدة بطل حیاته وعبد الرحمن کفت جامع کل شر واصل کل ذنب وقیل الکذب اسم

بالکذب لم یسمع صدقه وقیل الکذب لسیرة عقلک

لان النقص لسیرة مالک والکذب لسیرة عقلک

احذر عن عدوک مرة

وعن صدیقک الف مرة

السلامة فی الوحدة والآفة فی الکثرة

قال رجل لعلی بن ابی طالب ع

قال رجل لعلی بن ابی طالب ع

قال رجل لعلی بن ابی طالب ع

طاوس

بدانکه در وجود انسانی سه قوت است که آنرا نفوس بهیمی وسبعی وملکی کویند اشرف قوتها

قوت ملکی است در قرآن آنرا نفس مطمئنه خوانده ونفس سبعی را نفس لوامه خوانند

ونفس بهیمی را نفس امّاره خوانند وحکمت در وجود نفس بهیمی بقای بدن است

ودر وجود نفس سبعی وبد نفس بهیمی وآنرا از جهالت وضلالت براه آوردن وازجهه

نفس ملکی حاکم وفرمان روا بودن بر آن نفوس تا وجود را بادی حق ومانع باطل باشد

وبعض حکما آنرا نفس ناطقه کفته اند وبعض عقل معاش خوانده اند

لا تکن اسیر الشهوات وکن اجیر الحاجات

قال النبی ص من اغتسل یوم الجمعة

اعطاه الله تعالی بکل قطرة من الماء حورا وبکل

شعرة ثواب نبی ولا یکتب علیه

ذنوب الی الجمعة الاخری ولو مات بین الجمعتین

مات شهیدا

قلبی الیک مع الاشواق خرق

ودمعی عن حمی الاماق ینسفق

الشوق یحرقنی والدمع یغرقنی

وهل احدث عن انفاسه وهو یحترق

قال النبي صلعم لما اسري بي الى السماء السابعة اخذ جبرئيل بيدي واقعدني على
فخذه ورانيك ثم ناولني سفرجلة فاخذتها وشممتها ثم انفلقت وخرجت جارية
حوراء ما رايت احسن منها فقالت السلام عليك يا رسول الله فقلت وعليك السلام
من انت فقالت الراضية المرضية خلقني الجبار من ثلثة اصناف اسفل
من مسك والوسط من كافور والعلا من عنبر فحنت من الحيوان قال لي الجبار
كوني فكنت فقلت لمن انت قالت لاخيك وابي محمد علي بن ابي طالب عليه السلام

جميع فوائد الدنيا غرور ... ولا يبقى لمسرور سرور
قل للشامتين بنا استعدوا ... فان نوائب الدنيا يدور
رايت الدهر مختلفا يدور ... فلا حزن يدوم ولا سرور
فكم بنت الملوك بها قصورا ... فما بقي الملوك ولا قصور
سرور الدهر مقرون بحزن ... فكن منه على وجل بتيد
ففي يمناه كاس من لجين ... وفي يسراه قيد من حديد

الموت في الغربة روى الحسن بن محبوب عن ابي محمد الواشي عن ابي عبد الله عليه السلام قال ما من
مؤمن يموت في ارض غربة يغيب عنه فيها بواكيه الا بكت بقاع الارض التي كان
يعبد الله عز وجل عليها وبكت عليه ابواب السماء التي كان يصعد
فيها عمله وبكاه الملكان الموكلان به وقال ان الغريب اذا حضره الموت التف
بمنته ويسره ولم ير احد رفع راسه فيقول الله جل جلاله الى من تلتف هو خير
لك مني وعزتي وجلالي لان اطلقتك عن عقدتك لاصيرنك في طاعتي
وان قبضتك لاصيرنك الى كرامتي عمد عمد عمد

ذر
سوف ترى اذا انجلى الغبار
استحكمت اسكار

مثال اظهار که از نون ساکن بهم رسد بی غنه مثل ثابع بحرکه مانند
یا آنکه ایه که از نون ساکن بهم رسد مثل ایه نون ساکن چون نون من وان
در نزد حروف فرو رفته یعنی ادغام و اظهار و اخفا و قلب و معنی ادغام آن است
که حرف را بدیگر حرف بی غنه یعنی ادغام بی غنه و غنه و اخفا آن است که از حیشم و دماغ بیرون آید و اظهار حرف را
یعنی حرف کنند چنانچه در کلمه بعد بیاید و قلب آن است که نون ساکن را
قلب بمیم کنند چنانچه در کلمه بعد بیاید و ادغام مع الغنه در حروف یرملون و اظهار حرف را
بلا غنه است لک و بیک از این شش حرف که میرسد اخفا باید کرد ت ث د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک مثال اخفا
و بیک که از نون بهم رسد مثل ماء مهین و الی ماء و مثال ادغام مع الغنه که از نون ساکن بهم رسد مثل ادغام بلا غنه از نون ساکن بهم رسد
که از نون ساکن بهم رسد مثل ادغام بلا غنه از نون ساکن بهم رسد مثل ادغام
بهم رسد هدی للمتقین غفور رحیم علیم حکیم حرف ها عفو غفور علیم خبیر مثال اظهار
که از نون ساکن بهم رسد من آیة من ماء من عمل و جیم من قلم من خلق الجنة
مثال اظهار که از نون ساکن بهم رسد متصل کلمه
باشد نون و نون
انعمت

نخلون فیه مضمون و المنخنقة مثال قلب که از تنوین بهم رسد علیم بذات الصدور مثال
اخفا که از تنوین بهم رسد بجنات تجری قولا ثقیلا عشاء جزاء کاسا دهاقا و کذلک
ذریة مبارکة زیتونة خالصا سابغات شکور یریکا صرصرا کلا ضربا بعیدا طبقا
حلیلا سیرا فاربین زرقا قانوطا کبیرا مثال اخفا در از نون بهم رسد من کتب من بزة
من جنابت من دونه من ذریة من سندس من شاء من ظل من یلین من یطیر من فضل
من قال من کان مثال اخفا در از نون ساکن بهم رسد و در ان ساکن متصل کلمه باشد
انت علی الحث اینجنا انداد اعاند رهم انزلنا منسانة انشاء فانصرنا
منصورا بقنطار الفضکم منکم تلقلقه پنج است قطب ج د
یعنی هرگاه یکی از این حروف در میان کلمه واقع شود و ساکن باشد ان را قلقله باید کرد
یعنی زبان را در مخرج ان حرف باید کرد یقتلون و یطهرون و ربوة و الجز
ید خلون دهم چنانچه اگر یکی از حروف در آخر کلمه باشد و ان وقف قلقله
باید کرد مثل من واق

لتوسعة الرزق تمامكه الشيخ تقول بعد صلوة الصبح سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم ثلثين مرة
ثم تقول بعد ذلك استغفر الله مائة مرة

اسم الله العظيم سيدنا عبد الوهاب
ما بين كسى سلفت النقط
وما بين لحول وعرض وعمق
والجسم بالطول وعرض وعمق
خلا وخطا وجهة وثقت
فمت بذيت ولا يدر سوا
سبحان طراوت اكر الرزق طول
اكر شب پنجشنبه بالله خداوند خانه نوانكر
اكر شب چهارشنبه بالله ميان مرد و زن
خانه جدا افتد اكر شب سه شنبه بالله خداوند
خانه را فرزند بالله اكر شب دوشنبه بالله
خداوند خانه را چرب سر برسد اكر شب يكشنبه
بالله خداوند خانه خداوند را اجل
رسد اكر شب شنبه بالله حاكم خداوند خانه نيكو
بالله اكر شب جمعه بالله خداوند خانه نوانكر
وصاحب مال مرشود از پشت بخشم
بوخيانت بس ابر اهل بود نقل كردم
با كال كسالت وبرين ما روزه نكرشتم
وقت بوف تمام زمانه در دار الصفات

ملك قسم ملك لس خوالله بتوبر نزن س احت بيشا الكتوذكره
فراقنا بعد عهده سر چو ويرانه
كه التوحيد اسقاط الاضافات
ايمن وخلق وا
حضرت ادريس در وقت موت استدعا نمود ملك الموت كه بيا الى انجا تا
قبض روح وى كند ملك الموت چون قبض روح كرد حق تعالى ادرا زنده ساخت
در ملك الموت پرسيد كه قبض روح او چگونه كردى گفت هرگز بدين آسانى
قبض هيچ روحى نكردم ونخواهم كرد گفت ادريس كه آن جانى مرا نمى
بود كه كسى را بزند كه پوست كند بلكه ريش سعدى در اين باب گفته است
نديده چه سختى مى رسد بكسى كه از اهلش بدر ميكشند انا
وليكن كى بچه است بود در آن ساعت كه از وجود عزيزش بدر
رود حال وورد فالموت انه اشد من الف ضربة بسيف
نيز در خبر است كه موت سختر است از هزار ضرب شمشير
با وجود علم وحكمت ورفع حجب وكلفت از مرگ چنان هراسان بود
كه هرگز بدرگريه نبود واشك حسرت از ديده نداشت
چنانكه بعضى بر آن اندكى مرض ملوك اعراض شد بود
او چند بيت بنظم آورده وآن اينست شنيدستم كه اهل طول
شب ورود بگريه داشتى چشم جهان كور يكى گفتش كه اى لقمه
از چيست گفت چشم كسى بيهوده نگريست از آن گريم كه چشم جهان
دمساز بهم خورده اند از ديده بيرون جدا خواهند گشت از يكديگر
ميان گريم من در دو جهانى

بر دوش آن قدر دل بى بار عجم گرفت
كاندر شتاب قدر نه از خرم گرفت
بر لحاظ ابرو سوى تو كه لحاظات در جهان
چندان كرشمه ديده كه لحاظ كم گرفت
بر ملك دل زند ناز كه از خشم گرفت
سلطان حسن بار كه از خشم گرفت
عيدست هر كه هست چو عيد اگر دوست
امروز دست بر دست تعظيم گرفت
سيلى اگر چه نوعرب بشد بدرى
نيز بر نه بال خشم عرب گرفت
ملك سخن بتيغ زبان كند اشتم
بار دگر چه تيغ زبان گرفت

في الاعمال المرضية والاحوال الزاكية الاول في الاحسان واحسنوا ان الله يحب المحسنين واحسن كما احسن الله
اليك بل جزاء الاحسان الا الاحسان ان الله لا يضيع اجر المحسنين في الصبر على الشدايد وفيه
من الفوايد القرآن ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور واصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل
وان تصبروا فهو خير للصابرين فاصبر على ما اصابك وان تصبروا خير لكم الذين صبروا وعلى ربهم
يتوكلون انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب الحديث الصبر نصف الايمان
الصبر مع الصبر الصبر كنز من كنوز الجنة في الصبر على ما يكره خير كثير الصبر مفتاح الفرج
في الوفاء بالعهد وايجاب الوعد يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود واحفظوا ايمانكم
واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا الحديث حسن العهد من الايمان ايمان المرء يوف
بايمانه الوعد نافلة والايجاب فريضة في التوكل قرآن ومن يتوكل على الله فهو حسبه
وعلى الله فليتوكل المؤمنون وان تحب المتوكلين الحديث قال الله تعالى افضل
عبيدي من يتوكل علي في العفو قرآن فمن عفى واصلح فاجره على الله وان تعفوا اقرب
للتقوى ان الله يحب المحسنين والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس الاحاديث
من يعف يعف الله عنه ارحموا ترحموا اغفروا يغفر لكم الحليم يتغافل والكريم اذا قدر
غفر الامثال العفو عند القدرة خير العفو ما كان على القدرة العفو اولى بالكرام
اولى الناس بالعفو اقدرهم على العقوبة العفو مكروه في خلف الوعد ونقض العهد
القرآن والذين عاهدت منهم ثم ينقضون عهدهم في كل مرة وهم لا يتقون يا ايها الذين
آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون الحديث آية المرء خلف الوعد فالرد الجميل احسن
من الوعد الطويل في النفاق الحديث ان ذا الوجهين لا يكون وجيها عند الله تعالى تجدون
الناس يوم القيمة ذا الوجهين من كان ذا لسانين في الدنيا جعل له يوم القيمة

لسانان من نار القرآن يا ايها الذين
آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم
ولا تتبع الظن وما يتبع اكثرهم الا ظنا وان الظن
لا يغني من الحق شيئا في بر الوالدين وذكر الاباء والامهات فلا تقل لهما اف
ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما اما موالكم واولادكم فتنة يا ايها الذين آمنوا ان
من ازواجكم واولادكم عدوا لكم ابواب الجنة مفتوح لبر الوالدين ضاربت في رضا الوالدين
وآباكم وحقوق الوالدين فان ريح الجنة توجد من مسيرة خمسمائة عام والجار كالجار عاق الوالدين الحديث
انت ومالك لابيك الولد يكره الموت الولد ريحان من الجنة اكرموا اولادكم واحسنوا ادابكم ان اولادكم
هبة الله لكم من لا يرحم ولده لا يرحمه الله من عق اباه عق ولده فالآخرة وذكر الاهل والعيال
وان اتقى المؤمنون اخوة لنشد عضدك باخيك حق كبير الاخوة على صغيرهم كحق الوالد
على ولدهم صلة الارحام يزيد العمر من فرج اخاه كربة من كرب الدنيا فرج عنه كربة من كرب
يوم القيمة من كان في حاجة اخيه كان الله في حاجته والله في عون العبد ما دام العبد
في عون اخيه في ثلاث نساء الحديث متاع الدنيا وخير متاع الدنيا المرأة الصالحة
استوصوا بنساء خيرا من جاريتين على حذر النساء من خالص الشيطان
ستر النساء عن ابصارهم النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني انظر في مرآة الحسنى
يزيد النور في البصر الابكار اشد حيا واقل خداعا المرأة اسود على من حيث
ذو الحجاب الامثال الغريب من يسكن يحب الفصل فيما يتعلق
بالصاحب والجليس والرفيق الامين

قرآن وحسن اولئك رفيقا يا ويلتى لم اتخذ فلانا خليلا الطيبات للطيبين الحديث المرء على دين
خليله ينظر بالمرء ما يظن بخليله الرفيق ثم الطريق فيما يتعلق بالمصاحبة والحكيم والرفيق
والانيس قرآن حسن اولئك رفيقا الحديث الوحدة خير من جليس السوء في زيارة الاحباب وصفاء
الاصحاب قرآن اذا جاءكم زائر فاكرموه من كان يومن بالله واليوم الآخر الحديث
هو في زيارة حق الجار حديث من كان يومن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره الحديث الجار ثم الدار
ليكن حسن الجوار كف الاذى وليكن حسن الجوار الصبر على الاذى في حب الوطن الحديث
حب الوطن من الايمان عمر كرد في بلد اجنبي من ليس كرد في عزتك والبلد نعوذ
وقال امير المؤمنين عليه السلام
في خطبة له عليه السلام الذي كنا بكينونته قبل الخلق وقبل
عند عدم الكائنين كائنين غير مكونين موجودين من غير شيء كان
موقع تمكين فينا فمنعنا ولنا اخذنا عفوه والينا مرجعنا
لأن الله فينا فمنعنا الله وهو المكون ونحن المكون ونحن اسماؤه وهو المعنى ونحن الشيء وهو الخالق ونحن خلقه
في معنا كنا بكينونته في القدم وهو المعنى ونحن اسماؤه وهو المكون ونحن الشيء وهو الخالق ونحن خلقه
الخالق وهو الرب ونحن المربوبون وهو المعنى ونحن اسماؤه الوان كل كون منها ما شاء الله من المداد
غير مكونين لنجله وتجلى وتقدسه في سنة الانام واخرى اول ما خلق الله العقل وفي اخرى
الحديث وفي رواية اخرى اول ما خلق الله عقلا وفي اخرى اول ما خلق الله روحي

صفا

ای واحدی که ذات تو بی همتای واحدی
ای خالقی که همه را ذات و صفات بی همتای
ای قادری که خدای اسرای جان ما را صفای خود داده و ما را از
رحمت آن داده که آن بدیه رباعی یا رب دل ما را تو رحمت جان ده و در همه را
بصابری درمان ده الهی بنده چه داند که چه می باید گفت دانسته تویی
هر آنچه خواهی آن ده الهی عذر ما بپذیر و بر عیبهای ما مگیر الهی علم خود بر ما
در تن خود بیداد کردم الهی از پیش خطر و از پس اهم نیست
که جز لطف تو پناهم نیست الهی ترسانم از بدی خود بیمارم از آلودگی خود
الهی بنیاد توحید ما خراب مکن و باغ امید ما بی آب مکن الهی از هر دو
جهان محبت تو گزیدیم و جامه بلا بر تن خود بریدیم و پرده عافیت دریدیم
الهی هر که را داغ محبت خود نهادی خرمن وجود او را بباد دادی
بر وادی الهی بی تو جای شادی نیست و جز از تو روی آزادی
نیست الهی هر کسی که ترا شناخت هر چه غیر
تو بود بینداخت الهی دل ده
که در کار تو جان
بازم

ما از جهان سازیم الهی
وجانی ده که در حرص بار بر نگردد الهی
وقناعتی ده که در حرص آویزد ما
وپیدا کرده ایم که چه گرده ایم
وبسیار کوشیدیم که در دنیا استوار شویم
الهی عقبی ده که از دنیا بیزار شویم
الهی ولی ده که طاعت افزون نشویم
الهی علمی ده که دانش هوا نبود وعلمی ده
که در راه آب دیا نبود الهی دیده ده که جز بهشت تو نبیند
الهی نفسی ده که حلقه بندگی در گوش کند وجانی ده
که زهر حکمت تو نوش کند الهی بافت تو آرزوی ما
وریاف تو نیازی ما الهی آنچه تو کشتی آب ده وآنچه نکشتی
برنیاید کشته تو بتشنگی نباید وازسوخته تو دود
بسوختن آبادست

الهی ما صحبت بسیار کردیم
دوست تو محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
اندوهگین باشد ودشمن تو ابلیس شاد الهی
ذره اگر عقوبت کنی باز دوست تو اندوهگین شود ودشمن تو شاد
الهی دوستی دی بیش بده ودوانده بر دل دوست من الهی اگر بهشت از بهشت
بنده من از عشق بگذر رخنه دهن الهی اگر کاسنی تلخی
واگر عبد الله بجرمست از دوستانست رباعی پیوسته دلم در هوای تو زند
جان در تن من نفس برای تو زند گر بر سر خاک من گیاهی روید از هر برگی بوی
دنیای تو زند الهی گفتی بکن وبرداشتی وفرمودی بکن وبداشتی الهی
علمی که خود بر افراشته نگونسار بکن وچون در آخر عفو خواهی کرد در اول
ثبت بکن الهی آرزوی من مطیعان چیست کرمی که همه را مزد
چه مقدار است رباعی من بنده عاصیم رضای تو کجاست تاریک دلم
نور وصفای تو کجاست ما را تو بهشت از طاعت بدهی آن هیچ
بود لطف وعطای تو کجاست الهی هر که را بر اندازی باشد در آزی
اگر چه بهشت چون چشم وچراغست بی دیدار تو درد وداغست

اگرچه پاک از فرش نیست
دلی جان بخش چون بهشت ندارد
دلخواه است فردوس دیگر رنگ کویت ندارد مقام خوب
جمال توست باقی نشد نهان مرا در بهشت الهی بهر دوزخ دوستی
دعوی دارستیم و اگر بهشت برای جمال تو خواهیم الهی کاشکی عبد الجبار
بودی تا هیچش از فقر چو پاک بودی رباعی دی آمدم و نیامد از من کاری وامروز من کرم
نشد بازاری فردا بروم بیخبر از اسراری تا آمده بودن به از این بیماری
الهی بوجهل از کعبه می آید و ابراهیم از بتخانه کاری بغایت است باقی بماند
الهی نور در طاعت آن کار بغایت است رباعی آنجای که قهر کبریای باشد سجاده نشین
عشق آخر کار پارسائی باشد آنجای که قهر کبریای باشد ساقی
کلیسیای باشد الهی دیگران مست شراب اند و من مست توام از جرعه جام
مستی ایشان نانیست و از من باقی رباعی
جام آزادم مرغ توام از دانه دام آزادم
مقصود من از کعبه و بتخانه توی
ورنه می از این

هر دو شهم آزادم الهی
بجز خود آگاهم و بر جای که خود خواهم الهی چون
خواست خواست نیست من چه خواهم الهی چون
آتش فراق داشتی با آتش دوزخ چه داشتی الهی بیش از این
هیچ افروخته را و سوزان دل سوخته را و دیدار این پرده دوخته را و بر آن
این بنده آموخته را الهی چون توانستم بدانستم و چون بدانستم نتوانستم
بر بود بر مقام عبد الله دهی الهی چون توانستم آن صفات که چنان بفریاد رسی که توانی
الهی بحرمت آن نام که توانی و بعزت آن صفات که تا بنده مدام کی یا رب تو
الهی چاشنی که دادی تمام کن و این بر تو که تا بنده مدام کی یا رب تو
من آنچه که میخواهم افزون از هزار بار میخواهم هر کس در تو حاجتی میخواهد
من آنده ام از تو ترا میخواهم و با جای عزت نه نهرستان سر و رست
هر هم و بیش بر هست طلاق داده ابراهیم ادهم است و خانه محنت
دیدار دوست رانده جنید بغداد است جرعه جان سوز نیست
پشت داده شقیق بلخ است بوقت غفلت و بدبخت
ملعون نظر بایزید بسطامی است خود پرستان او
تهمت را و برست

مردود ابوسعید ابوالخیرات
بلکه اشتهاء القیامات و برداشته ایشان
هر که طالب او ذلیل و زبان عذر او کلیل و اهل عزت را
این آیت فرا نمودیم و پستان دنیا ملکیم عاقبت شربت مرگ چشیدیم
و از زندگانی و ماندیم ناچیز شدیم خود را دیدیم بر باد فنا در داده و بر خاک
عنا افتاده و از اهل و عیال دیدیم مرحمتی و نه از مال و منال یافتیم فسحتی
تا نعیم با این همه ذات اگر در پیش نبودی قیامت اکنون ما را نه باشی
و نه فراشی و نه قدسی نه نقدی و نه حاشی نیست مالی نه ندای و نه کان
صوت و صدای همه هستیم هست گدای حظ ما از دنیا حرمان است
و کوشت ما نصیب کرمان است وقتی که ما را امکان بود و جوهر در کان
نکردیم هنری و نه جستیم جزی در پرتو ما افتادیم و بر اهمال جان دادیم
اگر ندارید جنون درمانگر مدکنون که روح هر یک می زاری و داشک
حسرت می بارد و تعزیت خود میدارد حال ما چه بی مایت
و بر گرد ما پشیمانیست روی آرید براه و بر حال ما بنگرید
که نه نام ما جزیست و نه از اجسام ما
اثریست
روح

کلمات کشف ای عارفان رحمان است انی لا تورا فت با بهشتی الی نحو
بیده مبلا ام لا مدد جوی عمر از زم الهی با بهشت
روح ما از بدن پریده و جان و ما از جراب
و استخوان ما پوسیده و در لبه ما و بیکی ما غایب
و منزل و مکان ما سراب خاک ما خاک خورده و مغاک چشمان ما
و بیتیان ما از خانه غایب و دندانهای ما ریخته و زبان ما فرو بسته
خاک شده و لبان ما کرد آمیخته و مغز روح ما پریده
و دهان ما در هم شکسته و تمامی اعضای ما زخم زده و غفلت
و سبزه ما از خاک دمیده و ما در خاک تیره اسیر مور و مار و شمار
گرفتار آن است که دل از دنیا برداری و غفلت بگذاری و پیش از رحلت دنیا
حاصل کنی زاد عقبی نظم اگر در ظلمتی اینک سراجت حساب امروز
کن فردا چه حاجت هم اکنون حکم کل من علیها ستانند از تو این تاج و دواجت
بگنج تخته تابوت خسبی بخواری کو بود تختی ز عاجت کنون از حق فراغت
مینمای بکوراتی بدانی احتیاجت ترا بر هیز باید چند کاهی کنا
پیداست از عصیان مزاجت ک دی رفت
انکن زنوبه

که چون فرو شود بینی رواست
در سنج دقایق ای بصار — هر فضل
خدا باشد علاجت — ای اهل جاه بیازار بگاه و بسجده گاه
وست و روز در گناه — دنیای شما آبادان و دین شما تباه — نیشتر در رگ
و نه در بین و بازگشت تو بر العالمین — عمر دنیا مرا بر دل — و از کار آخرت غافل
بجز بین و بازگشت تو بر العالمین — عمر دنیا مرا بر دل — و از کار آخرت غافل
نظم
چشم با من بگوش هوش تو گویم خبرها که در راه توی بینم خطرها — کش از خواب غفلت
فناحله سپهر ها ب شاهان مهر و بند در خاک — نمانده در جهان زایشان اثر
ساحی زهر قدرت و نموده بکام نفس تو همچون شکرها — گذرگاهیست این
دنیای فانی — نباید در و عاقل در گذرها — ای عزیز دنیا سرای ترک است — وآدی
تهیست ای جهان کن در سفرها — دنیا جاییست تاریک — و راهیست باریک
از سرای مرگ است — وای بر کسی که چراغ ایمان ثابت — و بار مظالم بر دارد پشت
ای عزیز جهدی کن که تا مردی شوی — و صاحب
دردی شوی

و برکت مزارات ایشان
زنار تو زرد شود — و دنیا بر دل تو سرد شود — کردی
خواهی که درین زمانه فردی کردی — و اندر ره دین صاحب دردی کردی ای عزیز
روزان و شبان بگرد مردان میگرد — مردی کردی چو گرد مردی کردی
حضرت عزت در ظاهر کعبه بنا کرده که از آب و گلست — و در باطن کعبه خانه
که از جان و دل است — آن بنا خانه ابراهیم خلیل است و این بنا کرده رب جلیل
آن کعبه منظور نظر مومنانست — و این کعبه منظور نظر رحمانست رباعی در راه
خدا دو کعبه آمد منزل — یک کعبه صورت است و یک کعبه دل — تا بتوانی زیارت
دلها کن — کافزون ز هزار کعبه باشد یک دل — ای عزیز دنیا خانه جای آمال
بلکه جای آزمایش است — یکی راحت بهشت است و یکی راحت دوزخ
ای من فدای آنکه مقصودش همه اوست — طالب دینار بخورد است و طالب عقبی
مزدور است و طالب مولا مزدورست — بدانکه چون از خود بریدی بدوست رسیدی
دیگر اشارت بدین راه نیست — و درمان ازین آگاه نیست — مست باش و
محزونش و شکسته باش و خاموش که سبوی درست را بدست برند و شکسته را
بدوش — اگر داری طرب کن و اگر نداری طلب کن گل باش
خار باش بار باش اغیار باش

یار درویشی اسلامست و خود درویشی
کفر تمام است چون یار اهل است کار سهل است
صحبت با اهل با جان است و صحبت نا اهل با جانست
صد سال اگر در آتشم و هل بود آن آتش سوزنده مرا سهل بود با مردم نا اهل بسر آمد صحبت
گر نور بر صحبت نا اهل بود در نار راه اگر دست عارف بکوران بهشت باز آید
کلارت موقت او شکسته گردد و اگر درویش از آله عزازه طلبد هر آینه
که در اجابت بر وی بسته شود
خواهی که سخن ز جان اگر شنوی اسرار درون درویش
بشنو شنوی کم کرده ز خویش تا بنا با خود را بخود همه آتش اما له شنوی
بهشت بهانه است و مقصود خداوند خانه است کار نه روزه و نماز کند کار
شکستگی و نیاز کند در رعایت دلها بکوش و عیبهای مردم بپوش
و دین بدنیا مفروش بدانکه هر که خلعت شعار خود سازد با حق بصدق
با نفس بقهر با خلق بانصاف با بزرگان بخدمت با خوردان بشفقت
با درویشان بسخاوت با دوستان بنصیحت با دشمنان بحکم با جاهلان
بخاموشی با عالمان بتواضع از حضرت پرسیدند که چه فرمایند در حق
دنیا فرمودند که چون چه گوییم در حق چیزی که بحسرت بدست
آرند و بمشقت نگاه دارند و بحسرت
بگذارند

ای بخت سیاه عمر مغتنم
شمر نجات از نفس و رعب جوی
مرکب ریا رکن و نادانرا زنده بدان نفس خود را مرا
خود شناسی سرمایه بزرگی دان
مده بزر به جاهل عقل دمکن و از دشمن دوست روی حذر کن و از نادان مغرور
از همه کاری یاری از خدا طلب کن عیب خود بنما باش و عیب کس نجوی
اجتناب نمای نادیده و ناشنیده ملوی بعیب خود بعیب کس باز مکن سر دل هر بنده خدا بیدار
اندر راه حق تصرف آغاز مکن چشم بجود بعیب کس باز مکن سر دل هر بنده خدا بیدار
خود را تو درین میانه انباز مکن ای عزیز قول از راستی باز مکن در حواسا تعجیل نمای
نا پرسیده ملوی نا نخوانده مرو معروش آنچه نخرند آنچه نهاده بر یکدیگر نکرده
منتظر دل را بازیچه دیو مساز در نهان بهتر از پیدا بش نان کس مخور و مال از کس
دریغ مدار از فرمان نفس حذر کن دشمن اگرچه حقیر است خوار مدان
با ناشناخت هم معرفت باش اندک خود را به از بسیار کن نادان غم بیهوده
مخور دوستی خدا در کم آزاری شناس خود را از حال غافل مساز سعادت دنیا
و آخرت در صحبت دانا شناس و از نادان دامن و اهم کش سخاوت
و تواضع پیشه کن فخر بفقرا و صحبت ایشان کن
بحکم خدا راضی باش

پاک اخلاق و کم آزار باش و از خود لاف
عیب بزرگ بر کشان خود را و از جمله دین آگاه
خلق برگزیدن خود را بلوی کن تا بدل پای کس را بسخن رنجه مدان بنده وحی
و دیدن خود را بلوی کن تا بدل پای کس را بسخن رنجه مدان بنده وحی
باش و بغیبت مشو مال و نیاز عاریت دان تن درستی را غنیمت دان بدانکه
امروز صحت کم است و یک دشمن بسیار لازم نو کیسه وام مکن و حرمت
خانه‌های قدیم نگاه دار بتوانگری فخر مکن از نصب و درباش مردم را در بدی
مدد مکن خلق را بخود امید دار گردان در نفع رسانیدن نعم کن شادی
تمامی وفا از جوانمردان طلب کن و بعهد وفا کن بدانکه رنج مردم از سه
چیز است از وقت پیش میخواهند و از دیگران از آن خویش میخواهند
چون روزی تو از روزی دیگران حلالست این همه محنت بیهوده چراست
قهر از کیسه بردار و بر زبان نه و مهر از دنیا بر دار و بر ایمان نه
وای بر آن کسانیکه روز مست سر ورند و صبح در خواب غفلت
و غرورند و نمی دانند که از خدا و بد خود
دورند

دورند و فرو از
احباب جبرند عمری
نعم دینی دون میگذرد بر لحظه دیده
سیل خون میگذرد شب خفته و روز مست و هر صبح خمار
اوقات عزیز بین که چون میگذرد بکوی کسی بجز از مستی
مستی خدا را بمستی قول بسر زبان خود بر بستی صد راه کردی تو دلی
بشکستی گفتی که بیاک قول نهادت ستم ذوالست کن خار کاب
مستی خوش حالیست نیستی هر جا که ایستی کسی نگوید کیستی کردرا آی
در بازاست اگر بنای حق بنازست و بنا دوست بیداری بده تا بماند
و اگر دشمن داری بجور تا ماند دی رفته باز نیاید فردا اعتماد را شاید حال را
غنیمت دان که دیگر نیاید بترس از کسی که از خدا نترسد و هر چه کند
از کس بترسد اگر بر آب روی خسی باشی و اگر بر هوا بر مگسی باشی
دل بدست آر تا کسی باشی آن شنیدی که حیدر کرار کاوان
کنت قلعه بکشاد تا بل نداد نان جوین انفه
آیت خدا شد نفرستاد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الشیخ راحت علم داد
که آنکه نصف العلم و فرزندان
بزیور اشان زیادت خطاج کرامت
نماید اگر مرا اولادکم بالکتابة خطاب خطیب خطاب
بنام اوست و رقم کتابت رقوم خط و بنام او لقب که بر
دستش قلم بر کاغذ نهاد و بیستی ری است و ازل نسخ تحقیق کتب سماوی او
شد غبار خط و ارش نور ناسخ توریة و انجیل و زبور صلوا علیه و آله خصوصا آن فلک مستی
وان مدبر دبیرستان صدا بیستی فلک که در ماندگان کرم روزی را تعلیم حسن خط مفتاح کنجینه رزق
بیت داده که علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق چون خط اندر سرا بهشت است کلید در رزق
درست است بلکه بجان کلید در خزینه بهشت بر روی ایشان گشاده که من کتب بسم الله الرحمن الرحیم
بحسن الخط و خل الجنة بغیر حساب دبیری که نام تو نیکو نوشت نکوی تو نوشت بر آید
اما بعد بر خاطر خطاطان خطه خطا که مرات جلیت نطق است و تابلیت کتابت که فصل
انسان از جنس حیوان تواند بود بیکی فضیلت نطق است و تابلیت کتابت که فصل
اول ذاتی آدم بنی نوع انسان واجب است
اولادکم بالکتابة بصفه امر او اشاره بسر اشرف فانی قلم تکلیف کشد و ایشان را صید این
که فرزندان با آنکه بایشان قلم تکلیف نیست بکر فانی قلم تکلیف کشد و ایشان را صید این
علم کرده بسلسله خط بقید سازند که العلم صید والکتابة قید اما باید که بخط
مانقرة نانع نشوند کوشند که حسن خط بدست آرند خط چنان به از قلم رانده
که بیاسا یدازان خوانده چو حسن خط نه دیده مرت است یا در دنیا
و یا در آخرت در دنیا بدست آوران کلید رزق و در
آخرت در آمدن بهشت
چنانکه مصرشد

و نقل است از حکما
که دیدن خط خوب چشم را روشن
سازد چنانکه گفته اند نور چشم آلی روشن شود در زرد در مصحف
از آنست چیز بیشتر کرت در وی نظر کن هزار بار روایت و سزد و آب روان و چون کاتب مکتوب بقلم
نسخ بیرون آید علم خط خوب را چون تقضی الولد الحق بقدری باید الفراز از دال طغوت
فحبون بن محمود رقی اصلح الله ندا چون تکمیل اعداد سیاقت و کمالات حدت است دال ماهر و خطاطان
نازمان کلوت در تحصیل علم خط و تکمیل اعداد سیاقت و بر میدارت است چون از نقصان تابلیت
نادر در یافت و از هر فن خوشه و از آن علم شریف مقصودش حاصل کرده و محتاج
در آن صنعت لطیف کامل نشد و از آن علم خطوط نسخه رسم اسطر انظم مرزون منظم
ثمری نشود و قبل ازین در قواعد خطوط آورده اگرچه میل طبع موزون منظم
آنرا بنوعی که از استادان شنیده بود بنظم آورده و اگرچه بنا برین در نثر بهان
میسرات اما بستدی را در یافتن سخن نثر از نظم زیادتر است بنا برین در نثر بهان
طریق و ترتیب چند ساخته شد و سطری چند در قواعد خطوط تحقیق که احسن الخطوط است
و هیچ یک از استادان بر اصول آن تمکن نبوده و راحت تا طالبان صورت خطی
خطی بشد و چون بسند هزار از سواد الخطوط هم خط و هم سواد حاصل بود ای نسخه احسن الخطوط است اول
تناب نمود و الاعانة من الله الودود و ترتیب این بر شش باب اتفاق افتاد باب اول
در بیان خطوط و سطح و دوازده جمله تسمیه هر یک از آن بدانکه در اقلیم اتمام خط مقطع است
و مجموع آن سطح است و هیچ دورنیست و بهترین خط مقطع است که هم سواد
و هم بیاض آنرا توان خواند و آنرا مقطع
برای آن خوانند

که قلم تعلق است بعد از آن خط کوفی
را وضع کرده و در این خط دو دانگ هدایت و ماضی و مطلع و کوفی
برای آن گویند که در کوفه پیدا شد و بهترین کسی که این خط نوشت و مثل مقله
شاه مردان علی علیه السلام بود و بهترین خط خط ایشان است نقل آن کردن و مثل مقله
آن نوشتن معجزه بشر نیست و بآن معجزه بجز معجزه چاره دیگر نیست بنا بر آن ابن
عبد الرحمه قلمی دیگر اختراع نمود و آنرا ثلث نام نهاد زیرا که ثلث او دو ثلث بود و بنا بآن
نقطه کرد یعنی بمیزان نقطه هر حرفی را مقداری تقرر ساخت و آنرا ثلث هیچ قلم دیگر
استخراج نمود و بر این طریق که منقطه بر او افزود و مطلع او را بیشتر کرد و او را محقق
خواند زیرا که خوانده تر است بنقطه از دیگر خطها و دور بیشتر داد و توقیع نام نهاد چه
توقیعات بدان می نویسند چون آن قلم را باریک کرد و قلم دیگر شد باریکی محقق را ریحان نام کرد که
نقف و نسخ کتابهاست چه اگر کتابها بر آن است و باریکی محقق را ریحان می نویسند بعد از آن
و بوی محقق داشت و باریکی توقیع را ریاع نام نهاد که رقعها را بدان می نویسند بعد از آن
تعلیق پیدا شد که بمیان او مطلع است و بجدانک کرنامها بدان می نویسند بعد از آن
خواندند که تعلیق بنسخ و ثلث و مطلع است و بجدانک او دور و از آن تعلیق برای آن
نسخ تعلیق پیدا شد که بمیان او مطلع است و بجدانک او دور و از آن تعلیق
سبب گویند که از نسخ و تعلیق گرفته اند باتفاق حکم در دو کلمات دیگر
و مخترعان و بیان مرتبه ایشان بدانکه ثلثه الاساتید
ابن مقله علیه الرحمة و الرضوان
مخترع شش قلمست

چنانکه مذکور شد و زبدة الکاتبین ابن بواب علیه المغفرة شاگرد وی است و مقلة الکتاب
خواجه جمال الدین یاقوت علیه الرحمه شاگرد ابن بواب بوده اما به از هر دو نوشت
اصول ابن مقله نخوانده و صاحبتر از او نوشت نقل است که قلم ابن مقله و ابن بواب هر دو عزم
بوده و شاه مردان علیه السلام را در خواب دید که فرمود قلم را محرف قطع زن چون چنان کرد
خط او صاحبتر شد بایکه خط او را بابن مقله ترجیح می نهند نه از جهة اصول است بلکه از جهة
صحت اگرچه در اصول برابر است و خواجه ارغون رضوان الله علیه شاگرد خواجه یاقوت است
گاهی چنان نقل کرده خط یاقوت را که فرق نکرده اند و خواجه عبد الله صیرفی طیب الله
مرقده صاحبتر از خواجه یاقوت نوشت اما در اصول باو نرسید و مولانا و استادنا و مخدومنا
المستغنی بعبد الله هروی المشتهر بطباخ طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه اصول خواجه
یاقوت را با صفای خط خواجه عبد الله صیرفی جمع کرده ایشان را بسیاری از استادان
بر نسخ خواجه یاقوت ترجیح کرده اند و اما خط تعلیق را خواجه تاج السلیمانی علیه التحیة
اختراع نمود و هیچ مخترعی خط مخترع خود را به از او نوشته و مولانا عبد الحی نور الله مرقده
ارثی دیگر نوشته اما اکنون به از او پیدا نشده و خواجه میر علی الکاتب برهانه خط تعلیق
اختراع نمود مولانا جعفر قدس سره به از او نوشته اما مولانا اظهر رضی الله عنه در برابر مولانا جعفر
انار الله برهانه حکم خواجه عبد الله صیرفی دارد نسبت بخواجه یاقوت چه خواجه عبد الله صیرفی
اگرچه صاحبتر از خواجه یاقوت نوشت اما در اصول آنچنان نیست و حضرت مخدوم و استادنا و مولانا
سلطان نعم الشهی سلمه الله البقاء و قرن الله علینا بشرف بقاه و بقاء شرفه الی یوم الدین حکم مولانا
عبد الله طباخ دارد نسبت بخواجه یاقوت و خواجه عبد الله صیرفی چه هم اصول مولانا جعفر نمود و هم
صاحبتر مولانا اظهر باب سیوم در بیان ادوات کتابت چون حسن کتابت موقوف است
بادوات خوب لاجرم تعریف آنها در ضمن هشت فصل نوشته میشود فصل اول در
کتابت خانه بدانکه خانه کتابت را از چار طرف در هاست و باید اما کاغذ تعلیق زیاده
صباح در پیش شرقی نشیند و نیم روز جانب جنوبی و آخر روز در طرف غربی اما

تابستان بهوای خوشخانه بهتر باشد در پیش فصل چهارم در رنگ سیاهی بدانکه سیاهی خوب آنست
که سیاه و براق باشد و روان اگر در آب افتد نوشته تغیر نکند و اجزای ضروری او چهار است
چنانکه گفته شد همسنگ دوده زاج است همسنگ هر دو مازو همسنگ هر سه صمغ
انگاه زور مازو نوعی دیگر بستان دو درم دو چراغ بلم صمغ عربی در دو فلس چار
مازو دو درم نیم درم ترکه زاک از هر یکش فرد های بهم اما اگر خواهی که سیاهی مطوس
باشد کیفیت آن بهمت که اول دو دو سه یکدر در حال آب نارسیده در دوغی او را بکری و طریق
روغنی گرفتن آن است که دو دوده را در کاغذی و آن کاغذ را در خمیر کنی و در تنور گرم بر
سر خشت پخته نهی چندانکه خمیر پخته شود پس بیرون آری و در هاون روی بریزی
بعد از آن صمغ عربی خوب که برنگ نبات باشد با جرم و براق در ظرفی کنی و آب بر
ریزی و آنقدر بگذاری که بقوام آید پس قدری از آن صمغ حل شده بر هاون بر سر
دوده ریزی دوده را با آن صمغ خمیر کنی و بسیار بکوبی و بعد از آن مازو را بکوبی و مازوی
خوب آن است که سبز و سوراخ باشد و ده چندان آب بر او ریزی بعد از آن برگ حنا
و برگ مورد و سمه و اختیون از هر کدام یک درم این مجموع را بر سر مازو ریزی و یک شبانه
روز بگذاری بعد از آن بر سر آتش نهی و بجوشانی و تجربه میکنی چندان آب مازو
بر سر کاغذ نشر نکند پس از آتش بر گیری و بگر پس نو بپالای و آب صاف مازو
نگاه داری بعد از آن زاک در آب اندازی تا حل شود بعد از آن مقدار آب
مازوی صاف بدو در ریزی بعد از آن آب قدری در هاون ریزی و صلایه کنی
پس باره میل سراب بدانکه صبر در هاون اندازی می باید که صد رعت
آن بدو صلایه کنی و صبر کنی تا آن صلایه تمام شود قدری نمک هندی

با نبات مصری در هاون اندازی تا صد رعت صلایه کنی و تجربه میکنی تا بحدی که مطوس شود یعنی خاوس
رنگ خواهد در بیست شبانه روز خواهد بیشتر که صلایه تمام است که از صد رعت کم نباشد چون صلایه تمام
بعد از آن هاون بر دل آورد و بجریر پیالای و پنجدرم مشک هشتقال زعفران دوده درم دوده
گلاب نم کنی چنانکه جرم آنها حل شده باشد بعد از آن بر دار ریزی و بیفشاری و صاف آنرا
در سیاهی دان ریزی و کتابت کنی بغایت براق و مطوس باشد نوعی دیگر در رنگ سیاهی
بستان مازوی سبز چهار سیر و ده چراغ یک سیر و زاک ترکه دو سیر و یک سیر آب
در چهار سیر صمغ دو شبانه روز بگذار و هر روز یکدو نوبت صمغ را بشور ان بعد آن مازو را با نیم
نیم آب در دیگ کنی و با آتش نرم بجوشان تا نیمه بر آید پس در وی صمغ صاف کنی و در
هاون کنی و قطره قطره در وی بمحکمان و نرم صلایه میکن بیست نوبت بعد از آن مازو و زاک
و صمغ قطره قطره در آن میان ریز و صلایه میکن تا آن آبها را بخورد بعد از آن در شیشه کن
نیم سیر نبات مصری و نیم مثقال زعفران و قدری صبر با یکدیگر بسای و بگلاب حل کرده
در شیشه پاک ریز کتابت کن در سیاهی خشک یکدوده چهار مثقال صمغ و مثقال
مازوی کوده با دوده بیامیز و آب گرم در وی ریز و صلایه کن و زاک و دوده را در میان
کاغذ کرده در خمیر کن و در زیر آتش کن تا بپزد آنگاه بسای و با دوده بیامیز و مقداری
بجوشان و از کرباس بطریق بگذران پس بر بالای غربال خشک کن هر گاه خواهی که کتابت
کنی مقداری در کاسه کنی و آب گرم در وی کن و یکشب بگذار هر کی بغایت خوب باشد

یکبار در آتش انگشت نه و نرم میدم از صباح تا نیمروز تا آن زمان که دود سیاه از سوراخ شیشه
بیرون آید بگذار تا سرد شود و بعد شق فی الحال محکم کن چون تمام گداخته شود شکر کف بنده
در گرفتن زنگار یک رطل
نیت در و نیم رطل خورد دمس در کاسه کن
و آب سرکه انگوری در وی چکان و چوب بکبر آن
چون سیم شسته باشد در آن کاسه طلا میکن تا وقتی که زنگار
گردد در حل کردن طلا کاسه چینی بیار که چرب نباشد و مداری عسل
پاک بموم جمع عربی یا رسم ماهی در آن کاسه مال چنانکه چسبان شود و ورق زر در
کاسه اندازد و سر بانگشت بمال که دست نیز چرب نباشد اگر چربی بوی رسد سیاه شود و چرب نباشد
و وقتی که زنگار حل کردی بعد از آن کاسه بر آب کن
و بقلم طلا میکن در رنگ کردن کاغذ کاغذ خوب آن است که سفید و نرم و صاف و هموار باشد
و از برای رنگ کردن آن سخنان الوان گفته اند رنگ حل کن که است و آن ما تقدم کرده اند
خاورزعفران و سیاست اما اگر خواهی که گلگون کنی گل کاچیره نارنج بکوب و در موی
بینبر و در ظرف آب چیزی و در لته ایز و آب بر و میزن تا وقتی که در داب او در
بچکد و آن وقتی معلوم گردد که آب رنگین او مایل بسفیدی شود بعد از آن بیرون آر
و بدست بفشار چنانچه در او هیچ آب نماند بعد از آن بکم و نیم گل

عطر
از خشت بکنه اوتی بکوبم
تو بشنو تا نخست بسی بکوبم
چنین جمعی بود اما تو
و اگر بطالع نمی حاصل مکدر

هر گاه کسی را با کسی بخواهد

المروة هی کاقیل اداب نفسانیة
تحمل مراعاتها الانسان علی التوقف
عند مجالس الاخلاق جمع الکرم

ختم فاتحه
از برای مطالب مرغوب حضور صابر برای تحصیل دنیا بجهت
پنج روز هر روز چهل یک مرتبه بخواند اگر یک روز فوت
شود از نو کرد و بعد از ۱۳ مرتبه
بخواند یا مفتح فتح یا مفرج فرج یا مجیب تجیب
یا مسهل یسهل یا مختم ختم

شب یکشنبه ۸ رجب المرجب از نجم ۱۲۵۳ بهیچ کس
یا کال پر بشاه فوتش زد یا مفتح فرج
بحق محمد و آله سنه ۱۲۵۳ بهیچ کس
راضی نیست بنویسد یا روا دارد بدادن
و اگر کسی بنویسد روح نامانی مرد
قدر ذره روح و جسم و عمر سه

ابن ملجم ملعون — حسن ع — حسین ع — علی زین العابدین ع
جعده — زهر — ورد بن عمه
علی النقی ع
محمد باقر ع — محمد تقی ع — علی العسکری ع
مقتول بالله — لعنة الله — الکفر بالله
یا مقتول لعنة الله
نام ابن ملجم — لعنة الله
حسن ع — خیانت جمعه عمل — العزرجه — لام موسی
مصنف — لعنة الله — بعد ترزبانیت — لعنة الله
لام رضا ع
خاتون ملعون

قال النبی صلعم
رحم الله من کرمه لوجه
جالس من کرمه کوه
جالس من کرمه کوه
جالس من کرمه کوه
بارفتان رفت

در حقایق سلمی از حضرت
صادق صادق علیه السلام
نقل میکنند که بلای حسن
الست لم ابلی نرا از نقوی ایمان
فانی گردانند و بجهل از فنا
بملکوت خود
این نرا باقی سازد

اگرچه بجمع خوب آید بلکه آیت زیارت
زیارت نامه مختصره جامعه تصنیف شیخ الملة والدین محمد عاملی و این زیارت نامه
اثنی عشریه میباشد زیرا که هریک از فقرات آن را بدون حرف عطف و ازدیاد واو
سلام الله علیکم اهل بیت العصمة ومفاتیح
الرحمة والاوصیاء بالحق والهادون للخلق
سلام الله علیکم اعلام الهدایة واقطاب
الولایة وانوار الملکوت واسرار اللاهوت
وینابیع العلوم عن الحی القیوم سلام
الله علیکم مصابیح الظلام وسادات
الاسلام وائمة کل الانام ورحمة
الله وبرکاته

البداء بالفتح والمد فی اللغة ظهور الشیء بعد الخفاء وحصول
العلم به بعد الجهل وفی العرف علی استفادت من کلام العلماء
وائمة الحدیث یطلق علی معان کلها صحیح فی حقه تعالی
مرجع وانکار

الجنازة بفتح الجیم
هی المیت وبکسرها
هی الاکابت

ای محتاج وانت الغنی
طریقه ختم آیة الکرسی از روی نسخه ملا محمد تقی
مجلسی نوشته شده است تا روز باید در وقت
طلوع آفتاب یکی حرف نزند بیت دیگر تبه
بخواند و روز بعد عاید شد و در وقت خواندن
بحضور قلب شروع کند تا روز تمام شود هرگاه
از برای تسخیر اعدا است در میان ایام بعلم پی
ایدهم قصد دشمن کند و اگر از برای محبت است در میانه
ح علی یشفع عنده قصد محبت کند الجه با جانب
مقرون گردد مکرر شده خلاف ندارد

امثال مشهوره
گر بکس حضرت چه بیدار ایک بولت
کنیده از خدا دکم ایکه زنده کهوا
از بغداد اگر اخانه تا تهران بردست در دهنان

صورة عقد المتعة لا شك انه يشترط في صحة عقد المتعة ذكر المهر وتعيينه بما يرفع الجهالة فلو لم يكن
من النقود ولم يكن مستحضرا مثلا اشترط فيه الوصف الرافع للجهالة فيبطل العقد بدون ذكره
وكذا يبطل لو لم يعين ويشترط ايضا ذكر الاجل فيبطل بدونه ويشترط تعيينه بما لا يحتمل الزيادة
والنقصان كيوم معين وبقية اليوم وبقية الليلة وكذا يشترط تعيين المرأة اما بالاشارة
اليها او بوصف الرافع للجهالة عنها ثم العقد اما ان يجري بين الرجل والمرأة او بينه وبين
وكيلها او بينها وبين وكيله او بين الوكيلين ولو تولى العقد الزوج بوكالته عنه ففي صحة قولان
اظهرهما الصحة وكذا لو تولاه اجنبي بالوكالة عنهما وكذا لو تولاه المرأة بالوكالة عن الزوج
والاصل في العقد تقديم الايجاب على القبول وفي جواز تقديم القبول على الايجاب قول مشهور
لا بأس به فهنا صور الاولى ان يجري العقد بين الرجل والمرأة فيقول المرأة زوجتك او متعتك
او انكحتك نفسي بقية هذا اليوم بدينار مثلا فيقول الزوج قبلت النكاح او رضيت او تزوجت
ولو اقتصر على قبلت اجزأ ولو بدأ الرجل بالقبول فقال تزوجتك كذلك صح ولو جرى العقد
بين الرجل ووكيل المرأة قال وكيلها زوجتك موكلتي المشار اليها او فلانة الفلانية بقية
هذا اليوم بدينار مثلا فيقول الرجل قبلت ولو جرى العقد بين المرأة ووكيله قالت المرأة
زوجت نفسي من موكلك فلان بقية هذا اليوم بدينار مثلا فيقول الوكيل قبلت
لموكلي ولو جرى العقد بين الوكيلين قال وكيل المرأة زوجت موكلتي فلانة من موكلك
فلان بقية هذا اليوم بدينار مثلا فيقول وكيل الرجل قبلت لموكلي ولو كان الزوج وكيلا عنها
قال زوجت نفسي من موكلتي فلانة مدة كذا بكذا ثم يقول قبلت نفسي ولو كانت المرأة
وكيلا عنه قالت زوجت نفسي من موكلي فلان مدة كذا بكذا ثم تقول قبلت له ولو كان
اجنبي وكيلا عنهما قال زوجت موكلتي فلانة من موكلي فلان مدة كذا ثم يقول
قبلت لموكلي ثم بالخير

في ليلة القدر
في رمضان
١٢٣٠

مسئله چند که نوشیروان
از بوزرجمهر حکیم پرسیده است

گفت از خدا چه چیز خواهم که از همه چیز بهتر خواسته باشم گفت تن درستی و ایمنی دو آنکه
گفت کارهای خود را بکه سپارم گفت بکس که بحق شایسته باشد پرسید چه واجب تر گفت
گفت حکمت آموختن پرسید که بجوانان چه واجب تر گفت هنر آموختن پرسید که در عالم که
خوارتر گفت جاهل پرسید که عزیزتر گفت مردانا پرسید که بارشاه را بچه احتیاج گفت
بوزیر دانا و خردمند پرسید که چگونه که پرسش همه کس عزیز باشم گفت همه کس را عزیز دار تا
همه جا عزیز باشی گفت چه چیز اندوه دل ببرد گفت یاد مرگ بسیار کردن پرسید که
آفت علم چیست گفت بناسزا آموختن و پیش نااهل گفتن پرسید که آبادان از چه
خراب شود گفت از غفلت مردم پرسید که از چه پرهیز کنم گفت از مزاح و فحش و
دروغ و صحبت نااهل و بازاری پرسید که هیچ چیز باشد که خورندش را زیان کند گفت
روی و پستان دیدن و سخن خوب شنیدن و دوش درست شدن و خرام رفتن و جامه
نو پوشیدن پرسید که از آدمیان که دانا تر گفت آنکه از دانا نخواهد گفت روزگار نالد
پرسید که بلند همت کیست گفت آنکه عقل او ملک باشد پرسید که کدام شربت
است که چشنده خود را هلاک کند گفت
زهر موت

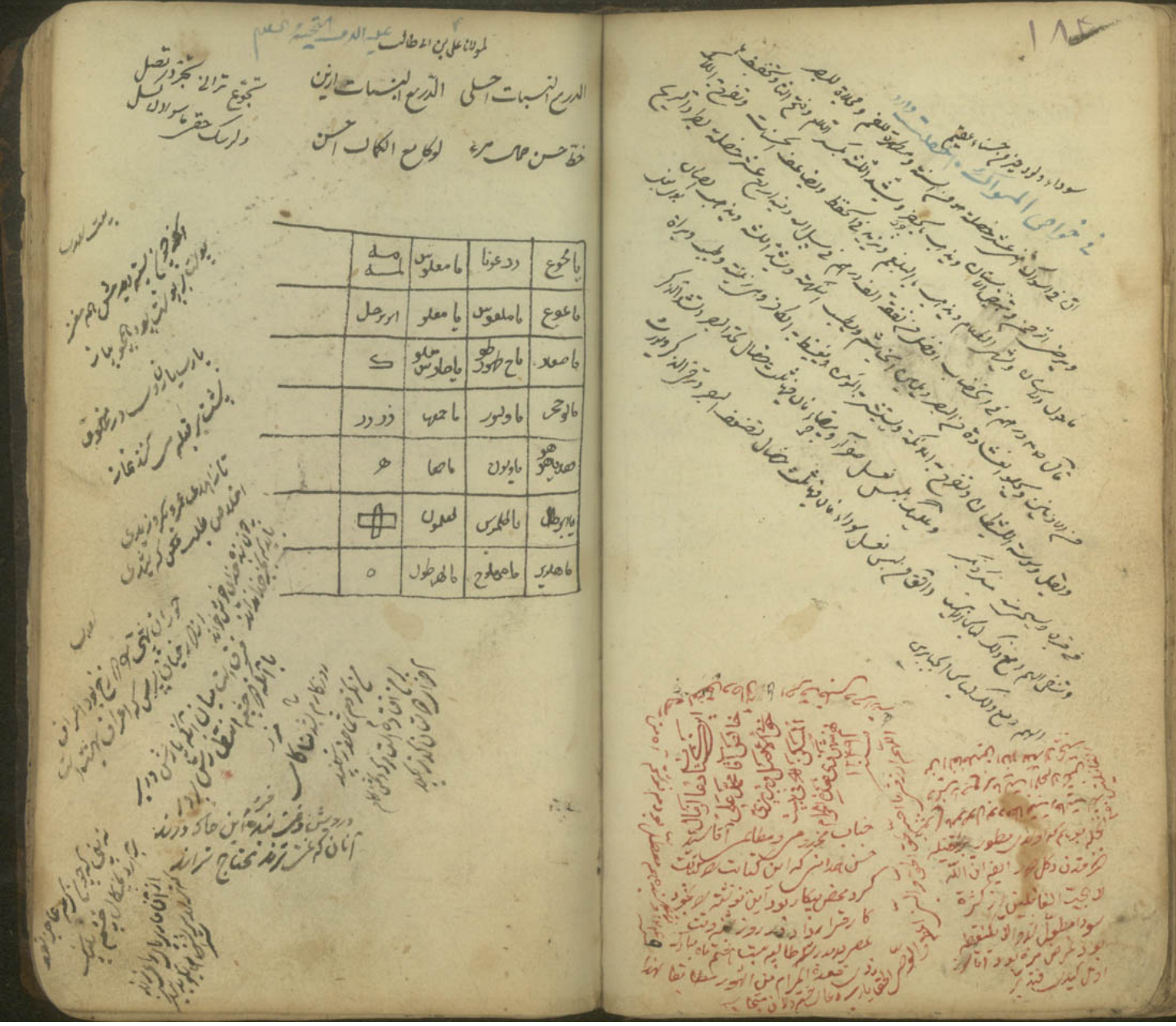

الدرج النبات احسن الدرج النبات ازین

خط حسن مالک مرد لوکالم الکتاب احسن

یا مجموع	دد عونا	ما معلوس	لمه
ما عوع	ما ملعوس	یا معلو	امر حل
ما صعلو	ماح طهور طو	یا حلوس ملو	ک
ما وحس	ما ولسور	ما حمها	دو در
حدیدهو	ما ولون	ما حما	ه
یا برطل	ما الکمرس	لعلون	⊕
ما هدیر	ما صعلوح	ما هرطول	٥

ومنه عليه السلام

العافية عشرة اجزاء تسعة منها في الصمت وواحد في ترك مجالسة السفهاء

قال النبي صلى الله عليه وآله

الغريب من لا يبكي له الا الموت الا الحر

قال النبي صلى الله عليه وآله

الخول راحة والشهوة آفة

وقيل وما موت الاحمر

رفيق لا يوافقك ولا تفارقك

الفرق من النطق والسكوت

كالتضفدع والحوت

وقال احد الحكماء ثلثة الطعام وراحة الروح

وثلثة الكلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

اكرموا اولادكم فان كرامة الاولاد عبادة

بخل ابراهيم عليه السلام مطرود بكرمه

والبخيل مذموم

الرزق مقسوم والحريص محروم

قال الحسن بن علي عليه السلام اخبث الناس من اخذ بغير حق واعطى غير مستحق

قال عليه السلام

القطع رمق والسؤال نزع والحرمان موت

قال بعض الاكابر لو كان الانسان محزونا

لم يجب الطلب محزونا

قال عليه السلام

لا تطلبن من الغوي تصاحبا

ولا تلق في بطول بحاجة

لان الضحك للغوي يعجبا

لان البكاء للغوي يعيب

ولو كان العلم استهل جوده

ما كان ذو الجهل على الارض في الزمن

طلب العلم في ذل وجوع

وبعد عن الاباء والاهل والوطن

قال عليه السلام

قال اصحاب تنقيش العداوى

اعلم تعلم بان الظلم عار

جزاء الظلم عند الله نار

وللمظلوم دار في الجنان

وللظالم في النيران دار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من مات على حب آل محمد مات شهيدا الا ومن مات على حب آل محمد مات مغفورا الا ومن مات على حب آل محمد بشر له ملك الموت بالجنة ثم منكر ونكير الا ومن مات على حب آل محمد جعل الله قبره زوار ملائكة الرحمة الا ومن مات على بغض آل محمد مات كافرا الا ومن مات على بغض آل محمد لم يشم ريح الجنة قال رسول الله صلى الله عليه وآله

يعني ما يخرج يوم القيمة

قوم من قبورهم وبياض وجوههم

كبياض الثلج عليهم ثياب بيض كبياض الجبين وفي

اعناقهم من نور عليها حلل من الذهب مكللة بالدر والياقوت بلا اذان يقولون

بنو فاطمة من نور عليها حلل من الذهب مكللة بالدر والياقوت بلا اذان يقولون

الا الرحمة والتسليم في اذان يقولون منعوتون وهو لآلاء يأكلون ويشربون

ابراهيم بن ادهم

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله قال لم يشتم ادم

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من احب اهل بيتي دخل الجنة

چهار علم است که خدای تعالی
بهیچ پیغمبر نداده و بجز
نسبت کرده در قرآن
آن الله عنده علم الساعة
وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام
وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری
در اثر عرب باقی ارض تموت

که من وثق بالله اغناه ومن توکل
علیه کفاه ومن
قال الحکماء اذا اجتمعت
النفوس صارت الاجسام
ارواحا واذا اشبعت صارت الاجسام روح
جسما

فی کلام الحکماء ایاک والغضب
عند الطعام فمن اخلاق اللئام

حضرت باقر علیه السلام فرمود سخنه در دست بگذارد
دست خود را بموضع درد و هفت بار
بگوید اعوذ بالله
الذی
سکن له
ما فی
البحر والبحر وما
فی السموات وما فی
الارض وهو السمیع
العلیم وان دعا حاجه دارد

روی انه جاء جبرئیل الی النبی صلعم
علیه السلام فقال یا محمد
لا یجلو من شیء ایاک ان تشرک بالله
بالشط والمسکر لیس اولک درت سر اولیک تا ادعیت
تا حدیث قدام احد ابن تنکلت او صیت ولم تنم مع
عاشک قاعدا او تمشیت

چهار علم است که خدای تعالی
بهیچ پیغمبر نداده و بجز
نسبت کرده در قرآن
آن الله عنده علم الساعة
وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام
وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری
در اثر عرب باقی ارض تموت

که من وثق بالله اغناه ومن توکل
علیه کفاه ومن
قال الحکماء اذا اجتمعت
النفوس صارت الاجسام
ارواحا واذا اشبعت صارت الاجسام روح
جسما

فی کلام الحکماء ایاک والغضب
عند الطعام فمن اخلاق اللئام

حضرت باقر علیه السلام فرمود سخنه در دست بگذارد
دست خود را بموضع درد و هفت بار
بگوید اعوذ بالله
الذی
سکن له
ما فی
البحر والبحر وما
فی السموات وما فی
الارض وهو السمیع
العلیم وان دعا حاجه دارد

قال شیخ احمد الطیفون الشجا وهی وقف القرآن علی جنس مراتب لازم علامته م
ومطلق علامته ط وجائز علامته ج ویجوز لوجه علامته قف ومرخص للضرورة
علامته صلی اما اللازم ففی کل موضع لو وصل تغیر المعنی او قبح واما المطلق
ففی کل موضع یکون الوقف اولی من الوصل واما الجائز ففی کل موضع لا رجحان
لاحدهما علی الاخری واما المجوز لوجه ففی کل موضع الوصل اولی من الوقف اما
مرخص للضرورة طول الکلام لقطع النفس واما موضع یکون الوقف راجحا فعلامته قف
وکل موضع یکون الوصل راجحا فعلامته صل واما ما لا یجوز الوقف فیه فعلامته لا
وما قیل فی وقفه واختلف فیه فعلامته ق وعلی کل آیة وقف الا ما علم بعلامته لا قف

بسم الله الرحمن الرحیم یا عالم السر والنجوی ویا کاشف الضر
والبلوی اجعل لی فرجا ومخرجا انک تقضی
اللهم لک الحمد والیک المشتکی وبک المستغاث ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الا الی الله تصیر الامور
سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
محمد وآله اجمعین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله
من احب اولياء الله احب حب علي البلاء وقال ايضا
البلاء موكل بالانبياء ثم بالاوصياء والاولياء ثم بالامثل فالامثل
وايضا قال البلاء للولاء وقيل بالفارسي ما بلا را بس عطا نكنيم تا كه او را از اولياء نكنيم
اين بلا كو هر خزينه هاست ما هر كس كه عطا نكنيم وايضا قال الله اني بالحسن طبيبي
وحبه لي ومن وحبه لي عشقني ومن عشقته ومن عشقته قتلته ومن قتلته فعلي ديته
ومن علي ديته فانا ديته نظم با درد بساز چون دواى تو منم ايضا خونبهاء بود بمثله در كشتن
در كشته توى بر سر كوى عشقم شكر انه بدو كه خونبهاى تو منم
خونابه بود مدام درسا غرما داري سر ما و كرنه دور از برما ما دوست كشيم تو نداري سر ما

اين سه كلمه در كلام مجيد غير عربي است

سجيل قاموس است قسطاس ترك
يعني سنگ و گل يعني ميزان و ترازو

مشكوة هندي
يعني چراغ دان و چراغ

المحبوب في طلبنا
لا في طلبانه

حكايت
سعدي را در خشت در آن ده در ديد
نوشت كه ده بار بدولت مسلمان در گاه
سعدي را بيم تو بيند
در جهد اسيوكت
تا كه ديگران

وفي رواية عن الصادق عليه السلام قلت له كيف نصلي على محمد وآل محمد قال تقولون
صلوات الله وصلوات ملائكته وانبيائه ورسله
وجميع خلقه على محمد وآل محمد والسلام عليه وعليهم
ورحمة الله وبركاته قال في ثواب من قال صلى الله على النبي بهذه الصلوة
قال يخرج من الذنوب والله كهيئة يوم ولدته امه

ان الليال والايام كنيرة
تطوى وتذهب بنفس الاعمار
فقصارها مع الهموم طويلة
وطوالها مع الشهوات قصار

من اراد خير الدارين
فليلزم حرفة

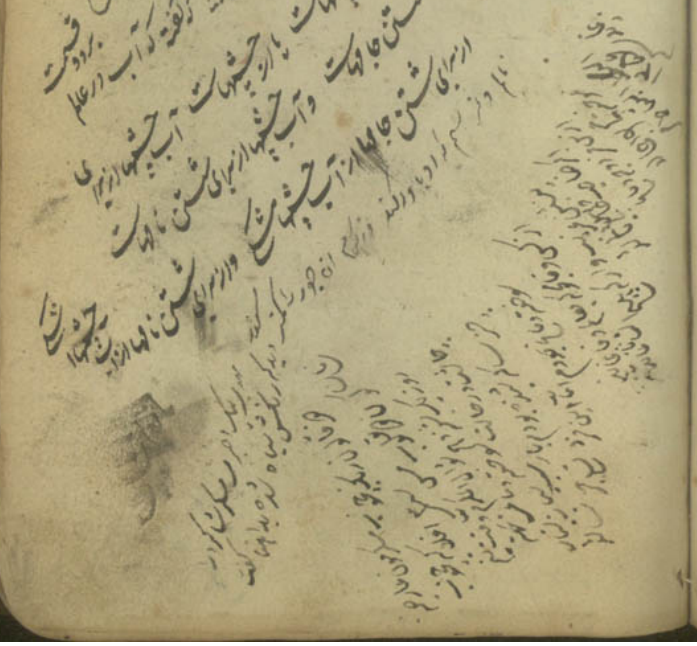

قال عليه السلام ان مكارم الاخلاق عشرة
فالعقل اولها والدين ثانيها والعلم ثالثها والحلم رابعها والجود
خامسها والفقر سادسها والصبر ثامنها والشكر تاسعها والنصح عاشرها
وعنه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المؤمن حافظ الحدود دائم الفكر
طالب العلم كامل العقل لطيف اللسان حسن الخلق قليل الضحك كثير الذكر قليل الكلام
كثير البكاء دائم الحزن قاتل الشهوة صائم النفس مكرم الضيف تارك الشهوات مخالف الهوى
موافق الرضى زاهد في الدنيا راغب في الاخرى ابله في الامور الدنيا ليس في الامور الاخرة
مشغول بعيوب نفسه فارغ عن عيوب غيره القرآن حديثه والله انيسه والصالحون
جليسه مطمئن بوعد الله مستقيم بامر الله متخاف من يوم القيمة صدق رسول الله صلى الله عليه وآله
قال النبي صلى الله عليه وآله
لكل شيء مفتاح ومفتاح
الجنة حب الفقراء
وقيل ان الانسان في الرحم يسمى جنينا واذا ولد
وكبر واذا مضى عليه زمان قيل له يسمى طفلا بعده صبيا
الى ان يبلغ اربع سنين ثم يسمى غلاما الى ان يبلغ سبع سنين ثم يسمى
يافعا الى ان يبلغ اربع وثلثين ثم يسمى شابا الى ان يبلغ ستين ثم يسمى شيخا الى ان يموت
من مختلى وقد طرت بعلى اخاه وافتخر به بمكابيل فقال
اذا فتى صحيح مثلى وقد امرت
ان الفضل ارواح مثلى وقد امرت
شيخة على بادية وفاة وقال

طريق المشهور في ضرب الكسر ان يضرب ثلثة اشبار يحصل تسعة ثم في نصف يحصل واحد ونصف
ثم نصف في ثلثة يحصل واحد ونصف ثم في نصف يحصل ربع فهذه اثنى عشرة وربع مفروض
طرد في عرضه ثم يضرب ذلك الحاصل في عمقه بان يضرب الاثنى عشر في ثلثة تبلغ ستة
وثلثون وفي النصف تبلغ ستة ثم الربع في ثلثة يحصل ثلثة ارباع وهي النصف يحصل
عشرة الكل اثنان واربعون شبرا وسبعة اثمان

الناس معادن كمعادن الذهب
والفضة
كرم المرء دينه
كاعة النساء ندامة
القبر اول منازل
طوبى لمن لا اهله
من نزل الاخرة
الرفق في المعيشة خير من بعض العقل
سكر الكلمة اسكر من سكر الخمرة
في كلام الحكماء البركة الى الله ان الله
في مرآة الاصول والتوبة في مرتبة الاول والاستقامة في مشورة ذوي العقول والرحمة بصير بالعباد والسلام
في ترك الفضول
قال لبيد الابناء تقوتون اولادي بستة اشياء العلم والحكمة والشجاعة والعفة والفقر
سئل احمد بن خليل البصري عن فضيل عياض
ما اول في حق امره وكتمت اجابته فقلت خوفه واعداده على حسد اظهر بين الناس
ما هذا كما فيه

شهور التاريخ
ابان
ابان
ابان
ابان

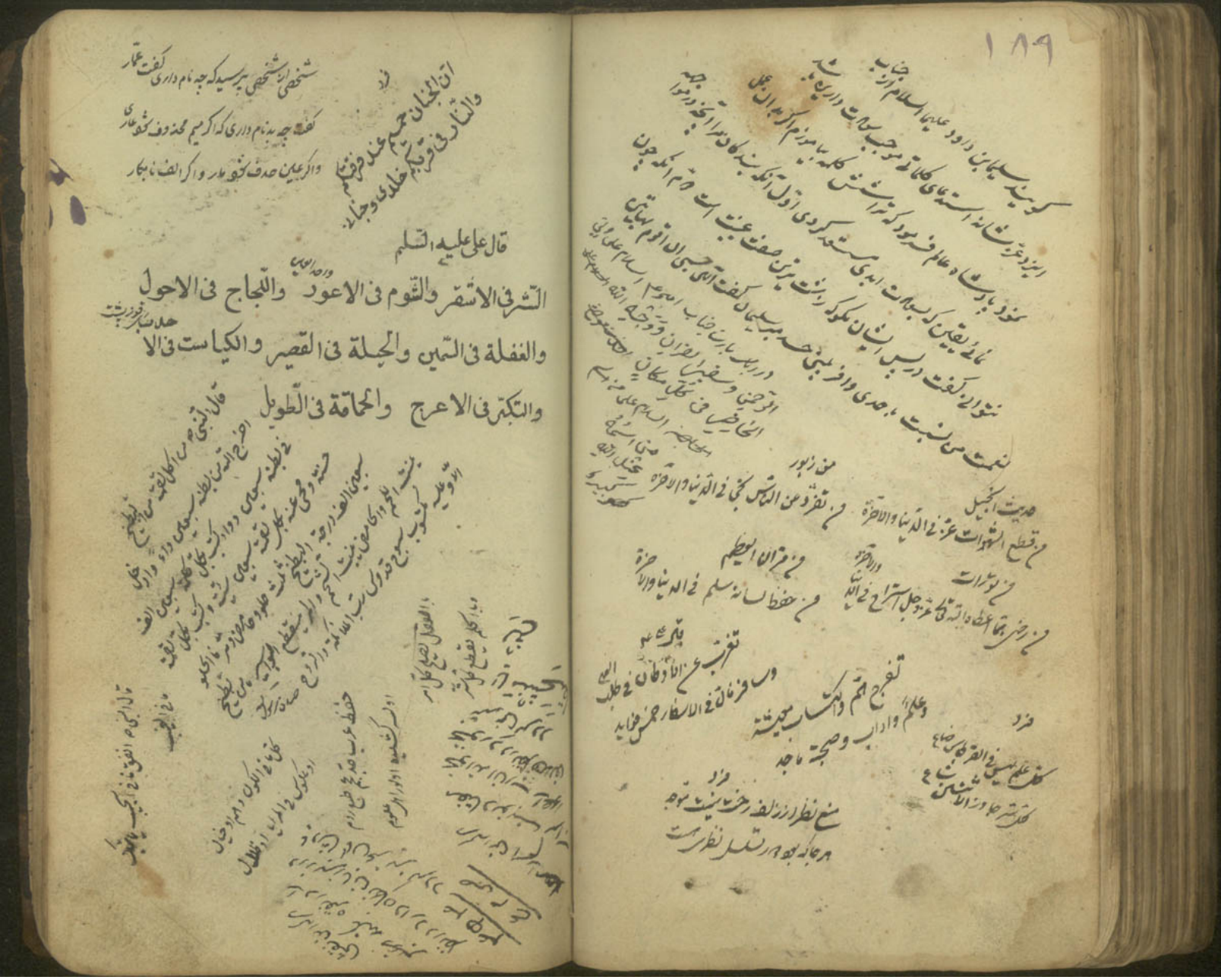

شخصی از شخصی پرسید که چه نام داری گفت عمار
گفت چه بدنام داری که اگر میم محذوف شود عار
و اگر عین حذف شود مار و اگر الف نابکار

قال علی علیه السلام

الشر فی الاشقر والشوم فی الاعور والنجاح فی الاحول
والغفلة فی السمین والجهلة فی القصیر والکیاست فی الا
والتکبر فی الاعرج والحماقة فی الطویل

[illegible]

قال شیخ الرئیس انسا، منهن عشر سنین من لعنة اللاعبین و فی عشر الاخمسة عشر
هر حور عین و فی خمسة عشر الی عشرین تهم شیخ و لم ولیس و فی عشرین الی ثلثین من ام البنات
و الناس و من ثلثین الی اربعین من عجوز فی الغابرین و فی اربعین الی خمسین من ما قتلوا
بسیف و فی خمسین الی ستین علیهن لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

نامی مضحکات لعدب

در هندوستان زنی شاعر زیبا نام کمال عمره مشهور مخف تخلص بخلص چنانچه
شعرای آن زمان بقبول آن قایل بقبول آن قایل بودند روزی لعدب
بعزم سیاحت بدیدن آن مخف مخف بلباس زنانه بهمراه هندوستان آمد
رفت بمنزل مخف که شعراء در آنجا جمع شده بودند مخف گفت مصرعی
مصرعی دیگر بخوانید تا بر او اصلاح کنم یا بر آخرش ملحق نمایم مصرع اندر
نقش لب تشنه نشد لعدب بیمار به این دو آن لاد و حاضر بود از حد
کور بند کم مرا بر پیش او بر بند همچنان گوش ندارد تا قدم خرش زند
نعره زد که ای بیمار بد ایشان به نهم چه میگوید لعدب گفت مصرع
بعون گفت نقش لب تشنه نشد نه شد شورت گفت بر جاست تحقیقت

حکما گفته اند احمق آنست که تمیز سنو اندکردیان چه است و دشمن صادق فرمود احمق آنکس است
که توبه را بار پس اندازد از غایت بسیاری امید دنیا و عمل نکرده بهشت طمع دارد موسی ع گفت
خداوندا احمق را برای چه آفریدی سید هی گفت برای آنکه تا عاقل بداند که روز بیچاره نباشد
حکما گفته اند که احمق آن باشد که چون با او سخن گوینده تمام نشنیده جواب گوید و هر کس که با او
سخن نگوید او جواب آنرا گوید و در مال مردم بخیل کند و هر که او را دوست ندارد او او
دوست دارد و در میان هر کس که مشورت کند نا خوانده در میان رود و که غذای خانه را بطعام خوردن
تاکید کند و با زنان مشورت کند دستر خویش را با زنان گوید و با رازل مجالست کند
و چون سیکو کند منت نهد و بر پدر و مادر استحقاق کند و با علما منازعت نماید و در مجلس
و محافل و چون براه برود بسیار باز پس نگرد و ترک زاد سفر کند و در راه و ترک لباس
کند و بزرگان را سبک نماید و نصیحت قبول نکند و سر خویش را بر دوستان نگوید و به دشمنان
گوید و در میان سخن خندد و گفته اند که احمق را سه علامت است اگر چیز نیک آموزند
قبول نکند و اگر سخن گویند از شرع و حکمت و عرفان نشنود و اگر بد بر کند پشیمان نشود
در رسول ع فرموده یا علی احمق را سه نشانه است سستی نموده در فریضه خدای تعالی و سخن بسیار
گفتن غیر از سخن حق و بندگان را زیاد بر طعن زدن

یکی از مشایخ را گفتند که چرا پوسته اته
میکوی و لاله الا الله نمیگوی گفت العیب
عن ما یستحیل فیه العیب عیب

کلماتی در قرآن است که بدو واو خوانده میشود
اما در کتابت یک واو است

داوُدَ • یَلُوُنَ • اَلغَاوُنَ
یَستَوُنَ • لِتَسُوا • فَاوُا

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

اگر کسی را فراموشی
نمود دارد طلسم بر سر پاره
کاغذ بنویسد و هر روز یکی را در ظرف
پس باد اگوزه آب بنویسد و نصف
خود بخورد و نصف بزن دهد هم بند شود

روی عن رسول الله ص من قرء فی وقت نوم هذه
الآیات السبع ثلث مرات بقصد رویة قرة
یراه ابدا ومن قرء خمسا وقراه سبعین قرة
مخلص خلص من البلاء ومن اراد ان یبصر عینا
علیقة باعقب کل فریضة سبعین قرة فانه یبصر
عینا ومن کان له خصم قوی قرء اربع مرات
وقابل خصمه فانه یضعف جلبه ومن قرء سبع
مرات ونفخ لمریض فانه یبرء وهی هذه خواص
وباحق داشتن این آیات را خواهید بسیار است
وجهة کفایت وهدایت بغایت مجرب است

وَکَفَی بِاللّٰهِ نَصِیرًا وَکَفَی بِاللّٰهِ وَلِیًّا
وَکَفَی بِاللّٰهِ حَسِیبًا وَکَفَی بِاللّٰهِ
وَکِیلًا وَکَفَی بِرَبِّکَ هَادِیًا وَ
نَصِیرًا وَکَفَی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ
خَبِیرًا بَصِیرًا وَکَفَی بِاللّٰهِ شَهِیدًا
یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِینَ

جهة ارزاق در وقت کوتاهی سال
بخوانند با جود دارد
وَلَقَدْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ
فلیلا فات کردن

بجهة فتح دکان بسیار
بجهة ارزانی بسیار
وجهة ارزانی بسیار
وجهة ارزانی بسیار
وجهة ارزانی بسیار
بسم الله الرحمن الرحیم یا ارحم الراحمین
یا فتاح الابواب افتح علی صاحب کتاب هذا
ابواب فضلک وابواب خیرک وابواب
رزقک وابواب عطائک وابواب احسانک وابواب
فتح علمک وابواب الفهم وابواب الحکمة
وابواب کل دابة انت آخذ ناصیتها
برزق کل دابة انت آخذ ناصیتها
ربی علی صراط مستقیم وما افضل علی
وفتح باب دعا اللهم انی اسئلک
بحق والده وبجمیع المؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات برحمتک
یا ارحم الراحمین

علق الباب
ادا عل
فتح

بدانکه در عالم است یکی عالم صغیر ویکی عالم کبیر ویه معرفت تشریح موت نفس حاصل می‌شود وبمعرفت
نفس معرفت رب حاصل می‌شود بدانکه هم چنانکه افلاک نه است که از عالم اکبر است بر صحیفه وجود انسان
که عالم صغیر است همچنان نه است اول موی دویم پوست سیم گوشت چهارم خون پنجم عرق ششم عصب هفتم
عضله هشتم استخوان نهم مغز وبدانکه کواکب سیاره هفت است دور ایزدتن خوانند وپنج
دیگر بعضه متحیره وآن زحل ومشتری ومریخ وشمس وزهره وعطارد وقمر است در صحیفه انسان
که عالم صغیر است شمس دل است وقمر شش وزحل سپرز ومشتری جگر ومریخ زهره وزهره گرده
وعطارد معده بدانکه در عالم کبیر دوازده برج ودر عالم صغیر دوازده سوراخ است دو چشم ودو گوش
ودو بینی ویک دهان ودو پستان ویک ناف ودو مقعد ومنازل قمر بیست هشت است بر فلک البروج
ودر صحیفه وجود انسان هفت عضو است ودر عضو چهار قوة است یکی حسی ویکی مقنع
ویکی فعل ویکی طبیعی وآن هفت با این چهار بیست هشت است بدانکه در تخت فلک قمر که عالم
کون وفساد است ارکان اربعه گویند وآنرا اوقات نیز گویند حکما ونام ایشان آتش وخاک و
وآب وهوا وجه انسان از سر تا گردن آتش وهوا از سینه بناف وآب از ناف بکعبین
وارض از آنجا بقدم خاک وبقول شیخ الرئیس ابو علی سینا آن است که خون در آدمی آب است
ورطوبت هوا وصفرا آتش وسودا خاک بدانکه چهار صد وچهل وچهار گره در عالم است ودر
وجود انسان که عالم صغیر است چهار وچهل وچهار پاره استخوان است وکوه قاف در آدمی
سر است از آنکه گویند در پس کوه قاف یک مرغ است ودر وجود انسان که نفس حقیقی در
پس سر است ودر عالم کبیر هفت دریا است ودر آدم هفت دریا است یکی آب چشم
ویکی آب گوش یکی آب بینی چهارم آب دهان پنجم آب بول ششم آب فرط هفتم آب
منی ودیگر بدانکه در عالم کبیر هفت اقلیم است ودر صحیفه وجود انسان هفت عضو است
اند بدانکه حواس ظاهری وباطنی ده است پنج ظاهر وپنج باطن آنچه ظاهر است سمع وبصر وشم
وذوق ولمس وباطنی حس مشترک ووهم وخیال وفکر وحفظ دیگر کتاب قوة القلوب
آورده که فلک اعظم دیگر افلاک را بقدر می‌گردانند ودر شبانه روزی سیصد پنج درجه
سیر می‌کند ودر هر درجه شصت دقیقه ودر دقیقه شصت ثانیه هم چنین تا عاشره وجه حساب کنی

بیت و دو هزار و بیست و دو باشد و انسان در هر شبانه روزی در صحت مزاج خود این عدد نفس میزند
در اعاقل باید در احوال خود نگرد و هیچ از خود بیرون نظلبد هر علمی تو و خوشه
نکو بیندازی ترا رسد بهمان سرکشی و جباری

قال رسول الله صلعم العلماء وارثوا
ان الدنیا عطب العلم للعلماء و
مع العلم علمه اشیاء الحلاوة والمحبة والالفة
فاذا طلبوا ما فی ایدی الناس رغبت عنهم الحلاوة واذا ابتغوا فی الله رغبت عنهم الالفة
الی الدنیا رغبت عنهم المحبة واذا ابتغوا فی الله رغبت عنهم الالفة
هذه الکلمات الخمس خاتمة التوراة

اول کل غنی بسیل لا تقرب مال فهو فرعون سواء و ثانیا
و ثانیا کل امیر لا عدل له فهو فرعون سواء و ثالثا
کل امرأة لا تجلس فی بیتها فهی والامة سواء و رابعا
کل فقیه تواضع لغنی فهو والکلب سواء و خامسا
کل عالم لا یعمل بعلمه فهو والبهیمة سواء

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب رموز الكتب

النهاية	المبسوط	الجمل	المصباح	الاقتصاد	القنعة	الخلاف مسايل
ه	ط	ل	ح	د	عد	ف
تهذيب	الاستبصار	الاوكان	السرايير	المراسم	الوسيلة	الكافي
يب	ر	ن	يد	م	له	ق
البقيال	عداي	شرايع	قواعد	مختلف	تذكرة	تمسك
ت	بن	يع	عد	لف	كره	ك

رموز اسماء المجتهدين

جعفر بن	سيد مرتضى	شيخ مفيد	راوندي	عماد الدين	
ط	ض	ف	ى	ع	
ادريس	بابويه	ابو الصلاح	ابن عقيل	سلار	براج
س	ب	ح	ق	ر	ج
ابن جنيد	علامه	شيخ شهيد	شيخ ابو القاسم	شيخ احمد	شيخ فخر الدين
د	ه	ح	م	مد	ن
شيخ مقداد	شيخ	مقداد	كتب جعفر	سلار	ابن براج	شيخ حسن
ن	قد		دار	ب	نب
شيخ علي سلار	شيخ علي ابن عبد العال	شيخ عبد العال			
علر	غ ل	عال			

ثم اصطلاحات الخلاف الاول فاذا اطلق الخلاف فالمراد به ابو جعفر واذا اطلق الخلاف فالمراد به ابن ادريس واذا اطلق الخلاف فالمراد به الصدوق واذا اطلق الخلاف فالمراد به احد الثلاثة في الرواية واذا اطلق الخلاف فالمراد به الصدوق في اول فهرسه ويشبه عليه الطريق وهذا الاصطلاح وابو الصلاح وابراهيم والحسن بن الصباح الكاظم واذا اطلق الخلاف فالمراد به ابو الصلاح والغنية وابن حمزة والله اعلم

صدر حكماء المحكم الاذكياء الشهامة والشجاعة

منظهر آثار الارادة مظهر انوار السعادة الفاضل الفاضل الكامل الناجح

محمد القاضي باقوشه ودركه علاء الدين وجلت عريضتك الينا وان عرضت محاسنك

علينا وظهر لنا اجتهادك في انتصار الدين ونصرة الامير الكبير شيخعلي خان وانه قد

عزمنا العزم بالتوقف في مشاة الموكب وصوله بقرابغ وباشتغاله بجلنا وجعلنا الحدود

المزبوره وامير عساكر الروسية بعد وصوله بقرابغ وباشتغاله بجلنا وجعلنا الحدود

وانتشار خبر ورود العالم بالجاه الكندميرا بمرجستان واجتماع اهالي الولايات

المذكورة عنده ورجع رجوعا اخف من الفرار قريبا بالخسار وامرنا امير الكبير

بر قلنجان وسليم خان مع جيش كثير لتطيش تخليص اشكي وانشاء الله في اقرب الزمان

يحصل امالك التي كانت في خانك مخزونة وفي خيرك مكنونة وبذل عليك المال كالزهاب

فاغتنم الفرصة لدفع الكفرة واجمع جمعك وثبت قدمك واستظهر بحقنا وجاعت

وانظر علائم الدين واشد اعلام اليقين واستعد للقتال وطلب من المال والنصر الامير الكبير

شيخعلي خان بالرجال واستمع من قاربك ومقاصدك وكلمتم في خيرك واعلم ان فاتق

لك ولمن يتمسك بركات دائمة نوصل اليك واليهم انعامات متكاثرة ونعطيك ونعطيهم

عطايا وافرة وندفع سواد الكفر ونقطع شرك الشرك ونقلع اصول الفتن ونقطع

السنة عنهم الاتباع قاعهم ونقهم ونقطع وكان استظهار في بجلنا

بالعلم البصير وهو خير ونظيره ونصر

بسم الله الرحمن الرحيم

ايمان الزيوف بايمانه اقرب

هذا الزمان حواسيس العيوب اغول

من واسالك في الشدة اغول من واسالك في الرخاء من الودة افضل من

لا من شاك في الذنب ادب المرء خير من ادب عيالك تنفعهم بوالدين سلف

اخفاؤه استراحة النفس في اليأس ادب عيالك تنفعهم بوالدين سلف

بركة العمر في حسن العمل بكرة التبت والخميس بركة تبت نفسك بالنظر بعد النصب

بطن المرء عدوه ما كرتعده بشاشة الوجه عطية ثانية بع الدنيا بالآخرة

نزيح بلاء الانسان من اللسان بكاء المرء من خشية الله قرة عين بركة المال في اداء الزكوة

ترك لا يبطله بالمنة بقية العمر لا قيمة لها قد ادرك في آخر العمر ما فات

في اوله تكاسل المرء في الصلوة من ضعف الايمان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بيان الانهار الاربعة
في بعض الاخبار عن النبي
صلى الله عليه وآله انه قال لما
اسري بي الى السماء وعرضا لي جميع بحار
رايت فيها اربعة انهار من ماء غير آسن وانهار من لبن لم يتغير طعمه
وانهار من عسل مصفى وانهار من خمر لذة للشاربين فقلت يا جبرئيل ما هذه الانهار
والى اين تذهب قال جبرئيل اغمض عينيك يا محمد فغمضت عيني ثم قال افتح فتحت فاذا انا بشجرة
ورايت قبة من درة بيضاء ولها باب من زبرجد اخضر وقفل من ذهب احمر وان جميع ما في الدنيا
من الجنة والانس وضعوا على تلك القبة لكانوا مثل طائر جالس على جبل والقبة في البحر ورايت
هذه الانهار الاربعة تجري من تحت هذه القبة فاردت ان ارجع قال لي الملك ثم لا تدخل
في القبة قلت كيف ادخل والرحمن الرحيم فما زدت هذه الانهار تخرج من اربعة اركان القبة فلما
مفتاحه قال مفتاحه بسم الله الرحمن الرحيم
فانفتح القفل فدخلت في القبة فرايت ملكا جالسا قال لي ذلك الملك القبة بسم الله الرحمن الرحيم
اردت الخروج من القبة قال لي ذلك الملك القبة بسم الله الرحمن الرحيم
فلما نظرت رايت مكتوبا على اربعة اركان القبة بسم الله الرحمن الرحيم
من بسم الله وهذه اللبن تخرج من هذه الانهار الاربعة من التسمية فقال لي يا محمد من ذكر
الرحيم فعلمت ان اصل هذه الانهار الاربعة من قلب خالص بسم الله بقيت من هذه الانهار
بهذه الاسماء من امتك من قلب خالص بسم الله الرحمن الرحيم

بدانكه سالك را نيز ثلاث طريق است وازين مقام بمعنى طرق كند اول در منزل قناعت مقام كند
كه القناعة كنز لا يفنى ولا ينفد واز انجا بمقام توكل ترقى كند كه التوكل الاعتماد مع الله
مع الانقطاع عما سواه واز انجا بمقام تسليم ترقى كند كه التسليم ترك تدبير النفس والاكتفاء
بعلم الله واز تسليم بمقام تفويض ترقى كند وتفويض راجع بوفاست بحكم حق تعالى وافوض امري
الى الله توكل بدايت وتفويض نهايت وتسليم ميان بدايت ونهايت واز انجا بمقام رضا
ترقى كند كه الرضا استقبال الاحكام بالفرح وقيل الرضا التلذذ بالبلوى واز انجا
بملك اخلاص رسد واخلاص آن است كه جميع افعال او لله باشد واقوال له وقيل
خلوص النية اعراض عن الكونين

لا يجتمع الدنيا والآخرة في قلب واحد
كما لا يجتمع الماء والنار في اناء واحد
خطابات بالحب الدنيا
بي حب دنيا لو بخشم
مخالفت بحب واموال است
اراده دارند بخشم
الا بحب الدنيا

پس کو بنگ اال و بنگ کجت است چو میوه زبده سر در خرت است

قال صاحب کتاب الملل والنحل
في معنى الدين والملة ان الشرين هو الم الطبع
المقترن بالجزاء والحساب يوم المعاد
كل شر من العدو قبيح الا ان الفراق منه قبيح
كل شر من الحبيب مليح الا ان الفراق منه مليح

طرقت الباب حتى كلمتني
فلما كلمتني كلمتني
فقالت لي ابا اسمعيل صبرا
فقلت لها اباء ايل رجبي
الرجال

سوال سيد شريف

ولا تمنع كتابا مستعيرا
فان البخل لا يحسن بحار
ليس البخل في ارباب مجيا
عن الله حيا اعجب اعجب
الم تسمع حديثا من رواة
جزاء البخل عند الله نار
بسبب الجمال بثواب بزيا
جواب سعد الدين
ان الجمال جمال العقل والادب
ان يكتب وعن
ليس الجمال الذي قد ساد داده
فاق اعارة العقوق عار
ان الجمال جمال العقل والادب
فشوق في الدنيا كتابا
فقد الصرت مستوفا يعار

الست ورد حصن في الدنيا وامن من الملائكة
ولو لم يكن ذنب لما عرف العفو

ستة حرزه
اكل وشرب نوم ويقظة استفراغ واحتباس هواى لطيف قيظ بدن انسان حركة وسكون نفس

حركة وسكون بدن

شرك خفي چيست ٥ مرحوم كفتن
شرك جلي ٥ معبود كفتن

يحرم الرضاع في ثلثة عشر موضعا الاول
الزوجة لا ترضع اخاها واختها ٢ اولاد واخيها ٣ اولاد اختها
٤ اولاد اولادها ٥ عمتها وعمة خالاتها ٦ اولاد اولاد خالاتها ٧ اولاد عمتها
وعمة خالاتها ٨ اولاد خالها وخالة خالاتها ٩ اولاد اولاد زوجها ١٠ اخا زوجها
واخت زوجها ١١ اولاد اخ زوجها واولاد اخت زوجها ١٢
عم زوجها وعمة زوجها ١٣ خال زوجها وخالة زوجها ١٤ اخا زوجها
ملا محمد محسن

من قتل مشركا وجده
ومن ارتع ثمرا حصده

جناب امير المؤمنين ع فرمود يا تعداد
هر كه در جنگ در ميدان بكشي يا غنائم
اغتنمي بخشي بر مسلمين والا قاتلين والا اخرين
از اهل حرب و يا فرق بكنم در ميت يا هم
بخشد حال كه در اقاليم در اوز بخشد
جاسوس و زنى كه بدو مكروه نبيند و
اسيرى كه در ملك باشد و در اوز بخشد
على و دوستى ابا و اسود و اسود بخشد
يعنى در جنگ جاسوس را هفت روز بكشد
اوايت سنده است و اسيرى
از جناب رسول الله صلى الله عليه وآله

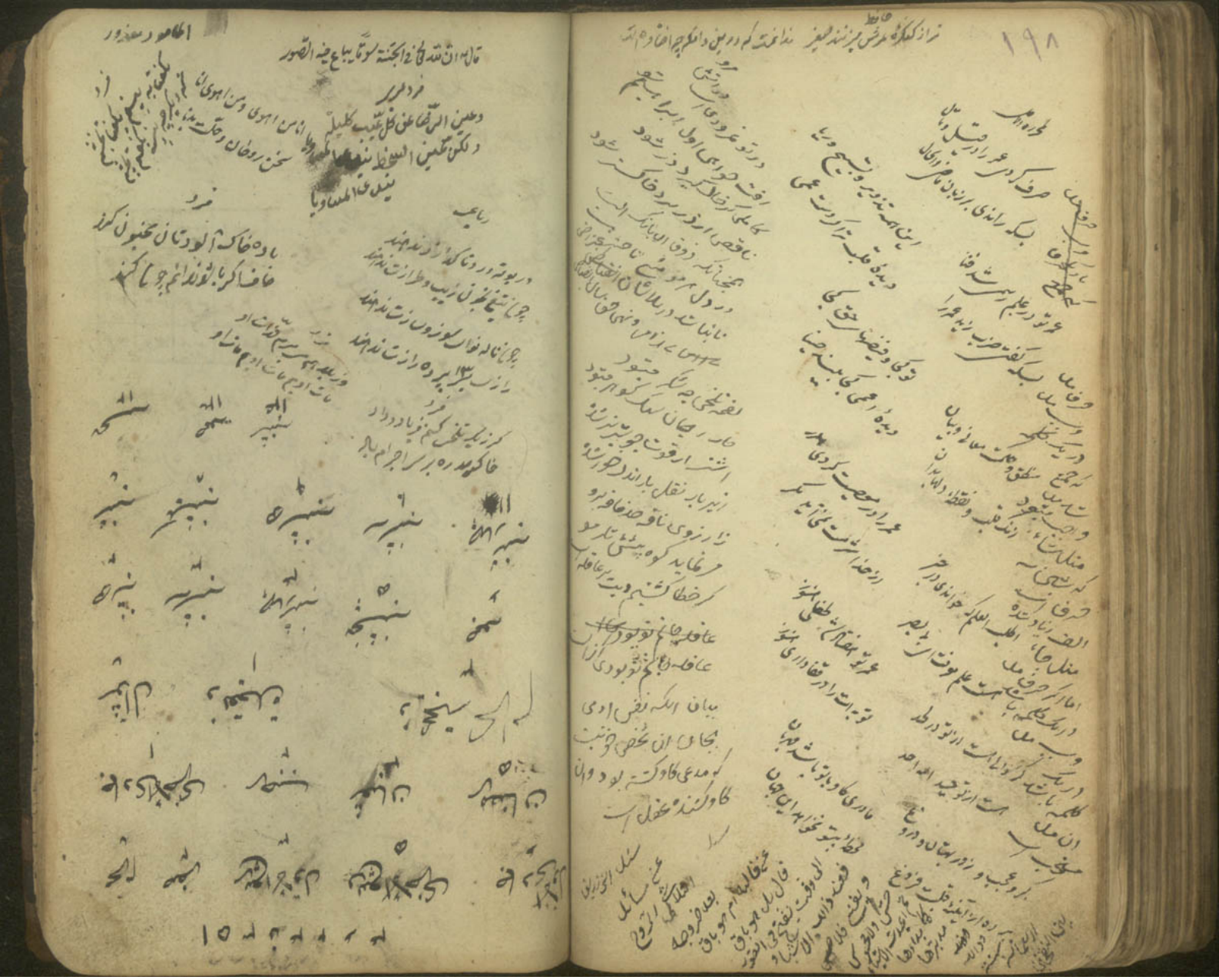

٣١	٣٤	٤٠	٢٤
٣٩	٢٥	٣٠	٣٥
٢٦	٤٢	٣٢	٢٩
٣٣	٢٨	٢٧	٤١

عمتداى مسح
وهذه بسم الله الرحمن الرحيم عزمت
عليكم يا شجعى يا فتحى بحق الرجل جيش جيوش
سلطان الجيوش ان تبدلوا هذا القرطاس بقبضة خالصة بضرب اسمه بكم
وان لم تفعلوا تفعلوا سلط الله عليكم ملائكة من نار وكناس وحديد ان يضربوا وجوهكم
وايديكم وارجلكم فلا تنتصرون تحت فاذا تم العمل فاقرض قرطاس ابيض بقدر الدراهم وضع
فى الشكل ولف عليه واقرا العزيمة الاخيرة مرة واحدة بجده صحيحا وجرب ان شاء الله تعالى

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶

۲		۴
۷	۵	۲
۶	۱	۳

العشق من اقرب الوسائل
والدمع وسيلة السائل
البال من الهموم ابيض
لا يشتفيا سوى البلابل
قم قد وسقى شمولا
فالشيب من الشمول حاصل
والروض من الغمام غنا
من خط تغرد البلابل
والارض بالمياه ملأى
والغيم من النسيم ثمل
والقطر على الرياض يهدى
كالدمع على الخدود سائل
يا ايها الطيور يا ورقا
بالليل كانه مثل
في الطور تلوح بيوتى
بيضاء كانها اكر حنظل
يا حبذا لك لم تصدق
وعكس وثلث وكرة عامل
في العشق تسوى ليلا
ما وجهك اوضح الدلائل
في السحر رسالة كلثم
ما عنك ابلغ الرسائل
ساقي وهات روض
والانس بكاس كامل
يا ايها الطيور ورقا
للشيب حب الله ارد تم
بالصدق تكن اصول الجميل
الظلم وتغرم وتوم
راح وفراق وتابل
قد تمثل كيان رقت
لبيه والتخيم عامل
فالحال اخاله عيبا
ما طيب هذه الخلائل
في فيك شفاه وكل حل
ثمرات رياض
ساقي وهات روض
والانس بكاس كامل

نعم هذه العبارة وفيه غاية الملاحة

هر چه در بند آنی بنده آنی

من غيرك لا اريد وصلا
يا قلب ناح عن الترنيل
والراح تدب في عروقي
والسر موج بسكر مغازل
كالمجبور على كمالك
ما اختار لنفسه عاقل
والقلب يراكم عيانا
والجسم بباشة الشوامل
الله بفضله مرجى
قد جمع فيه من فضائل
والعين الى الملاح تنظر
علما وكاحة وفضلا
اللطف توقع الرسائل
ما اشرف هذه الشمائل
والاذن الى الغنا تصغي
لا زال بها بقيا ما
والمطرب ينشد وتائل
قد وسعاه فيا ما
يا حسن بعث بشمول
قد صاغ قرطين اقراطا
ما طيب هذه الشمائل
والسائل مسرع وعاجل
اخفى ان تبوح بسر
حل وجود اجاه
الا اگر عشق و
بخطر اورد انسان هم
عنده وان هم
بر انفع
چو اندر چون عيان دو دفع بر سد
غيب ان هم هست و آنچه اگر
نيست نه باشد كه هست كه
عاجز باشد و ندارد آن را
اگر كسى معنى آبدوران

لطهر المؤمن الجزايري نظمه في فرقة الاحباب كتبه الابعض احبة الاصحاب من اهل العلم

خيالك في قلبي وقلبي مهاجر
وانت مقيم في فؤادي يسافر

كأنك جنبي متى زرت خاطري
وانك قدامي متى جاء زائر

حديثك في سمعي وذكرك في فمي
وشخصك في عيني كأنك حاضر

يضاعف شوقي كلما لاح بارق
ويزداد وجدي كلما ناح طائر

اراك بقلب كل حين كأنما
تمثلت لي والقلب كالعين ناظر

ويشتد حزني كلما حن مطرب
ويختل فكري كلما لحن ذاكر

احدث عنك النفس في كل ساعة
وان نسيت عن انسانها الفكر ذاكر

ويسلب عقلي كلما عاد راحل
ويسكب دمعي كلما سار سائر

وان لم تكن عيني بمرئي ومسمعي
فانك في قلبي اليقين مجاور

ويصبو فؤادي كلما هبت الصبا
ويمطر في كلما جاد ماطر

ولا يسكن نفسي الى من ازوره
ولا يحصل انسي بمن يتزاور

وما ينفع بالي بنظم غير
ولا يفي حق قلبي عدم ادكار

فاها لقلب شوقه متكاثر
وواها لجفن دمعه متحادر

وبدل احباب الفرق جمعنا
شتاتا وقد دارت علينا الدوائر

تمثلت لما شتت البين شملنا
فقلت له ما حال قلبك في الذي

واف لدهر حره متتابع
يروح علينا صرفه وبكاكر

بيت قديم بر قصيد الاكابر
مضت

كان لم يكن بين الحجون الى الصفا
وسيقا الاوقات الزرود التي

انيس ولم يسمر بمكة سامر
وجاء زمان قد متوت

وارجو من الله الكريم وفضله
لعمرك ايام الوصال قصيرة

قادر
ولكن ليالي الهجر لا تتقاصر

رجوع زمان الوصل والله
بوصلنا

زائر
وفي النوم طيف من جنابك

الفراق
وقد لعبت ايدي

ساهر
وجاء علينا الدهر والدهر جائر

فقلت له امكث قال لا انا
فقلت له في النفقة امنن بزيدة

فقلت له ما حال قلبك في الذي
فقال اسير الجسم كيف يزاور

فقال قريب العهد بالوصل جائر

فقلت له ما حال قلبك في النوى
فقال دم من مدمعي متقاطر

فقلت له ما شأن عينك في الاسى
فقال سيول الدمع منها تحادر

فقلت الى كم ذا التفرق بيننا
فقال وعلمي بما هو صابر

فودعته ثم الحزن الطف ذا جا
فبت حزين القلب والطرف ساهر

وايقنت من ذا ان حالنا
سواء ومقيم حاضر وسافر

الى الحب مسرى قلبك في الحب والتقى
وفي لحظات العين شبه والنظائر

وقد زرت نحوي اليك سلامه
وصفت بوبين الورى وبصاغر

وشوقي عنوان الكتاب بمنه
وينبئ عن سر القلوب الظواهر

قد انك وفاد وفاد كلامه
وفيك تفاد وتفكك باهر

ويظهر قدر الوصل بعد انقطاعه
ويعرف قدر المرء حين يهاجر

وصدرك مشروح وملك ناجح
وفضلك موفور وعقلك وافر

ويخبر عن حال الحب ووجده
سكاتيب شوقا اصدرتها الحاجر

وعيك مشكور وظفك شاكر
وكل شرح لا يحيط بشرحها

العبرات والاقلام في الدهر تحبر
وقدرك نصر وجدك باهر

وفعلك مرضي وقولك رائق
وظنك درس وشرك باهر

بنانك نظام وخطك لؤلؤ
وثغرك بسام ووجهك باهر

واليك مطبوع وحدك ثابت
ومجدك مشهور واصلك طاهر

وبحرك مسعود وعزمك ثابت
وجاهك محمود وجدك قادر

وقدرك مرفوع لقدرك خافض
وعزك منصوب لعزك كاسر

وحقك كانت علة الحاجة الارتباط وعلة الارتباط الحركة لكان الله سبحانه منحها محبة الحركة الموقعة للارتباط للموت للحاجة فان الارتباط يجعل منه مثل احد الشيئين الى الاخر سواء كان الطبل دبيتا او صفيحا عرضيا ولا يقع بالحركة الا الميل وكون الارتباط علة للاحتياج

وقد كانت مفاتيك رحيب وطبعك جاف
وتقصر الفاظك كانا لنا
وان لباب خطاب نسيج نسوة
وعشرين جزءا هي لديك تاجر
ولكن ذكرت البعض منها لذا
بوصفك ذا ذات لديك تفاخر

وطبعك مشكوب وكسب بالشام ناجح
عليك بكل راح راجح
وبرهان مثل قاد وساهر

قال الخطيب في الخطبة التي صح
في الوصف الى الموصوف وذام
الملك في الملك انتهى الخلوف
الى منتهاه والحكمة
واسناده الطلب الى
تكلف السبب

صح امر الموصوف

سعدی گوید یکی از مشعوذان بغداد گفتم ما تقول فی المرء گفت لا خیر فیهم مادام احدهم لطیفا
بتمامش ما دام احتشم یا لطف

سقانی حمیا الکبت راحة مقلتی
وکاس محیاها من الحسن خلت

یعنی ساقی من بود کف مردمک چشم من و مداد
مرا شراب محبت و حال آن بود که کاسه
من آن شراب را روی آن ذات بود که او
از شراب اصناف متعالی و منزه است
و دهاهمه مایل بدو

ما تفتح ان الله لا یحب الفرحین انک لضیق صدرک ط ما انزلنا علیک القرآن لتشقی
وعد ربک حق انک الیقین قم اللیل لیس هذا عشیة انک لانذار عشیرتک الاقربین
واخفض جناحک من الذل واعلا علیهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا وقول لهم
قولا بلیغا ظلم قولا میسورا کی کاتبط اکدر ولا تبسطها کل البسط وسوف یعطیک ربک فترضی
ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة فاتبعوه لیحکم الله لیس کمثله شیء فکان قاب قوسین او ادنی

تعبیر خواب است

از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که از اول ماه تا آخر ماه خوابی که می بیند نتیجه میدهد
بامر الله تعالی هر که اول ماه خواب ببیند دروغ است ۲ و ۳ اگر خیر ببیند شر شود و اگر شر
ببیند خیر شود ۴ و ۵ بعد از چند روز یا بعد از یک سال آنچه که در خواب دیده باشد
نتیجه بخشد ۶ و ۷ هر چه در خواب ببیند چنان می شود ۹ و ۱۰ هر چه ببیند دروغ است
۱۱ و ۱۲ تعبیر ندارد هر چه در خواب ببیند چنان می شود ۱۳ و ۱۴ محض دروغ است
۱۵ صحیح است خلاف ندارد ۱۶ و ۱۷ بعد از یک سال یا بعد از یک ماه تعبیر حال است
که دیده است ۱۸ و ۱۹ هر چه دیده است چنان میشود ۲۰ و ۲۱ دروغ است ۲۲
هر خوابی که ببیند چنان می شود فرح و شادی است ۲۳ و ۲۴ تنگ شود ۲۵ و ۲۶
بعد از چند روز یا بعد از یکماه یا بعد از یک سال چنان می شود که دیده است ۲۷ و ۲۸
هر خوابی که ببیند چنان میشود ۲۹ دروغ است ۳۰ آخر عاقبة است میشود و نقل است
که هر که خواب به بیند به هیچ کس اظهار نکرده به پهلو گردیده این آیه را بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله
وعلی الله فلیتوکل المؤمنون اللهم ادفع عنی شر ما رأیت فی منامی هذا یا ارحم الراحمین

دیدن باران تگرگ عذاب — دیدن آب تیره جنگ و جدل بود — دیدن مشک عیش بود — دیدن آسمان فراخی روزی بود — نماز و طاعت کردن عدل پدید آید

در پس افتادن ارزیاد شده افتد — کنیز فروختن غم و اندوه بود — خوردن آتش مال یتیمان — حج گذاردن شادی می بیند — زنا بردن شادی است

دیدن آفتاب از آسمان نعمت برسد — دیدن سبع هدیه فرزند بود — دیدن ماهتاب از بزرگان شاه بیند — غسل کردن از عذاب الیم بود — از کوه رفتن عذاب زیاد می شود

بکوه در رسیدن ایمن و سلامت بود — دیدن ستاره نفع می بیند — دیدن ملخ شدن در نعمت افتد — از کوه بزیر آمدن غم و اندوه بود — دیدن باران برکت و نعمت

دیدن تاج صاحب دولت کار بسامان شود — دیدن آب صاف عقل زیاد میشود — دیدن زنان روزی بود — خوردن شیر روزی بود — خود را خیر دیدن عزت و جاه بود

دیدن آب سیاه غم و اندوه بود — شراب خوردن مال حرام بود — قربان دادن بنده آزاد کردن بود — دیدن آسیا سخن خوش شنود — ترسیدن از چیزی سلامت و راحت بود

دیدن نامه هدیه بود — دیدن قرآن خوشدلی بود — دیدن تمارات جرئت پدید آید — دیدن پست و دوغ غم و اندوه بود — دیدن انگشتان فراخی و شادی بود

دیدن ابریشم مال و نعمت بود — دیدن مردم شریف از ملامت خلاص شود — دیدن جرگوش زن باشد — دیدن جواهر دولت و سلامت بود — دیدن مرده در کنار زیادتی عیش بود

دیدن جامه تر عزت و حرمت بود — دیدن جامه سرخ جنگ و جدل بود — دیدن جامه سفید حرمت و دولت بود — دیدن جامه کهنه غم و اندوه بود — دیدن جامه نو بحاجت برسد

دیدن درم سخنان راست بود — از مرده چیز خوردن زکوة باشد — خوردن لباس حزن عدو بهم بود — دیدن آهن قوت و قدرت بود — نمی بر دندان توبه باید کردن

بهوش شدن توبه باید کرد — دیدن تاج فلک بود — زاری شنیدن معصیت بود — دیدن هندوانه بیماری و محنت بود — دیدن خربزه رنجوری بود

حجامت کردن عیش بود — دیدن دود سیاه عذاب بود — دیدن از دفتره هدیه فرزند بود — سر تراشیدن طاعت بود — دیدن فرخی توانگری بود

دیدن دستار تیز که بود — بر آسمان رفتن اجل نزدیک بود — دیدن لیمان چیز خوش بود — دیدن بهبه چیز خوش بود — مژده و سبزی سخن ناخوش شنود

در فغان شدن از بزرگان بیم بود — دیدن قصاب ملک الموت بود — دیدن مرغان مراد بود — دیدن نمک سخن خوش شود — گوشت خوردن سخن خوش شود

دیدن طلای خرمن هدیه فرزند خوش بود — آب بسیار مراد و هدیه فرزند بود — گوشه چوب خوردن یاد کسی کند — هوکر انگشت سبز رسوا شدن یا گرفتن محبت کند — دیدن زندان خوش بود

دیدن عروس قوت بود

دیدن گوشت سیر خوردن دولت بود

دیدن لاموش زدن بود

دندان گزیدن ترک خویشان

دندان سست شدن مرگ خویشان

دیدن صحبت کردن با کسان رحم بسته شود

بر خوان نشستن غنی گشتن شد

موش کشتن زنرا میرنده بود

با بهام جامع گران بی حیث میرسد

دیدن گوشت مال باشد

سلاح دیدن قوت شد

دیدن کاو کوساله خیر خوش شود

موش را از خانه بدر کردن زنرا بدر کند

دیدن گوشت داغ غم و اندوه

دیدن کلک اموت درازی عمر بود

دیدن جنگ رنج غم و اندوه بود

با دوستی بشارت بود

بخشیدن دیدن فتنه در شب بود

دیدن قبض روح کردن توبه باید کرد

خبری شنیدن او را حکمتی بود

دیدن چراغ فراخی روزی بود

دیدن تاریکی غم و اندوه بود

دیدن حسین برده فتنه و عذاب بود

دیدن بیخ غم و اندوه

شستن دست اندوه بود

شستن دست اندوه بود

دیدن امام بحق مشهور بود

آب دریا خواندن روزی بود

دیدن لاب خوش بود

دیدن دفتر توبه باید کرد

دیدن دریا صدقه باید داد

بر منار رفتن بزرگ دولت

دیدن عنبر خیر خوش بود

دیدن صراط از سلطان بیم بود

گذشتن از صراط علم شروع

در مسجد رفتن خیر و برکت بود

دیدن مردم دولت بود

بر سطر رفتن زیاد دولت بود

دیدن ترازو بقاضی میرود

عمارت زدن مسجد بنا کردن

دیدن غلام بشارت بود

دیدن نردبان کار بالا کرد

دیدن خانه دوستی و شادی بود

دیدن گریه خیر خوش بود

دیدن آتش فتنه و عذاب بود

خواب عروسی دیدن کار بالا کرد

دیدن بوختن غم باشد

دیدن دوست زیاد عیش

آواز طبل شنیدن خبر عجب بود

والسلام علی من اتبع الهدی

اگر کسی در خواب طهارت کند باحاجت در خواب بیند دولت باید و دین از گرفتن

اما اگر در خواب بتر مادر از خانه کسان بیند بیم عمر از اهل است اما دیدن کاو و خر بر فراخی روزی و دولت بود اما کاو لاغر نیک گوره خر دلیل فرزند بود اما دیدن خر دستی دلیل فرشته بود دیدن با تخلی بر اهل کار افتد که بسیار تر باشد اما اگر کسی خر را

حاب

نفحات وصلات اودت حرات بتوفیات نه

رغبت است که آتشی که نزد زبانه کاشت

توجه منظر درست کز جلوه تو صدا صحیحه صوفیان

کز روز نوزده تا کان که خوش حال ازل

همه اهل مسجد و صومعه بود ورد صبح و تعاب

من و ذکر طره طلعت تو من الغداة الی العشی

زبان زلف تو شکن کرد نکته کار

بکره کشاس زلف خود که کار دراز

دل من ز عشق تو میزند قدم و نعره

فلس سعی فنبه سعی فلس متی جنبه

چه جهان که جامست بنوا بطریق دیگر

قدم از طریق دنیا کش سوی عاشقان

بود دست خضر شده جول بنوا جان دلا کنم

فجر شتی و علتی منجر انوشتا

اصبحت فی تحتکم کنت تا

فی صبح واب و دعوتک اما

مازال فی الدعا والاخلاص ضایع

لوکنت فی الصلوة ولوکنت صایما

زیادة المرء فی دنیاه نقصان

وربحه غیر محض الخیر خسران

لمجرد العاص قرب

درنکالت از تا سازکار

نخت

ای صاحب شوم بخت چون تا

ای صاحب شوم بخت چون تا

تا کی شوم ز جور خیال تو بیکس

ناز دیده جام عیش بنوشم از

ناخورده لقمه بخورم صد از

زبان خود برکه جواز کلم بخنده

چه بخت شمودن از عنصر تو

بیار زلف عروس فکند بر گردن

عل از مصیبت حرص خرو زنجیر

آرد بود زنزد صحف و ثواب

مقدم غریب چو آدم بخود از انجیر

وجلب الورود و من نفس المنقول

مخ حیث هو الب فنظر اعلا افراد المنقول

یا غزالا با اسحب قبل الا
والترک البحر علیس البحر

تا بچند این جور جانا بچند
تا بکی این بدونی تا بکی

ابها النصاح ان حاکم
غافلا روی لیس امرا سوی

یا ندیم قم وهات الروح
ان امر قد تقضی الزمن

وادکروا جبار لیلا بحر
ان ذکر ها یعید الیت حر

هرچه در عالم الهیه
ماست بنیم چیزی غرور

هرچه جز لیلی بود کردم ز دل
لیس فی قلبی سوی لیلای شد

چند کردم بر لیلا کردم
ز انتها بهم زلیلا نزد

ز بسیم در علم لیلا چون
با کرام اسحر دانا تو علی

بر زبانم نام لیلا تا بچند
بر ضمیرم فکر لیلا تا بکی

دیگران از غم شدند
ست لیلا بم غم دیدم

چند کردم بر لیلا کردم
ز انتها بهم زلیلا نزد

ز بسیم در علم لیلا چون
با کرام اسحر دانا تو علی

بر زبانم نام لیلا تا بچند
بر ضمیرم فکر لیلا تا بکی

دیگران از غم شدند
ست لیلا بم غم دیدم

هرچه جز لیلی بود کردم ز دل
لیس فی قلبی سوی لیلای شد

ای بسا ارواح شد مشتاق
جز بنور عشق مشتاق کردهی

ایکه از لیلای جوی نشان
انها صادفتها اصل الا

جابر
دائه جابر بهت لیلا بود
کر نباید دائه دس دارای

نو توانی ز بحر ارنا
هرچه خواهی در هر اخواهی

حاجه حکم نو نو
جمال خوشی را دارای

ای جوادم را فرستادم

الا یا ایها العلت الکبیر مرکبا
فزد نقطة فخلف فارکبا

روزان بشان قطار از خدا بخواهم
مرکب بدهد ترا که با قطار از او

فخر تو مزید با دو ناب قطار از او
کو هر بدهان تو و ناب قطار از او

اکنون حکیم جرد

۹

سیمرغ ضم سیمه عنقا قوشیده در که رنگ پر
زال زره بد اول تربیت ایلدی حالا اول
قوشی موجود الاسم و مفقود الجسم دور در قوله
سیمرغ بر حکیم آید و در زال آنک خدمت
و تربیت نده تحیل کهی ایلدی

بتیان
مقرنس یکنوع نقش باشند قرنیس انجیل بعضی بود
حال نقش بر آمد که را در عمارات مقرنس کوینده

سنگاخ
صوامع خلوتها
و بعد بهای تخت
عبادت کردن کنند
نقاشیه
مرکز نقاشیه
ارکان
عناصر
ابو
عالم آب
قدر
تاصد
مشرع

سیمرغ
بیدا
صحرا

علم الیقین
عین الیقین
حق الیقین
صوان غلاف
پوست کندم وغیره
نقطه مدار عبارات از آدم و چشم است
عبارت از آدم و چشم است
الحظ
چشم

حکیم گفته بود در وقت خواب قدای
عنک دهن را بستوی حال طور بخواب

ت اخفر — اخیان — ایمن — تکلف — عاشق — کاتم — تالفصال — ارزال عمر — اهفتاندام
مکاهنا — زمان — مشقت — کلم — فطم — آفرین — سه وسینه دشکم هروست رهرها

بنگال — لوحت — قحط — ملکوت — عالم ارواح — دختر — چراید — شاهزاده — منشور — کتاب — بازوبند — کیمیا — جسد — کردن — محضرا — حاضر شده — فاتحه — حاضر او

حجر — عقد — آرزو — منت — ارادة — ملک — مذهب — هرزه — ناچیز — نخل — قطب — مرکز — سهرت — بزرگ — فندک — برگزیده — کارنامه — دستور الملک

صانع — صواغ — زرگر — لاله نعمان — شقیق — پرده — غنچه — هدایت — درمیان آیه — حکاوک — محی — السحب — ابرها — اقرباض — ابرها — اقرباض اللیت

رنگرز — کلبه — پرده خانه — ابریشم — کسمه — وسمه — دزنده — زلفدان — بر بوکلدیر — کنکار — صحاح

اما بارد — در مقام باریدن باشد — نازنینان — حصر نظر ندان — آیروب — واو جلبین — مقراضله — که — القطع

دیگر بشب اول جلبلدین نیز گویند — چهره لری اوزره دو کولر واو جلبین بر مقوله قیزلر واو نکاچه دنی

ابطیل — باطل — آمال آرزو — دیرلر — حالا دشره قاریلر نیک بورچک بچه محرفند — وعند النبوض

اضالیل — آمال آرزو — آیه — یمه — وعلی زلفه دیلنور — دبر قولده کسمه اول سیله صاحبه دیلنور

کمراه — ابریشم — عشق — اخر — نکاشتن — عراة — نسوان — بلاریشه — الارلر — نمیان — انابت — بازگشت

اثر خالص — هاجم — نیرک — منف — حلقه در گوش — تنها

عتاد — باکیه — تفویت — حیران — دام — بلند — اشرف — مطیع — چاکر — مفاسید — ارباب — مراد از — میان

سازراه — پوشیده — خوف — نیرک — مطیع — چاکر — مفاسید — ارباب — موفقه — اداست

دغا باز — صواب — خانه گیر — نزد او پوشیده — در — بخر — قلم — اسلاد — اهل — مضوبه

حیله باز — راست — لعب — آمید — ولعب — بزبوبدی — قسم — خوب — طرز — اهل — آزاد

اقول — غروب — استقامت — مضوبه — دن — عبارت — ایریلیس — باقسمدر — ترکه — تاز — غارت کر

استقفارت — قدرت — اغار — دو — بزیاد — ۳ ستاره — ۴ خانه گیر — ناهموار — بیکاره — علاج

تقلم — ه طبیعی که حالا طاوله دید کلر — ۲ هزار — آنلر — ذای — فارسیله — راحت — اولاد

خلت — ورثت — عبارت — تا مضوبه — دور — نمیان — آسوده — مغابنه — دور

از نقل — وحال — راحت

عبهر — بوستان افروز — الصبح — مردمان — اهل — وبیشه — آز — حرص — وشره — وتضرع — وبر موضع

کر — خار — نخیند — آسمان — آسمان در

ملهوف — مجمع — شکوه — عجایز — واسامل — تیز — مقام

مقطر — راه — حشمت — وزیبایی — پیره زنان — هوه زنان

بخاج — مطیبه — هوس — هوینا — اخطار — حفت — تهذیب — پاک — خاسک — سابق — نقصه

ظفر — بر — خواج — نتیجه — دل — آرام — اشراف — حاص — پوچ — برد — میرس

مرتفع — وزیر — ودعه — مراغم — مساز — ظرف — کوش — نهانی — پنهان

چراگاه — خرمن — حارا — حاجت — حابی — داخل شدن — سازکار — نادس — کاهها — حیفر — بزرگ

ساخت — شتاب — اقتنا — اخنا — مزن — رقعه — بیدقا — فرزن — المنذر — طب

کب — چیدن — مقصود — تخته نرد — پیاده نرد — سواره — شتر — تر

واجبی — حقر — وکر — تاذب — نقطع — مفاوز — مفازات — تهذیب — حط

درس — جوج — آشیانه — بازی نرد — پوست — صحرا — بیابان — پاک کردن — نزول

ترجاک — ماون — اطیط الرحل — عطیط الایام — مقاعد — تایم — غوامض — مشکلها

خوج — نوزن — بیابان — آواز بار — نفیر — جواب — نشسته — ایستاده

پیام — مضار — هراعت — تبرزر — اصداة — جبر — صریر — تعلیق — اسعاف

سواره — میدان — فرخت — ج — حلقه — برکت — صدا — تحقیق — حاجت — برآوردن

غوامض — قریت — سده — شره — تراجز — عقدة — مشکل — کتاب — تایم

توقیت — طبیعت — رایج — عیب — ونیکو — کدخدایی — وقت

خدر — منصه — حزم — دزد نام عیار — رخنه — قبه — سواهق

پرده — مکان — احتیاط — رخنه و دیر علم — سوراخ — خیمه — سرکوها

جلت — کوتوال دیده بان — طرز — طریق — تلفیق — تنسیق — دیوار — ظنت — دبیب

خطاب — جمع کردن — نزدیکش — زیرک — نزم — نزم — زلفن

وقاد — رموز — عقدها — روشن — سترها — رکوها — نکله بطلمیوس — پادشاه — وبر — حکیم — یونان

اسمیدر — دور — مجسطی — کبیر — وجغرافیا — واطرلاب

جیم — افسوس — اقلیدس — نام حکیم — دول — حکمت — اغریه — ورمیاها

نوشی — بازی

ملح — آزاد — نهمت — مجموع — همت — خود — بر — چیزی — کاشتن — در — بقل — عیسی — بر — قوب

ارتقا — احتیاز — برجیس — بحر — متلم — اولاد — اهی — اذناب

بالا — رفتن — تجاوز — مترس — کنار — باخته شده — ونیلر — عالیلر — دلها

نواحی — پرشف — شده — تمرغ — ترس — جیده — مصیب

پیشانی — مربوسید — آشنه — در — حق — غلطیده — خاک — چارجوبه — در — راست — کو

قطره غار مغارات کهف سیم شداد اطناب خیام اوتاد اخلاد مشدوده کارم حیف حرم کردن کرد

انحا ارجا اصقاع قطع الطریق اوباش مداوی قری مزارع علا رخص تاوان

ناحیه اطراف اطراف وزد لوطی طراب قریها مرزها لرای ارزال طریقه

اعتدال آراء اهواء انتهاج مناهج صوب متظلمان عواصف تعظیم بزرگ شهران

غلت رایها خواجها رنتن راهها طرف قبول ظلم کردن شدند

بعاقل شغاف شهامت دهاء حصافت ذکا رقه عین اصل مهاد صدور آفاق

جابی سخت سرکوه بزرگی ذکاء محکم عقل زیرکی رنهان دشت بزرگها

بعد دقه دغدغه ورنشد یول کوسترجی در بهر در هنا معاینه دور دیر کرده تلا ورزد بر لبتان حیث آورد

فج عمیق راه دور را گویند کنز ظلال سایها حرمان اجزان صوب خصب رخص السرب

ناملی عمها ریزش وفور ارزال راه

استقامت حاشی سرب بکسر سین یعنی واسع کما یقال مال واسع السرب ای واسع الطیب کنز رابط ای محکم

قلب

عود منبر حضوت طراوت تصاعد رطب اسان استقامت استرادت اصوه حضرت

چوب منبر تازه تر زنه زبان طلب حرام زیاد شدن ترهیب حضرت

تسبیح احدوثه توثیقت تفریط تقصیر غلبه خشمه تجه چوک وسنج درآن راحت ساحت

شاد حکایت عبرت عزت شه برهان وسنج درآن راحت ساحت

سیاست وهبت اغضا مکنت رفق نرمی واقا عام نگاه داشتن حمایت کنند اندان تغر ابتسام

غضب هیبت چشم پوشیدن ضرر

افتراس شوارد توسل اتکال ملک موشح زور آن عین

کسب کردن تخته ها چند زده توقل عادت مزین دروغ عدل قسم دروغ

عین عفوان رعال شباب فسیح اهواجس مغارف تحری تبع

چشم اول نمو جوانی وسیع وسوسه نفس شراب خوران بروی تابع شدن

تاسی عزال فتور مستحدثه اولوالامر محظورات بزاد دوصه ملهوف مظلمه

بروی محبوب سستی لشکر پادشاه حرام توشه خفته عاجز گناه

ملبد متن التهاب ضرر کوفته بلاج غمام سحب باران وابر باران ریزنده کنز

غرو عادت ورای مکانت اکام هیات قواعد تنویت بضاعت

عجب گرفتن عود کرد سعی کون بخش هیبت دستورها وبنیادها کرد نمو عیب

امتنان منزلت نامتوجه قدرت جرایم ستوده مستاکله

منت نیکوی نامناسب ایجاد کنده دفترها ترایشده ستدنندگان مال مردم بناحق کنز

متظلم دمدارع منبل مزان استرداد براهین اوزارات عمارات قناطر مصانع

بزرگ زهی پرورخت تدارک طلب زد حجه وزرها آبادنمودن پلها چاه وجوی آن

مقصوده بادی حمد قران هارس تبیان حکمت مجال منقبض مرتبت مهلکات

صوت مرغ قران خوانان عارض انت نصیحت محل جولان ریختن

مراقبت لایه سادس عقاب مختلف برهان بیکران قدرت منتور

محافظت ملامت اول اوالخ روبیده دلیل آب ریاچه فرمان

طغرانج که در ابتدای فرامین باب طلایی سرخ رقم نویسند سنگاج سیوغ حقیان

تام

لین شبان الوالا نوبان فقود آسماء وحمت مقرت صوارف حوادث

شر منوب بدبو ابلیس عودکند کنه عیب بدگردان زمانه

دفرجام مضایقت مساحت متقادم مزان مجدب جدب بفتح دال الله خشک

دعاجت نکح بهلالفارس قلیل ابر بعید زهی خشک

سالم وقط سال رسیدن کنز یصبو مورد سلوت فراخ عیش وخوشی دمیشی فراخ وخوش

بوس نوال صدوت نکبت فارس دخشع جنگیات تصادم باهم دا کونتن کنز

عشق بادی جشمه

فقر خار زمانه

لطاف کمر اعتاق طلایه نکوان لمر نوامرض نهضت حلبه

سابقه ارنع کشکر شب ورد چیدن جنبانیدن برخواستن قطعه

ذهول اقتراح خاقانی کتابت موصلات مصباح ارزال منظور

غفلت طلب کردن منزه منوب مشکلات چراغ لایق شاه

محتوی طرب شد در بدیع بدیع مقله داعیه قدر شد

جمع کنده غریبه نام شهری مردم چشم اراده کتاب کفاف زیادت

مطرز دواج طرادت جدیدین فرقدین خلد جنبل شدن مصالح کشتی گرفتن قدرت

مزین دوزک تازه شب وروز کوکب دل

موبد بوزن مقبل دانشمند مؤرخ خدیو خداوند یگانه شبه اسباط اولاد

وحکیم وحاکم دبیر آتش تاریخ گوینده اطلاق شهر دیگران مغان جمع مغ

پرستش وجنب آتشکده برسیل مجاز عالم آتش پرستان

مفتر مبسم شتات التشمل فطرشکافته تبسم کننده

کشاده دندانها پراکنده جمعیت شدن دندان

شتت جمع شتات مشغوف شاد دره شغاف برای شعاب سرهای کوهها شواخ بلند کنز

پراکنده

بادیه

حیوان فرزانه هنر رادی حطام گرد زخرف اوان وقت ریحان ریحان
خاری حکیم دانا بیتر جوانمرد مال دنیا غبار آرایش وزر باطل جمع زخرف اول نشو

تازه‌ورات اقتداری ابت کرانه انجاد اجتهاد عمارت مناهج
تحمل منع کرد کنار بزرگها شکرها ماهرت در کارهای بسیار تلاش کردن راهها

طریق تلاد ریزه مثل گفت منقبه تلفیق بحرت بسا مخیل
کهنه محکم سخت گرفتن مثل مکان مرکب گردان بزرگ سیاست نشانها
وحدت بردن

حصافت افاضت اذاعت مطامع انفلال غمام خضم ساحه لغدا عیر
زیرکی رنجیدن شایع نیکی ابر سحر جواد لصار عیب

اصابت دستوران ابتهاج انتهاج مناهج کیف شعاب علب پرداخت
راست وزیران شادی رفاق راهها سپید سقف غار درها

مثلث فلوة تیغ فلوات رسوم اطلال استاده وصمت نمودار نهم جبه
نوشتن بیابان اثرها اثرها قالب عیب نمونه حریص طعام ربودن

مستحله برته وری جوهر جراده موالید سکانه ارکان شقه انبت
کندیده خلق خلق علک روح دنیا و آخرت عادات نبات عجز ارجه بزرگ
حیوانات

مرده عفریت انتهاز
مرگش جمع آفرت فرصت با خلق و فرصت عشره مبشره اعتقاد اهل سنت
عجلت شمردن و فرصت
چشم داشتن کرد

مشکه طهارت وزیر و بوعبیده بوبکر دهم عمر عثمان
خوابگاه و محل راحت افکار انکار
مکرها ست سعادت و سعید بن اجم

قصاد ضجرت تنگدل شدن ظهر سلوت اسف مفازات در ضرع
قاصد از غم و ملال دل بنت راحت تحف بیابانها غیر پستان
از اندوه

سوفار کرشه ان ن عین سواکب عبرات تنگ جواری ذرت
کرتیر کره مردک آنجا جا بر شد و در زمین چشم ... جاریها دور گردن پیاله

سیلاحیوان ورنده سنوک فرک ورنده احوال آنام اوزار مراق عزاء
دانندهای روان سادات صاحب تعزیه راهکی را نامها وزرها نگهبان عیب

اطرح زیبات خندک تصفیه خطب اسهوته بازو سبحه زخرف
پیش بیندازند بیهیات تیر صاف گردان سبکار فرلفیه قوت عادت زیرک

وداع فرد سلسله بوستیک سکینه غرات سیخهار قد
پس سرگشتی زنجیر تمیشکی آرام و آسایش دریا گداخته

سینا سوراخ کننده وام کوه وام در خشت افتاد کم کردن کم شده
دم خوارگی کردن قطع غفلت الحافظ سر گشتگی و دهشت

الفاظی که در عدد موافق اند

سن امین	حیدر	محمد مهدی	مستحب	حب محمد	علی	حق
علی بن ابی طالب	علی ولی الله	تمام	سنت	ایمان	بحق	پنهان
رسول						
رهنما						

علم	عقل	دانش	محبت	دار القرار
عمل	نفع	فرهنگ	مروت	کورستان
خواب				
راحت				

محبوب	پیر	هجر	غم	معشوقه
ناز	بی عقل	درد	تلخ	محبت عاشق
کریم				
نیک نفس				

بدنفس	عالم	کبک	خراسان	دراز
بدون	نادان	گردن	خوش آوازی	بی عقل
مست				
شراب				

عشق	عدو	نقاط عالم	عمر	شاب سهو
درست	سگ	اینست	اعمر	سهو
جمع باد				

توبه	ارمنی	زبان	بخود	عدس
بشمار	کافر	دهان	نشمش	باقلا
علت				
رعوس				

خاطر جمع	وصال	درویش	عنب	شاعر
بی جانان	سگ بخش	سیتی	سخت	نویسنده احوال
روستائی				
قباحت فهم				

محتاج	جمیل	سطح	جامع	بیمار
بی دولت	کس ده	والد الزنا	رنج	نومیدی
هوس				
هیس				

گاگل	نبد	ابراهیم	بازار	میزان
سودا	فوط	گلزار	مناسب	بی پیمانه
بیمار				
بیمار				

ساوج	خوب	کرباسه	لعل	ملیب
سنگ	ماه گرفت	آرامگاه	گلیس	تاغلده
حلیه				
بی باک				

نصف	ابله	آدم	ابو القاسم	یوسف
کلاف	جهل	تم	مالک یوم الدین	حسن ازل
مصطفی				
بزرگ				

بین	طامع	کس	نجیبه	ساده
طایف	قبیح	جایگاه	مهمل	پیس

قطب	فقیه	ناصح	سلطان	تبرج
سالک	صادق	احمق	قدر دل	تلعه

کواهی	نام	طب	بوجهل	محمد
باطل	نمس	دوا	ابو لهب	لعین

بازده	دهر	نادان	بی سامان	داعی
جو زده	آزار	مدول	بی نصیب	جاودان

کنیز زاده	منزل	اگره	لاهوری	تمیز
کله ناک	حدیقه	مدبرک	اهوار	بدنام

جوانمرد	دوستان	اقربا	والد	ابدال
درمانده	مکار	مردنی	ام	ابله

ماجر	سافه	اعراب	ابو لهب	شیان
بی ادب	صفا	بخس الثمن	بلید	هلاک

عزم جزم	دنیا	کور	مفتی	عراقی
ناسنده	نه بود	مدبرک	قتل	سگ ارمنی

قند مار	بازاری	مستوفی	کسلاک	اصفهانی
شیطان	بی آبرو	بت گبر	شک	زیرک

سپاهد	قاضی	باده	راست	همدان
سیاه	فاضل	هوا	سردر	بو الهوس

سعد	سلطان	عثمان	تصرف	صومعه
حالت	شقی	ترک		

بعضی طالب الفاظ
ولا نتوهم نحو زند
انی اقول بالحلول
اللاتی والقدم
الزنا بالطالب
طالقه

وصیت او جایست لا
رحم کرد بر مرحوم بنده

بسم الله خیر الاسماء والصلوة علی النبی الهی
والدنیا العلی الاعلی وبعد مداوا از تحریر کلام اظهار این مراتب
که چون اطاعت جناب قدر القاب و دقایق باب انابت و اناضت نصاب
عواف و معارف انتساب قدوة العلماء و نخبة الفضلاء اکرم ملاذ مسلمین و مروج دین مبین
جامع علوم آبا و مجتهد العصر والزمان وحید الدهر و فرید الزمان لا سیما مجدد الدین
بعزم دفاع و جهاد و بهار ترغیب مومنین بستخلاص عباد از قبضه شرط و کفار و امر غزا با هجوم کرده
شاهنشاه ظل الله دام ملکه و اقباله نهضت طریان بت اهدنش و مدوث بعضی سبب در دار الخلافه
رضوان فرضه بود و چند روز تلبث و توقف داشت تا آنکه روزی مرض روی بشتداد نهاده و اندیشه حالت دیگر رو داده آن جناب
جمع حضار را خطاب کرده بعض وصایا نمود و فرمود انا چنین میفرمود که گواه باشید شما برای
روز جزا که متحقق است این جسد ظاهری فانی میشود و عود نمیکند کافرست و همچنین هر که
بلکه بجسم هور ملتهای است این جسم عنصری بنوده بلکه همین وضع بوده که اجزای بدن شریف
اعتقاد نماید که معراج جسمانی نبوی و همین جسم عنصری بنوده بلکه همین وضع بوده که اجزای بدن شریف
بنا حرارت و تلطف یعنی جزو مرتبه را بتراب و جزو نایر را باد و جزو هوا را بهوا و جزوی نار را
بنار سپرده و عروج فرمود بلا ورد اجابت بعد عفریه رسیده جزو بیار آن بدن در گرد
بود بتن مبارک تو از اخلاق تو دوست کافرست و هر که معتقد باشد
که جناب عالی انسان و یا حضرت علی ابن ابیطالب
یا یکی از سایر ائمه اثنی عشر

خالق بارات عالم است
همچنین بر طبع اردن و اراده الهی باشد
کافر است ریاکات بنده او دوست ای حضرت
نائب و حاکم جناب امام عصر شد و هر چه شد حکم او
است مجب ای طعم را لوسه ادرس
مرکز اردو نیپار مجریب ا
۳۶۱۸۱۹۹۳۹۲۲۱۹۹۵۲۷۳

صحبت خضر و کلیم الهی
اندرین منزل دلیل راه بس
جنب خضرش بخته بهر راه خشت
جنب موسی خام و پر اشتها
خضر فرمودش ز روی مرحمت
کار تو از ابتدا در آن
خضر و موسی هر دو با هم همسفر
او فتاد اندر بیابان بی گذر
خضر کرد آغاز خوردن از طعام
یک مرسی را چو قسمت بر فتاد
رزق دنیا را کتاب آمده است
واقعه را رزق خود داده است
چون بنده همراه شاه و تشنه
کرسنه نشستند از هر گونه
گفت یا موسی برادر آشتی
بخته گردان و بخور هم خوش
رزق دنیا را بسی کوشش است
رزق مقبلان خوش جوشش است
ناگه آهوی عجیب از غیب زاد
در میان آنها در آمد ایستاد
گفت موسی کز چه راه ای ملهم
قسمت تو بخته از بهر طعام

در مدح چهارم آفتاب است علیه السلام

در کوی فلک در خوشاب است علیه السلام
جز آل علی کفت نراب است علیه السلام
فرمود نبی که بو تراب است علیه السلام

فخر رازی

یا من حیاتی من فضل وصاله
وسن عیشی ملزوم بالازم جبه

ایوجد ملزوم والازم له
وبوجد جنس لم یقم فصله

کرده عرض حاجات واجابت دعوات وطلب لطف وآرزش از جناب باری هر از بعد از عرض
بیچ مرتبه بخواند یا جناب حاجت روا حضرت بیک اعرضت عن الغیر واقبلت الیک
قد جنابک را بجا توکلت علیک
هر روز نه مرتبه بخواند
حاجات صالح است استکارت
بجنبه استغنی که سر فرازست دارا در حق آن نیست
ابجا که بیک سوال بخشند هر کس
بجنبه استغنی درویشی دارد
هفت سوی پاس بپس دارد
طالع سر عافیت دارد بجنبه سر شتن جمیع مهمات خود را بحق واگذاشتن
استغنا هم سر خوش دارد بجنبه هر روز هفت مرتبه بخواند که خوب است
وکه کارساز کردن هر روز هفت مرتبه بخواند
لطف کرمت بارحمن بی کس بس
الله بفریاد من بی کس بس
جز حضرت تو ندارد ابی کس کس

الحوقلة قال في القاموس القارورة الطويلة تكون مع السقا وسرعة المشي
ومقاربة الخطوط والانحناء والضعف والنوم والعجز عند الجماع والعمار الشيخ
بما خصره والدفع

[illegible]

وسواح شيخنا البهاء قد شاب رأسك وبردت أقدامك وأنت في القيل والقال والنزاع والجدال فاحبس لسانك
في ربط الكلام فيه وإنفعك يوم القيام كشت حيران بلبل از عتاب بر لسان باز ماند
رامان مرد ار مرغ بي محل لوس نمونه

[illegible]

وإذا أقبل الليل بالسرعة في جميع أجزاء البدن وأثبت في كل جزء صورة المحبوب
كما حكي عن الحلاج أنه لما قطعت أطرافه كتب في مواضع الدم الله الله الله
وهو زاله

وهو في ذلك الوقت يقول ما قدمت في عضو إلا مفصل الآية فيه لكم ذكر وهكذا حكي عن زليخا أنها وصلت
يوما من الأيام وكلما أخرج هذا الدم ارتسمت يوسف يوسف واشتاق هذا غير بعيد

[illegible]

أرسل عثمان بن عفان مع الزبير في الجنة بالكيس فقال نعم
عبد الله كيف من الدراهم فرقاني الغلام بالكيس عنق فقال نعم
رجل وقال له إن قبل هذا فأنت حر فقال له اقتله فإن فيه عنق فقال نعم يقول يا رب
الزبير وإلى عليه في قبوله فلم يقبل فقال له اقتله فإن فيه عنق فقال نعم يقول يا رب
ولكن فيه رق في كتول الكبا جاء في بعض الأخبار أن إبليس إذا استقبلهم يوم القيامة يقول يا رب
أنت العدل الذي لا يجور أن لي من بني آدم ما ظلموني في النار فيقول الله تعالى يا جبرئيل احضر علماء أمة
محمد الذين سلكوا منهم سلكه فيجيء بالعلماء فيسأل عنهم أن أرض غصب فضولي من صاحبها والقرض بدراهم
حصلت منه غلة فما حكم الشريعة فيها فيجيبون أن الغلة للباذر والأرض لصاحبها وعلى صاحب
الأرض تطهير الفضول بأجرة مثلها في بقول الله عز وجل ما عند الأولين والآخرين
اعلموا أن حكم بني الشيطان وعباد سليمان حكم العلماء في سلك الغصب مال نفس العبد وكان
على اشتريت عنه بالجنة وأنت ذلك في بقول أن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم أن
والشيطان غصبها من في دار الدنيا وبذرها في بذر الوسوسة وحصل منها المتاع فحكم فيه أن
فيكون ما حصل من بذره وأرض نفوس العباد ملخصا عن التصرف فيه بكيف شاء
قال فوضع الناس على إبليس والقاه في النار وحكم العبد بالجنة

قال بعض الحكماء العشق نار يقع في القلب ويحرقها ما سوى المحبوب

وقال الارسطو العشق علة الحواس عن ادراك العيوب

وقيل العشق نار موجودة تطلع علا الافئدة

العشق تنكث الاثار وتكشف الاسرار وتحجب الخاص وتبصر الخاص وتبصر كنه التجارب عن الحقيقة وتبصر كنه العشق فرط المحبة

چون بدل را رسد خون کند چون بقلب رسد پاک کند چون بجان رسد خاک کند چون بجاه رسد جاه کند

چون بمال رسد تلف کند چون بدین رسد پاک کند واعلم ان العشق يطلق على اصطلاحهم على معنيين

احدهما حب الارادة والارادة هي القصد الى الشيء واذا كان الميل يصير عشقا والثاني يطلق على الذات

لان المحبة هي الارادة

محبت را حال اوام

دل را خفته گردانیدن

چیدن آتی

اشکال عقد

دست بر عقد شدن

وضوء بر زانو

وضوء الحی

وتقرا الشرة

تقبیل

وطی کردن

احزان از بدن اخراج نمودن

دستها را در آستین نمودن

سر بر کردن

وسر بر دوش نهادن

وازاله موا از بدن نمودن

وشب بیدار شدن

وناخن چیدن

وریش را دراز کردن

انگشتر در دست کردن بجهة زینت

وشب بیدار شدن

وقطع درخت وجشن از موم

وداری دراب

اخطار جمع در اینجا کاغذ است بعضی از نسخ

در العشق لیس دواء ولو کان المسیح اطبا

يا ليت عدد الابدان طبيبا وهجر الحبيب علة الاولية

قال امير المؤمنين عليه السلام المتقي

انا في مينكم كنوز ظاهرا انا لو لم اكن لكنتم

والعود رطب

وعيشك لين واتضع بك

فسبب في الورى شرفا وفخرا

سكوت الحاضرين وانت تبل

الوالد سبب لحيوة الفانية والمؤدب سبب لحيوة الباقية

الحق الى الفقيه كالماء

حاجتك الى الرجل الغريب

سرور است في الدنيا غنيم

تعب مع الله راحة

الحكمة

المتحدات الى نزل

الى الدنيا ليست الا اسباب

الى كرة سيارة

الى صاف الحجر

بكر حجر قبل الحجر

ان دل الفتح في الجبل

لو ابلغ ان الاذاة لعلة

اوبهمة مطلقة نظم العود لوم تقلب زاوية الحق

صبح ما الفرق بينا العود

والاحرار ما بينا

تعب مع الله راحة في الدنيا غنيم

ندانم چه از مهر نه با الله بعالم

نگارا لطیفه و رفیعه

نگارا لطیفه

بعالم حریف

ندیدم ظریف

ظریفه حریفه

وفتیان صدق بصدر دول عن الوغا وایدی المنایا وامیات الاظافر

فمی جثتهم الدنیا تشینی فی الفلا صدور العوالی ام فروع المنابر

در اصطلاحات صوفیه امیر سید حیدر آملی

بدانکه الفاظ چند که اکابر در شعر قرار داده اند میخانه و بتخانه و ترسا بچه باطل عارفانرا و کافرانرا
گویند و در آن از معارف دینی و شوق الهی بسیار بخش و ترسا مرد رهبانی سو گویند از صفات
دنیه و نفس لاره خلاص یافته باشد و متصف بصفت حمیده باشد و ترسا بچه ارادت عینی سو
گویند از علم غیب بر دل سالک فرود آید و بت و بتخانه عینی را گویند که در
صفت ما را صفت بر دل سالک ظاهر شود و دیر و خرابات عالم عینی سو گویند و کافر
کسی سو گویند که دیگر رنگ در وحدت شده باشد و روی از سوی الله بر تافته باشد در ملکت
بینی جا گرفته باشد و خرقه و سو گویند که در دل سالک آید و روز از شوق وقت
گرداند و ساغر و پیمانه سنی را گویند که درک انوار مشاهده عینی کند و در دی
مناجات و نهی سو گویند و دلدار و محبوب و صنم هست حقیقی را گویند و غمزه و بوسه
و فیض جذبه باطل را گویند که نسبت بسالک واقع میشود و هر کی لب و دندان صفت
حیات خواهند و چشم و ابرو و خال و کمال الهام عینی را گویند که بر سالک
وارد میشود و تلاش و تلندر اهل صفات و اهل درک را گویند که ~~بر سالک وارد میشود~~
از لذت اینها گذشته باشد و مست و رندان اهل جذبه و شوق سو گویند و باده خوار
باده فروش بران درشدان را گویند و پیر مغان و پیر خرابات نیز سو گویند